شاهنشاه

پهلوی

قسمت اول

در تاریخ فرماندهی و وزارت جنگ و زمامداری شاهنشاه پهلوی

دو تن پرورد مرد کشورگشای　　یکی اهل رزم و یکی اهل رای
ز نام‌آوران گوی سبقت برند　　که دانا و شمشیرزن پرورند
سعدی

تألیف

نوبخت

مؤلف فلسفه روح و تربیت و منطق و طبیعیات
نگارنده مجله قشون ونویسنده جریده بهارستان

(دیباچه)

این خود یك حقیقت مسلمي است که مورخ بایستی مشاهدات را بر هر چیز مقدم بدارد یعني آنچه را مینویسد پایهٔ آن بر روی حس بینائی و احساس باشد و اگر معلومات او از باصره تجاوز نموده و در ردیف مسموعات یا ـ حدسیات قرار گرفت سعی کندکه موافق قانون عقـل کامل یا قانون تجربه آنرا حل و تجزیه نموده و بیطرفانه در اعمـال و کردار هر کس قضاوت نماید: نه دوست باشد و نه دشمن و نه قانون دوستی و دشمني را بشناسد ـ آنوقت استکه برای جامعه خود و تمام دنیا سودمند واقع شده . دوست و دشمن همه به فضایل نویسنده وقضاوت و حکم عادلانه او اعتراف خواهند نمود .

اینك من :ـ



-○ شاهنشاه پهلوی ○-

با محبت مفرطی که در قلب خودم نسبت به رضاخان محبوب و سردار بزرك پهلوی ــ برای اینکه او منجی ایران بوده است ــ احساس میکنم خوشبختانه زندکانی سعادتمند ایران را در زیر شمشیر این سرباز بزرك مثل یك مورخ بي طرف و بدون علاقه قضاوت و تحریر نموده ــ تنها در این تاریخ و تنها در اوان نکارندگی سطور این کتاب نه دوست بوده ام ونه دشمن ــ و خوشبختم که درزندگانی محدود وسراسر آلام وشدائد خود توانستم بوسیله فکر وقلم از وطن پرستان تجلیل و تقدیس نموده وافراد مملکت خودرا به وطن پرستی تهییج نمایم و ــ

درعین حال بیشتر مسرورم که نوك باریك خامه من مانند یك سر نیزه قوی وزورمندی به قلب دشمنان وخائنین بمملکت فرومیرود و بر روی این قضیه میتوانم یك نتیجه مقرون بافتخاری برای خود مسلم دارم که : موافق قوانین دلاوری وشجاعتهای ادبی وفکری مثل یك سرباز شجاع بوطن خود خدمت کرده ام

وازذکر این نکته ناگزیرم که چون کتاب من اولین تاریخی است که از این پهلوان بزرك تاریخی نکاشته میشود ممکن است ناقص بوده وبعد ها کامل تر و تمام تر از این نکاشته و ممکن است سردار بزرك ما بعد ازاین خدماتی برجسته تر نمایدکه در این کتاب مندرج

نگردیده باشد و بهر حال مفتخرم که اولین تاریخ این سپاه بزرگ و این سردار بزرگ به خامه من تحریر شده ومفکره من این خدمت را به جامعه رو بتکامل ایران ـ تقدیم میدارد

۲۵ ذیحجه ۱۳٤۲ (نوبخت) (☆)

(☆) شروع این تاریخ از ۲۵ ذیحجه بوده و بر خلاف سائر مؤلفات من که غالب آنها از (۱۵) روز و یکماه از حیث تالیف بیشتر طول نکشیده است ـ این کتاب ضرورة و برای آنکه حتی المقدور تکمیل شود تا انتهای جنگ خوزستان ـ (ج ۱) ۱۳٤۳ بطول انجامید

پهلوی

پهلو — پهلوی — تاریخ پهلوی ــ خط پهلوی

کلمه پهلوی در لغت پارسی بمعنی متمدن وشهریست و مقابل آن (دری) میباشدکه بمعنی بیرونی وغیر متمدن است واز شعبه دري بربری است که بمعــنی وحشی است وکلمه بار بار Barbar در فرانسه که بمعني وحشی است از آنجا ماخوذ است و َپهلوْ بمعنی شهر آزادی. تمدن است — کلمه پهلوی — بطورکلی برایر انیهای شریف وبزرگان پارسی اطلاق میگردیده و مخصوصاً به سلسله ساسانی از حکمفرمایان و فرماندهان و سرداران نامی اختصاص داشته است

— طایفه بزرگی که سر سلسله آنها اردشیر پهلوي پور ساسان (ارتاشیر بابکان) بوده است همه موسوم به (پهلوی) بوده‌اند: آنها خالص ترین نسل ایران وصمیمی ترین افراد آن دوره نسبت به کشور کورش بزرك محسوب میشوندو در زمان آنها ایران پابدرجه تکامل وترقی گذارده و ایرانی در رفاه و آسودگی بسر میبرده است ونمونه آنها: (خسرو پرویز پهلوی) — (انوشیروان دادگر). (شاپور)، (اردشیر) (شاپورذوالاکتاف). (بهرام وفیروز)بوده اندکه درتاریخ دوره آنها را — (دوره تمدن ایران) مینامند. واعراب آنها را

بهالیل (یعنی نجباء) و اکاسره (جمع کسري ـ (معرب خسرو) ـ بمعني پادشاه) میخوانند و اصل بهلول که جمع آن بهالیل است — نیز همان کلمه پهلوی بوده که مبدل به بهلول (بمعنی نجیب) شده است . خزرجی ـ از شعرای ایرانی ومستعرب میگوید:

أَلا أنيّ مِنَ الْقَوْمِ الْبَهالِيلِ ذَوِي الْغُرِ :ـ

بَني ساسانَ مِنْ حامیالحِمی في سالِف الْعصرِ (☆)

و بهر حال مطالب فوق بهترین شاهد و دلیلی است که نورانی ترین عصرهای ایرانی دوره بوده است که فامیل پهلوی فرمانده و فرمانروای ایران بوده اند

فامیل پهلوی گذشته از تمدن و علم و حکمت و نجابت ـ در میان ایرانیان همیشه مشهور به شجاعت و دلاوری بوده و کلمه پهلوان بمعنی دلاور و شجاع نیز ازهمین لغت پهلوی گرفته شده است که درنخست مخصوص سردار های پهلوی بوده وبعد ها ایرانیها بره‌ر دلاور زور پیشهٔ اطلاق نموده اند ـ و لفظ پهلو بمعنی نزدیك وردیف بهم نیز ار پهلو وپهلوی ما خوذ است زیرا پهلو بمعنی شهر و پهلو بمعنی اجتماع و بهمین مناسبت نزدیکی وقرب یکی بدیکری ـ

(☆) ترجمه ـ : یعنی بدانید که من از یك طایفه بزرگی هستم که آنها پهلویان و نجباء و صاحبان جبهه و پیشانی کشاده و سفید بوده اند : آنها طایفه ساسان وکسانی هستند که همیشه ازغیرت وجوانمردی‌در دور های گذشته طرنداری می نموده اند

کلمه پهلوْ را بر یك طرف بدن اطلاق نمایند و کلمه بهلیدنْ بمعني آزادی دادن و رها کردن نیز از همان پهلوی ما خوذ است زیرا اردشیر بابکان وقتی که ایران از جنك بیگانگان رهائی داد و آزادی شامل حال ایرانیان گردید کفتند ـ ما را بهلید ـ یعنی آزاد کردو رها کردو شاید بهمین جهت پهلوی نامیده شده است ـ این لغترا هم عربها از ما گرفته اند ولی بر خلاف لغات دیگر بجز در اشتقاقهای صغیر (*) تغییری بدان نداده چنانچه در قاموس عربی است : (اَبهلهْ : یعنی حاکم و فرمانده رعیت خود را آزاد نموده بطوری که هر چه بخواهند تمتع برند) (**) عربها کلمه پهلوی را (فهلوی) میگویند زیرا (پ) را غالباً تبدیل به (ف) مینمایند و با تبدیل (پ) به (ف) و (ه) به (ح) بمعنی بزرك و پیشقدم بکار برده اند و عالم بزرك و پیشوا را (فحل) میخوانند چنانچه میگویند فحول علماء (یعني بزرگان علماء) وفحول شعرا (یعنی شعرائي که در شعر گفتن ماهر وغالب بوده اند)

آنچه از تواریخ مختلف مستفاد می شود کلمه پهلوی نام طایفه بزرگی بوده است که به امر کیخسرو از پارس برای جنك بطرف مازندران حرکت نمودند و در جنك رشادت فوق العاده از خود بروز داده از این جهت (پهلوان) نامیده شدند و خرده

(*) اشتقاق صغیر ـ یکنوع اشتقاق است که کلمه حالت گذشته وآینده وحال را پیدا میکند (رفت میرود. خواهد رفتن)

(**) رجوع بکتاب المنجد طبع بیروت صفحه ۳۵

خرده کلمه پهلوان به پهلوی مبدل گشت

طایفه مذکور از آنروز در سوادکوه اقامت گرفته و به (پهلوي) معروف گردیدند و پهلوان تاریخ ما نیز از همان طایفه پهلوی است که لقب پهلوانی را از کیخسرو یافتـه است نام این طایفه قبل از اینکه (پهلوان) یا پهلوی نامیده شوند (مرت : مرد) بوده که آنرا (مازد) و (مزد) و (مازدن) نیز نگاشته اند و یکی از طوائف اصلی ایراني بوده اند که آنها را بواسطه جنگجوئی و شجاعت (مرد) میگفته اند

بعد از اینکه به امر کیخسرو این طایفه ایراني در شمـال جنگهای نمایانی کردند و لقب پهلوانی یافتند یك قسمت از شمال ایران بنام آنها (مازداندران : مرداندران) نامیده گردید که بعدها آنرا (مازندران) گفتند واین مطلب را مفصلا در قسمت سواد کوه در تحت عنوان (پرورشگاه سردار پهلـوی) ایراد خواهیم نمود

(زبان پهلوی) نیز یکی از زبان های مهم پارسی است که اردشیر بابکان رئیس سلسله پهلوی و ساسانیان وضع نموده است زیرا ایرانیها در آنوقت بواسطه غلبه بیگانه زبان خود را از دست داده بودند

پهلوی ــ شیرین ترین زبانهای پارسی‌است که آنرا (شاری) نیزمي نامند ــ زبان مذکور مرکب ازدری ــ پارسی باستانی (فرس قدیم)

و قسمتي از لغات خارجي بوده که امروز مخلوط با تازی و فرنگی زبان ما را تشکیل میدهد و کلمه سردار و اسپاه (سپاه) و پارمن (فرمان) و سرهنك و سرتیپ و اسپهبد (سپهبد) و غیره پهلوی است که غالب آنها تغییر شکل داده است

خط پهلوی ایرانیها از بدو آزادي خود که روز فرمانروائی اردشیر بابکان بود همه چیز خود را نو کردند ـ از آنجمله خط خویش را نیز مجبور بودند که تغییر بدهند زیرا بیگانگان بکلی آثار آنها را از میان برده بودند و بواسطهٔ استیلای اجنبي خط آنها مبدل بخطوط گوناگونی شده بود ـ اردشیر بوسیله انجمنی از دانشمندان خطی ساخت که آنرا [خط پهلوی] نامند و آن تا آخر سلطنت ساسانی بر قرار بود و امروزه نیز در میان یك قسمت از پارسیها مرسوم است حروف این خط (۲۰) شکل بوده است (شکل ۲)

علم قیافه دلیل بر تیز هوشی وتیز فهمی وسرعت انتقال ومشاعر قوی واحساسات تند وحذاقت است

(٤) ابروهای او کشیده است واین دلیل برپاکی نفس و نجابت وخوش قلبی وپاك فطرتی وبرد باری وصبر برشدائد وتحمل وداشتن امید است

(٥) گونه او تیره وصورتش کشیده وبالجمله یك قیافهٔ عصبی مقرون به یك خون گرمی را می نمایاند که دلیل برتندی قریحه وتوالي تصورات وخاطره های ذهنی وتوسعهٔ فکر و خیال است

(٦) پیشانی او بلند و صاف وهموار است که درعلم فراست برهان تعمق وتامل وقانون ملاحظه وممارست وتعلیل و جلب سبب وچاره جوئی وتدبیر و همواری مراکز سیاست (درمغز) وهمت بلند میباشد

خوی پهلوان ما

قوت وطن عبارت است از اخلاق
هموار ونرم دراجسام سخت وخشن
(بول‌دمر)

(۲) اخلاق سردار سپه

بدیهی است که انسان اگر بخواهد یك‌فردی از افراد را بشناسد یاقدر ومنزلت اورا بداند وباندازه حیثیت و آبروي اجتماعی اوپی ببرد بایستی بدواً وپیش از همه چیز در اخلاق و ملکات اخلاقی

ومنظورات معنوی او تعمق نموده ودر این وقت بعقیده من پی‌میبرد که علت بزرکی وسیادت اوچیست ؟ یامسبب انحطاط وتنزل او چه خواهد بود

موافق قانون برتری (بقاء انسب) البته هر بهتر وبالا تري از سعادت زندگانی بیشتر برخوردار میشود ونیز موافق باقانون فنای تباه (فناء فاسد) بایستی هر بد - وبد تری زندگانی را بدرود گفته وبرود -

در احوال هر جامعه وملتی نیز باملاحظه وتعمق همین قانون را مشاهده میفرمائید و علت پیشرفت و تقدم را درپاره از اقوام دنیا وتنزل وپستی وبالاخره نابودی را درپاره دیگر میبایستی باهمین دوقانون (بودبرتر ـ نابودی تباه) تطبیق نمودوبطورکلی بایستی جماعت وملترا نیز مثل فرد دانست

انسان موصوف به دلاوری وجرأت وصبرمحکوم بقانون بقاوزندکی است چنانچه : آدمیکه ترسو وهراسناك وبی تاب میباشد مجبوربه مردن یامغلوب قانون (فناء فاسد) میباشد - در (قرآن) نیز همین حکم وارد است که :

(وَاَمّا الزّبدُ فیذْهبُ جفاءً وَاَمّا ماینفعُ النّاس فیمکثُ فی الاَرْض)

یعنی کف روی دریا وسایر اشیاء بی فایده نابود وهباءً منثورا میشود اماآنچه برای مردم سودمند ونافع است زندکانی کرده وبر روی زمین زیست مینماید

این روش طبیعی در جماد ـ نبات ـ حیوان وانسان وهمه نمونه های خلقت وآفرینش مشهود ومعلوم است :ـ

گل پیچك (عشقه که معروف به نیلوفر است) بواسطه اینکه اعتماد بنفس ندارد یعنی نمی تواند بخود تکیه کند ومجبور است برای چند دقیقه زندگانی خود برروی شاخهٔ باشد که بردرختان دیگر به پیچد یعنی به نباتات دیگر تکیه دهد :ـ (این خود نشناسی) موجب میشود که بعد از یکساعت رنك زیبای او پریده وبحالت پژمردگی دنیای چند دقیقه ای خودرا بدرود گفته برود. اما :

گل اطلسی بااینکه لطافت منظره اش از پیچك قشنك شاید کمتر باشد ولی بواسطهٔ اینکه برروی ساقه خود قرار گرفته یعنی او به خود تکیه دارد و محتاج نیست به گیاهی دیگر اعتماد کند ـ روزها وماهها خواهد ماند

این خود داری واین پایداری محکوم یك حکم طبیعی است که عبارت است از اعتماد بنفس وبعبارهٔ دیگر همان بقاء انسب وبهتر

انسان که خلاصه وجوهر سایر موجودات (از جماد . نبات . حیوان) است البته مطیع این قانون خواهد بود خواه جماعات وگروهان باهم وخواه تك تك وافراد تنها .

سردار سپه در اخلاق متصف به اعتماد وتکیه بنفس است و بحکم قانون اعتماد ـ پایدار مانده وتا معتمد بنفس ومتکی بخویش

است او ــ وهم جامعهٔ او خواهد ماند وبرتری او در اصلاح جامعه ایرانی تابع بقاء بهتر یا (اَنسبْ) است

و از روی همین نظریه (اعتماد) اولین اقدام او در ارتقـاء سپاه ایران : اتحاد شکل قوا یا بعبارت دیگر خارج کردن فرمانده خارجی از حکم و فرماندهی ــ و سپردن قدرت و فرمان به افراد ایرانی است که معني حقیقی اعتماد بنفس و تکیه بخود و در واقع معني استقلال و خود مختاری است :ــ

اسمایلز) فیلسوف اخلاقی میگوید: هرکس دیگری را برای اصلاح حال خود از خود برتری داد او محکوم بفنا است و هرکس بخود اعتماد کرد همیشه پاینده و برقرار است .

پیش از او ــ زمامـداران میخواستند به ضعف خود قائل شوند و بنا به محکومیت صورتی خودرا به زوال ونابودی تسلیم دهند و هیچ نمانده بود که در خانه داری خصوصی خود نیز قائل باستشاره و مشورت یك خادمه اروپائي باشند و روح ایرانی متصف بشجاعت و دلاوری و به (خود تکیه داری) را زبون قضا و قدر نمایند که :ــ

پهلوان تاریخ ما : رضا خان با اعتماد و اتکاء بنفس گفت

پس بنشینید تا تکیه داری ایرانی را به بینید ــ وبدانیدکه زادگان گیو ورستم و گودرز همیشه بخود تکیه داشته و (کورش) انقـدر پایداری کرد و تکیه بخویش را از دست نداد تا مملـکت

کوچکی مثل ایالت فارس حالیه را متصل بسواحل بسفور کرد وطرف مقابل بسفور را رود سند قرار داد ـ

این یکی از جمله ملکات خلقی وخوي سردار سپه پهلوان تاریخ ما بود که رفته رفته دامنه آن بجائی رسید که (کلمات) بیگانه را نیز شایسته ندید که معانی قشنگ و مستقل ما را در بر گیرد ـ و فهمانید: ما وقتی که خود جامه داریم جامه عاریت یعنی چه ؟ و معنی ایرانی ـ نیز باید صورت ایرانی داشته باشد ـ زیرا اگر یك جوهر وحقیقتی را یك صورت وهیئتی دیگر پوشانید ـ آن حقیقت تمام معني خود را نخواهد بخشید و بعبارة دیگر فرمانده یك تیپ ایرانی چرا (ژنرال) نامیده شود وچرا سرتیپ نباشد؟ واین معنی چرا بکلمه اجنبي تعبیر شود ـ متعاقب تعیین منصبها بزبان فارسی یا بعقیده من به (زبان استقلالی) بزبان اعتماد بنفس ' به زبان خود شناسی ـ روح خودی درجامعه ایرانی تولید وازآنروز رفتند که خود را با شکل حقیقی به دنیا بشناسانند

درماقبل آنروزها آنات وساعات وایامي بودکه صحبت پیشرفت ایران ـ دراثرقیام رضا خان هوش دشمن را بجا آورد وخودی ودوست را مسرور ساخت. همه روزه درآن محافل صحبت ایران بود ودسته دسته جرائد اروپا شروع بجغرافیاي یك مملکتی کردند که خورده خورده میرفت: یاد آنها آنرا تسلیم بنابودی کند: ـ

خود را که شناخت   وطن خود را هم شناخت

وقتی که دانست ایرانی است ـ دانست که ایران هم هست و باید هم باشد. این ملکه‌خلقی دویمین صفت بزرك و ممدوح سردار ما را تشکیل میدهد و کلمه آن عبارت است از وطن پرستی

بدیهی است که آدم زنده سر و سامان میخواهد مخصوصاً وقتی که بزندگی خود و فامیل خود و ملت خود علاقه مند باشد. پهلوان ما چون میخوائست ایرانی بماند یعنی بخود تکیه داشته باشد همین تنها خود معنی وطن پرستی بود:

ایرانی بماند وتکیه بخود داشته باشد و بعبارة دیکر مستقل باشد ـ در کجا؟... البته در وطن.

و بنا بر این وطن شناسی دراول ووطن پرستی در دویم از ملکات اخلاقی سردارسپه شمرده میشود

و از طرز اعمال این سردار بزرك که در مباحث تاریخی همین کتاب خواهید خواندپی میبرید که پهلوان ما تا امروز همان تکیه بخود و همان وطنپرستی را تعقیب کرده و در میان ایرانیان خود شناسی ووطن پرستی ایجاد نموده است.

(۳) سیمین ملکه خلقی او شجاعت است

(کنفوسیوس) می گوید: هرکس معتقدات وآرزو های خود را پیروی کرد تابدان نائل گردید او دلاور و شجاع است.

پهلوان تاریخ ما عقیده داشت که باید باین ضعف و بیچارگی خاتمه دهد وبنام طرفداری از عقیده خود کوشید تا نائل گردید

وهمان سربازئ را که برای تهیه قوت ـ هیزم شکنی مینمود مرغوب ومطبوع رأی فهمندکان دنیا نمود .

یکی از فضائلی که در تحت شجاعت شمرده میشود (بزرگی روح) است ؛ یعنی انسان براي انجام کار های بزرك توانا و مقتدر باشد و کار های بزرگ را کوچك شمارد. چنانچه در اعمال پهلوان این تاریخ ملاحظه میفرمائید : هر کاري را با هر سختی که داشت آنقدر کوچك شمرد تابر انجامش موفق و نائل گردید .

دیگری همت بلند است و همین کافی است که همت سردار ما آنقدر بلند بود که از تابینی وحدود افرادی خود را بفرماندهی کل قوا رسانید : يك فرد مثل سایر افراد بود وبعد بفرماندهی هزارها نفر ازافراد وصاحبمنصب برقرار شد وخورده خورده رئیس کشور وتمام قشون وبعبارة دیگر اول شخص تمام مملکت ایران گردید

ـ چهارمین فضیلت شجاعت ایستادگی و(ثبات)است که پهلوان ما هیچوقت از میدان در نشد وبا هر سختی وبا هر قسم مشکلاتی که دشمنان ایران تولید کردند مقاومت نمود چنانچه در ضمن فصول این کتاب مطالعه خواهید فرمود و کفایت است که تمام خیانت کاران این مملکت برای عقب کردن او باهر وسیله ممکنی تشبث پیدا کردند و تنها در برابر ایستادگی سردار ما ـ خائنین بیچاره وزبون ماندند

پنجمین فضیلت اخلاقی سردار ما که در ضمن شجاعت محسوب میشود تاب و صبر است :ــ

تاب و صبر : یعني مقهور خشم و غضب نشدن ومتانت را از دست ندادن و در برابر صفوف دشمن خونسردی بخرج دادن : چنانچه درقسمت ریاست وزرائی پهلوان ما مطالعه میفرمائید بحدی در برابر مخالفین و دشمنان خونسردی و متانت و صبر کرد که عامه مردم فهمیدند دشمنان او همه مغرض ومنفعت پرستند

در آن روزها بچشم مشاهده گردید که این سردار بزرك بحدی خود را در تحت فرمان صبر و شکیب وخود داري‌در آورده بودکه‌حقیقةً یکنفرانسان‌منصف‌وبی طرف بطوری‌متأثرمیگردید که اگر میتوانست با دشمنان او برابری کند با بدترین عقوبتی به آنها ستیزه مینمود

سردار ما در همانروز های الیم و دردناك که در فضای پارك خود ایستاده و اطراف خود مردمان مختلف الشکل و مختلف الخلقه و رنگ برنگ مشاهده میکرد که همه برای منفعت خود مانند حشراتی که در اطراف یك نور چراغی اتصالا ازدحام میکنند گرد آمده اند و از سیمای آنها نمایان بود که اگر حرص و آز شخصی آنها تسکین نیابد همه صفوف مخالفین را از خود بهره ور خواهند نمود ــ بخوبی دیده شد که چقدر صبر کرد .

روح بزرگی که همیشه متصف بصفت انتظام و ترتیب بوده

است ودر مدت عمر خود با ارواح متمرد آشنا نبوده - اینك
این بی ترتیبی و این تمرد وعصیان و این قیافه های زهر ناك وچشم
هاي پر از خدعه و دروغ را که مشاهده میکند و خود را هم
میخواهد از خشم و غضب محفوظ بدارد آیا مفکرهٔ او با چه سختی
مقرون بفشار است ؟ البته کسی نمیداند مکر آنکه بهمان حال دچار
شود و با این حال هریك از آن قیافه هائی که خدا در توصیف
آنها فرموده است [یعرَف المجرمونَ بسیماهم] یك خواهش وتمناي
شخصی داشته باشد که انجام آنها یا غیر ممکن یا خیلی سخت وغیر
معقول محسوب شود

همین صبر و شکیبائی است که خدا در قران بزرکترین و بالا ترین
فضائل اخلاقي شمرده ومتجاوز از (۶۰) مرتبه در مواقع مختلفه
بزرگی و علـو درجه ارباب صبر و تاب را گوشزد فـرموده است

علمای متأخـر نیز شجـاعت را یك شمهٔ از صبر و تاب محسوب
داشته اند و بهر حال مقصود آن است که صبر بزرکترین فضائل
اخلاقی است و سردار ما کاملاً در همه حال مطیع و فرمانبردار
صبر بوده است ششمین فضیلت اخلاقي بهلوان این تاریخ - اعتبار است
(اعتبار) در اخلاق آنست که در هنکام شدائد و مصائب نا توانی
وعجز در انسان ظاهر نگردد، در قسمتهای تاریخی این کتاب ملاحظه
میفرمایند که چه در جنگها و چه در مواقع سیاست و تدبیر
سردار ما بقدری توانائی بخرج داده است که دوست و دشمن

معترف اند و اگر دیگري بود بطور حتم از میدان بیرون رفته بود

هفتمین فضیلت اخلاقی سردار ما شهامت است :

(شهامت) آن است که انسان برای انجام کار های بزرك ساعی باشد ـ پهلوان این تاریخ همیشه بکار های سخت عادت نموده ومطابق قانون (بلندی همت) در مدت فرماندهی خود کار های بزرگي انجام داده است که در خور طاقت و توانائی هیچیك از فرماندهان سابق واسبق وسیاستمداران سالف نبوده است

اینها است معنی شجاعت

(بیزمارك) میگوید شجاعت معنی تاب و خود داري و ثبات وپایداری است : هرکس اینها را نداشته باشد، شجاعت برای او معنی ندارد

بطور کلی سردار تاریخی ما کاملا موصوف بصفتی است که (بول دمر فرانسوی) میگوید :

[قوت وطن عبارت است از اخلاق هموار و نرم در اجسام سخت وخشن]



پرورشگاه سردار پهلوی

یا

سواد کوه

معنی حسب و نسب آن است که انسان
با هر قیافه ناشناسی که در آید کردار
نیاکان خود را تکرار کند
[برزویه ـ طبیب وحکیم ایرانی)

مولد وپرورشگاه سردار پهلوی سواد کوه است

(تاریخ سواد کوه) سواد کوه درقدیم یکی از شهر های بزرك مازندران بوده است وایرانیان نام آنجا را (فرشوادگر) گذارده وتا آخر دوره ساسانی بهمین نام موسوم بوده ولی از غلبه عرب باین طرف نام مذکور تعریب یافته: کلمه فر محذوف وشواد بسواد معرب شده و ـگر مبدل بکوه گردید

گیلانی درمعنی این کلمه مینویسد: فرش بمعنی دشت وسواد بمعنی کوهستان زراعتی وگر بمعنی دریا است

علامه حمزه اصفهانی مینویسد: انوشیروان وقتی که ازطرف غبادبه حکمرانی مازندران معین گردید (ـگرشاه) لقب یافت [یعنی شاه دریا] (۱)

---

[۱] دور نیست که (کر) در زبان عرب بمعنی آبزیاد از همان کلمه [گر] فارسی ماخوذ باشد که بمعنی دریا است و مقصود از آن بحر خزر است که در زمان پادشاهان هخامنش موسوم به [گرکانیا] بوده ودر اوایل سلطنت کورس موسوم به [ساکازنا] یعنی محل سکزی (یکی ازطوائف) بوده است که فرنکیها آنرا مبدل به [کاسپین] نموده اند

وسید ظهیر الدین در تاریخ خود مینویسد انوشیروان- (گاوباره) را برای حکمرانی سواد کوه معین کرده واورا به (فرشواد-گر شاه) ملقب نمود ونیز مینویسد که طبرستان (مازندران) ازقدیم به فرشواد گرموسوم بوده که کرسی نشین آن همین سواد کوه حالیه است. محمّدبن اسفندیار معاصر رستم ابن اردشیر مینویسد (فرشوات) نام اصلی سوات کوه (سواد کوه) است

ازبیانات فوق مستفاد میشود که کرسی نشین مازندران سواد کوه وهمه این قسمت موسوم به (فرشوادگر) بوده‌است واما کلمه مازندران اصلاً (مازداندران) یا (ماردااندران) بوده- مازد و مازدی (ماردیعنی مرد) یکی از طوائف اصلی ایرانی پارسی بوده معروف به پهلواني که در زمان کیخسرو (کورس) به مازندران حرکت نموده اندو از آنروز آن قطعه‌را (مازداندران) گفتند و بعدها به (مازندران) تخفیف یافت

(هردت) مینویسد یك قسمت ازطایفه مارد ازحوالی فارس برای شکست دشمن به امر کورس حرکت نموده واین طایفه در جنك رشادت فوق العاده بخرج دادند

همین طایفه‌بودند که‌بواسطه‌شجاعت‌وتهوراز طرف کیخسرو لقب (پهلوانی) یافتند و ازآنروز درسواد کوه‌اقامت گرفته و به (پهلوی) نامیده شدند

هردت مینویسد: وقتي گزرسس لشکر به یونان کشید طایفه ماردرا بریاست اریوماردوس بجنك فرستاد

اعتماد السلطنه مینویسد (اریومار دوس مرکب از دولغت است و سین درآخرآن زائداست واریو بمعنی راد مرد است) ولی بعقیدهٔ من اصل اریومار دوس اریو مرد یعني مرد آریانی (مرد ایرانی یامرد ایران) میباشد

ازندران را طبرستان نیز مینامند که اصل آن (تاپورستان)

است که به جایگاه تاپور (یکی از طوائف قدیم ایرانی) معرفی شده است و مسکوکاتی نیز از پادشاهان مستقل مازندران بنام (پادشاه تاپورستان) که تادوره خلفای اولیه بنی‌عباس از عرب اطاعت نکرده بودند باقی مانده است ــ و در کتاب زند منسوب به زردشت نیز مازندران به (تاپورستان) تعبیر شده است ــ ولی یاقوت در معجم البلدان مینویسد چون حربه اهالی آنجا طبر بوده بدین جهت موسوم بطبرستان شده است!

سواد کوه ایالت یازدهم از جمله بیست و دو ایالت داریوش است که هر یکی را ساتراپ نامیده چنانچه (هردت) مینویسد و مالیات آنجا را دویست تالان طلا که (هر تالان طلائی هشت هزار و چهار صد و هفتاد و پنج تومان حالیه میشده است) معین مینماید.

محمد اسفندیاری در تاریخ خود مینویسد حد سواد کوه: آذربایجان، طبرستان، گیل (گیلان) دیلم، ري، قومس، دامغان، گرگان است

سواد کوه را گلابی نیز نامیده اند و کلشائیان که پادشاهان اولیه ایرانند نیز ازاهالی گلابی (سوادکوه) بوده اند (۱) وچنانچه از تاریخ مورخ شهیر حمزه اصفهانی معلوم میشود: نام قسمتی ازسواد کوه در اواخر دوره ساسانیان «دستبي» بوده (دستبي معرّب دشتبی مخفف دشت‌آبی است) یعنی زمین هائی که با آب نهر وقنات زراعت و کشت میشود و دیمی نیست و فعلاً دستبی یکی از اعمال قزوین است

سوادکوه را نیز غالباً (شروین) نگاشته اند و مخصوصاً مصنفین

---

[۱] وممکن است ازاهل گیل [گل] که مقصود گیلان است بوده وبهر حال گل [گیل] نیز جزو سوادکوه بوده است ـ کلمه گیلان جمع گیل ـ و گیل نام گاوباره حاکم [مازندران] بوده است ونام پسر او نیز گیل بوده وبدین جهت همه‌را گیلان گفته‌اند وشهرهای گیلان که درتحت امر ایشان‌بوده است موسوم به‌گیلان شده

عرب در همه جا به سفرین یا شبرین تعبیر نموده و ششمین پادشاه باوندي را نیز اعراب شلفین (شروین) نامیده اند و حالیه یك قسمت از کوهستان آنجا بدین نام موسوم است

شروین یا سفرین یا شورین یا شبرین اصلاً (شاه روان) بوده و این کلمه در فارسی لقب حاکمی بوده است که برای یك ایالت معین میکردیده وممکن است منسوب به انوشیروان باشد که در زمان غباد حکمران آنجا بود و همان کلمه انوشیروان مبدل بشروین شده باشد ـ کاوس در کتاب خود مینویسد که جبال شروین منسوب به شروین پدر رستم و نبیره کیکاوس پور غباد است

(پادشاهان سوادکوه) یاقوت در معجم البلدان می نویسد

[جبال تبرستان همیشه جنگجویانرا پروریده بطوریکه فارسیها و پادشاهان ایران همیشه لقب حکام آنجا را اسپهبد قرار داده وبعد ها نیز ملوك آنجارا اسپهبدان نامیدند وغالب آنها ازاهالي سوادکوه بوده اند

و نداد هرمز که در زمان خلفای عباسی قیام نموده و حکومت استقلالي مازندران را بعهده گرفت نیز بسپهبد موسوم گردید ومورخین عرب همانطور که میگویند قیصرروم نیزمیگویند اسپهبد طبرستان]

فیلسوف روز به پارسی (عبدالله مقفع) مینویسد که (کشنبشاه واولاد او از زمان اردشیر تادوره غباد پادشاه ساسانی حکومت شروین (فرشوادگر) را داشته وطبرستان جزو شروین (سوادکوه) بوده است)

پادشاهان ایزدی (آل زیار) (*) وگاوباره وبادوسپان (**) وآل دابویه وگرشاهیان نیز از اهل طبرستان بوده اند ومعروف ترین آنها کاوس پور دشمنگیر است که عربها او را قابوس و شمگیر میخوانند وکاوس عنصر المعالی پسر زاده کاوس دشمنگیر در کتاب خود که موسوم (بقابوس نامه) است مینویسد: نام جدّ من امیر کیکاوس پور و شمگیر پور مرداویج پور زیار است که نبیره ارغش فرهاد وند است وارغش در روزگار خسرو مرزبان وحاکم گیلان و مازندران بوده چنانچه (ابوالمؤید بلخی) در شاهنامه خود این مطلب را ایراد کرده است وجده مادرم دختر ملك زاده مرزبان ابن رستم ابن شروین است که مصنف مرزبان نامه میباشد وپدر سیزدهمین او کیکاوس پسرغباد برادر انوشیروان عادل است)

پادشاهان باوندي که سرسلسله آنها (باو) بوده است نیز از اهل سواد کوه بوده اند و (شروین) لقب ششمین پادشاهان باوندی کیوسی است که مورخین سوادکوه را بنام او خوانده و جد او چنانچه (کاوس عنصر المعالي) نوشته است کیکاوس پور غباد برادر انوشیروان است - پلاش، مهر مردان، شهریار

[*] آل زیار لقبی است که عربها پادشاهان ایزدیاری را بدان مینامند زیرا جد آنها [ایزد یار] نام داشته که خورده خورده یزدیار شده و عربها آنرا به زیار معرب ساخته اند - ایزدیار جد کیکاوس پور دشمنگیر است

[**] گاو باره سر سلسله آنها گاو باره گیلانشاه بوده. و پادوسپان و آل دابویه که از اولاد گاو باره بوده اند از سال [۲۷] هجری تا سال یکصدو چهل ونه اولا در مازندران و بعد در گیلان سلطنت بوده اند و قریه (وَند چال)ازجمله قراء سوادکوه نیزمنسوب به[وُند امید]پنجمین حکمران پادوسپان است

اول و دویم، رستم ، شروین اول و دویم، دارا ، از جمله پادشاهان (باوندی کیوسی) و حسام‌الدوله شهریار و شمس الملوك رستم و حسام الدوله اردشیر از جمله پادشاهان (باوندی سپهبدی) و حسام الدوله اردشیر و تاج الدوله یزدگردو ناصر الدوله شهریار و رکن الدوله کیخسرو از پادشاهان باوندی گینخواری همه اصلاً از اهل سواد کوه محسوب میشوند و از خانواده پادشاهان ساسانی هستند و دوره سلطنت آنها از سال چهل و پنج تا هفتصد وشصت هجری در قسمت سواد کوه مازندران و گیلان و دیلم وری و آمل شهریاری کرده اند

بهرحال سواد کوه از حیث تاریخ دارای اهمیت زیادی است و حوادث گذشته آن بحدی است که کتاب ما گنجایش ایراد آنها را نداشته و بطور اختصار گفته مي شود که به شهادت کتب تاریخ - پادشاهان ایران همیشه سوادکوه را جایگاه لشکر شمال ایران قرار داده بودند و چنانچه (یاقوت) مینویسد: فریدون در سواد کوه جمعیتی را فراهم آورده‌و بر علیه تازیان جنگید و لشکر او همه ازاهل سواد کوه بوده اندو چنانچه‌آرین مورخ اسکندر مینویسد دارا (داریوش سیم) بر علیه اسکندر در آنجا تهیه قشون دید

﴿آثار سواد کوه﴾ بطرس بستانی در دائرة المعارف از یاقوت نقل میکند که در قسمت کوهستان شفرین (شروین: سوادکوه) قلعه بزرگی بوده است موسوم به طاق (تخت) که در قدیم خزانه پادشاهان ایران بوده و اولین پادشاهی که آنجا را خزانه

خود قرار داد (منوچهر) بوده و فعلا جائی است خطر ناك و مرور از اطراف آن دشوار است و طاق مذکور شبیه بیك شهری ساخته شده که اطراف آن را حصار کشیده اند وسوران آن بحدی بلند است که کسی نمی تواند برفراز آن بر آید.

در معجم البلدان اعتماد السلطنه این قلعه بنام (دیو لیلام) نام برده شده و می نویسد آنجا محلی بوده است که کیکاوس ساخته

﴿جغرافیای سواد کوه﴾ - سواد کوه امروزه دوبلوك بزرك است که مشتمل بر یك پارچه دهات میباشد یکی بلوك [ولوپی] دیگری [راست پی] معنی ولوپی یعنی آب دنباله چپ ومقصود ازآن دهاتی است که طرف دست چپ واقع میباشد و دویمی بمعنی بلوکی است که آب طرف دست راست است - وکلیه آن دهات ازطرف جنوب موسوم بکوه شلفین [همان شروین - منسوب به شروین پسرزادهٔ قباد برادر انوشیروان] می باشد و در واقع قطعات و آبادی های واقع در میان رود تجن و رود بابل موسوم به سواد کوه است و از محلهٔ دهات بلوك راست پی قریه (وند چال) است که گویا ونداد هرمز (همان پهلوانی که بر علیه مأمون عباسی قیام کرد و بعد ها اسپهبد و مرزبان مازندران شد) یا وندا امید پنجمین حکمران پادوسپان بنا کرده است.

﴿اهالی سواد کوه﴾ چنانچه اعتماد السلطنه در تاریخ معجم البلدان مینویسد: اهالی سواد کوه باسایر امکنه مازندران از حیث خلقت تباین کلی دارند اغلب بلند قامت وخوش منظر وخوش بنیه دارای ابرو های سیاه وپیوسته درتفنك اندازی خیلی زبردست وماهرند ودر شکار باجرأت و جلادت میباشند واغلب باببر وشیر جنك میکنند

روزگار سردار پهلوی

قبل از فرماندهی

درسال ۱۲۹۵ هجری درماه ربیع (۱) سردار پهلوی پابعرصه وجود گذاشته و در (آلاشت) (از بلوك سواد کوه) متولد گردیده ـ نام پدر پهلوان ما « عباسعلی خان » سرهنك فوج سوادکوه که حکومت انجا را نیز عهده دار بوده و نام جد او (مراد علی خان پهلوی) یاور فوج سواد کوه بوده و در موقع جنك (هرات) پس از ابراز شجاعت و دلاوری در راه وطن مقتول شده است سردار پهلوی بمناسبت اینکه شوق کاملی به نظام داشته : درسال (۱۳۰۷) در جزو فوج سواد کوه بدرجه صاحبمنصبی وارد و در سال ۱۳۰۸ تبدیل به قزاق خانه گردیده وبعد ها بدرجات ترقی نموده ماموریتهای مهم و جنگهای سخت به‌او محول میگردید سردار پهلوی چندی در طهران و چندی در همدان وایامی چند در کرمانشاه و صفحات غرب و سایر قطعات ایران ماموریت داشته و در غالب جنگها بطوری شجاعت و دلاوری از خود بروز میداده است که مایهٔ حیرت همکنان او میگردیده از آنجمله جنك در کرمانشاه میبود که در مصاف رزم بواسطهٔ حملات پیاپی دشمن تمام صاحبمنصبان و نظامیان فرار نموده وتاب مقاومت نیاورده و

تنها در جنك سردار پهلوی با یك مسلسل باقی ماند و ابداً فرار نکرد و با دشمن جنك کرده و انقدر ایستادگي بخرج داد تا بالاخره فتح نمود و از آنروز قوت قلب و تاب و صبر و شجاعت او مورد تقدیر عموم واقع گردید -

پهلوان پهلوی در سال ۱۳۳۳ از همدان که محل ماموریت او می بود برای تشکیل قسمت مسلسل قزاقخانه مرکز احضار گردیده و در موقعیکه بریکاد قزاق سابق به (دیویزیون) تبدیل میشد قوای قزاق بقسمتهای مستقل (آتریاد) تقسیم گردیده و بواسطه اطلاع کاملی که از عملیات سپاهیگری داشته و مراتب جدیت و فداکاری که در جنك از او مشاهده شده بود بریاست آتریاد همدان معین شده و مدتی مشغول باداره کردن قشون قزاق میبود

شورش روسیه پیش آمد وبالاخره چنانچه همه میدانند به انهدام اساس سلطنت مطلقه واستبدادی روس وزوال فرمانفرمائی خانواده سلطنتی خاتمه یافت در این موقع قشون روسیه با آن شکل و روش بکلی از میان رفته در میان صاحب منصبان جنك و نزاع شروع ومخالفتهای شدیدی برپا گردید ، این شورش های فکری بصاحب منصبانی که از روسیه در ایران قیادت قزاق را عهده دار بودند سرایت نموده هر یك نسبت بدیگری بنای مخالفت و ضدیت را گذاشته . سردار پهلوی در این موقع از این

نفاق وضدیتی که میان صاحب منصبان خارجی حکمفرمائی داشت استفاده نموده وبرای تقویت نفوذ خویش (وبالاخره برای نابودی فرمان اجنبی و قیادت ایرانی) و کاستن اقتدار روسها تدبیر و سیاستی بکار برد بدین طریق که بادسته ازآنها ساخته واز عده طرفداری کرده وباهمراهی آنها عده دیگر از صاحب منصبان روسیه را ازکار برانداخت وحکم وفرمان آنهارا از میان برد درآنحال الغاء حکم وفرمان اجنبی در وطن از جمله منظورات مهمی بود که پیوسته در مفکره او جولان داشته ومیخواست که اقتدار کامل وفرمانروائی را برای ایرانی اختصاص داده و بکلی اجنبی را بیکطرف نشاند اما درآن وقت فرصتی برای این اقدام نبود وسیاست اجازه نمیداد که بخیال مقدس خود کاملاً نائل گردد دراین بین پهلوان ما بریاست فوج تهران برقرار گردید.

بالجمله مدتی براین منوال گذشت وپهلوان تاریخی ما بقسمتی ازمرام خودکه اخراج یك دسته ازصاحب منصبان خارجی میبود (ولو بساختن باعده دیگر) نائل گردیده تاوقتیکه مسئله متجاسرین پیش آمد ودر سرحد عده ازآنها تجاوز نمودند ـ پهلوان ما درآنوقت از طرف دولت باقسمت های دیگر قزاق مأمور قلع وقمع آنها گردید وفرماندهی پیاده فوج طهران را عهده دار میبود ودر این جنك شکست فاحش بمتجاسرین وارد آورده و فتح وفیروزی باغنائم بسیاری نصیب قشون قزاق گردیده وقوای

قزاق تا (غازیان) دشمن را تعاقب نمودند ـ وبعد اتفاق ناگواری وقوع یافت که عبارت از شکست قزاق بوده :ـ

این شکست فاحش بعد از آن فتح نمایان ورشادتی که قوای قزاق درجنك بخرج داده ودشمن را بکلی مضطرب وپریشان ساخته بود باعث میشود که آن خیالات بزرك و آن مقاصد مهمی که در نظر پهلوان ما بود تقویت یافته وبرای برطرف کردن قیادت اجنبی عزم خودرا جزم و مصمم شود که یکباره قوای ایرانرا در تحت امر وسر پرستي ایرانی درآورد. این مغلوبیت یك غلبه بزرگی را نشان میداد وبرطرف شدن قیادت صاحبمنصبان روس و بتدریج سایر دستهای خارجي که برای سر پرستی وکفالت قواي ایران دراز شده نمایان میکرد این بود که در حوت ۱۲۹۹ برای اجرای مقصود بزرك و وطن پرستانه خود مصمم گردید .

پهلوان ما با درجه میرپنجی بقیادت و فرماندهی عدهٔ از دیویزیون قزاق از خارج به طهران جنایت کار و بر علیه نفوذ اجنبی حمله نموده طهرانرا متصرف شده و سعادت ایران از نو شروع گردید.



به اندازه آرزو

بلند همت ـ خود دارو بین که رتبه تو
چنانچه همت تواست آنقدر تواند بود

«بزرکمهر» فیلسوف ومرالیست ایرانی میگوید: جاه و مقام به اندازه آرزو و تمنا است و با تعبیری دیگر (اسمایلز) فیلسوف انکلیسی میگوید: بزرگی هرملتی بقدر خواهشهای اواست ـ فرق نمیکنند ملت مرکب از افراد است وهمین طور که ملکات اجتماعی حاکم بر اجتماعات بشر است نیز قاضی و فرمانروای افراد است: ـ یکی فکرش کوچك است او بحکم طبیعت محکوم است که همان قسم کوچك بماند وبحیات تازه تری تجاوز نکنند، دیگری دوستدار تکامل و صمیمی ارتقا وتقدم است ـ اوبحکم خدا پیش میرود و پیشرفت می کند و همین است معني اقبال وسعادتی که غالب فلاسفه وحکمای‌قدیم و معاصر در اطراف آن بحث و مناظره نموده اند و همین است معنی بخت و خوشبختی که ایرانیها برای سردار سپه قائل هستند

سردار سپه باندازه تمنا و آرزوی خود وبقدر همت و فکر خویش اعتلا و برتری یافته است و شاید معنی بزرگي روح و بزرکی فکر و ترجمه شجاعت همین باشد زیرا فکر جبان و روح متصف بسستی ونفس پاي بند شهوت هیچگاه مبادرت بکارهای

بزرك نخواهد نمود قطعاً و بدون شبهه این روح شجاع و قوی درعین حالی که مقید بقدرت محدود بوده است از مشاهدهٔ اوضاع ناملائم وغیر موافق متأثر وکدر بوده وحیات خودرا بتألم میگذرانیده است و از روی همین نظریه بایك پیشانی سوخته که در زیر آفتاب سوزان محترق شده بود یك حملهٔ به هرج ومرج استقلال کش ایران نمود که موسوم به (کودتای سیم حوت) است ومن آنرا [نوین روزایران] نام‌میگذارم

ـ قبل از تاریخ و شرح کودتای حوت لازم است شمهٔ از وضعیت اسفناك ایران قبل از قیام پهلوان ما ایراد گردیده آنگاه بمقصود پردازیم

بنا بر این تاریخ ما از اینجا شروع شده‌و فهرست کلی آن بدین ترتیب است :ـ

[۱] کود تا

[۲] فرماندهی پهلوان تاریخ ما ـ [۱۲۹۹]

[۳] وزارت جنك در سال اول؟ووقایع مهم شمال وغرب‌و جنوب ومرکز [۱۳۰۰

[٤] وزارت جنك در سال دویم وتشکیلات ووقایع مهم و محاربات داخلی[۱۳۰۱

[٥] وزارت جنك در سال سیم وحوادث مهم [۱۳۰۲]

[٦] ریاست وزرائی پهلوان ما و وزارت جنك در سال چهارم [۱۳۰۳]



ایران

تا یك روز قبل از کودتا

این یك قاعده طبیعی است که: نوابغ دنیا
در هنگام شدائد دنیا پیدا میشوند
پهلوان ما وقتی برای نجات ایران رسید
که روز مملکت ازشام سیاه تیره‌تر بود :-

یك روزگار هرج ومرجی که کمتر نظیر آن در تاریخ ایران نام‌برده شده است قبل‌از کودتای سیم حوت وقیام پهلوان تاریخی ما - در ایران برپا بود

شمال در آشوب، جنوب دچار غوغا، غرب گرفتار هرج ومرج وشرق قرین انقلاب

افکارعموم پریشان ومملکت دستخوش تطاول وتعرض متجاوزین وهر قطعه از قطعات این کشور ستمدیده محکوم بحکم یکی از سرداران بی سپاه و رؤسای عشایر و ایلات میبود، سیاست اجنبی کاملاً برمحیط ایران حکمفرما ونفوذ بیگانه سراسر این مملکت را احاطه کرده بود - کابینه ها پیاپی ساقط وسیاستمداران ومأمورین تشکیل کابینه از زیر بار مسؤلیت شانه تهی مینمودند تدبیر اجانب در روح ایرانی نافذ، بیهنران در برابر بیگانه تسلیم وسیاست این مملکترا اشخاصی عهده دار بودند که از هیچ

قسمتی از نقاط ایران اطلاعی نداشته واز شدائد و بد بختی های یك ملت درمانده و مفلوکی مثل ملت ایران بیخبر میبودند–

دسته دسته راهزنان شوارع و راههای مسافرین را بسته ، و بسته بسته اموال آنها را بغارت می بردند و غالب شهرهای ایران از ترس هجوم عشایر وطوائف یاغی وخودسر آرام نداشتند ـ بیگانه هرچه میخواست بدون مانع ورادعی پیش میگرفت وپیشرفت مینمود چه بسا دهات وقراء وحتي ولایات وشهرها که دراثر جنك وجدالهای خودي وبیکانه میسوخته ومنهدم میگردید وگروه گروه ساکنین آنها سر به بیابان نهاده از ترس جان فرار میکردند

درغالب ایالات و ولایات ایران قشون اجنبی مستولی نه نامی از آزادی برده می شد ونه کسی را جرأت وقدرت چون وچرا بجا مانده بود ، ایالات بی صاحب وولایات بی مرزبان نه سرحد معلوم ونه سرحد شناس برجا و :ـ

« همه روزه از این سرای دو در گروهی درونو گروهی بدر »
« ندارد کسی یاد در روزکار چنان روزکاری بدان کارزار »

وفقط طهران بود که بایك قیافهٔ مهیب و سیمای مرعوب و سهمگینی این کشور ستمدیده را بانواع عقوبت دچار نموده ـ هرج ومرج و پریشانی افکار و هیاهوی رجاله باندازهٔ عرصه را برساکنین ایران تنك ساخته بود که همه یك روز بهتر یا بدتری را انتظار میبردند و چقدر از اهالی این مملکت که هجرت را بر توقف ترجیح داده ـ دسته دسته ، فوج فوج

از هرج و مرج و آشوب فرار نموده شاید بتوانند در اماکن دیگر روزگاری بامنیت و سلامت بگذرانند ـ یغماگران سیاسی مانند دزدان بیابانی به تاراج مشغول وفروشندگان ایران سر خوش وسراسر مملکت در مشت یك مشت دزد واراذل گرفتار بود

درآن اوقات تزار ازمیدان رفته بود اما رعب موهوم وترس و دهشتي که از عمال تجاوزکار اجنبي در اعماق فکر ایراني برجا مانده ـ خائنین را به جسارت و پیشرفت موفق و منصور میداشت و از طرف دیگر قشون اجنبي جنوب مملکت را اشغال نموده ، طوائف خود سر به جنك هاي داخلي ادامه داده و به بیگانه نیز بهانه مي دادند که مقدرات آنها را دستخوش مرام و آرزوی خود سازد و بدین وسیله یعنی بنام سرکوبی یاغیان برای مرتبه دیگر ساکن و راهگذر ، شهری و دهاتی ، بزرك و کوچك این مرز وبوم را تسلیم‌به نهب و غارت و اسارت و جدال مینمودند ـ اموال مردم بغارت میرفت ، برزگر از ترس جان مزارع خویش را ترك نموده خود را تسلیم مرك مینمود . تاجر بد بخت بواسطه چپاول راهزنان ور شکسته و خانه نشین میگردید ـ عابر و مسافر کشته یا مجروح وخارج از دروازه هر یك از شهر های ایران بقسمی شده بود که : ـ

« پرتو خورشید به نصف النهار زهرهٔ نبودش که در آن پر زند »

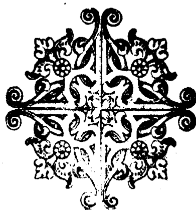
روح ایرانی پژمرده ـ نامش از میان رفته و طوتکران مانند مرده خواران در بالای آن گورستان نا امیدی چون بوم

باواز شوم مشغول بودند

در آن روزکار نا مساعد سپاه ایران مرکب از یك عده معدود قزاق بود که پیش ازقیام پهلوان ما درتحت فرماندهی صاحبمنضبان روس تزاری بر قرار بودند و یك عده ژاندارم که بزعامت وریاست گلروب روزکاری بفلاکت و بدبختی بسر میبردندو یك قسمت بریکاد مرکزی و یك عده سرباز گرسنه و برهنه که تنها نشان شیر و خورشید علامت آنها بود اما برای قوت یومیه و اعاشه خودبه‌آوردن ذغال و شکستن هیزم و تکدی و کار های دیکر مجبور بودند سپاه ایران را تشکیل میداد ـ ژاندارمها مخصوص طهران و شهر های نزدیك بدان بوده و هر قدر ازطهران دورتر می شدند لباس آنها ژولیده تر و لب هاي آنها خشك تر وقوای مادي و روحی آنها کمتر و بدبختی آنها زیاد تر و آلام آنها شدید تر می بود و احیاناً شش و هفت و هشت ماه میگذشت که بحقوق حقه خود نائل نمیگردیدند و بدیهی است که سرباز گرسنه محال است حافظ و نکاهبان مملکت محسوب شود اما در ولایات دور دست از قبیل کرمان و شیراز جز یك دسته سرباز لخت‌وعور و گرسنه هیچ قوه نبود و در بعضی از ولایات دیکر از قبیل سیستان و بلوچستان وغالب نقاط خوزستان ابداً آفریده ونماینده از طرف دولت وجود نداشت و سرحدات مملکت نیز تسلیم قضا و قدر و قشون بیکانه در آنجا حکمفرمائی میکرد ـ درکرمان

وفارس یك دسته قشونی که در تحت ریاست صاحبمنصبان اجنبی اداره میشد جای گزین سپاه مملکت محروسه ایران بودند

این بود مختصری از حال تباه ایران تا انتهای دویمین روز اسپندار ۱۲۹۹ که فردای آن روزگار خوشبختی ایرانی شروع و در شب سیم اسپندار ایران در اثر قیام پهلوان تاریخ ما رضا خان پهلوی جنبشی بخود داده رفت که چهره خود را از گرد وغبار مذلت شست وشو نموده ـ مرکز هوش وانتباه در مغز مدهوشین بیدار گردید ـ آنگاه نگاه کردند که خورشید اقبال از مطلع فامیل اردشیر وغباد پهلوی یعنی سواد کوه طلوع نموده است و (نوین روز ایران) بنام کودتای حوت ـ ایران سراسر تاریك و منقلب را به اشعه امید بخش خویش متوجه ساخت .



سیم (اسپندار)

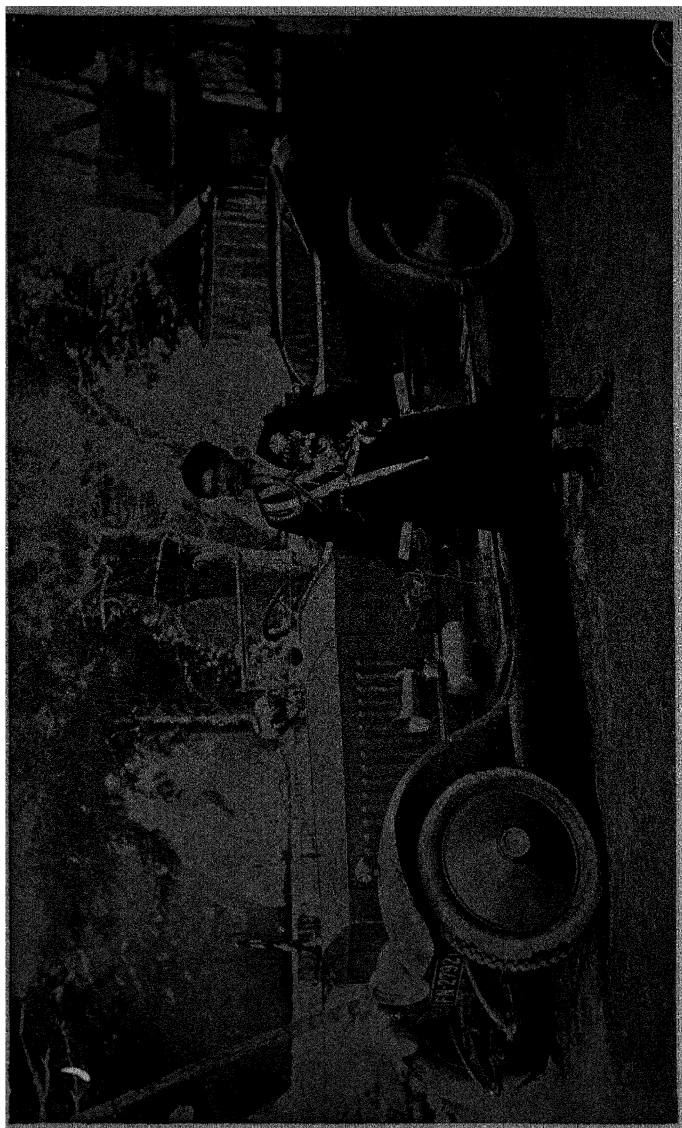
(نوین روز)

ستارهٔ بدرخشید و ماه مجلس شد
دل رمیده ما را انیس و مونس شد
[حافظ]

دویمین روز حوت به سر آمد ، شب شد ، تاریکی دنیای تهران را فرا گرفت . درعقب این تاریکی یك روز سعادتی بود .

دراواخر شب که هنگام طلوع ستاره بامداد محسوب میگردید وزرافشانی چشمه هور . خورشید عالمتابرا بمشرق وخاور بشارت میداد . ـ ستارهٔ بدرخشید و ماه مجلس شد ، ـ

«رضا خان پهلوی» بقیادت و فرماندهی عدهٔ از دیویزیون قزاق (فوج پیاده طهران ، باطالیان عراق ، فوج سوار گارد باطری سوار باطری کوهستانی) بطهران جنایت کار حمله نموده وبا نهایت آرامش وارد گردید . نظمیه ، وزارتخانها ، دوائر و ادارات دولتي را ازدست نالایقها بازگرفت . رئیس حکومت قبل بمقامات خارجي پناهنده شد . پهلوان ما درآنموقع بسمت فرماندهی دیویزیون قزاق قرارگرفت وسید ضیاءالدین نویسنده مشهور بریاست کشور معین گردید



(سردار پهلوی در سیم اسپندار ۱۲۹۹)

وبطور حقیقت چنانچه از طرف پهلوان تاریخ ما درابلاغیه دویم حوت (۱۳۰۰) اشعار شده است : یك روح بزرگی می توانست بدین امر اقدام کند که ظلم خارجي و بی لیاقتی زمامداران داخلی را بطور حقیقی تشخیص داده وتمام عمر خود را درقشون وجزو صف صرف نموده و اغراض حقیقی خائنین را از هر طبقه و صنفی که بودند در ویرانی این کشور ستمدیده استنباط کرده ـ مدتها در کوهها و بیابانها جان خود را در راه آسایش ملت برکف دست گرفته و تشخیص داده باشد که زمامداران نالایق آن فداکاریها را طرف توجه قرارنداده و تمام زحمات افراد قشوني را فدای منافع خویش نموده اند ـ آري یك روح بزرك باتمام معنی میخواست که بر علیه ایادی خارجی که گریبان این ملت بیچاره را گرفته بود قطع کند وبه خودسری و مظالم بی پایان مزدوران داخلی خاتمه دهد ـ این روح قوی وقادر تنها اختصاص به پهلوان تاریخ ما داشت که در اثر رؤیت ناملائمات و اطلاع از تجاوزات بیگانه وخودی بایك عزم ثابت قیام کرده و سیم حوت را برای ملت ایران نوین روزی قابل تهنیت وتبریك قرارددد

در همان اوقات عده های پراکنده و افراد متفرق که قبل از این نهضت در زیر فشار اجنبی و در تحت فرمان بدبختی و فلاکت زیست می نمودند جمع آوری شده ودر تحت فرماندهی و حکم پهلوان تاریخ ما رضا خان پهلوي قرار گرفتند وفکر تشکیل یك سپاه نیرومند وقوای متحدالشکلی بدون تبادل

فکری بلهیچ کس در مفکره پهلوان ما خطور کرده وبا (صبر) و (تاب) ومقاومت که از فضائل شجاعت و دلاوری است روزی آمد که این خیالات عالی بموقع اجرا رسیده وایران صاحب یك سپاه توانا و نیرومندي گردید که انظار دنیارا بخود جلب نموده و بداشتن هزاران سر نیـزه قوّی نائل گردید

کابینه ابتـدأ مرکب از چنـد نفر افرادی بود که قبلاً بسمت وزارت معین نشده بودند و بعضـی از آنهـا جدّی و طـرفدار اصلاحات میبودند

پهلوان نابغه ما در آنوقت بریاست قوا و فرماندهی قشون ایران برقرار لیکن بعد ها کابینهٔ ترمیم شده وعلاوه برفرماندهی کل وزارت جنك نیز محول به پهلوان تاریخ ما گردید و اساس تشیکلات سپاه ایران از اینجا شروع میشود

کابینه بیش از سه ماه امتداد پیدا نکرده وسقوط یافت ولی چون یگـانه عامـل این نهضت رضا خان سردار سپـه پهلوان بزرك تاریخ ما می بـود در کابینـه هـای دیـگر نیـز بهمان دو سمت (فرماندهي کل - وزارتِ جنكِ) برقرار ماند

دوستی وطنخـواهان نسبت باو هویدا گردید ودشمنی خائنین بهمان حال بر جا ماند وبا آنکه دسته های محبوسین از محبس نجات یافته دشمنان مملکت هرقدر اعمال غرض نمودند وخواستند که ایرانرا از داشتن یك سردار فداکار وتهیـه هزاران سر نیزه

آبرومند باز دارند ممکن نشد وخدا نخواست زیرا رضای خدا بریك ملتی که شامل میشود ومیخواهد بماند رضا میدهد که رضا خان داشته باشد

سید ضیاء الدین از طهران حرکت نموده باروپا رهسپار شد وکابینه بریاست قوام‌السلطنه تشکیل یافت - در آنوقت کنگاشستان (مجلس شورا) مفتوح گردید



فروردین اول

اولین سال نو ـ بعداز روز نو

مرکز (۱)

انضمام بریکاد مرکزی ـ تشکیل اردو در
قصر قاجار ـ وزارت جنگ
انحلال ژاندارمری ـ اتحاد شکل قوا
تشکیل ارکانحرب کل

فهرست سال اول

شمال (۲)

واقعه امیر مؤمد
حملات متجاسرین

شمال غرب (۳)

سمیقو ـ طغیان لاهوتي

جنوب (٤)

هرج ومرج جنوب ـ امر بحرکت قشون
بطرف خوزستان وکهکیلویه

(از حمل ١٣٠٠)

فروردين

اولين سال نو ـ بعد از روز نو

اين سالي كه تجديد مى شود : حمل ١٣٠٠ است كه پهلوان ما ميرود يكايك منظورات خود را بموقع عمل گذارد ـ درواقع اقدامات پهلوان پهلوى از اينجا شروع مى شود و آنچه در مقدمه اين كتاب ايراد كرديد بطور تمهيد و مختصرى از فهرست ما بعد بوده است

(١) قسمت مركز

(١) انضمام بريكاد مركزى (٢) وزارت جنك (٣) انحلال ژاندارمرى (٤) تشكيل اركانحربو تشكيلات نظام -

(١) انضمام بريكاد مركزى

البته خوانندكان تاريخ ما مسبوقند كه چنانچه قبلا كفتيم از همان روز اول پهلوان تاريخ ما تشكيل يك قواى متحد الشكل و آبرومندى را در مخيله خود خطور داده و تصميم نموده بود كه ايران از اين اختلاف و هرج و مرجي كه بنام ژاندارم و بريكاد و قزاق و سرباز سراسر مملكت ما را فرا گرفته ووسيله بزرگى براى بيكانه بر قرار شده است ـ نجات يافته و بكلى اين تشكيلات مختلف ودرهم كه احياناً خود آنها وسيلهآشوب وانقلابات خانمان بر.باد ده مى شدند بر طرف گرديده وبجاى آن‌ها يك قوه متحد و موافقى تشكيل يابد ـ از روى همين نظريه بريگادمركزى

که یك قوه معدودي برای حفظ مرکز نامیده میشد به قسمتهای قزاق که در تحت فرماندهی پهلوان ما اداره میکردید ضمیمه شده خورده خورده قسمتهاي اولیه این نظام بزرك و این قوای آبرومند جمع گردیده و در قصر قاجار اردوی رفیعی در تحت ریاست احمد آقا خان امیرپنجه (امیر لشگر غرب) شکل (۳) تشکیل یافت و با کمال سرعت شروع باخذ نفرات و تهیه قواي مهمی نمودند.

(۲) پهلوان پهلوی بر رأس وزرارت جنك

در آن اوقات پهلوان تاریخ ما بر رأس وزارت جنك حکمفرما گردید ـ لازم است در اینجا متذکر شویم که قبل ازفرماندهی پهلوان پهلوی وزارتجنك در ایران هیچ معنی و مفهومی نداشت و با بهترین توصیف منطقی میتوان گفت که وزارت جنك قبل از کودتا عبارت بود از یك نفر وزیر نظام ندیده و نظامی نداشته یا یك سردار بی سپاه و لشگر ـ زیرا عده قزاق با وجود محدود بودن افراد آن مستقلا در تحت فرماندهی صاحبمنصبان خارجی بوده و بطوری خود سری میکردند که احدی قادر بجلوگیری آنها نبود و احیاناً با ژاندارمها نیز زد و خوردی می نمودند و عده ژاندارم که در زیر فرمان صاحبمنصبان بیگانه اداره می شدند بسمت امنیه و حفظ داخله در تحت مراقبت وزارتداخله معرفی میکردید ـ قبل ازکودتا وپیدایش نابغه ما ـ وزیرجنك آنروز



شکل (۳) امیر لشکر احمد آقا خان

رئیس کل امنیه ایران

تنها بریك مشت سرباز بی آذوقه وبی جیره وبی مواجب حکمفرمائی داشت و افتضاح آنها بحدی بود که قلم من تاب نکارش آن روزکار درهم پیچیده و نکبت بار را ندارد ـ آری درچنین موقعی کودتا شد و چنانچه کفتیم افراد پراکنده تجمع یافته وپهلوان تاریخ ما شروع باجرای نظریات و افکاري نمود که سالهای متمادي در مفکره بزرك او جولان داشت و همیشه در صدد وقت بودکه ایران را از آن نکبت و بدبختی نجات دهد و بدین وسیله یعنی با اتحاد شکل قوا و آمریت آن بایرانی از نفوذ اجنبی کاسته شده و ایران یك روزی اقتدار باستانی خودرا از نو شروع نماید

همین طور هم شد آن نکبت و ادبار بتدریج برطرف گردید و سعادت ایران ازنو شروع شد

وبعد از آن وقایع تاریخی کودتا وزارت جنك به پهلوان بزرك ایران سردار سپه پهلوی محول گردید وایران بداشتن یك آبروی تاریخی نائل شد

[۳] انحلال ژاندارمری

تنها (۲۰) روز بیشتر نگذشت که ژاندارمری از وزارت داخله جداشده بوزارت جنك محول گردید یعنی ژاندارم وقزاق وسرباز توأما یك‌قشون متحد الشکلی تشکیل داده واین اتفاق در (ثور) واقع گردید وازطرف پهلوان نابغه ما بیانیه مشروحی راجع به اتحاد شکل قوا منتشر گردید

وجود قشون باان ترتیب وان نظام مختلف البته نمـی

توانست در خور ریاست یك پهلوان بزرگی مانند سردار سپه باشد زیرا آن دوره خود سری وزدو خورد های داخلي میان قزاق وژاندارم که احیانا آژانهای نظمیه هم از آن جنك و جدال بی بهره نبودند میبایستی در این وقت که فرماندهی همه را پهلوان تاریخ ایران بعهده داشته باشد بکلی متروك گردیده و یك نظام متحد و برابری باشند که وجود آنها برعکس سابق براي ایران مفید و سود مند واقع شود زیرا آن قوای مختلف الشکل که باسم قشون در مملکت ما موجود بود گذشته از آنکه برای ایران یك قوه مفیدی محسوب نمیگردید احیانا زیان بخش و موجب نزاع وجدال میشد وقوه که بایستی برای حفظ مملکت باشد خود موجب ناامنی میگردید

این بود که تمام مقصود پهلوان بزرك تاریخ ما استحکام وبرجا داشتن سپاه و متحد الشکل نمودن قسمت های مختلف قزاق و ژاندارم وسرباز میبود

[۴] تشکیل نظام

بالاخره در چهار دهم قوس (۱۳۰۰) موفق گردید که نام ژاندام و قزاق را بکلی متروك داشته و نظامات آنها را منحل نموده و از همه آنها تشکیل یك سپاه آبرو مندی دهد که موسوم به (نظام ایران) و افراد آنها موسوم به (نظامی) گردید در این وقت کلرون رئیس ژاندارم از کار منفصل و تمام

قسمتهای قشون مستقیماً در تحت ریاست سردار بزرك پهلوی در آمد و در آن اوقات ارکان حرب بریاست شاهزاده امان الله میرزا تشکیل یافته در ۲۵ عقرب ۱۳۰۰ به تشکیلات جدید قشون شروع شد (چنانچه در آغاز سال دوم مفصلا ذکر خواهد گردید) و ایرانی از آنوقت توانست معتقد شود که میتواند بخود اعتماد داشته وهمیشه بخویش تکیه نماید

(۲) قسمت شمال

قوه اعزامی به سواد کوه . واقعه امیر مؤید - اردوی اعزامی تنکابن و گیلان و حملات متجاسرین میرزا کوچك خان . فتح اردوی دولت

(۱) واقعه امیر مؤید ـ قوه اعزامی بسواد کوه

البته خوانندکان تاریخ ما مستحضرند که گفتیم قسمت شمال ایران از مدتی باینطرف معرض حمله و هجوم متجاسرین واقع و در ۲۵ جوزای همین سال چنانچه بعد ذکر خواهد شد متجاوز از هزار نفر از متجاسرین اغلب نقاط گیلان را متصرف گردیده و خیال تجاوز داشتند (در فصل بعد ـ در حملات میرزا کوچك خان و متجاسرین ذکر خواهد شد) در همان موقع امیر مؤید و پسران او در سواد کوه خیال خامی در مغز خود پرورانیده و در صدد بر آمد که عده از خوانین مازندران را با خویش همراه کرده و با متجاسرین و متمردین گیلان همدست شده بر ضد دولت مرکزی قیام نماید درهمان وقت متجاوزین و متجاسرین در تحت ریاست احسان الله خان و ساعد الدوله بطرف تنکابن حمله ور شده بودند ـ در (۱۰) برج سرطان (چهارمین ماه سال

جدید) از طرف پهلوان پهلوی ـ عده مکفی به ریاست امیرپنجه احمد آقا خان و عدهٔ از فوج گارد پهلوی بفرماندهی یاور صادق‌خان بمعیت قوای احمد آقاخان به سواد کوه و فیروزکوه اعزام گردید و بطوریکه به او دستور داده شده بود بعد از ورود بـه محل قبلا به نصیحت پرداخته ترك تمرد و تسلیم اسلحه رابه امیر مؤیـد گوشزد نمود و تذکر داد که در صورت سر پیچی با قوه قهریه او را خلع اسلحه خواهد کرد در همان وقت بدون اینکه این تذکر سودی بخشد سیف الله خان پسر امیر مؤید با عده خود غفله به قوای قزاق (قسمتی که از مازندران اعزام شده بود) در دواب کند حمله نمـوده چند نفر از قزاقها مقتول و بقیه دستگیر شدند ـ این اقدام دشمنانه ایجاب نمود که رئیس قوای اعزامی با آنها جنك نماید در آنوقت قوای دولت از فیروزکوه حرکت نموده در ۵ برج اسد ۱۳۰۰ جنك شروع و برای اولین مرتبه متمردین در نزدیکی (سرخ رباط) شکست خورده وعقب نشینی نموده امادو باره خود ارائی کرده‌و در ۱۱ برج اسد قوای به دولت حملاتی به متمردین نموده آنها مجبور شدند که (سرخ رباط) راکه در تصرف خود داشتند تخلیه نمایند آنگاه به کوه‌های (خرج) پنـاه برده ـ خانه های امیر مؤید و سنگرها و استحکامات آنها به تصرف قوای دولتی در آمد

(کوه خرج)دارای سنگر های طبیعی زیادی بود و از اینرو

متمردین استفاده کرده مشغول به خود آرائی شدند در (۱۸ اسد) قواي دولت به سنگر های آنها در کوه خرج هجوم آورده جنك از بامداد تا شام ادامه داشت و در نتیجه دوازده ساعت جنك متمردین تاب مقاومت نیاورده و بکلی شکست خورده و به محلی که موسوم به (علیجان) می بود فرار کردندو از آنجا نیز در نتیجه حملات قوای دولت با دادن تلفات گران به جنگلها فرار نموده و از هم متلاشی کردیدند ـ اما قوای دولت از تعاقب آنها دست بر نداشته در ۱۷ سنبله وارد (شیر کاه)شدند و امیر مؤید مجبوراً از انجا به (شفتي آلاشت) حرکت نموده (شفتی الاشت در نزدیکی ساری است) اما آنجا آخرین پنا کاه متمردین بود و در فردای آنروز (۱۸ سنبله) قوای دولتی به آنجا حمله نموده شفتی آلاشت را متصرف و امیر مؤید به (علی آباد) عقب نشست و ازآنوقت دیکر توانائی تجمع قوا نداشته زیرا بکلی در جنگلها متواری و فراری و پرا کنده شده بودند و بعد ازآنکه شکست نصیب متمردین کردید فرمانده قوای آنجا در ۲۶ سنبله با گرفتن اسلحه ومهمات دشمن بمرکز حرکت ودرآن وقت امیر مؤید بسمنان آمده تلگرافی بطهران مخابره نموده واز طغیان خوداظهار ندامت وپشیمانی کرد وازطرف پهلوان تاریخ ما تأمین یافته و بسواد کوه مراجعت نمود

(۲) حملات متجاسرین . قوای اعزامی گیلان

در اوائل ثور (۱۳۰۰) بامر پهلوان تاریخ ما ـ پنج گروهان از فوج پولادین بریاست سرهنك محمد خان شاه بختی اعزام بقزوین شده و در همان موقع قسمتی از متجاسرین از دیلمان به سلمبار وارد گردیده و شهر قزوین را مورد حمله قرار داده اما موفقیتی حاصل ننموده شکست نصیب آنها گردید و چنانچه در فصل سابق گوشزد نمودیم در ۲۵ جوزا (۱۳۰۰) بیش از هزار نفر از متجاسرین بریاست احسان الله خان و ساعد الدوله و معز السلطنه و اسعد السلطنه و حاجی محمد جعفر از طرف لاهیجان برای گرفتن (تنکابن) و کجور و کلارستان رهسپار شده تا بخیال خود از راه شهرستانك بسمت تهران حرکت نمایند. این واقعه مصادف با همان اوقاتی بود که امیر مؤید در مازندران بطغیان شروع نموده و چنانچه گفتیم خیال داشت که با متجاسرین متحداً بطهران حمله نماید . در (۳۰) جوزا (۱۳۰۰) سیمین ماه سال جدید بامر پهلوان تاریخ ما سرهنك محمد خان شاه بختی رئیس فعلی تیپ گارد پیاده) بمرکز احضار و با عده از فوج پولادین وعدهٔ از فوج آهن از راه شهرستانك در مقابل متجاسرین اعزام در آنموقع حکومت نظامی تنکابن بعهده نایب سرهنك فضل الله خان (که بعد رئیس تیپ فارس و فعلا حکومت نظامی کل خوزستان محول باوست) می بود وچون متجاسرین به تنکابن حمله نموده بودند فوراً خود را به اردوی یاور محمد اسمعیل خان رسانیده و ریاست اردو را به عهده گرفته

و متجاسرین را شکست داده و عقب راند اما کمی عده سا خلوی آنجا
و رسیدن کمك به متجاسرین موجب گردیده بود که در تپه های
باندر توقف نمود و فقط به مدافعه پرداخته انکاه سرهنك فضل الله
خان برای دستور بمرکز آمده وعدهٔ را بهمراه خود آورد در ۱۱
سرطان احسان الله خان (به کلار دشت) وارد گردید و متجاسرین
اطراف آنجارا تا کنار رود خانه (چالوس) تصرف نموده مشغول به
تهیه جنك گردیدند در (۱۰) سرطان یکروز قبل ازورود احسان الله
به (کلار دشت) قسمتی ازقوای دولتی بعد از دو روز جنك گردنه
(سلمبار) را تصرف نموده وفرونت واحدی از کجور و تنکابن تا
(سلمبار) تشکیل یافت اما پس از یازده روز عده‌زیادی از متجاسرین
به (سلمبار) حمله نموده قوای آنجا بعد از ۴۸ ساعت پایداری
و مقاومت مجبور به تخلیه گردیدند و پس از (۸) روز مجدداً
از قزوین یك گروهان پیاده بقوای سلمبار اعزام و در اول برج
اسد دوباره (سلمبار) بتصرف قوای دولت درآمد و متجاسرین
بطرف (الموت) فرار کرده قوای دولتی نیز آنها را تعاقب کرد
اما باز دست نکشیده در ۲۹ سرطان باردوی سرهنك فضل الله
خان (سرتیپ) حمله ور گردید. در آنجنك نفرات او با آن که
معدود وخیلی کم بودند مقاومت کرده متجاسرین عقب نشینی
نموده قوای فضل الله خان کنار رود خانه چالوس را اشغال

کرده در (۳۰) سرطان در سمت چپ رودخانه بطرف (حسن کیف) حمله نموده قوای متجاسرین که متجاوز از هزار نفر و قریب صد نفر روسی وعده صاحب منصب روس جزو آنها بود شکست فاحشی خورده مقدار زیادی اسلحه نصیب قوای دولتی گردید ـ در این جنك دشمن (حسن کیف) را تخلیه نمود و دامنه غربی رود چالوس ـ خاك (کلارستان) و دهات (مردان آباد) و (امامزاده خلیل) و (سعید آباد) و غیره بتصرف قوای دولتی مجور درآمد و دشمن در طویر (تویر) محاصره گردید

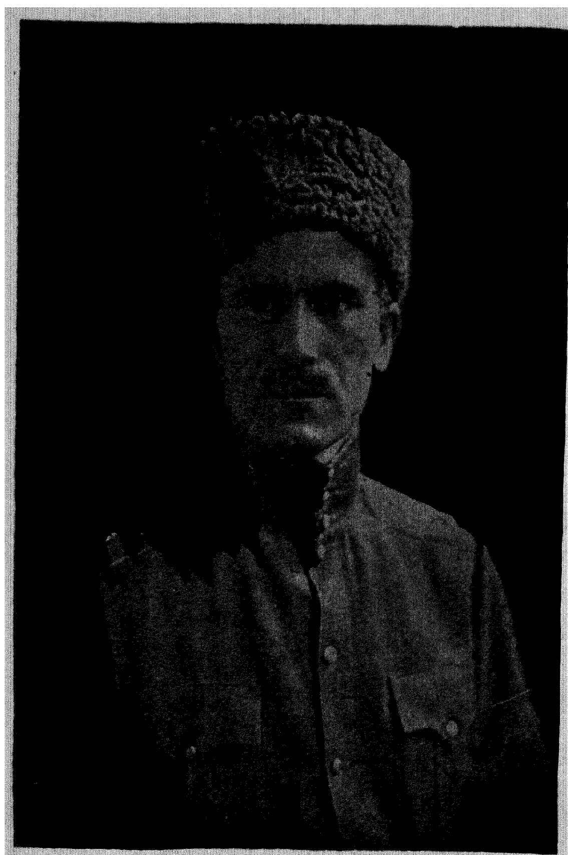
اما قوای اعزامي ازمرکز که سابقاً متذکر شدیم در تحت فرماندهی سرهنك محمدخان زکریا (پولادکو) وراه (ولی اباد) را جایگیر شده بطرف تویر (طویر) هجوم اورد (تویر در چهار فرسخی کلار دشت واقع است) ودر ۸ سرطان قسمتی از عده مذکور از راه (گنجان) بطرف ده (التو دلیر) که مرکز قوای دشمن میبود حمله آورده واز سه طرف دور آنها را فرا گرفتند وپس ازیکشبانه روز جنك دشمن شکست یافته بکوه های برابر خود پناه برد و دهات (الت و دلیر) بتصرف قوای دولت درآمد اما در وقت فرار پل میان (تویر) و *(دلیر)* را ویران نموده ودر (امامزاده فضل وفاضل) ازنو خود ارائی نمودند دراین موقع قوای سرهنك محمد خان وقوای سرهنك فضل الله خان

خورده خورده با یکدیکر نزدیك شده و دشمن میان آنها در محاصره واقع میبود و بهمین جهت متجاسرین با عجله زیادی تجهیز نموده در (شهسوار وخرم آباد) قریب (۷۰۰) نفر از اهالی را مسلح ساخته با عده از صاحبمنصبان روسی در کنار رود چالوس اوائل برج اسد بقوای دولتی حمله آورده اما قوای سرهنك محمد خان و سرهنك فضل الله خان متحداً به خرم آباد و رودسر حمله نموده و دشمن را مغلوب کرده و در نتیجه (تویر) نیز بتصرف قوای دولتی در آمد وقوای لجور (که در تحت فرماندهی فضل الله خان میبود) با قوای اعزامی مرکز (سرتیپ محمد خان) پیوست و ارتباط پیدا نمود ـ تا آنوقت احسان الله خان در (کلار دشت) اقامت داشت

در (۲) اسدقوای دولتی به کلار دشت حمله برده و آنجارا متصرف کردیدند وچون قوای دولت پیاپی به پیروزی وفتح نائل گردید متجاوزین بشکست های متعاقب دچار شدند (سردار کبیر) برای تامین ساعد الدوله که با احسان الله خان وغیره طغیان نموده بودند با دولت مشغول مذاکره شده و ساعدالدوله نیز در فرونتن موافقت خود را با دولت نشان داد و درموقع عقب نشینی به (شهسوار) عده از روسها را خلع سلاح نموده دو عراده مترالیوز ویك (عراده) توپ کوهستانی آنها را گرفته وباقسمت خود بسمت «دو هزار» رهسپار شد ومتجاوزین نیز پس ازاینکه

خلع سلاح شدند بسوی (دراز دالان) و (دو هزار) حرکت نمودند ـ شش روز بعد از آن قضیه تامین ساعدالدوله بفرماندهان قوای (تنکابن) و(سلمبار) و اردوی قزوین ازطرف پهلوان پهلوی مخابره و اعلام گردیدودر روز (١٧) اسد قوای تنکابن (شهسوار) مرکز متجاسرین را متصرف شده وسه روز بعد اسمعیل افندی با پنجاه نفر عده مسلح خود که از جمله اشرار ومتجاسرین بودبه قواي تنکابن تسلیم شد قوای سلمبار وتنکابن مامور به پیشرفت بجانب (لاهیجان) گردیدند

متعاقب این امر در٢٤ اسدقوای سلمبار بریاست سرهنك حبیب الله خان شیبانی(سرتیپ) بجانب (الموت)و(دیلمان) بهپیشرفت شروع نموده ٦ روزبعدوارد (دیلمان) گردیدنددرهمان وقت قوای سرهنك محمد خان و سرهنك فضل الله خان نیزبسوی (رودسر) رهسپارودر٢٨ وارد به آنجا شده واز آنجا به (لنکرود) رسیدند در این وقت قواي دشمن در خانه ها با لباس زنانه مستور شده همین که شب فرا رسیده با همان لباس زنانه خارج و حمله به اردوی دولت نموده جنك سختی وقوع یافت و دو باره لنکرود بدست دشمن افتاد و قوای دولتی در (کلك چای) تمرکز یافت اما سه روز بعد (٣ سنبله) قوای تنکابن به (شلمان) وارد و دو روز بعد از آن (٥سنبله) ازنو لنگرود را از دشمن باز پس گرفته وبفاصله ٩ روز (١٢ سنبله) (هلش) وراه (بلوردکان) را متصرف شده



شکل (۷) سرتیپ حبیب‌الله خان شیبانی

مرکز قوا را در (شلمان) قرار دادند در این موقع بحکم سردار پهلوی بدواً سرتیپ مرتضی خان یزدان پناه رئیس بریکاد کارد تیر انداز و چند نفر دیگر از صاحبمنصبان براي سرکشي و بدست آوردن حالات روحیه افراد مأمور تنکابن گردیده و در (٦) میزان (۱۳۰۰) حرکت نموده و تا رود سر رفته و یك گردان نیز در آنجا مستحفظ قرار دادند و بمرکز مراجعت نمود در آن اوقات بواسطه امر مرکز جنك متارکه شده زیرا کوچك خان بادولت درمذاکره تسلیم شدن میبود و این وضعیت تا (٤) سرطان ادامه داشت اما کوچك خان مقصودش اغفال بود زیرا در ٤ سرطان بواسطه الحاق (٤۰۰) نفر روس وارمنی بقوای او در صدد حمله بزنجان بر آمد لذا عده مکفی بریاست کلنل لندبرك سوئدی برای جلوگیری او اعزام شد ـ و در همان موقع متجاسرین سیاه رود و امامزاده قاسم و لاهیجان را تخلیه نموده بطرف رشت عقب نشستند وقوای دولتي امکنه مزبور را تصرف نموده در روز ۱۲ و۱۳ میزان زدو خورد های چندی وقوع یافت در اواخر میزان پهلوان تاریخ ما (سردار بزرك پهلوی) شخصاً برای سرکشی بقوای اعزامی وخاتمه غوغای جنگل بسمت گیلان حرکت نمود ودر همان اوائل ورود سردار پهلوی به جمشید آباد خالوقربان باعده اکراد تسلیم گردید و از سردار بزرك ما تأمین خواسته وبرای جنك باکوچك خان خودرا معرفي نمود و قرار بر این

شد : رشت راکه درتصرف اوبود بقوای دولت تسلیم نماید اما از رشت خارج وبه‌انزلی رفته وفریب کوچك خان اورا باز ازتسلیم بازداشت در آنوقت قوای دولتی برای تصرف شهر رشت تحت امر سردار پهلوی حرکت و در (۲۱) میزان وارد (دو شنبه بازار) گردیده و در ۲۳ میزان بشهر رشت وارد اما این ورود در حالتی بود که متجاسرین از سه طرف رشت را محاصره کرده بودند از اینرو جنگهای سختی در اطراف و در خود شهر رشت ادامه داشت و بالاخره به شکست متجاسرن و پیروزی قشون نیرومند ایران منجر گردید و در ۲۳ قوای دولت به (ماسوله) هجوم برده قسمتی بریاست سرهنك شیخ لیسکی ازراه (هزارکوه) وارد (ماسوله) شده قسمت مهمی از متجاسرین انجا تسلیم و بقیه فرار کرده و دو روز بعد نیز جنك سختی در (پسی خان) وقوع یافت که در نتیجه آنجا و (جمعه بازار) بتصرف دولت در آمد و دو روز بعد از آن (۲۷) قوای ساخلو در (پیره بازار) — (کفترو) و (نو خانه) راازمتجاسرین پس گرفتند و دشمن بکلی شکست خورده عده زیادی فراری وعده تسلیم شدند و در نتیجه میرزا کوچك خان دو نفر نماینده بحضور سردار بزرگ ما فرستاد و اظهار تسلیم و در خواست تامین کرد — خوی بزرك منشی و جوانمردی و نجابت سردار

پهلوی اقتضا نمود که باجوابی مقرون به لطف وملاطفت اورا تامین داده و حتی به حاکم رشت و عدهٔ از صاحبمنصبان امر نمود که در موقع ورود میرزا کوچك خان به استقبال او بروند اما کوچك خان پس از دو روز با عدهٔ خود غفلة به (ماسوله)حمله نموده تلفات سنکینی به قسمت اردبیل ساخلو ماسوله وارد آوردو معلوم گردید که مقصود او تسلیم شدن نبوده بلکه خواسته است دولت را اغفال نماید این بود که در ۸ قوس عده از قوای دولتی از جمعه باراز به زیده (زیدق) حمله برده و بعد از دو روز جنك زیدق رامتصرف و در این دفعه متجاوز از صد نفر اسیر و چندین مترا لیوز غنیمت گرفته و متجاسرین به شکست سختی دچار و به کوه های خلخال پناه برده ومتواری گردیدند. در نتیجهٔ این شکست فاحش دشمن متلاشی و عدهٔ زیادی از رؤساء وسرکردگان آنها از قبیل خالو قربان و غیره تسلیم وسید جلال چمنی نیز دستگیر گردیده در آنوقت چون غائلهٔ جنکل خاتمه می یافت سردار بزرك ما بطهران مراجعت نمود و قوای دولتی درتحت ریاست امیر موثق به تعقیب دستجات پراکندهٔ دشمن وبرای دستگیری میرزا کوچك خان معین گردیدند وقواي دولت در شهر های گیلان تمرکز پیدا نموده وعدهٔ زیادي از متجاسرین را دستگیر وپارهٔ سرکردگان آنها خود تسلیم واسلحه خویش را تقدیم مي داشتند و در همان موقع (۱۵ عقرب) احسان الله خان

و چند نفر با معز السلطنه بطرف باد کوبه فرار کرده حیدر خان و قره خان که باعده خود از سفید رود عبور کرده و بطرف سیاه‌کل فراري و در ۲۶ عقرب بقوای دولتی تسلیم شده بود بشهر رشت وارد و جزو قشون پذیرفته شده. او بدرجهٔ سرتیپی و چند نفر دیگر از سرکردکان بدرجهٔ صاحبمنصبی داخل قشون گردیدند ـ اما کوچك خان از محلی بمحلی دیگر فرار کرده ودر آخر بکوههای (ماسال) پناهنده شد عدهٔ قزاق او را تعاقب میکردند و اطرافیان او نیز از هم پاشیده تا بالاخره بمعیت (گاوك) نام روسی به گردنه (گیلوان) رفته ودر ۱٤ قوس بواسطهٔ سرماي زیاد تلف گردید ودر آنوقت قبل‌از رسیدن قزاق ها بجنازهٔ او طالشیها سر اورا بریده بودند ـ پس از خاتمهٔ عمل جنکل قسمتهای مهم قواي گیلان بمرکز احضار واز طرف پهلوان بزرك تاریخ ما بطرف آذربایجان فرستاده شده و بفرونت‌های‌ساوجبلاغ ـ اردبیل وغیره برای قلع وقمع عنصرشقاوتکار. اسمعیل‌آقاسمیتقواعزام‌گردیدند ودرنتیجه رشادتی‌که افراد وصاحبمنصبان فوج پولادین در جنگهای تنکاین‌ازخودبروزداده‌بودندبنام پهلوی(فوج پهلوي) نامیده‌گردیدند

۳ شمال غرب

سمیتقو ـ لاهوتی

(۱) سمیتقو

در قلعه چهریق یك مجسمهٔ شقاوت وبیرحمی حکمفرمائی‌می کرد که در اثر اعمال او آذربایجان بمصائب و آلام شدیدی دچار

ـ نهب و غارت، ظلم و اسارت، جنك و کشتار و خونریزی بهت آوری همه روزه فضای آنصفحه را احاطه کرده از خون پاك جوانان بیگناه و پیران ضعیف و کودکان مظلوم گورستانهای وسیعی تشکیل یافته ومیرفت که آذربایجان را بکلی تسلیم مرك ونابودی سازد ـ شهرهای اورومیه ـ خوی ـ سلماس وغیره در زیر اشکنجه این ظالم شقاوتکار وبیرحم میسوخت تبریز و سایر شهر های آذربایجان به شدائد ومصائب تهدید می شدند وبطوری عرصه را براهالي جنکجو ودلیر آذربایجان تنك نموده که همه انتظار مرك میداشتند اما درپی آن ناامیدی یك بارقه امیدی تابش زدونوین روز ایران (سیم حوت) پدیدار گردیدو برای نجات این مملکت مخصوصاً قسمت آذربایجاني که پارهٔ زمامداران اسبق عضو شقاقلوسش می پنداشتند سردار تاریخی ما تصمیم قطعی نمودو عدهٔ زیادی از قوای مرکز و غیره بطرف آذربایجان عزیمت داد و قوای دولتی مشغول زد وخورد وجنك و جدال باسمیتقو وتابعین او گردید وقسمت مهم این زد و خورد ها بعد از غائلهٔ گیلان و شکست میرزا کوچك خان واقع و قوای مهم گیلان باپیشانی کشاده که علامت فتح وفیروزی می بود از فرونت های شمال به‌میدان های شمال غرب شتافته ورفتند که در تحت فرماندهی کل پهلوان بزرك تاریخ ما آبروی ایران را تجدید و یك آذربایجان مظلومی را از زیر ظلم وستم سمیتقو واتباع او نجات دهند چنانچه در فصلهای بعد ذکر خواهد شد

(۲) طغیان لاهوتی

یك قسمت از قوای دولتی که برای سر کوبی سمیتقو اعزام گردیده عبارت بود از قوای ژاندارم ـ قوای مذکور در تحت ریاست کلنل (لندبرك) اداره میشد ودر خوی تمرکز داشت

قوای مذکور دراوائل دلو(۱۳۰۰) بهمراهی اردوی چریك : (سردار ارشد وما کوئیها) بااشرار جنك خونینی نموده ودرآن واقعه سردار ارشد کشته شد وقوای ژاندارم هم به شکست غریبی دچار گردیده وبادادن تلفات زیادی مجدداً به خوی مراجعت نمودند

(لندبرك و لاسن) که دونفر از صاحبمنصبان سوئدی بودند عده خودرا که در اثر شکست قوای روحی خویش ر از دست داده درخوي گذاشته و بطرف تبریز مراجعت کردند ودر آن موقع ریاست آن عده به نایب سرهنك پولادین محول می بود

عده مذکور [فوج نمره ١٤ ـ ژاندارمری) دراثر تحریکاتی که بعمل آمده بود از خوی حرکت کرده به شرفخانه وارد گردیدند ـ معلوم است که یك چنین قشون شکست خوردهٔ بکلی قوای روحی خودرا از دست داده و چون وضعیت آنها نیز از حیث نرسیدن حقوق ونداشتن وسائل بکلی پریشان شده ودرهم گشته بودلاهوتی که یکی از صاحبمنصبان سابق ژاندارمری ودرهمان اوان اخیر دوباره استخدام گردیده بود ـ موقع را مغتنم شمرده و ژاندارمها را اغوا کرده نایب سرهنك پولادین را به محبس فرستاد

وخود برعلیه دولت قیام کرده وبرای تصرف شهر تبریز حرکت نمود درآن موقع سرتیپ حبیب الله خان شیبانی که از مرکز بسمت فرماندهی کل قوای آذربایجان حرکت کرده بود به تبریز واردگردید و ورود او مصادف باهمان وقتی بود که قوای ژاندارم در جبهه جنك باسمیتقو بکلی شکست خورده و فرمانده قوای چریك (سردار ارشد) نیز کشته شده بود ـ

سرتیپ حبیب الله خان پس از بازدید قوای تبریز به شرفخانه رفته و سرکشی کرده و برای ساوجبلاغ حرکت نمود ـ ورود او به ساوجبلاغ مصادف باموقعی گردید که لاهوتی طغیان نموده وبه تبریز وارد شده بود

درهمان روز ورود به ساوجبلاغ از طرف سرتیپ اسمعیل خان رئیس قوای قزاق راجع به تمرد فوج نمرهٔ ١٤ (فوج لاهوتی) تلگرافی به ساوجبلاغ مخابره ودر نتیجه سرتیپ حبیب الله خان دوساعت از نصف شب گذشته باکلیه قوای قزاق و قوای چریك سریعاً بطرف (میاندواب) آمده ودر آنجا قوای پیاده و توپخانه را بریاست ظفرالدوله فرمانده قوای چریك واگذار کرده وخود باعدهٔ سوار بایك حرکت نظامی خیلی سریعی بجانب تبریز رهسپار گردید وبه سرتیپ ظفرالدوله دستور داده بود که قوای پیاده وتوپخانه فوراً درعقب او حرکت نمایند

ـ لاهوتی باقوای ژاندارم ومجاهدین تبریز را متصرف وکلیه

ادارات دولتی را اشغال نموده ووالی ایالت نیز در ژاندارمری حبس میبود

سرتیپ حبیب الله خان بعمارت قزاقخانه وارد ودر حین ورود قبلاً به نصیحت پرداخته وچون اثری نبخشید وعمارت قزاقخانه را نیز متمردین محاصره نموده بودند در صبح (۱۹) شروع به جنك نموده وتا ظهر متمردین حملات خود را ادامه میدادند اما از بعد از ظهر عقب نشینی اختیار کرده و دراین وقت قوای پیاده نیز به کمك قوای دولت رسیده تاساعت ۸ عصر کلیه شهر تبریز بتصرف قوای دولتی در آمد ـ لاهوتی باچند نفر از اشرار فرار کرده وبقیه متمردین تسلیم شدند

(٤) جنوب

در این وقت جنوب ایران قرین هرج ومرج میبود مخصوصاً قسمت فارس و بنادر یك وضعیت غریبی بخود گرفته سراسر در آتش میسوخت وعده از قشون اجنبی در آن نواحی حکمفرمائی میکرد دسته های اشرار مسلح برجان ومال عابرین و مسافرین وساکنین قصبات ودهات وحتی شهر ها مسلط بودند تجارت و زراعت بکلی متروك و بدبختی همه را فرا گرفته در این موقع سردار تاریخی ما با آنکه جنك هاي شمال وشمال غرب (جنك سمیتقو ومتجاوزین شمال) ادامه داشت وبرای افناء آنها تصمیم گرفته بوداز جنوب مملکت نیز انصرافی نداشته دراواخر برج دلو ۱۳۰۰ بهلشکر

جنوب امر نمود که قوائی تهیه کرده و برای اغتشاش ها وهرج ومرج هائی که در کوهگیلویه وقوع یافته است بطرف خوزستان اعزام دارند ـ از اینجا قضایای رقت انگیزی شروع میشود که منجر به جنایت های خائنین و طرفداران اجنبی شده اما در آخر سردار تاریخ ما موفق میشود که جنوب و خوزستان را بالکلیه در تحت تصرف مرکز در آورد چنانچه در سالهاي ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ ذکر خواهد شد (✲)

۵ شرق

دراین سال یك اتفاق تازه درخراسان بواسطهٔ سوء سیاست قوام السلطنه روی داد وآن عبارت ازحرکت کلنل محمدتقی بود کلنل مذکور بامرکز قطع رابطه نموده وقوه زیادی را که از ژاندارمری در تحت اطاعت او بود مأمور جنك بادولت نمود و بالاخره پس از مصادمات وجنگهائی که وقوع یافت کلنل مقتول وعده او ازهم پاشیده گردید وآشوب خراسان مرتفع وقضایای آن جا خاتمه یافت

(✲) جغرافیا وتاریخ خوزستان وکیفیت جنك های آنجا در سال ۱۳۰۲ (مبحث فروردین دویم) ذکر شده است

فروردین دویم

دویمین سال نو ـ پس از روز نو

تشکیلات (۱)

گذارشات مهم (۲)

شمال ـ جنوب
غرب ، شمال غرب
شرق

فهرست
سال دو

تأثیر نهضت پهلوی (۳)

کناره گیری (٤)

اقدامات ضروری (٥)

فروردین دویم

دویمین سال نو- بعد از روز نو

(۱) تشکیلات

سردار تاریخی ما از آنروزی که اعتماد بنفس و ایران شناسی خودرا ثابت و مبرهن داشت تصمیم کرد که به همه بفهماند: ایرانی ممکن است بتواند برای خود ترتیب و انتظاماتی موافق فکر و سلیقه خویش قائل شده و بمورد عمل گذارد.

البته درنظر خوانندگان تاریخ ما است: در فصل سابق (حمل ۱۳۰۰) بیان نمودیم که درثور (ماه سیم سال) - ژاندارمری از وزارت داخله مجزی گردید ومستقیماً در زیر فرمان وزارت جنك قرارگرفت ودر ۱۴ قوس تشکیلات مختلف و قسمتهای گوناگونی که تنها فایده وسودیکه از آنها به مملکت عایدمیگردید اکثراً نزاعهای داخلی وزد وخوردهای بایکدیگرمیبود- منحل گردید وعموماً یك قوه متحد الشکلی را تشکیل داد که بعدها شروع به پیشرفت و تقدم نمود - از اول حمل ۱۳۰۱ بر حسب حکم سردارپهلوی کلیه درجات بی معنی ملغی شده وابهت وشرافت درجه صاحب منصبی که از میان رفته بود دوباره عودت یافت و درجات معینی باحقوق ثابتی برقرار گردید درصورتی که قبل ازاین

تشکیل دچار یك هرج و مرج غریبی میبود که ذکر آنها موجب درازی سخن و هنوز در زبانها متداول و ضرب المثل است ـ (ترتیب تشکیلات مفصلاً درقسمت آخر این کتاب ایراد شده است)

۲) گذارشات مهم

وقایع و حوادثی که از سال دویم یعنی از حمل ۱۳۰۱ شروع می شود مهم و حیرت انگیز بوده است ـ و دراغلب بلکه در همه نقاط ایران طغیان و شورش هاي متمادی بر پا گردید که ما هریك را در ذیل عنوان خود ایراد مینمائیم :

(۱) شمال

گیلان - سید جلال چمنی

اقدامات لشکر مرکز . انتهای شورش جنگل

البته خوانندگان تاریخ ما در فصل «حمل ۱۳۰۰» از قضایای میرزا کوچك خان و جنگل مستحضر گردیده و در خاطر دارند که سید جلال چمنی از اتباع میرزا کوچك خان دستگیر و بتهران اعزام شده بود

اول حمل ۱۳۰۱ بود که گیلان و نواحی آن از هرج و مرج رهائی یافته و پس از آنهمه شدائد و آلام که مردمان شمال مخصوصاً اهالی گیلان تحمل نموده بودند قدری استراحت کرده مهاجرین و افواج فراری که دسته دسته سر بکوه گذارده

از آشوب و غوغا و مصائب و بلایای نازل بر آن صفحات فرار اختیار کرده بودند مجدداً شروع به بازگشت نموده و باز باشندگان گیلان را از خود واز باز ماندگان تشکیل دادند

شورش و غوغای متجاسرین که بهمت سردار تاریخی ما ختم و انجام یافته بود یك حیات نو و تازه بصفحات شمال بخشیده و پس از سالهای متمادی که آنجا دستخوش ماجراجویان شده بود میرفت که آرامش و سکونت را در بر گیرد ــ

ــ در : حمل ۱۳۰۱ گیلان مهد امنیت شده . قشون ایران قسمتهای خود را در میان واطراف گیلان تمرکز داده ونقاط جنگل را نیز اشغال کرده بودند ــ

فروردین بسر آمده واردي بهشت شروع شده‌بود ــ اما از نویك دری از عقوبت وعذاب برروی گیلانیان باز و آن صفحه را دوباره تسلیم آتش بدبختی ساخت

(در اوائل برج ثور) سیدجلال مذکور ازطهران فرار نموده و به‌جنگل مراجعت کرد ــ قوای پراکنده ومنکوب خود را جمع کرده شروع به طغیان وشرارت نمود :ــ

قلعه بیگی لشکر مرکز راپورت داده که سید جلال ومستحفظ او دوروز است مفقودالاثر گردیده متعاقب آن ــ از ارکان حرب کل تلگراف متحدالمآلی به رؤسای قسمت های گیلان و قزوین واسترا باد ومازندران وتنکابن مخابره گردید که سیدجلال را دستگیر

نموده وبه طهران اعزام دارند

سید جلال باسی نفر از اتباع خود درجنکل بشرارت مشغول وبه پست چمن حمله نموده وعدهٔ را دستگیر کرده بود و یکنفر را برای اطلاع برادران خود به رشت فرستاد ـ اما برادران او قبلاً دستگیر وفرستاده اونیز گرفته شده و در تحت استنطاق در آمده و اورا بمرکز اعزام داشتند

شرارت سید جلال از اوائل ثور تا اوائل میزان که تقریباً پنج ماه پیاپی میشود ادامه داشت و در این بین زد وخورد هاي مختلف وقوع می یافت که از طرفین به تلفاتی منجر میگردید ـ در ۲۳ سرطان ندامان وچمند کلی‌که مأمن اشرار بود بتصرف قوای دولتی درآمد ـ در ۲۲ اسدسیدجلیل برادر سیدجلال مقتول و ـ در ۲۳ کربلائی میرزا [کل میرزا] برادر سیدجلال کشته شد ودر ۳ سنبله احمد خان که یکی از عاملین مهم شرارت وازکار کنان جدی سید جلال بود با ۱۶ نفر دستگیر شده ودر نتیجه سید جلال مقهور وپریشان گردید وفرار را برقرار اختیارکرد اما قوای قشونی از تعاقب او دست نکشیده وباز درنقاطی‌دیگر بااو تلاقی نموده ودر خاك طالش برادر دیگر اورا نیزدستگیر نمودند در این‌بین دسته دسته از اتباع سیدبه قوای نظامی تسلیم وعاقبت در ۱٤ میزان برادرش‌سیدناز دستگیرشده‌وفردای آنروزخودسیدجلال درسیاه ویران اول‌خاك طالش کرفتار وبسزای خودرسید و کیلان

برای یکمرتبه دیگر از شرارت هرج و مرج طلبان نجات یافته رو بسعادت و اقبال گذاشت

جنوب

ممسنی . اعزام قشون . یزد و کرمان کازرون .
چار راهی . قسمت خوزستان تاریخ خوزستان .
در کردنه شلیل دشتك دالکی . بنادر

اغتشاش جنوب و هرج و مرجی که از دیر زمان اطراف و اکناف جنوب را احاطه کرده بود ادامه داشت در اوایل حمل - بویر احمدی و باوي و کهم و امام قلیخان که از اشرار فارس بودند به شرارت خود ادامه میدادند - در ۱۹ حمل ۱۳۰۱ عده نظامی براي سرکوبی امام قلی و بویر احمدی ها و غیره بطرف ممسني اعزام گردیدند .

(ممسني) (شولستان) یك قطعه مهم و زر خیزی از قطعات فارس می باشد که غالباً محل زد و خورد و شرارت ایلات و طوایف مختلفه بوده است وبهمین جهت حکومتهای سابق بواسطه نداشتن قوه یا نخواستن از آن محال منافعی عاید خزانه دولت نمی گردید - در این دفعه بواسطه اعزام قشون و قیافهٔ جدی که اشرار ازقوای دولتی مشاهده کردند مستاصل گردیده ومحرکین نیز ازکرده خود پشیمان شده تامین خواستند- از طرف قوای دولتی نیز به آنها تامین داده و نزاع وهرج ومرج آنجا اختتام یافت .

در (ماه ثور) ـ طایفهٔ زرگری ها و ساکنین (فرادمبه و چهار راهی) به سمیرم هجوم آورده مقدار زیادی احشام بغارت رفت و از طرف قوای قمشه تعقیب شدند

در همان موقع نیز عدهٔ از اشرار میان یزد و کرمان مشغول شرارت و چپاول گردیده راه مسافرین را مسدود و مال‌التجاره بهیچوجه حمل نمیشد و اگر هم حمل میگردید بمقصد نرسیده و بغارت میرفت .

دسته های دزد و راهزن گذشته از غارت امـوال نفوس بیگناه و اکثراً مأمورین دولت را مقتول یا مجروح مي نمودند اطراف فارس نیز از دزدي و راهزنی اشرار بی بهره نمانده و طوری شده بود که بکلی راه میان شیراز وآباده و از طرف جنوب به کازرون و بنادر مسدود و تجار پریشان و مستأصل شده‌بودند تا موقعی که ازطرف لشکر جنوب یك عده قشون در (۱۷) برج جوزا (۱۳۰۱) به کازرون وارد گردید

(کازرون) یکی از شهرهای مهم قدیمی فارس ودر جزو کورهٔ شاپور (اول) بوده است و امروز شباهت به یك ده بزرگی دارد که در میان شیراز و بوشهر واقع گردیده آب و هوای آن بسیار لطیف وملایم میوه های سردسیری وگرمسیری هر دو درآنجا بخوبی بعمل می آید ـ اهالی آنجا غالباً دلیر و جنگجو وشکارچی هستند در نزدیکی کازرون یکی از آثار بزرك پیشینیان مشهود است

موسوم به (شاپور) زیرا در میان آن آثار که همه در دامنه و قسمت فوقانی یك کوه بزرك وباعظمتی واقع شده مجسمهٔ شاپور باآن هیکل نظامی و قامت رشید و حمایل و شمشیر از سنك ساخته شده است شکل (۸)

ـ پیش از ورود قشون به‌انجا هرج ومرج و آشوبی بر پا بود که بکلی احدی را جرأت مسافرت یاحمل ونقل وعبورباقی نمانده و راه مسدود شده بود

متعاقب این قضایا یك ماه بیش نگذشت که قوای جنوب مأمور سرکوبی چهار راهی و اشرار گردیدند ـ (چهار راهی یك طایفهٔ هستند که در فارس مدتهای مدید قبل از ورود قشون مشغول به دزدي وشرارت بوده وهمیشه ازطرف آشوب طلبان تحریك می شدند) نظامیان ـ در ۱۲ اسد برای مقابله و سرکوبي چهار راهی حرکت نمودند و در همین روز واقعه شرم آوری درجنوب از طرف اشرارکوه مروارید وقوع یافت که موسوم به (وقعه شلیل) است

قبل از اسد ـ در ۲۵ سرطان ۱۳۰۱ از طرف سردار پهلوی دستور تشکیل قوای خوزستان صادر گردید و در روز (۲۷) سرطان عده از نظامیان فدا کار بطرف خوزستان حرکت نمودند

﴿ خوزستان ﴾

یك قطعه مهمی از قطعات قدیمی ایران و منقسم بایالات و ولایات زیادی بوده است که هر یك بنام یکی

ازفرمانروایان ایران وغیره موسوم بوده از قبیل کوره شاپور ، کوره اردشیر ـ کوره اهوازو غیره وهر یك از شهرهاي حالیه خوزستان بمنزله یك ایالت مهم و دارای شهر ها و قصبات زیادی بوده است

در تواریخ قدیم ایران است :اولین شهری را که داریوش ساخت شهر (شوش) بوده و بحدي این شهر را قشنك وزیبا ساخته بود که ایرانیان آنرا (شوش) نامیدند یعنی (خوب) وبعدها شهری دیکر در نزدیکی آن بنا نمودند که آنرا به (شوشتر) موسوم داشتند یعنی (خوب تر) و بر تمام این ایالات و ولایات وکورهای مختلف (شوشستان) اطلاق نموده وبعد ها بزبان پهلوی آنجا را (خوبستان) کفتند و اصل خوزستان نیز همان (خوبستان) پهلوی است

فیلسوف ایرانی روز به پارسی (عبدالله مقفع) می‌نویسد اولین سور وحصاری که درزمین پس از طوفان کشیده شده سور (شوش) بوده ودر دائرة المعارف [بطرس بستانی] است که درشوش یك جثهٔ پیدا شد که طول زمان آنرا نپوسانیده وآنرا (جثهٔ دانیال پیغمبر) دانند (ابن اثیر) می نویسد: شوش یك کوره بزرکی بوده است از ایران که که پایتخت آن شهرشوش بوده ــ و در تعریف شوش می کوید ؛ شوش یك شهر بزرکی است جمیل وقشنك، دارای باغها ونهرهای زیاد و در آنجا نی شکر زیاد بعمل می‌آید بطوریکه انسان ازتوصیف آن عاجزاست واز

آنجا شکر به تمام اقطار دنیا حمل می شود و جامه هاي خز آنجا بطوری قشنك ساخته میشود که مایه تعجب است

در خوزستان آثار بسیاری از ایرانیان باقی است که مهمترین آنها خرابه های (شوش) میباشد . شهر هاي مهم آنجا ناصری ، رامهرمز ، اهواز ، شوشتر ، محمره و آبادان است که منبع بزرگترین سرچشمه های نفت دنیا است . اسم آبادان در زمان پهلویان «سلاطین ساساني» [میان رودان] بوده و در اواخر سلطنت خسرو پرویز بملاحظه عمران آنجا موسوم به (آبادان) گردیده که عربها آنرا به [عبادان] معرب نموده اند

نفوس خوزستان از مابعد دوره ساسانیان رو بنقصان گذاشته و بواسطه اختلاط یك دسته خیلی کوچك از اعراب قسمت اعظم اهالی را مستعرب قرار داده و اکثر طوائف وعشایری که امروزه درخوزستان و قسمتهای فلاحیه زیست دارند ایرانی مستعرب هستند [*] و ذاتاً اهالی خوزستان نجیب و اصیل و وطن پرست می باشند ـ

(*) برای اثبات این مدعا رجوع شود به کتابها و دیوانهای شعرای ایرانی که همه بقیافه عربی نمایان و عربها آنها را شعرای عرب مینامند از قبیل مهیار دیلمی و خزرجی و غیره ـ :

از جمله اشعار مهیارکه دردیوان خود اوست این استکه میکوید : وابی کسری علا ایوانه ـ این في الناس اب مثل ابي) یعنی پدر من کسری پادشاه ایران است که طاق و ایوان او هنوز ذر کنار دجله بر پا است و کجا در دنیا یك پدری مثل پدر من یافت میشود

خوزستان زر خیز ترین قطعات ایران بوده و بملاحظه رود کارون تمام قسمتهای آنجا ممکن است مورد استفاده واقع شود ـ درغالب نقاط خوزستان زراعت نیشکر و نخلستان های وسیع و بزرك است

در قدیم نزدیکی شهر محمره حالیه بنائی از انوشیروان عادل بوده است که بزبان پهلوی آنجارا (مهمانراه) یعنی راه میهمان و مضیف می نامیدند و خورده خورده عرب های وارد آن را تبدیل به «محمره» نمودند و بعد ها بخیال خود برای آن وجه تسمیه های مضحکی ساختند

خوزستان از ما بعد دوره ساسانی روی خوش ندیده بود و دولتهای ایران ابداً در فکر این قطعه مهم نبودند . اهالی و ساکنین آن محل بزرك داریوش اسیر و مفلوك و دست نشانده قضا وقدر گردیده هر ستمگری با هر نوع تاخت و تازی که میتوانست درآنسامان خود داری نمی کرد

اهالی همه را تحمل نموده وانقدر صبر وشکیب نمودند تا کودتای سیم حوت پیش آمد و ازآن ببعد که پیاپی آثار اقبال ایرانی را مشاهده کردند چشم انتظار نشستند شاید خدا رضا دهد که آنها در مهد آسایش و در زیر فرمان فرمانده پهلوی روزکاری به خوشبختی بکذرانند این مقصد مقدس یکی از آمال مهم سردار ما بود و البته در خاطر خوانندکان محترم است که چنانچه قبلا بیان شد بر حسب حکم سردار پهلوی در ۲۵ . سرطان (۱۳۰۱) جکم

تشکیلّ قوا برای خوزستان صادر گردید و متعاقب آن در ۲۷ سرطان برای دفعه اول یك عده که مرکب از سیصد نفر نظامی می بود بطرف خوزستان حرکت نمودند

۱۷ روز بعد

کردنه شلیل ـ کاروانسرای شلیل

خوزستان در ظرف ۱۷ روز ـ از ۲۷ سرطان تا (۱۱) اسد شاد وخرم می زیست ابنیه و ساختمان شوش میرفت که‌یکمرتبه دیگر ویرانی را وداع گفته به آبادانی و سرپرستی نظامیان ومأمورین سردار پهلوی خود را تبریك گوید . باشندکان و اهالی خوزستان با وجد و شعف مقدم بزرکی وجلال عهد باستانی راانتظارمی‌کشیدند . آثار خرابه های شوش فر و عظمت ثانوی خود را نمایان می ساخت کوره اهواز به اهتزاز درآمد ـ نظامیان ایران از راه کوهگیلویه به بهبهان ورامهرمز عازم گردیدند اما درآنجا یك قربانکاهی بود که نمونه جنایت و خیانت یك دسته از اشرار بختیاري را بدنیا مدلل داشت و یکنفر رئیس ایل بنی حمیس (خزعل) که سالهای متمادی بر خوزستان مسلط و برای حفظ منافع خود آزادی خواهان را در محبس فیلیه مقید و مغلول میداشت و عده زیادی ازرؤسای عشایر ایرانی الاصل را که هنوز خون ایرانی در رك های آنها بدوران بود دست نشانده و ذلیل کرده بود چون منافع خود را در معرض خطر دید لازم دانست که با اشرارکوه مرواريد شرکت نماید :

نظامیان فداکار ما که مقدمه و پیش آهنك چنـــدین هزار قشون فعلی خوزستان بودند به شلیـــل وارد گردیدند در آنجا با یك دسته ازاشرار تحریك شده مصادف و بالاخره عده زیادی کشته و شهیدراه وطن پرستی گردیدند شکل (۹)

این وقعه بزرك یك تأثیر عظیمی در میان و اطراف مملکت ودر اعماق قلوب وطنخواهان نموده و شراره خشم و غضب در دلهای وطن پرستان وبالاخص نظامیان تولیــد کرده ورفتند که برای یکروزی دیگر دشمن را بسزای خود برسانند ـ و ـ

باش تادستش به بندد روزگار پس بکام خویشتن مغزش برآر(*)

اگر آنروز اشرار کوه مروارید و ساحل رودکارون برای خطر نسبت باستقلال ما خوب پاکوبی نمودند ودر زیر پاکوبی مدهوشانه آنها سیصد نفر نظامی ما پایمال کردند یك روز هائی در عقب داشت که هزارها نظامی مقتدر ومسلح ما در کنار رودکارون خائنین را گوشمالی دادند

نیزدرهمان اوقات سایر قسمتهای جنوب دستخوش فتنه وآشوب شده قتل وغارت کشتن و اسارت در شمال و جنوب و شرق و غرب فارس و کرمان حکمفرما بود بطوریکه در پشت دروازه شیراز

(*) همان اوقات در مرکز (شماره۱۹)سال ٤ جریده بهارستان براثر مقالهٔ که بر علیه اشرار واین جنایتی که واقع شده نگاشته بحکم قوام السلطنه رئیس دولت وقت توقیف گردید وتا مدتی این توقیف ادامه داشت

درتنك سعدی اشرار عده زیادی را می کشتند واموال مردم را بغارت می بردند - و نا امنی تا این اندازه بهیچوجه احدی در خاطر نداشت - از جمله در قصبه دشتك که در پانزده فرسخی شیراز واقع است بعداز قتل و غارتها وکشته شدن نفوس بیگناه متمردین و اشرار یك نفر مأمور دولت را نیز بقتل رسانیدند در (۸ سنبله) ۱۳۰۱ ازطرف لشکر جنوب عدهٔ به دشتك رفتند وبفاصله چند روز متمردین را سرکوبی نمودند

چند روز بعد در (۲۲ سنبله) از طرف لشکر جنوب یك گردان قشون بطرف بنادر جنوب فرستاده شد و یك عده هم به دالکی وارد شدند (دالکی محلی است که در میان کازرون وبوشهر واقع شده است)

بنادر جنوب عبارتند ازبندر بوشهر وبندر عباس و بندر لنگه وبندر قشم و بندر چا بهار وسایر بنادر کوچك که در کنار خلیج فارس واقع است

بنادر مذکور از مدتهای مدید باینطرف روی نظامی بخود ندیده بود وغالباً قشون خارجی بنام قونسولخانه در آنجا حکمفرمائی میکرد که بعدها باقدامات سردار تاریخ ما قشون اجنبی آنجارا تخلیه نموده ورفتند که بخواست خدا دیگر مراجعت نمایند

(۳) غرب

قسمت های هفتگانه غرب ـ طوائف زلقی و خواجه مکوئی . پیران وند ها ـ سکوند ها ـ حسن وند ها ـ چواری و کاگاوندها ـ سنجابی وکوران ها ـ سردار رشید ـ اشرار کلباغی سیدطه ـ مریوانیها . جنك در صفحات لرستان ـ پیروزی قشون

همان روز هائی که در شمال غوغا و آشوب سید جلال بر پا بود ودر جنوب دشمنان مملکت به تحریك مفسدین قیام کرده و وحوش کوه مروارید در گردنهٔ شلیل مرتکب جنایت غیر قابل عفو واغماضی گردیده و جنوب یك پارچه آتش شده بود ـ غرب نیـز دچار لرهای غارتگر و دزد های آشوب طلب شده و الوار در نقاط مختلف مشغول تاخت و تاز و تصادماتی میان لشکر غرب و آنها وقوع می یافت

برای آنکه اهمیت موضوع معلوم گردد بطور مقدمه بایستی گفت که اشرار ومتمردین کلیه صفحات غرب را به هفت قسمت تقسیم نموده وهر قسمتی را یك یاچندین طایفه برای تاخت و تاز خود معین نموده بودند :ـ

(۱) از خاك فریدن (گلپایگـان و خونسار) تا نزدیکی بروجرد ـ که طوائف زلقی وخواجه مکوئی (ازطوائف چهار لنك) آن صفحـات را معرض چپـاول و نهب و غارت خود قرار داده بودند

﴿۲﴾ از بروجرد ـ تا (قم) که مورد شرارت و هجوم (پیران وند ها) و (سکوند ها) گردیده وجلکه وسیع سیلاخور را کلیة درتصرف خود می داشتند

﴿۳﴾ ولایات سه کانه (نهاوند ـ تویسرکان ـ ملایر) را طایفه (حسن وند) که از عشایر شریر الوار محسوب می شدند معرض شورش و چپاول خود نموده بودند

﴿٤﴾ کنکاور و (صحنهٔ) که از قصبات کرمانشاه است و کلیه طرق وشوارع قسمت (چواری) وطوائف (کاکاوند) شده بود

﴿٤﴾ از شهر کرمانشاه تاسرحد ایران در تحت‌نفوذوشرارت ایل سنجابی و کورانها قرار گرفته بود

﴿٦﴾ قسمت کردستان را قوای (سردار رشید) با ارتباط کاملی که با (سمیکو) داشت وبا اسلحه ممتاز وجدیدی معرض تاخت وتاز نموده بودند واشرار کلباغی تاشش فرسخی (سنندج) را مورد هجوم وحمله قرار دادند

﴿۷﴾ (سقز) و (بانه) و گروس در تحت تصرف (سیدطه) قرارگرفته ومریوانیها نیز باداشتن ارتباط کامل باسمیتقو بشرارت مشغول گردیده ویك عده دو هزار نفری درتحت امر (نسیدطه) به نهب وغارت خود ادامه میدادند

اینها تمام قسمت های غرب ایران بود که بالکلیه درتحت

تصرف متمردین واشرار قرار گرفته بود وهرلحظه بجسارت وتمرد خود میافزودند

در حمل ۱۳۰۱ که موقع تشکیل لشکر غرب بود و یك قسمت ازقواي دولت در اثر نداشتن قوای روحی وملکات وطن پرستی به الوار ملحق شده بودند وبا نبودن وسائل و احتیاج کامل بقوه ـ میبایستی قشون ایران تمام متمردین را سرکوبی نموده وتمام قسمتهای غرب را از تطاول آنها مستخلص دارد

ازاول حمل ـ تاخت وتازالوارشروع گردید ودرچهارم ثورطایفه زلقی چنانچه گفتیم اطراف کلپایگان راموردتاخت وتاز قرار داده عابرین‌راچپاول میکردند ودسته های معظمی‌ازپیران وند ها جلگه وسیع سیلاخور را متصرف گردیده بروجرد وعراق را تهدید میکردند ودر اثر معاوضه «پشم و کشك» به «تفنك و فشنك» خود را بابهترین اسلحه مسلح ساخته بودند وایل حسن وند نیز دراطراف نهاوند قیام کرده بود

در این حال بامر سردار پهلوی قوای غرب برای سرکوبی آنها آماده و مهیا گردید و از مرکز نیز قوای زیادی بکمك غرب اعزام شده و « در ۲۳ سرطان » جنك سختی وقوع یافت و بواسطه حملات شجاعانه قوای دولت درتحت فرماندهی امیر لشکر غرب (احمد آقا خان) قلعه (کیوره) که مدتی در محاصرۀ الوار بود بتصرف قوای دولت درآمد و جلگه سیلاخور که مرکز شرارت الوار (پیران وندها وسکوندها)

واقع گردیده بتصرف قشون در آمده ویك قسمت ازهفت قسمت غرب که مامن اشرار گردیده بود نجات یافته : بروجرد وعراق و ولایات ثـلاث «تویسرکان ملایر نهاوند» از شرارت آنهـا آسوده گردید ودر این جنك متمردین بشکست فجیعی دچـار گردیده وعده زیادی مجروح و مقتول و بقیه فراری و متواری شدند ـ

اما الوار زلقـی هنوز به تجاوزات خود ادامه میدادند و ازتنگه خونسار گذشته بنواحی گلپایگان هجوم آوردند ودسته دسته هر قسمتی از (۵۰۰) تا هزار نفـر دسته هـای مسلح و منظمی بابیرق وعلائم نظم وترتیب به هجوم مشغول گردیدند بطور خلاصه از(٤) ثور تا ۲۸ الوار بانهـایت شرارت مشغول تاخت و تاز گردیده ـ غارت سه هزار احشام ، تاخت وتاز در حدود بربرود و ولایات سه گانه ، شرارت در حـدود خمین ، محاصرهٔ خمین وگلپایگـان ازطرف طایفه زلقی وتجاوز درحوالی (توره) وحدود (فراهان) وغارت دهات اطراف نهاوندواطراف نراق وحدود عراق وتجاوز بحدود خونسار وکمره وگلپایگـان ادامه داشت و درهمین اوقات تیپ پیاده لشکر غرب چنـدین مرتبه بالرها زدوخورد خونینی نموده آنهارا منکوب و متواری ساخته وضمناً اموال غارتی را پس گرفت ـ درهمین ضمن الواری که از غارت ملایر برمی گشتند درحدود بروجرد بانظامیان مصادف

گردیده وبعد ازچند ساعت جنك فرار کرده ومقداری اموال غارت شده از آنها پس گرفته شد

بطور کلی باید دانست که تاخت وتاز الوار ازحمل این سال شروع شده وتا (سنبله) ادامه داشت وقشون ما تدریجاً قسمتهای مختلف غرب را باکمال نیرومندی ازتصرف اشرار در آورده و قوای دولت درآن نقاط تمرکز می یافت چنانچه در (١٥) جوزا حدود واطراف ملایر ونهاوند که مرکز شرارت (حسن وندها) می بود قرین آرامش وسکونت گردید وقوای دولت درآنجا تمرکز پیدا کرده ویك قوهٔ مکفی نیز بعراق وخمین اعزام گردید

مجدداً در (١٨) جوزا (٨٠٠) نفر از الوار به لرهای حدود ولایات ثلاث (کمره ـ کلپایکان خوانسار) کمك وامداد رسیدو شرارت آنها ازنو شروع شده راه میان خوانسار واصفهان را مسدود کردند. این شرارت جدید از ١٨ تا ٢٦ ادامه پیدا نمود و ازآن ببعد لشکر غرب موفق گردید که دست تجاوز و تعدی آنهارا کوتاه نماید اما درهمان بین مهر علي خان امیر منظم بطغیان وتمرد شروع نمود ودر قسمت شمالی غرب غوغا برپا گردید ولی طولی نکشید که مجدداً قوای غرب شروع به پیشرفت نموده و آنهارا مغلوب ومنکوب ساخت

و بالاخره با آنکه لشکر غرب در آن موقع هنوز موفق به تشکیلات کاملی نگردیده بود در اثر فرمان سردار پهلوی بقدری

ایستادگی و مقاومت بخرج دادند تا آنکه بردشمن کاملاً غالب و فاتح گردیدند

بطور کلی اقدامات لشکر غرب دراین سال (۱۳۰۱) اشغال قسمتهای اول ودوم وسیم میبود که طوائف زلقی وخواجه مکوئی وپیران وندها وحسن‌وندها وسکوندها مورد چپاول ونهب و هجوم خود قرار داده بودند :ایلات و طوایف مذکور سر کوبی و تسلیم شدند و صفحات کلپایکان و خونسار ما بین بروجرد و قم و نهاوند و تویسرکان وملایر ـ قرین ارامش و سکونت گردید

(٤) شمال غرب

سالها میگذشت پاره از قطعات ایران بـه آرامش و سکونت ولو موقتاً قرین میبود اما سالهای متمادی گذشت وصفحات شمال غرب ایران روز خوش بخود ندید . دشت و هامون بخون جوانان پاك (زردشت) گلگون و آتش بیداد هستی آذربایگانیان را میسوخت وبه نابودی می‌سپرد : اجساد بیروح . اعضای قطعـه قطعه بجای فرش زمردین فروردین دراول حمل دشت وهامون وکوه وصحاری آذربایجان را مفروش نموده واجساد شهدای آزادی و اهالی بی گناه آذربایجان مانند گل وسنبل اطراف و اکناف

شمال غرب را فرا گرفته بود. ارومیه وسلماس میسوخت ودود بی رحمی از آن بطرف آسمان بلند ـ زنها، بچه های کوچك بی گناه، جوانان ناکام و نامراد، پیران سالخورده و ضعیف همه سر به بیابان گذارده ـ از آتش و آتش فشانی اشرار فرار میکردند اما ازلانه های آنها دود بیرحمی به فراز آسمان بلند میشد وکفایت است که از چهل و پنج سال قبل آذربایجان ومخصوصاً قسمت غربی وارومیه و سلماس و کردستان ایران مورد هجوم (شیخ عبیدالله) پدر همین شیخ عبدالقادر حالیه که گویا فعلاً در خاك ترکیه است واقع بوده وفجایعی که این شیخ در ایران بیادگار گذاشته است فراموش نشدنی است از قراریکه یکی از موثقین تبریز نوشته است در سال (۱۲۸۹) این شیخ بیرق سرکشی را بر افراشت وبایك مشت اوباش حمله به (ارومیه) کرد و پسرش (همین شیخ عبد القادر) به ساوجبلاغ هجوم آور شد و قصبه (میاندواب) را تاراج نموده قریب چهار هزار نفر از اهالی آن جارا قتل عام وبرای مراغه و دهخوارقان نیز مهیا شد

در آن اوقات شیخ عبیدالله چهل شبانه روز شهر ارومیه را محاصره نموده و اطراف آنرا تماماً غارت کرد و (۱٤) نفر از اهالی ارومیه را که دستگیر کرده بود امر نمود در حضور او دریك خط مستقیمی دست بسته وقطار هم قرار داده بطوریکه



شکل (۱۱) امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی



شکل (۱۲) مجسمهٔ سردار پهلوی

شیخ بایك گلوله مارتین کار همه را ساخت وبعد از کشتن آنها شیخ بمریدان خود امر کرد که با خنجر بدن آنهارا تیکه‌تیکه نموده واز خون آن مظلومان بسینه وبازو های خود بمالند که ثواب است! وبعد ازاین عمل وحشیانه شیخ نطق مختصری نموده درضمن بیان کرد که

آیا میدانید چه ثواب عظیمی کرده اید فرضاً اگر شما برهنه شده دریك حوض پراز عسل شنا نموده وبهمان حالت در یك انبار پراز ارزن خود را غلطانیده آیا چند هزار دانه ارزن به بدن شما میچسبد؟ بهمان عدد ثواب به ارواح آباء واجداد شما رسیده است)

در آنوقت اکراد هجوم بشهر آورده ودر اطراف باغها صدای مهیب آنها بگوش میرسید که میگفتند (قابو ـ قابو) ودر اثر آن صدا فریاد زن وبچه واهالی ارومیه بآسمان میرفت

مقصود از این بیان معترضه این بود که آذربایجان در سالهای متمادی دستخوش قتل‌عام وغارت بوده‌واینك که‌سال﴿۱۳۰۱﴾ شروع شده است قشون ما در تحت فرمان سردار پهلوی ـ میرود که این بدبختیهای طاقت فرسارا خاتمه داده آذربایجان مهمترین قطعات ایران را قرین آرامش وسکونت نماید

در همان اوقاتی که شمال در اتش سید جلال شریف میسوخت و

(※) ین مشروحه ازشماره ٤۲ سال چهار بهارستان نقل شده است که بقلم یکی از موثقین تبریز فرستاده شده

جنوب دستخوش هرج ومرج و غارت شده و الوار صفحات غرب را یکپارچه آتش نموده بودند در قلعه (چهریق) یك مجسمه شقاوت وخیره سري حکمفرمائی میکرد ودر اثر نیات سوء و کردار زشتش آذربایجان مهد زردشت برای دفعات دیگري به غارت، به جدال، به خون و خونریزی تهدید می شد

شقاوتکاری سمیتقوی بیرحم چنانچه در مبحث سال اول (حمل ۱۳۰۰) قرائت فرمودید قبرستانهای وسیعی از اهالی بیگناه آذربایجان مخصوصاً خوی و سلماس و ارومیه و اردبیل تشکیل داده و این غوغای حیرت انگیز میرفت که به یکبارگی حیات آذربایجان را تهدید و بمرك و نابودی نزدیك سازد

در ۸ ثور (۱۳۰۱) یك قسمتی از قوای سمیتقو شهر خوی را محاصره نموده و در آنجا مشغول به قتل و غارت و نهب اموال و کشتار خونینی گردیده (اطفال بیگناه راسر بریده) پیران سالخورد ضعیف را از زندگانی فارغ ساخته (جوانان رشید ایرانی را می آوردند واز بالای کوههای بلندو ازدویست ذرع ارتفاع به اعماق دره ها پرتاب می نمودند

لشکر شمال غرب چنانچه درفصل سابق (سال ۱۳۰۰) قرائت فرمودید در شرف تشکیل و ترتیب وانتظام بود — در این گیرودار و هرج و مرج خانمانسوز عده زیادی برای جلوگیری از سمیتقو و نجات شهر خوی حرکت کرده وشروع به جنگهای پیاپی نموده تاآخر متمردین سرکوبی شده و نابود گردیدند

دو یمین ماه سال جدید بپایان رسید — در سیم جوزا قوای زیادی که از لشگر غرب مامور صاین قلعه بودند از رود خانه «جغیتو» عبور کرده «بوکان» را متصرف شدند و با قوای سید طه مشغول بجنك خونینی گردیده ودر این بین نیز قوای «میاندواب» به «ساوجبلاغ» که در دست اکراد میبود حمله کرده و آنجا را نیز قوای دولت اشغال کرد ـ

در اینوقت البته میدانید که غرب در آتش وفتنه الوار میسوخت ضمناً اشرار (شاهسون) هم فرصت را غنیمت شمرده مشغول به چپاول وشرارت شدند ـ اما تصرف ساوجبلاغ طولی نکشید :ـ

روز «۷» جوزاشد قوائی که ازلشکر شمال غرب ایران در تحت امر سالار ظفر (خالو قربان) میبود وساوجبلاغ را درتصرف داشت مجدداً طرف حمله اکراد واقع شده ودرضمن جنك سرتیپ سالار ظفر مقتول وعده او فراری ومتواری گردیدند وساوجبلاغ برای یکمرتبه دیگر بتصرف کردها در آمد

«بوکان» را نیز که اردوی مأمور صاین قلعه باز گرفته بودند ودرتصرف لشکر ایران درآمده بود مجدداً سیدطه حمله آورده واز تصرف قوا درآورده آنجارا اشغال کرد ودر این ضمن اشرار «الارلو» نیز در اطراف اردبیل به شرارت مشغول شده و «سقز» هم در آن وقت در تصرف متمردین می بود

در اواخر جوزا ـ : در روز (٢٤) سردار بزرك مـا امر فرمود که سرتیپ امان الله میرزا که ریاست ارکانحرب قشون را اداره مینمود (شکل ٤) برای تفتیش لشکرها ازطهران حرکت نمایند ـ درغیاب او کفالت ارکانحرب به سرتیپ امیرموثق (شکل ۱۰) محول شد امان الله میرزا صاحب منصب باتدبیر بآذربایجان وارد وازطرف فرمانده کل سردار پهلوی بسمت فرماندهی قواي آذربایجان معین گردید ودر این وقت اسمعیل خان امیر لشکر نیز بحکومت نظامی آنجا برقرار شد

البته دراینموقع میبایستی اوضاع آذر بایجان تغییر کرده وبالاخره بشرارت متمردین خاتمه داده شود همانطور هم شد ـ سرتیب امان الله میرزا وقتی که عهده دار فرماندهی آذربایجان گردید فوراً شروع به عملیات نموده : ـ

از آنجمله : کشتی های دریاچه ارومیه را مجهز وتحت السلاح درآورد تااز راه دریاچه نیز برضد سمیتقو به عملیـاتی مشغول شوند ـ قوای مذکور در (٤) اسد چهارمین ماه سال جدید به (کلیهانخانه) حمله نموده وقسمت پیشرو (پیشقراول) اکراد فرار کرده ومتواری شدند ـ دراین موقع فرمانده قوای آذربایجـان مشغول ترتیب وتنظیم ستونهای لشکر گردیده و طوری پیشرفت نمود که اکراد مورد حملهٔ جدی وخیلی سخت واقع گردیده در (۱۹) اسد حملات شدید وشجاعانه به اکراد نمودند ودر نتیجه

شهر (سلماس) وشهر (دیلمقان) را متصرف وباز گرفته ـ و اشرار شروع به فرار کردند ـ فردای آنروز نیز که (۲۰) اسد می بود موفق به یك فتح نمایانی شدند که خاتمهٔ طغیان سمیتقو را بشارت میداد وآن عبارت بود ازفتح (چهریق) ـ

[قلعهٔ چهریق] یکی از قلاع بزرك ودارای محلی مهم است وبه آسانی غیر ممکن است از دشمن گرفته شود ـ دراطراف قلعهٔ چهریق شهری بوده است از بنا های ساسانی موسوم به (شهرك) که بعدها آنرا چهرك وبالاخره (چهریق) نامیدند و چنانچه یکی از مورخین میگوید : اصل چهریق (چهره) و منسوب به منوچهر پادشاه ایران است و بهر حال این قلعه از بناهای بزرك قدیم است که آنروز برای یکمرتبهٔ دیگر در تحت تصرف قشون پهلوی واقع گردید

ـ درهمان موقع ستون سوار قوای آذر بایجان مامور تعاقب سمیتقو شده وتاسرحد عثمانی اشرار را تعقیب کرده ودر ۲۲ اسد دو روز بعد از فتح چهریق شهر ارومیه شبیه یك تل خاکستر ویك اثر هزار ساله ویرانی بتصرف قوای ایران درآمد

ـ در روز (۳۱) اسد محل تمرکز قوای متواری سمیتقو در (کلویش) کشف و معلوم گردید که عمر آقا باعده خود به او ملحق شده . مجدداً فرمانده قوای آذربایجان سرتیپ امان الله

میرزا عده را به کمك ستون سوار اعزام داشته و در نتیجه زد خوردی که وقوع یافت سمیتقو باقوای باقی ماندهازخط کلارش و گردنه میدان به خاك عثمانی فرار کرد

ـ دراین ضمن از طرف فرمانده قوا یك عده از قشون بهطرف اردبیل فرستاده شد که در آنجا بر قرار مانند

اما سمیتقو باز دست بر نداشته مجدداً برای آخرین مرتبه در کوههای سرحدی قوای خود را اراسته و با (۷۰۰) نفر پیاده و سوار ناگهان به ستون سوار قشون حمله کرده اما بازهم شکست نصیب او گردید و بخاك عثمانی پناه برد

سرتیپ امان‌الله میرزا وقتی که به امر فرمانده پهلوی غائله و اشوب آذر بایجان را خاتمه داده و یك ایالتی را بعد از سالهای متمادی آسایش بخشید چون رئیس ارکانحرب کل میبود بطرف مرکز رهسپار شده ـ در ۲۲ سنلبه ماه ششم سال جدید ـ عبدالله خان به امارت لشکر شمال غرب ورتبه امیرلشگری معین (شکل ۱۱) و از طرف فرمانده پهلوی به او دستور داده شد که تمام عشایر و ایلات آنجا را به توجهات سردار بزرك ایران مستظهر و مسبوق سازد

در اینوقت ـ رئیس مجلس ایران (مؤتمن الملك) از طرف مجلس شورای ملی مکتوب تهنیت وتبریکی بوزارت جنك فرستاده و ـ در تمام نقاط ایران جشنهای با شکوه بر پا گردید

(۵) شرق

در این سال چنانچه شمال وجنوب و غرب وشمال غرب در آتش میسوخت شرق نیزاز این آشوبها بی بهره نبوده بلوچها مشغول شرارت بودند ـ اما در (۲۸) اسدکه متدرجاً آرامش در اکناف و اطراف ایران پیدا شده و بلوچها نیز فرار کرده بودند کریم خان و جعفر خان و سایر رؤسای بلوچ تقاضای تامین کردند که با (۲) هزار خانواده خود به ایران بر گردند و از طرف فرمانده پهلوی به آنها تامین داده شد

بطور خلاصه در نتیجه اقدامات سردار تاریخ ما مشرق تامغرب و جنوب تاشمال بعد ازاینکه معرض آشوب وانقلاب و تاخت و تاز اشرار ومتمردین گردیده وقتلگاه نفوس ایران واقع شده بودهمه مهد آسایش وامنیت گردید ـ مهاجرین وبی خانمانها ومردم بیچاره که از آتش بیداد اشرارفرار کرده بودند بازگشتند وبعد ازآن هرج ومرج آسایشی بخود دیده ومردم آذربایجان وبشکرانه این نعمت وقدر دانی از سردارپهلوی مجسمه پهلوان تاریخ مارا درحالتی که مادروطن را به طلوع سعادت ایران آگاه میسازد برپا ساختنـد شکل (۱۲)

بعد ازاین وقایع سردار پهلوی بطرف جنوب مسافرت نمود وتا بوشهر مسافرت خود را امتداد داده ودر ۲۵ قوس بمرکز مراجعت نمود

(۳) تأثیر نهضت پهلوی

در ایران - و خارجه

اقدامات جدی سردار پهلوی باعث گردید که ایران برای یکمرتبه دیگر آبروی سیاسی خودرا درداخله وخارجه تحصیل نماید -

آوازه نهضت سردار سپه وفزونی سپاه و فتوحات پیاپی قشون ایران صفحات جرائد شرق وغرب دنیا را اشغال کرد وبعد از آنکه سالهای سال نامی از ایران برده نمیشد وایرانی در ممالك دیگران بانهایت خفت وپستی بسر میبرد صیت پهلوان ما بگوش دنیا رسیده - ایرانیان خارجه در انظار سربلند ومفتخر گردیدندو توجه اروپا بطرف ایران معطوف، همسایگان بخود آمدند، دولت افغان بوزارت خارجه ایران تلگرافی راجع به ابهت و عظمت قشون وتبریك به ایران مخابره کرده و درآن تلگراف آوازه وشهرت سپاه ایران را در افغانستان وهندوستان وبین النهرین گوشزد نمود

از آسیای صغیر وهند نیز ایرانیان تلگرافات مفصلی به پهلوان ما مخابره نمودند وبا اظهار مسرت وشادمانی سربلندی ایرانیرا در انظار خارجه گوشزد کردند

جرائد دنیا شروع به نکارش جغرافیا و موقعیت ایران کرده وتوجه دنیارا بطرف این مملکت جلب نموده وروز افزونی سپاه واهمیت آن درانظار دنیا بحدی بزرك آمدکه همه به اعتماد واتکاء وکارآمدی ایرانی اعتراف کرده ودر واقع مجبور شدند که استقلال مارا محترم شمارند

(٤) کناره گیری

متعاقب دستگیری سید جلال شریر در گیلان (چنانچه در فصل شمال ایراد شد) وبعد از ختم غائله و طغیان گیلان یك زمزمهٔ درطهران پایتخت ایران راجع به سردار ما پیدا گردید که مضار آن شاید از طغیان متمردین شمال و جنوب و متجاسرین غرب کمتر نبود ـ این زمزمه ناروا در میان بعضی از مغرضین وقوع یافته ـ درمجلس ملی ایران ـ یکی دو نفر از وکلای دسته مخالف به اغوای مفسدین یا ازروی اشتباه‌نطقی ایراد نمودند که ظاهر آن انتقاد از وجود حکومت های نظامی تهران و پارهٔ از ولایات بود وضمناً مقصود مفسدین ازمیان‌بردن هیبت واقتدار قشون وسردار بزرك ایران می بود . درنتیجه پهلوان تاریخی ما که تمام اوقات خود را مصروف به اقتدار و نفوذ حکومت ایران و شوکت و جلال این آب وخاك نموده بود از این ناسپاسی وعدم قدردانی متأثر گردیده در صدد کناره گیری برآمد و نطقی مهیج و فوق العاده متأثر ـ دربرابر صاحبمنصبان ارشد درعمارت وزارت جنك راجع بخدمات خود ایراد نموده ومستعفی گردید

دراین ضمن صاحبمنصبان باکمال تأثر ازاین استعفا ممانعت نموده این خبر در تهران و ولایات شیوع پیدا کرد واز ولایات تلگرافات متضرعانه می بارید و عدهٔ زیادی از اهالی و لایات به تلگرافخانه ها متحصن شدند ـ افکار عموم متشتت و

پریشـان شد ـ یك بهت وحیرت عجیبی سراسر مملکت را فرا گرفته ـ امیر لشکر جنـوب محمود خان آیرم تلگرافی متأثرانه مخابره نمود ـ امیر لشکر غرب براثر این تصمیم به استعفا مبادرت کرد ـ از تبریز ـ رشت ـ بروجرد ، اصفهان ، انزلی ، لاهیجان ، ساری ، کلپایکان ، میـانج ، استراباد ، تنکابن ، مشهد ، کرمانشاه ، کردستان ، کرمان ، یزد ، عراق ، خوی ، سلماس ، شاهرود قزوین ، همدان ، زنجان ، شیروان ، رفسنجان و سـایر قطعات ایران تلگرافات میبارید ـ در همـان موقع بود که اشرار شاهسونها و قراجه داغی (چنانچه درفصل غرب و شمـال غربی ذکر شد) به تاخت وتاز مشغول می بودند

ـ بالاخره سردارمادراثرهیجان مردم به کناره گیری خودخاتمه داده‌ومجدداً به‌مقام خویش باقی ودرشب ٢٤ میزان ١٣٠١ باهیئت دولت درمجلس ملی حضور بهمرسانیده ونطقی شایان ایراد نمود و به اقدامات وطن پرستانه خود ادامه داد

(٥) اقدامات ضروري

سردار تاریخی ما دراین سال اقدامات مهمی نمود که قسمت اعظم آنرا درضمن (وقایع مهم) گوشزد نموده وبعضی دیگر که درتحت عنوان وقایع نمی توانست ایراد شود ذیلاً بیان میگردد

ـ در ایران مرسوم بود که در ایالات وولایات بواسطهٔ نبودن قوای نظامی ـ حکام ووالیان محل عدهٔ را بنام سوار استخدام نموده

واز خزانهٔ دولت بنام آنها حقوق گرافی میگرفتند و وجود آنها گذشته از اینکه هیچ مدخلیتی در امنیت وآرامش نداشت چه بسا که خود موجب ناامنی وعدم رفاه عابرین می شدند

(ا) ـ سردار بزرگ ما در (۱۰) مهر ماه همین سال بعموم رؤساء قسمتها دستور داد که حکم استخدام سوار وقواي محلی حکومتی باهر اسم ورسمی ملغی و موقوف است و قوای ساخلو از نظامی وامنیه بجاي آنها برقرار شد

(ب) ـ ودر ۲۷ اسفند ماه همین سال حمل اسلحه ازطرف افراد غیر نظامی منع گردید

(ج) قانون البسه وطنی میان قشون بموقع اجرا گذاشته شد

(د) ـ ازاول فروردین همین سال ادارهٔ امنیه را تشکیل واغلب خطوط پستی را بآنها سپرده و رفته رفته توسعهٔ پیدا کرد ـ درهر ایالتی تشکیلاتی برقرار گردید وریاست آن بعهده امیرلشکر (سردار رفعت) واگذار شد (شکل ۱۳)

(ه) ـ در ظرف همین سال برای صاحبمنصبان قدیم و خدمتگذاران نظامی که بواسطهٔ زیادی سن از عهدهٔ خدمت بر نمی آمدند حقوق تقاعدی مرتبی معین گردید

(و) ـ در مهر ماه مامورین تنظیمات و پلیس نظامي بعنوان (قلعه بیکی) برقرار شده وحکم آن از طرف سردار

پهلوی صادر گردید

(ز) ـ در (۲۰) امرداد ماه همین سال عالی ترین نشانهای جنگی ایران را معین وآنرا به نشان ذوالفقار موسوم داشت که درفصل نشانهاي وزارت جنك ذکر خواهد شد



فروردین سیم

سیمین سال نو ـ بعد از روز نو

فهرست سال سیم

شروع از صفحه بعد

فروردین سیم

سیمین سال نو بعد از روز نو

(۱) جنوب

(خوزستان)

در قسمت (فروردین دویم ذکر شد که بـه امر سردار ما سیصد نفر نظامی بخوزستان اعزام و (۱۷) روز بعد در گردنه شلیل جنایتی از طرف اشرار وقوع یافت . متعاقب آن از طـرف لشکر جنوب در اینخصوص تحقیقات کاملی بعمل آمده رئیس ارکان حرب قشون اصفهان (سرتیپ حیدر قلی خان) بمرکـز خبر داد که در نتیجه تفتیش کامل معلوم گردید که این جنایت بوسیله عده از اشرار بختیاري وقوع یافته و قبلا مجلس مشورتی داشته اند و با وجود آنکه عده اشرار چندین هزار بوده‌اند معذلك قشون ما ایستادگی کرده عده زیادی از آنها را مقتول و مجروح ساختند و بالاخره از طرف لشکر جنوب افراد پراکنده قشون جمع ودر دهکرد (مرکز بختیاری) مرکزیت داده شد درآنوقت که این جنایت وقوع یافت حکومت اصفهان و اطـراف آن با بختیاری بود و سال های متمادی حکومتهای اصفهـان و کرمان و یزد و

غیره را میان خود قسمت میکردند که بعد ها آنهم بهمت سردار ما موقوف شده واز مرکز برای آنسامان حاکم اعزام گردید و یکصد و پنجاه هزار تومان بطور غرامت از حکومت آنجا گرفته و بخزانه داری کل قشون تحویل داده شد

این مسئله در اوائل خورداد ماه (۱۳۰۲) اختتام یافت ـ سه ماه گذشت برای مرتبه دویم بحکم پهلوان تاریخ ما ـ به لشکر جنوب امر شد که عـده قشون ثانیـاً بطرف خوزستان اعزام دارند ـ در (۲۰) مهرماه ۱۳۰۲ سیزده روز قبل از ریاست وزرائی سردار پهلوی قشون داخل خاك خوزستان گردید ـ احساسات یکعده مردمیکه از سیم اسپندار چشم انتظار بودند بحرکت آمده دربرابر صفوف نظامیان ازهیچ نوع اظهار خوشوقتی وسرور خود داری ننموده تلگرافات از خوزستان واطراف مثل باران بطهران میبارید وبعد ازعصر (نادر) یکمرتبه دیگر آشیانه داریوش بزرك قشون ایران را بخود دید ـ برای ریاست این عده سرهنك باقر خان معین شد والبته چوق قسمت اولی بود که از قشون ایران وارد خوزستان گردیده بود مرکزیت آنجا را «شوشتر» قرار داده وقسمتی هم در دزفول ساخلو نمودند

«بلوچستان»

دراوائل امرداد ماه ۱۳۰۲ ـ درقسمتهای بهرود ـ و ـ ناصر

آباد وبلوچ در حوالی کرمان اغتشاش هائی بهمرسید و در نتیجه قشون بطرف بلوچستان اعزام گردید و با اشرار جنک سختی نموده و رشادت فوق العاده بخرج دادند عده‌از صاحبمنصبان و افراد بدرجات ونشانهای جنگی مفتخر گردیدند

برای اهمیت ورود قشون به بلوچستان لازم است شمه‌از تاریخ وجغرافیای آنجا بیان شود

بلوچستان یك قطعهٔ بزرك زرخیزی است که اولیـاء سابق ایران بواسطه اهمال و بی قیدی آن قطعه مهم را فراموش کرده و در اواخر طوری شده بود که یکنفر مأمور دولت در بلوچستان نبود ومرکز بکلی آنصفحه را فراموش نموده بود ☆

بلوچستان از برای ایران یك هندوستان کوچکی است دارای معادن زیاد که از آن راه ممکن است ایران دارای یك بانك بزرگی بشود و از حیث زراعت ـ گندم بحدی در آنجا خوب بعمل می آید که شاید کمتر قطعهٔ ازقطعات ایران اینقسم حاصل خیز باشد ـ در تمام قطعات بلوچستان سالی دو مرتبه می توان گندم بعمل آورد

درسال هزار وسیصد وبیست وپنج هجری بهرام خان متنفذ آنجا

(☆) اولین کسی که راجع به بلوچستان مقالات مهمی نگاشت نویسنده این کتاب بود ـ رجوع به شماره های سال ۲ و ۳ و سال ٤ جریده بهارستان

از ضعف دولت استفاده کرده طغیان وشرارت نمود وگذشته از عدم تادیه مالیات بایك عده مرکب ازصد یادویست نفر به بعضی از بلوك وتوابع گرمسیرات حمله نموده به ملاکین وزارعین مبالغ زیادی ضرر وخسارت وارد آورد تا آنکه از طرف دولت ماموری بااعتبار شصت هزار تومان ویك عده مکفی و چند عراده توپ برای سرکوبی اشرار بطرف بلوچستان رفت در نتیجه معلوم نشد چه شد که تمام قشون مغلوب وهمه مجبوراً بکرمان عودت یافته واز آنوقت بلوچستان بکلی فراموش شد (✲✲) ـ و بهرحال طوری شد که دیگر نه یك مامور به بلوچستان رفت ونه دیگر اهالی بلوچستان خبری از دولت خود حاصل کردند و در آخر سکه های ایران هم از آنجا جمع و درعوض پول خارجی رواج یافت

ـ ایراد این جملات تاریخی برای آن است که معلوم شود سردار پهلوی چه قدر به ایران خدمت کرده است که بعد از بیست و پنج سال تهاون وسستی وسهل انکاری زمامداران گذشته بفکر فرستادن قشون به بلوچستان افتاد و فعلاً تاسرحد خاش (۱۲ فرسخ دورتر ازدزداب) عده از قشون ایران تمرکز دارد شهرهاي بلوچستان عبارت است از : بم ـ و نرماشیر که سرحد کرمان و بلوچستان است و فهرج نرماشیر ـ و نصرت آباد ـ ودزداب ـ ملك سیه کوه ـ هرمك ـ وکندیست ـ وماشکیت

✲✲) برای تفصیل این قسمت رجوع شود به شماره (٤٦) سال ٤ بهارستان

ـ گشت ـ جالق ـ کله گان ـ دِزَك (ده قلعه) ـ کوهك پیش ـ راسك ـ کوچله باهوکلات ـ گه ـ دشتیاری ـ بنت کوتیج ـ اِسپند ـ رودبار ـ دلکان ـ کل کران ریك ـ کوج کردان ـ بمپور ـ بزما ـ سمسور ـ آب رئیس ـ (که اینها تمام در قسمتهای جنوب وشمال وشرق و غرب بلوچستان واقع است) اما شهر های مرکزی آن : میرجاوه ـ بمپشت ـ سب (ده قلعــه) ـ پس کوه ـ نازیل ـ گوهر کوه ـ سرحد خاش مکس ـ . آشار، افشان ـ ایرانشان ـ پاروت ـ سرباز ـ رندجان کاروان در ـ دنمه ـ فهرج ـ افتیر ـ سرکهوران ـ چامپ ـ قصرکن ـ هیچان ـ لاشار ـ میرمیچ ـ کوهر ـ پشت ـ قاسم آباد ـ پنوچ. مسکوتان . اسبکه میباشد

در ١٤ آبان ماه همین سال (١٣٠٢) قشون ایران باعده از اهالی بلوچستان که داخل نظام شده بودنداز قبیل کچی‌خان بلوچ وفیض محمــدخان بلوچ تا اواسط خاك بلــوچستــان دستهٔ اشرار را تعــاقب کرده و بفــاصلــه (٥٥) روز در ١٠ برج جدی قشون ایران وارد « دزداب » شده اهالی از وجد و سرور خود داری ننموده بطوریکه بعضی ازمردم ازشدت وجد گریه کردند و تمام تجار و اهالی تلگرافاتی مبنی برتشکر و قدر دانی بطهران مخابره و در همان اوقات قشون خارجی که

از وجه تسمیه شهرهای بلوچستان بواسطه اختصار صرف نظرشده همینقدر بر خوانندگان معلوم است که اکثر این اسامی لغت پهلوی است

مدتها بلوچستان را اشغال نموده بود خارج گردید

[تعیین اسامی فوجها] در ماه ششم سال جدید بحکم سردار پهلوی لشکر جنوب بافواج ذیل نامیده شدند

فوج (۱) پیاده : سلحشور

فوج (۲) پیاده : رزمجو

فوج (۱) سوار : فوج عباسی

فوج (۲) سوار : صف شکن

(۲) غرب

چنانچه در قسمت سال ۱۳۰۱ بیان شد: جنك در صفحه غرب خاتمه نیافته وبسال نو نیزامتداد یافت زیرا قسمت کردستان وسقز وبانه در هرج ومرج باقی مانده ودر سال قبل چنانچه گفته شد تنها صفحات بروجرد ازآشوب رهائی یافته وقرین آسایش گردیده بود

﴿کردستان﴾ ـ در اول (اردی بهشت) برای رفع اشرار کردستان وسر کوبی سردار رشید اولین قسمت اردو برای کردستان حرکت نموده ودر (٦) از کرمانشاه بجانب (روان سر) رهسپار گردید و در همان حال نیز فوج ظفر از افواج لشکر غرب از طرف کوه مروارید ﴿بین کردستان وروان سر﴾ و چند قسمت عشایری مرکب از کلهر و کوران و قلخانی وجوان

رودی و ولد بیکی و اورامیها (که تسلیم و مطیع شده بودند) از طرف جنوب وشمال بمعیت قشون بطرف روان سر حمله ور گردیده و میان آنها و متمردین مصادماتی شدید وقوع یافت و در نتیجه سردار رشید بادادن تلفات زیادی موفق گردید که با خانواده خود بطرف (رزاو) فرار نموده وبرئیس طائفه (رزاوی) پناهنده شود وپس از فرار سردار رشید اتباع او همه تسلیم و خلع سلاح شده آرامش در حدود کردستان حکمفرما گردید و خوانین سنجابی که عامل قوی اغتشاش سر حدی بودند نیز بوسیله قوای دولت دستگیر شده وتحت الحفظ به کرمانشاه اعزام گردیدند

رو یهمرفته جنك با سردار رشید و تسلیم شدن اتباع او و دستگیری خوانین سنجابی تا موقعی که آن صفحات آرامش وسکونت یافت از (ماه دویم) تا ماه چهارم سال (تیرماه) ادامه پیدا کرد سردار رشید بالاخره مجبور گردید که فرار نموده و به شیخ محمود کرد پناهنده شود ــ در نتیجه اقدامات لشکر غرب شیخ محمود ــ سردار رشید را تسلیم فرمانده اردو نموده و از انجا تحت الحفظ به طهران اعزام گردید واشوب کردستان بکلی خاتمه پیدا نمود ــ اما سردار رشید (چنانچه در قسمت ریاست وزائی سردار ما ذکر خواهد شد) در موقع کناره گیری سردار پهلوی و حرکت به (رود هن) موقع را مغتنم شمرده و از مرکز فرار کرده بطرف سرحد رهسپار میشود و در انجا مجدداً قوائی

تهیه کرده موقعی که لشکر غرب کاملاً متوجه به لرستان می بود و با تمام قوا برای رفع غائله انجا اقدام نمود بود - به (روان سر) حمله کرده و با نهایت سختی درصدد محاصره قوای روان سر ساخلو انجا برمیاید لیکن قوای روان سر با اینکه بیش از یك عده معدودی نبود مقاومت و ایستادگی می نماید تا بالاخره قوای جدیدی از کرمانشاه برای روان سر اعزام و متحداً بر علیه اشرار حملاتی نموده درنتیجه سردار رشید از ایران خارج و به بین النهرین رهسپار می شود

در انتهای فتح خوزستان (چنانچه دراواخر کتاب ذکر خواهد شد) که سردارما به عتبات مشرف میشود همین سردار رشید - درحرم حضرت عباس در یك دست قران و با یك دست دامان پهلوان مارا گرفته و پای اورا بوسیده طلب عفو می نماید

[درسقز وبانه] چنانچه درضمن وقایع سال ۱۳۰۱ معلوم گردیدیکی ازمناطق آشوب وانقلاب صفحه غرب را «قسمت سقز وبانه» تشکیل میداد

حرکت قشون برای رفع عائله آنجا پس از اختتام عمل کردستان انجام گرفت و مصادف باموقعی بود که سمیتقو به شکست فاحشی دچار شده ومیرود که از خاك ایران خارج گردد

مدتهای مدید میگذشت که سقز در تصرف متمردین باقی مانده وتلفات زیادی نیز بـه فوج (۱۱) قشون سابق که برای جلوگیری ازتجاوزات اکراد اعزام شده بودوارد آورده وفوج مزبور آنجارا تخلیه کرده در این سال لشکر غرب توانست برای مرتبه دویم

عدهٔرا بدانجا اعزام دارد

قوای مذکور قبل‌از تصرف سقز وبانه عشایر یاغی را به اطاعت خود درآورده وسپس در دوسه مصادمه موفقیت پیدا نموده ودر این ضمن عشیره «جاف» متلاشی واز هم پاشیده گردیدند و قادر خان که یکی از خوانین یاغی آنجا بود کشته شد و آن صفحات بتصرف قشون درآمده وبآسایش ورفاه قرین‌گردید

« لرستان » در روز ۲٤ آبان ماه‌همین‌سال (۱۳۰۲)

اولین ستون اردوی نظامی که به لرستان اعزام شده بود درتحت فرماندهی امیر لشکر غرب (احمد آقا خان) وارد شهر (بروجرد) گردید ومردم بابهترین احساسات استقبال کرده واظهار مسرت نمودند وبطور کلی تااواسط سال جدید کلیه صفحات غرب از لرستان وکردستان قرین امنیت و آسایش گردیده ودرهمان اوقات (سردار پهلوی) شخصاً ازپایتخت تاسرحد ایران مسافرت فرموده ومردم بابهترین احساسات خود درهر نقطه استقبال کرده وطاقهای نصرت برپا کردند

در این مسافرت وضعیات قشون وامنیت کامل آن صفحات مورد توجه سردارما گردیده وضمناً فوج فدوی (ازافواج لشکر غرب) دراثر فداکاریها ورشادتهای فوق العاده بنام (فوج سپه) نامیده گردید

در اواسط آذرماه همین سال لشکر غرب برای حرکت به (خرم آباد) — در (تنک زاهد شیر) مصادف باالوار

گردیده ستون اول قشون ایران از طرف الوار محاصره شد اما قوای مذکور موفق میشوند که با یك شجاعت مخصوصی موقع دشمن‌را بدست آورده و کوه‌های مرتفعی‌را ازتصرف آنها خارج نماید

در همین بین عده زیادی به الوار کمك رسیده و از هر طرف بقوای دولتی هجوم می آورند . لیکن بقیه لشکر غرب که در عقب بوده است بقسمت اول ملحق شده لر ها را شدیداً مورد حمله قرار داده با رشادتی مخصوص کوه و تنك را گرفته و از آنجا با نهایت سختی که داشته است عبور میکنند و شب را در جلگه پشت تنك توقف و در (۲۲) آذر ماه قشون وارد خرم‌آباد میشود — در این جنك تلفات زیادی به الوار وارد میآید

دراواخر این ماه قلعه بزرك و با اهمیتی که در لرستان موسوم بقلعه (فلك الافلاك) بوده قشون غرب آنجا را متصرف میگردد و برفراز آن مجسمه با ابهت سردار پهلوی را استوار و به (قلعه سپه) معروف می شود و در (۱۷) دی ماه ادارات دولتی در خرم آباد مفتوح و سیم تلگراف بمرکز و سایر نقاط وصل میشود وبالاخره پس از آنکه صفحهٔ لرستان سالها دستخوش تاخت و تاز اشرار می بود قرین آرامش وسکونت گردیده ــ سرکردهای یاغی از قتیل (شیخه) و (علي مردان خان) وغیره که چندین مرتبه قشون دولت را شکست داده بودند بکیفر اعمال خود میرسند

تعیین اسامی فوجهای لشکرغرب

درماه‌چهارم‌سال‌جدید افواج پیادهٔ لشکرغرب‌به‌اسامی‌ذیل‌موسوم گردید

فوج اول : فدوی (که بعد به فوج سپه موسوم گردید) ــ

فوج دوم : ظفـر

فوج سیم : منصـور

ودر ماه هشتم سال (آبان) تیپ سوار لشکر غرب (فوج اول : ناصر ـ فوج دویم مظفر نامیده میشوند

(۳) شمال غرب

در این سال صفحه آذربایجان در نتیجهٔ فداکاري و تدبیر صائب سردار تاریخی ما از آلام ومصائب سمیتـقو نجات یافته در قطعات مختلفه آذربایجان لشکر نیرومند ایران تمرکز یافته است لیکن هنرز اشرار و متمردین کاملا بجای خود ننشسته و گاهگاه شروع بشرارت می نمودند از آنجملهٔ در اوایل همین سال طایفه فولادلو و طایفهٔ خلخالی بریاست رؤسای خود و امیر عشایر و رشیدالممالك درقریه کم آباد شروع بشرارت کرده ـ در ٤ فروردین قوای لشکر شمال غرب با آنها جنك کردند و در نتیجه متمردین شکست خورده منکوب و متواری کردیدند و قوای ایران در قلعه (آلار) متوقف کردید

این جنك و زد و خورد در نتیجـه تصمیمی بوده است که سردار تاریخی ما راجع بخلع اسلحه در تمام ایالات و ولایات اتخاذ نموده و از آذربایجان امر بشروع کرده ـ طایفه فولادلو بتحریك امیر عشایر و رشیدالممالك در خفیه مشغول عملیاتی

شده و برای شورش در نواحی خود اقداماتی کرده

فروردین گذشت و در دویمین ماه همین سال (۱۱ اردی بهشت) متمردین فولادلو و خلخالیها در (دربند) آذربایجان که محل تمرکز قوای اشرار بود در محاصره نظامیان واقع گردیده و پس از جنك و زد و خورد مفصلی متمردین با آنکه عده آنها بهزار نفر میرسیده متجاوز از صد نفر تلفات داده و مغلوب گردیدند و دویست نفر از آنها دستگیر و یك عده زیادی هم در رودخانه قزل اوزن غرق شدند - و یکنفر از رؤسای مهم آنها مفقود گردید - در این جنك اسلحه زیادی از دشمن نصیب لشکر شمال غرب شده و از طرف نظامیان سلطان عظیم زاده فرمانده گردان ۲ فوج دویم پیاده لشکر شمال غرب با (۲۰) نفر نظامی کشته راه وطن شده وچند نفر از صاحبمتصبان نیز مجروح گردیدند

امیر نصرت، امیر فیروز، امیر عشایر وسایر متنفذین تسلیم، اما رشیدالممالك که برای جمع آوری قوا بخلخال رفته بود در آنجا به تدبیر قوای لشکر شمال غرب دستگیر و تحت‌الحفظ باردبیل اعزام گردید از طرفی دیگر شاهسون ها نیز تمام اسلحه خود را تحویل داده و کاملا تسلیم شدند و تمام رؤسای آنها که سالهای متمادی میگذشت روی تبریز را ندیده بودند در مرکز آذربایجان جمع شده مجلس جشنی که تمام نمایندکان خارجه واعیان و تجار وعده زیادی از اهالی حضور داشته برپا و شمشیری نیز که بعنوان تسلیم آخرین اسلحه خود حاضر نموده با اسکورت شاهسونها که

برای التزام رکاب سردار پهلوی معین شده بودند روز ۲۸ ماه چهارم (تیرماه) بطهران حرکت نمودند (شکل ۱٤)

پنجماه گذشت صفحات آذربایجان قرین امنیت وآرامش میبود در این اوقات اقبال السلطنه ماکوئی که همیشه بانتریك مشغول بوده است ولی در اواخر از سردار پهلوی استدعای تأمین نموده و به حکومت ماکو نیز بر قرار بود ـ در خفیه مشغول به دسیسه گردیده به بعضی از اکراد و طوائف آنسامان مکاتیبی برای تحریك و تشجیع آنها بمخالفت نکاشته ودر سر داشت که روزی طوائف آنسامان را شورانیده شورشی برپا نماید در این موقع بواسطه حسن تدبیر امیر لشکر شمال غرب دسائس او مکشوف گردیده وبا اینکه قبلاً او را نصیحت کرده بود باز از تحریك مخفی دست بر نداشت ـ در نتیجه روز ۲۵ مهرماه (هفتمین ماه سال جدید) دستگیر گردیده وبه محبس مرکزی آذربایجان اعزام و بجای او یکنفر از صاحب منصبان بسمت حکومت نظامی ماکو برقرار شد

متعاقب این قصیه رؤسای طوائف سرحدي ماکو برای اولین دفعه به تبریز آمده وانقیاد و اطاعت همیشکی خود را توسط امیر لشکر شمال غرب به آستان پهلوان تاریخما اظهار نمودند

در همان ایام یکی از اشرار موسوم به کاظم قوشچی درشبه جزیره (تنك کاظم) بشرارت مشغول گردید

جزیره مذکور در مساحل غربی دریاچه ارومیه واقع و در آن کوهی است بارتفاع

سیصد متر که سه طرف آنرا آب احاطه کرده ویکطرف آنراپلی مصنوعی ساخته اند

کاظم قوشچی اطراف آنجارا سیم خار دار کشیده ودینامیت وبمب های متعدد دفن نموده وکلیهٔ آنهارا بوسیلهٔ رشته ازسیم بداخل قلعه برده که در موقع لزوم آتش بزنـد وخود او دو عراده توپ وماشین بمب اندازی در آهنگر خانه خویش درهمان قلعه ساخته که درموقع لزوم بمب می انداخته است

دهمین ماه سال(روز ۲۵ دی ماه) درنتیجه مصادماتی تمام استحکامات اوزایل وکاظم قوشچی مقتول وقلعهٔ مذکور بتصرف نظامیان درآمد و یکصد و پنجاه قبضه تفنك وبیست هزار فشنك و هشت دستگاه قایق و سه دستگاه تلفن و سه جعبه دینامیت وبمبهای زیاد و مقداری بمب دستی ودو عراده توپ که ساخت خود کاظم بوده وپارهٔ غنائم دیگر نصیب نظامیان گردید وازآن ببعد قلعهٔ او به (قلعه سلطان علی) که نام یکنفر نظامی رشید ومتهوری بوده ودر نتیجه جنك مقتول شده است موسوم گردید

[اسامي کشتی ها] چون از طرف سردار پهلوی امر شده بود که کشتی ها وجاده ها وسایر اماکن آنجا به اسامی فارسی نامیده شود در هفتمین ماه سال (مهر ماه) کمسیـونی در اداره لشکر شمال غرب منعقدگردید و در نتیجه ـــ :

کشتی ادمیرال -	به	« پهلوي »
« ستاسیونر «		« کیان »
« قزاق		« ایران »
« الکو		« لایموت »
« چر نازوبف		« نادر »
« دراکون		« آذربایجان »
« یودنیچ		« قهرمان » مبدل گردید

[اسامی فوجها] ودر ماه چهارم سال جدید تیپ پیاده لشکر شمال غرب به اسامی ذیل نامیده شدند :

فوج (۱) (آذر)
فوج (۲) (اخگر) } تیپ پیاده

فوج اخگر بواسطهٔ رشادت وشجاعتی که درجنك باشاهسونها از خود بروز داده بود بیك پرده بیرق فوجی نائل گردید

ودر آبان ماه تیپ سوار لشکرغرب به نامهای ذیل موسوم گردیدند

فوج (۱)	﴿لایموت﴾	تیپ سوار
فوج (۲)	﴿قهرمان﴾	

٤ (شرق)

در اوائل سال جدید (۱۳۰۲) که اطراف واکناف ایران رو به امنیت و آسایش میرفت. آشوب و تاخت و تاز اشرار نسبةً بسالهای قبل رفع گردیده بود. قسمت مشرق ایران دچار یك قضای آسمانی یایك بلای تحت الارضی گردیده: در شهر تربت واطراف یك زلزله سختی وقوع یافت وتلفات زیادي بساکنین آنجا وارد گردید ودر تمام قرا وقصبات آنجا از: ﴿قوزان﴾ و (خورق) و (جعفر آباد) و (ده نو) و (شاد مهر) و (قلعه‌نو) و (یاسفر) و غیره عده زیادي تلف گردیدند و خسارت زیادي به باقي ماندکان وارد شد بطوریکه برحسب امر مرکز درهمه‌جا برای آنها اعانه‌جمع گردید

پاره اغتشاش های کوچك نیز در قسمت سرحدی شرق وقوع یافت که بازد و خورد مختصري ـ اشرار مغلوب وسر کوب شدند.

ـ و دراول‌ماه نهم (اذرماه) همین سال قسمت سوارتیپ مختلط سیستان به (فوج خسروی) وفوج پیاده به (فوج زابلي) نامیده شدند.

(تعیین اسامی افواج) درماه ششم و ماه نهم سال جدید (شهریور) و (آذر) لشکرشرق بافواج ذیل نامیده گردیدند:

تیپ مختلط مشهد	فوج پیاده :(کیانی)	
	فوج سوار :(بهرامی)	
تیپ مختلط سیستان	فوج پیاده :(زابلی)	
	فوج سوار :(خسروی)	

۵ (شمال)

شمال در سال گذشته به آشوب وانقلاب دچار میبود و در سال جدید (۱۳۰۲) آسایش وامنیت درآن سرزمین حکمفرما گردید اما سیل بنیان کنی که دفعةً خانمان اهالی را بر باد داده وتلفات زیاد به نفوس وباشندکان آنجا وارد آورد اجازه نداد که اهالي از آسایش و رفاه بر خور دار شوند ـ مردمي که از سالیان دراز دچار اشوب و انقلاب بودند و امساله دراثر اقدام سردار پهلوی به امنیت و آسایش نایل گردیده اند بنام قدردانی درصدد بر آمدند که مجسمه پهلوان تاریخ مارا بر پا دارند ـ این سیل بنیان کن مردم را طوری دچار بدبختی کرد که ازطرف سردار پهلوی به رئیس تیپ شمال امر شدوجوه جمع شده براي تهیه مجسمه به اضافه مبلغی دیکر برای اعانه سیل زدکان اختصاص یابد ـ یا اینکه وجوه مذکور برای اهالی صرف شد و دراثر سیل مردم از خود بیخبر بودند احساسات آنها طوری بود که مجسمه سردار پهلوی را بنام قدردانی بر پا نمودند

[تعیین اسامی افواج]

در ماه ششم (شهریور) تیپ مستقل شمال به اسامی ذیل نامیده شدند

فوج ۱ پیاده : — (فوج سپه پور)

فوج ۲ پیاده : — (روئین)

فوج سوار : — (پولادین)

مرکز

(۱)

محصلین به اروپا

در سال گذشته اوقات پهلوان تاریخ ما بیشتر مصروف به استخلاص وطن از ایادی متجاوزین ومتمردین گردید ودرسال جدید (۱۳۰۲) که قدری فارغ البال و نزاعهای داخلی نسبةً برطرف گردیده وقسمت اعظم آن دفع شده بود میبایستی فکر بزرگ او به اقداماتی بزرگتر متوجه گردد که عبارت از اقدام به واجبات یعنی بخشیدن روح وقوای معنوي به نظام است — همینطور هم شد وسردار تاریخی ما براثر یك تصمیم اساسی روحی امرداد که یك عده از محصلین وافرادی که معلومات لازمه را درایران آموخته اند به مدارس اروپا اعزام گردیده درآنجا تحصیلات نظامی خودرا تکمیل وبرای وطن یك روح ثابت وپایداری ارمغان آورند ومعلوماتی از قشون جدید اروپا کسب نمایند

و این نکته را سردار پهلوی خود درضمن حکم عمومی ماده (۱) بصراحت ایراد نمود که [صاحبمنصبان مزبور (یعنی افرادیکه اعزام به اروپا میشوند) علاوه بر معلومات علمی وفنی که تحصیل خواهند نمود باید مطالعاتی در اخلاق واحساسات ملی آن مملکت نموده ارمغانهای نیکوئی در فداکاری و وطن پرستی برای ترقی و تعالی نظام ایران همراه بیاورند ونیز این نکته را نصب العین قرار داده که اگر مملکت فقیر ایران حاصل دسترنج خود را برای تحصیل آنان تخصیص میدهد امیدوار ومطمئن است که جوانانش درسایهٔ سعی وعمل پاسبانان ومدافعین قابلی برای حفظ حدود وثغور وتامین آسایش آتیه اش خواهند بود]

در اینحال پنجاه نفر از صاحبمنصبان (از درجات مختلفه)برای مسافرت به اروپا درتحت سرپرستی سرتیپ حبیب الله خان شیبانی معین کردند ـ در این مسافرت شاهزاده سرتیپ امان الله میرزا رئیس ارکان حرب کل (شکل ٤) بریاست هیئت اعزامی ایران درفرانسه معین وبرای بازدید مانور ها و خرید اسلحه مصمم برحرکت گردید درسیمین ماه‌سال‌جدید (روز ٦ خرداد ۱۳۰۲) که‌روزسان وبازدید صاحبمنصبان محصلین میبود ـ سردارپهلوی درمجمع صاحبمنصبان نطقی ایراد نمود که خلاصهٔ آن ایراد میشود:

فرزندان رشیدم ـ

امروزکه شما برای رفتن بمملکت فرانسه انتخاب شده‌اید یکی از فیروز ترین ایام تاریخی دوره حیات قشون بشمار

میرود . شما را برای تحصیل به سرزمینی میفرستند که علاوه بردار بودن منظم ومعظم ترین قشونهای عالم از نقطه نظر عرق ملیت ، حس فداکاري — پرستش و پاسباني وطن عملیات خود ر سرمشق سایر ممالك قرار داده اند و در راه استقلال و تمامیت خویش درهمین جنك بین المللی اخیر با دادن هزاران قربانی حق حیات وموجودیت خود را یکمرتبه دیکر به عالم اثبات نمود . شما در آن محیط که موظف به تکمیل معلومات علمي وفنی خود هستید باید قوای دماغی و روحی خویش را نیز تنویر داده و از همان احساسات عالیه وفنا نا پذیر بارمغان آورید

شما نباید تصور کنید که اعزام پنجاه نفر صاحبمنصب محصل به اروپا برای دولت برایکان تمام شده بلکه باید بخاطر بیاورید که تا چندی پیش دولت حتی به جمع آوری پنجاه نفر سرباز براي جلو کیری از کوچکترین سرقت های پشت دروازه قادر و توانا نبود

فقط در نتیجه عملیات دلیرانه و فداکاري شما بود که در اندك مدتي قشون جوان بخت ایران نخستین وظیفه خود را که عبارت

از قطع ریشه کهن سال شرارت ، استقرار امنیت ـ انقیاد ایلات انجام واینك در صدد تکمیل تشکیلات برآمده وشمارا بانجام این مأموریت معین ونامزد نموده است

فرزندان عزیزم البته میدانید که مملکت ما فاقد وسائل مولد ثروت ازقبیل راه آهن وکارخانه وغیره بوده و یگانه محل عایدات آن منحصر بمنابع زراعتی است این وجوهیکه دولت برای مخارج مسافرت ودوره تحصیل شما مي پردازد ازقرضه هاي کمر شکن که سابقاً بهمین عناوین از خارجه بعمل میآمد وصرف لهو ولعب وهوس‌رانی عده معدودي میکردید فراهم نشده بلکه ازقیمت گندم وجو وحاصل دسترنج زارعین: آن طبقه زحمت کش و رنجبر ایراني تهیه کردیده است پس باید همیشه بخاطر آورید که براي فراهم نمودن هریك قران آن زارعین غیرتمند ایرانی روز هاي متمادي . دقایق عمرعزیز خودرا درمقابل اشعهٔ سوزان آفتاب صرف زیروزبر کردن‌زمین وکشت وزرع نموده‌اند اینك برزکران ایراني ثمره سعي و عمل خودرا بشما میدهند که در مقابل بدون فوت دقیقه ازوقت باکمال جدیت بتحصیل وتکمیل معلومات

نظامي پرداخته و با یك توشه وسر مایه بزرك علمی بوطن خود مراجعت و با تمـام قوا و معلومات خود به نکاهبانی و حراست جان و مال و ناموس آنها اشتغال ورزید]

بعد از تمام شدن این نطق رئیس ارکانحرب (سرتیپ امان الله میرزا) نطقی ایراد نمود که خلاصه آن ازاین قرار است :

(در این چند روزه که فدوي باصاحب منصبان محصلین برای ترتیب امتحانات آنان مستقیماً طرف مذاکره بوده است از نیات وافکار آنها راجع بتحصیلات ایشان کاملاً مستحضر و از طرف آنان افتخاراً بحضور بندگان حضرت اشرف راپورت و اطمینان میدهد که فرد فرد صاحب منصبان محصلین با نهـایت صمیمیت وجدیت حاضر شده اند دراین مدت بدون فوت دقیقه از اوقات خود لیلاً ونهاراً بتحصیل علوم وتکمیل فنون نظامی پرداخته ودرادای این وظیفه مهم ازهیچگونه مجاهدت وفداکاری دریغ نمایند که در مراجعت بتوانند در تحت اوامر عالیه یـگانه فرمانده معظم کل قشون بافتخار انجام خدمات مفید وعمده در راه حفظ عظمت وشوکت وطن مقدس ودولت متبوع خود موفق گردند)

در ۱۳ (خرداد ماه)صاحب منصبان حرکت کرده وسردار پهلوی شخصاً تا (مهر آباد) از آنها بدرقه نموده ودر آنجا مرحوم امیر



لشکر سردار مقتدر نایب رئیس شورای عالی قشون نطقی در تذکر از عظمت ایران در سابق واینکه اساس آن بزرگی بر روی دو چیز (یکی قشون و دیگری اخلاق) استوار شده بود ایراد نموده واین مسئله را نیز متذکر گردید که مؤسس قشون دائمی برای نخستین دفعه درروی زمین اسلاف ایرانی بوده‌اندوضمناً اهمیت قشون فعلی ایران وبزرگواری قائد توانا وزور مندانرا مدلل داشته وپس از انجام آن محصلین بطرف اروپا حرکت نمودند

در اواخرنیز ده نفر ازصاحبمنصبان برای تحصیل فن هوا پیمائی به روسیه اعزام گردیدند

﴿۲﴾

تشکیلات مدارس نظام

یکی از جمله خدمات برجسته پهلوان تاریخی ما نسبت بمملکت ونظام ایران حکم تجدید وتشکیلات مدارس قشونی ومنع اعطای درجه به یکسانی بود که از مراتب سرجوقه به بالا دوره مدارس قشونی را طی نکرده باشند (اما از این حکم کسانی که در جنك ابراز رشادت وفداکاری می نمایند مستثنی شمرده میشوند)

خلاصه نطقی که دراین زمینه رئیس ارکانحرب کل قشون در مدرسه بیان نموده ذیلاً ایراد میشود:

(درمقابل ترقیات حیرت انکیز قشون ممالك خارجه که فقط در پرتو زحمات و عملیات صاحبمنصبان تربیت شده و

دانشمند بوقوع پیوسته لازم بشرح نیست که قشون ایران تا چه اندازه بوجود صاحبمنصبان عالم احتیاج دارد یقین است قشونی که بوسیله صاحبمنصبان بی علم تهیه شود عبارت از یك جمعیت بی ترتیب وغیر منظمی خواهند بود که هنکام جنك چه درسرزمین دشمن وچه درديار دوست بجز چپاول وغارتکري و هتك نواميس انتظار دیکری از آن نمیتوان داشت —

مدتها است که بایك دنیا حسرت منتظر روزی بودم که مدرسه نظام ماهم بتواند صاحبمنصبان لایق وتحصیل کرده برای قشون تهیه وتربیت کند ولي اجنبیانی که ریاست و فرماندهي قشون مارا عهده دار بودند باین نکته پی برده وحتي المقدور از تعلیم وتربیت صاحبمنصبان کافی جلوکیری وممانعت نمودند ولي خوشبختانه پس از آنکه قشون به سر پرستی حضرت اشرف وزیر جنك و فرمانده کل قشون دامت عظمته مفتخر و سر افراز کردید محظورات فوق مرتفع و در اثر توجهات حضرت معظم له برای پیشرفت امور مدرسه یك رشته اقداماتی شده است از آنجمله نیل و ارتقاء برتبه

صاحبمنصبي را موکول بداشتن یکی ازشرایط ذیل فرموده اند(۱) اتمام دوره مدرسه نظام (۲) ازعهده برآمدن امتحان خروجی از مدرسه (۳) ابراز لیاقت وشجاعت فوق العاده در جنك مخصوصاً برای اینکه شرط اخیر نیز بالاخره وابسته به تحصیلاتی باشد در در تبصره ماده نهم ذکر شده است اشخاصي که بواسطه ابراز رشادت و لیاقت در جنك بدرجه صاحب منصبي نائل شده اند نمي توانند برتبه سلطاني برسند مگر پس ازدادن امتحان وبموجب این ماده قانون ترفیعات راه نفوذ مردمان جاهل بي کفایت را در قشون مسدود فرموده اند)

سطور فوق که خلاصه نطق مفصل رئیس ارکانحرب کل قشون است در اردی بهشت ماه۱۳۰۱ ـ ایرادگردیده وبملاحظه اینکه تشکیلات جدیدنظام در سال ۱۳۰۲ وقوع یافته است نطق مزبور در این جا ایراد گردید

تشکیلات جدید مدرسه نظام اخیراً بدین ترتیب قرار گرفته است

(۱) مدرسهٔ ابتدائي (شکل ۱۵)

(۲) مدرسهٔ متوسطه

(۳) مدرسهٔ صاحبمنصبان (شکل ۱٦)

(٤) مدرسهٔ بیطاری وکلا



شکل (۱۰) رئیس کل مدارس نظام

(۵) مدرسهٔ بیطاري صاحبمنصبان

(٦) مدرسهٔ هواپیمائي

ریاست این مدارس بعهدهٔ (سرتیپ امیر موثق) که یکی از صاحبمنصبان تحصیل کرده است واگذار گردید

رجوع به شکل (۱۰) و (۱۵) و (۱٦) و (۱۷) و (۱۸) و (۱۹) و (۲۰)

﴿۳﴾

موزهٔ نظام

در ماه (خورداد) به افتخار یادگار دوره های نورانی واعصار پهلوی بنام فرمانده کل قوا موزه ازآلات جنگی قدیم وجدید به نام (موزهٔ نظام) تاسیس گردید دراین موزه تمام آلات جنگی ازعهد قدیم تاامروز جمع شده است

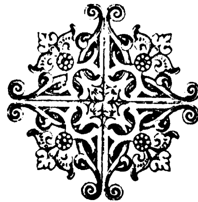
ونیز در ۱۸ (امرداد) ۱۳۰۲ که مصادف باعید اضحی میبود کلاه پهلوی فرق‌قشون ایران را زینت داد ـ کلاه مذکور شباهتی به کلاه ایرانیان دورهٔ ساسانی داشته است

﴿٤﴾

کشف توطئه وسوء قصد

در اواخر شهر یور واوائل مهر ماه ـ نظمیه کشف نمود که یك کمیتهٔ تروریزم درشهر تشکیل یافته است‌که درصدد سوء قصد نسبت به سردار پهلوي برآمده ومعلوم گردید که قوام السلطنه

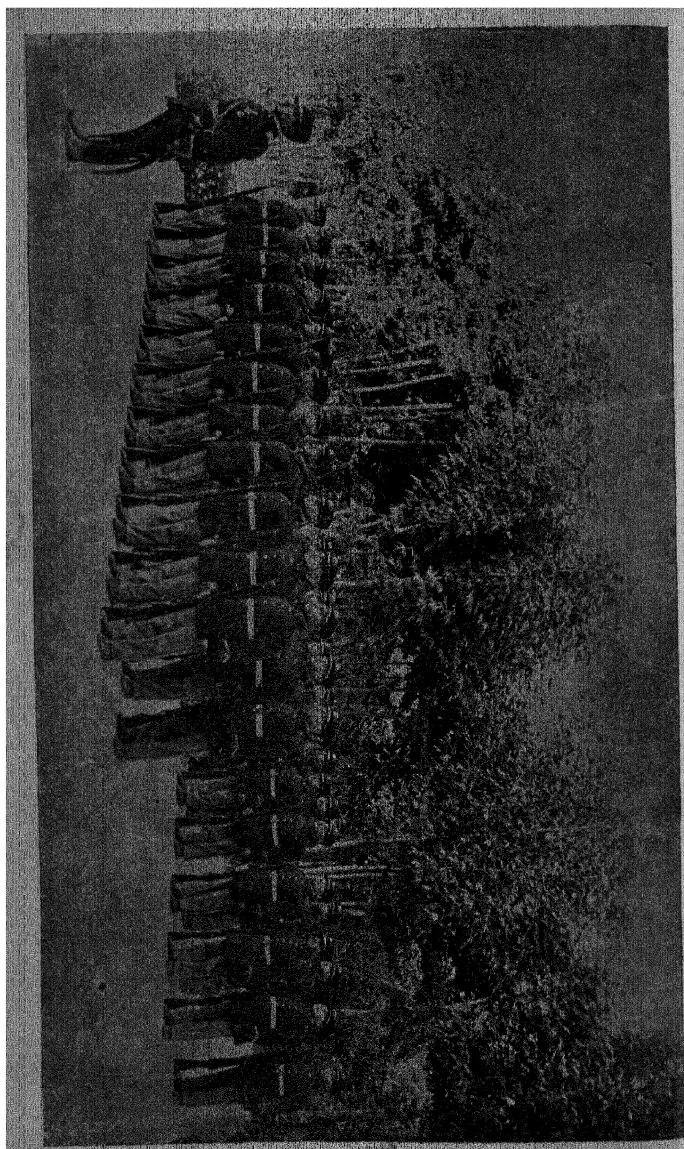
منشأ مهم این سوء قصد بوده وبدین جهت ازطرف وزارت جنك توقیف گردید وباانکه مطابق دوسیه قانونی مجازات او شدید بود سردار پهلوی بنا به اینکه ازحق خود حق داشته است گذشت وغمض عین نماید تنها به تبعید او به اروپا اکتفا نمود



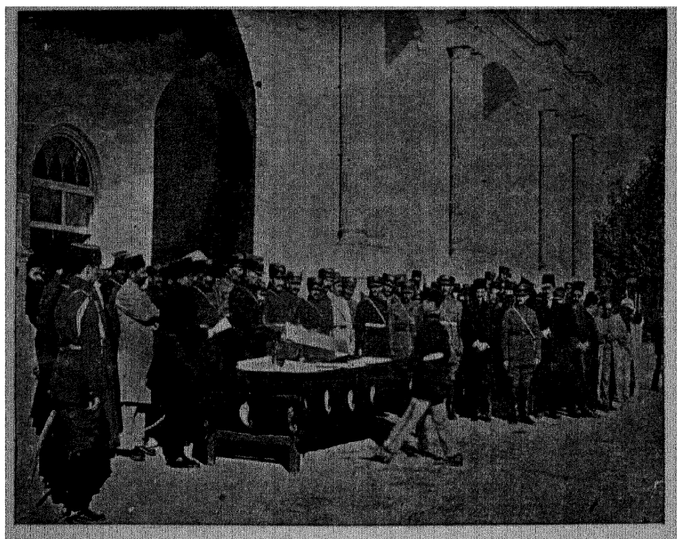


شکل (۱۵) کوچکترین شاگرد مدرسه

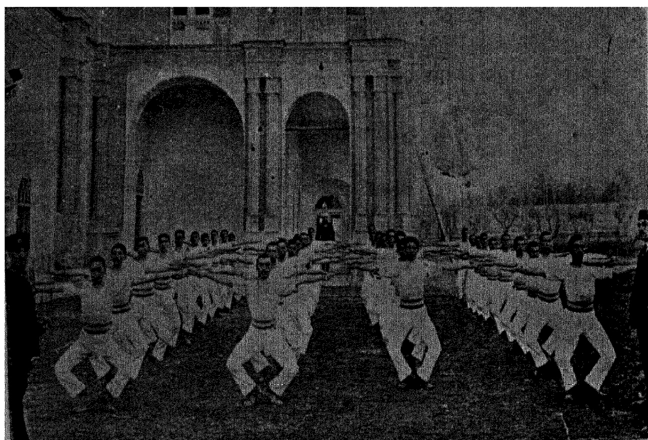
ابتدائی نظام



﴿ شكل (١٦) محصلين مدرسهٔ صاحبمنصبان ﴾



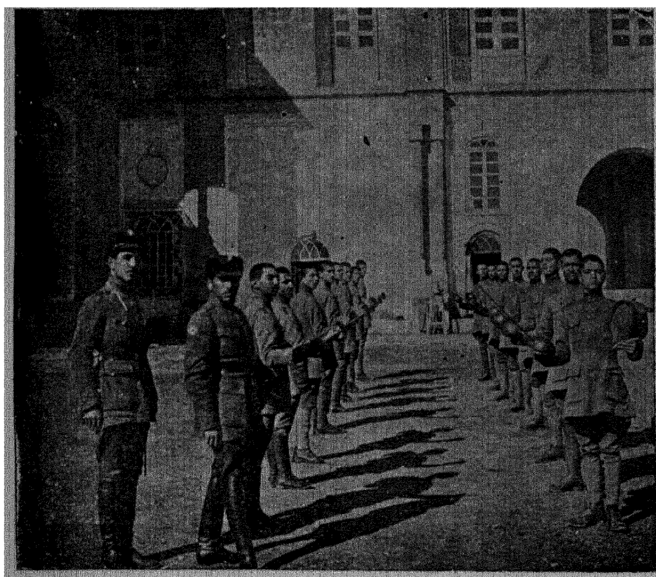
شکل (۱۷) سردار پهلوی در مدرسهٔ نظام



شکل (۱۸) شاگردان مدرسه متوسطه نظام در حالت ورزش



شکل (۱۹) بازی بوکس محصلین مدرسه
متوسطه نظام



شکل (۲۰) شاگردان مدرسه متوسطه نظام در حالت شمشیر بازی

دوره زمامداری

(ریاست وزرائی)

زمامدار پهلوی

هفت ماه از سال جدید گذشت وفکر سردار پهلوی بیشتر به حوائج روحی و قسمتهای اساسی وتنظیمات لشکری مصروف گردید

در عقب این مدت یك روز فرخنده وفیروزی بود که حقاً وموافق قانون (تکامل) میبایستی مملکت رو به تقدم نهاده و همان قسم که قسمت لشکری ایران پیشرفت نموده قسمت کشوری نیز ازگودال پریشانی به اوج تجمع وانتظام درآید

این قانون و این قاعده طبیعی درابتدای هشتمین ماه سال جدید (۳ آبان) بظهور رسیده قائد توانای ما به زمامداری وفرماندهی کشور (ریاست وزرائی) نیز معین وبرقرار گردید

چندروز بعد بیانیه حاکی ازخدمات چندین ساله و حاوی پروگرام مشی وروش آتیه ازطرف (زمامدار پهلوی) انتشار یافت و متعاقب آن کابینه تشکیل و به انتظامات مملکت شروع گردید

(زمامدارپهلوی) باقبول مقام ریاست وزرائی ـ فرماندهی قوا ووزارت جنك رانیز بعهده داشته و آنی ازمراقبت وتهیه وسائل آسایش ملت‌خود داری نکرد

قبل‌از زمامداری (سردار پهلوی) یك سلسله مشكلات سیاسی راجع بامتیاز نفط شمال ومسئله انتخابات ایجاد شده بود که مردم انتظار داشتند در دوره زمامداری پهلوان ما گذشته از اینکه حل وتصفیه گردد مسائل دیگری ازقبیل راه آهن وغیره نیز مطرح گردیده ولوازم حیاتی ملت ایران رفته رفته باقدام (زمامداری پهلوی) ایجاد شود

همین طور هم بود زمامدار ما اولین اقدام جدی و مؤثری که بکار برد انتخابات بود واین مسئله بعداز آنکه در دوره های سابق یکی‌از مسائل مشکله مملکت گردیده بود دراین دوره باسرعتی کامل رو بجریان گذاشت

چهار ماه ازریاست (زمامداری پهلوی) به آرامی وسکونت در تهیه ترقي وتعالی ایران گذاشت ودر این مدت ملت ایران بآرزو هاي دراز و طولاني مأنوس و به آینده درخشانی امیدوار میبود درظرف این مدت وکلا انتخاب شده و بمرکز وارد گردیدند و کنکاشستان مفتوح شد

از اینجا تاریخ انقلاب جدیدی شروع شده و بقضایای تازه و بهت آوري منجر گردید (چنانچه در فروردین چهارم (قسمت‌چهارم این کتاب) ذکر خواهد شد)

این مسئله معلوم شدکه دراثر قیام سردار پهلوی وفدا کاري او دراستقرار امنیت وتهیه قشون آبرومندی درادوارگذشته‌یك منظور مهمی برای تکامل در اعماق قلوب مردم تولیدگردیده ورفته‌رفته

برای نیل آمال ومراتب ترقي وتعالي حریص ـ میشدند تاموقعی که سردارما بریاست وزرائی ایران برقرار گردید. دراینوقت ملت ایران بخیال خود از موقع استفاده کرده وچون آزادي بخود دید بفکر هاي دیگري افتاد :ــ احزاب وافراد ملت بجنبش درآمده وبرای جمهوریت قیام کردند وبتدریج در تمام نقاط ایران انقلاب سفیدی برپا گردیداهالی به تلگرافخانه‌ها متحصن وتلگرافات حتی ازطرف ایرانیان خارجه (هند ومصر وغیره) مانند باران بمرکز میباريد بقسمی که نزدیکترین فامیل شاه خود را متظاهر به طرفداری جمهوریت نموده بیانیه های مفصلي اشاعت دادند ـ

درهمان حال یکدسته مردمان منفعت پرست خودرا در نهضت جمهوری داخل نموده و تقرب دروغی خود را به زمامدار وقت گوشزد عموم کرده و از این رو در قلوب مردم ساده‌لوح شبهة تولید و خیال کردند که پهلوان ما با این قیام همراه است در صورتیکه (سردار پهلوی) تنها از جنبه آزادی خواهی و وطن پرستي از قیام ملیون جلو گیری نکرد زیرا بخود حق نمیداد که یك منظور ملی را در اعماق فکر عدۀ ازافرادملت مذبوح و منکوب سازد و درعین حال مکرراً بعموم گوشزد نمود که تغییر رژیم در تکامل وارتقاء یك ملتي چندان مدخلیت ندارد بلکه‌اساس ترقی مبتنی براقدام و عمل است نه تغییر اسم

این نهضت با آرامي و سرعت پیش میرفت اما در آخر

مخالفین جمهوری موفق شدند که یکدسته مردم ساده لوح را
در جلو پارلمان حاضر نمایند و رفته رفته مسئله غامض گردید
و منجر بکشمکشهای زیادی شد و بر عکس در عوض جمهوري
یك ارتجاع مدهشی سر تا سر مملکترا فرا گرفت بطوری که در
مرکز و پاره نقاط مملکت جمهوری طلبها مورد دشنام و حملات شدید
مخالفین گردیده و یکنفر از شاهزادهگان محترم مشهد را روز
علنی برای اینکه جمهوری طلب بوده است با کارد و خنجر و
چاقو مورد حمله قرار دادند — با این حال متانت اخلاقي سردار
سپه که صبر و حلم سر سلسله تمام ملکات او بود باعث گردید
که خود داری کند و با داشتن قدرت کامل برای معدوم کردن
دسته های آشوب طلب صبر کرد



سال ٤ (۱۳۰۳)

فروردین چهارم

چهارمین سال نو - بعد از روز نو

مرکز —	- ۱ -	فهرست سال چهارم
غرب —	- ۲ -	
شرق —	- ۳ -	
جنوب —	- ٤ -	
پایان فروردین چهارم		

شروع از صفحه بعد :-

سال (٤) ۱۳۰۳

فروردین چهارم

چهارمین سال نو بعد از روز نو

مرکز

نهضت جمهوری ،کناره کیری ، لوازم قشونی، تمثال علی (ع)
ورود به ایران ، شیرو خورشید سرخ ، اتفاق غریب --
استیضاح ، معاهده تجارتی ، لوح ذوالفقار

(۱ نهضت جمهوری)

فروردین ۱۳۰۳ ــ چهارمین سال است که سردار پهلوی .با سمت فرماندهی پیشین و وزارت جنك پیش و زمامداری امروز دنیای ایران را بخدمات خود مرهون داشته است و چنانچه در انتهای فروردین ۱۳۰۲ ذکر شد سال کذشته با اختلاف جدیدی میان دسته های جمهوری طلب و مخالفین اختتام یافت اما این مخالفت ختم نگردید و بسال نو نیز امتداد یافت برای رفع این اختلاف (زمامدار پهلوی) بیانیه مبنی بر توصیه از صرف نظر کردن مردم در جمهوری طلبي بدین مضمون اشاعه داد : ــ

هموطنان !

کرچه به تجربه معلوم شده که اولیاي دولت‌هیچوقت نباید

با افکار عامه ضدیت ومخالفت نمایند ونظر بهمین اصل است
که دولت حاضره تاکنون ازجلوکیري احساسات مردم که
از هر جانب ابراز میکردیده خود داري نموده است لیکن از
طرف دیکر چون یکانه مرام و مسلك شخصي من از اولین
روز حفظ وحراست عظمت اسلام واستقلال ایران ورعایت
کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هر کس که با
این زویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض وقویاً
در دفع او کوشیده و از این ببعد نیز عزم دارم همین رویه
را ادامه دهم و نظر باینکه در این موقع افکار عامه متشتت
و اذهان مشوب کردیده و این اضطراب افکار ممکن است
نتایجی مخالف آنچه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت
واستحکام اساس دولت است به بخشد وچون من وکلیه آحاد
وافراد قشون از روز نخستین محافظت وصیانت ابهت اسلام
را یکی از بزرکترین وظائف و نصب العین خود قرار داده
همواره در صدد آن بوده ایم که اسلام روز بروز رو بترقي
و تعالي کذاشته و احترام مقام روحانیت کاملا رعایت و

ملحوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام بحضرت معصومه (ع) مشرف شده بودم با معظم لهم درباب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده وبالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نمائیم عنوان جمهوری را موقوف ودرعوض تمام سعی وهم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات وترقیات مملکت را ازپیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملي بامن معاضدت و مساعدت نمایند

این است که بتمام وطن خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت میکنم که ازتقاضای جمهوریت صرف نظر کرده وبراي نیل بمقصد عالی که درآن متفق هستیم با من توحید مساعي نمایند

علمای نجف هم که در قم اقامت داشتند نیز مشروحه خطاب به عامه انتشار دادند که چون پاره اختلافات پیش آمده است فعلاً جمهوریت مسکوت بماند ـ

این اقدام گرچه برای سکوت موقتی و رفع اختلاف آنی مؤثر بود اما مخالفین از ضدیت خود صرف نظر نکردند و طوری در ابراز مخالفت پا فشاری مینمودند که منجر به کناره گیری گردید

۲ (کناره گیری)

در شب ۱۸ فروردین زمامدار پهلوی کناره گیری نموده و استعفای خود را بمجلس فرستاد و متحد المالی (بامراء لشکر) بدین مضمون مخابره نمود :

(با کمك شما صاحبمنصبان رشید توانستم درظرف این مدت دست اجانب را ازخاك وطن کوتاه و رفع اغتشاشات داخلی را نموده امنیت را درسرتاسر مملکت برقرار نمایم . پس از این همه خدمات بواسطه جدیت بعضی از مفسدین مجبور به کناره گیری شدم . درغیبت من رئیس ارکان حرب بامشورت امرای لشکر احکام لازمه را درحفظ انتظامات مجری خواهد داشت سبب اینکه هیچیك از امرای لشکر را نخواستم بواسطه مهم بودن موقع ولایات بوده است که مراقب امنیت بوده باشند امیرلشکر امیراقتدار درغیبت من رابط بین اردو

و مجلس خواهد بود . قشون را به شما وشمارا به خدا می سپارم) (شکل ۲۹)

زمامدار پهلوی ـ شبانه به طرف (رود هن) حرکت نمود و از فردا صبح هیجان فوق العادهٔ که مقرون به یك بهت و حیرتی میبود سر تاسر مملکت را فرا کرفت

بعضی از امرای لشکر قوای خود را از اطراف جمع و پارهٔ در صدد جمع آوری بودند که اکر زمامدار پهلوی به مقام خود عودت نماید همه بطرف مرکز حرکت کنند

از ولایات نیز تلگرافات شدید به مجلس مخابره می شد ـ وکلا و تجار این انقلاب فکری را خطرناك دیده باهر وسیله‌بود بطرف (رود هن) حرکت و بنام ملت از (زمامدار پهلوی) تقاضای قبول زمامداری نمودند

رئیس الوزراء با اصرار و ابرام مردم دوباره بمقام خود عودت نموده وزمام مملکت را بدست کرفت ومجلس بااکثریت تام بدو رأی اعتماد داده و رویهمرفته وکلای طرفدار (۹۳) از صد نفر بودند

مصادف با همان موقعی که زمامدار پهلوی به کناره کیری مبادرت نموده بود یك‌اتفاقی وقوع یافت‌که ذکرآن بی تناسب نیست :

چنانچه در قسمت غرب (فروردین سیم) در صفحه (۱۰۶) ذکر شد درچنین وقتی سردار رشید که قبلاً تحت الحفظ از



شکل (۲۹) امیر اقتدار

غرب به طهران اعزام شده بود موقع را مغتنم شمرده واز مرکز فرار کرده بطرف سرحد رهسپار و در آنجا مجدداً قوائی تهیه نموده به شرارت مشغول گردید وبانهایت شدت به (روان سر) حمله کرد و چنانچه (در صفحه ۱۰۷) ذکر شده است بالاخره مغلوب گردید و بطرف بین النهرین فرار نمود

(درپایان فتح خوزستان مفصلا ذکر خواهد شد)

۳ ﴿ لوازم قشونی ﴾

در اوائل این سال رئیس ارکان حرب کل قشون با لوازم مهم قشونی که بامر سردار پهلوي در فرنکستان خریداری نموده بود (ازقبیل آسمان پیماها و اتومبیل هاي مختلف و تانك ولوازم قورخانه و توپخانه و غیره) بمرکز مراجعت نموده ولوازمات دیگری از قبیل کشتی پهلوی شکل ۲۱ که مأمورین دیگر (سرهنك اسمعیل خان) از آلمان خریده و (سرهنك حسن الدوله) از روسیه ابتیاع نموده بودند بتدریج میرسید شکل ۲۲ و شکل ۲۳

دویمین ماه سال نو (اردي بهشت) برای اولین مرتبه دو فروند از طیاراتی که خریده شده بود بطهران فرود آمد و در ٥ خرداد فرمانده کل امر نمود که طیارات نمایشی بدهند ـ مردم درخارج دروازه در محل طیارات که موسوم به (قلعه مرغی) است جمع شده هر یك ازطیارات (تقـدیر ، عقاب ، شاهین ، همای ، سیمرغ شکل ۲۳ وشکل ۲٤ و شکل ۲٥) منفرداً وبا هم نمایش داده ـ ودر چهارمین

ماه سال نو سایر لوازم جنگی و چهل دستگاه اتومبیل بارکش و ده دستگاه اتومبیل شنی شکل ۲۶ که در کوه و بیراهه قادر بحرکت است وارد گردید

مصادف با همان اوقات امرای لشکر و رؤسای تیپ ها برای تشرف بحضور سردار پهلوی درطهران جمع گردیدند (شکل ۲۷) برای مدت توقف آنهادر مرکز پروگرامی بدین طریق معین شده بود

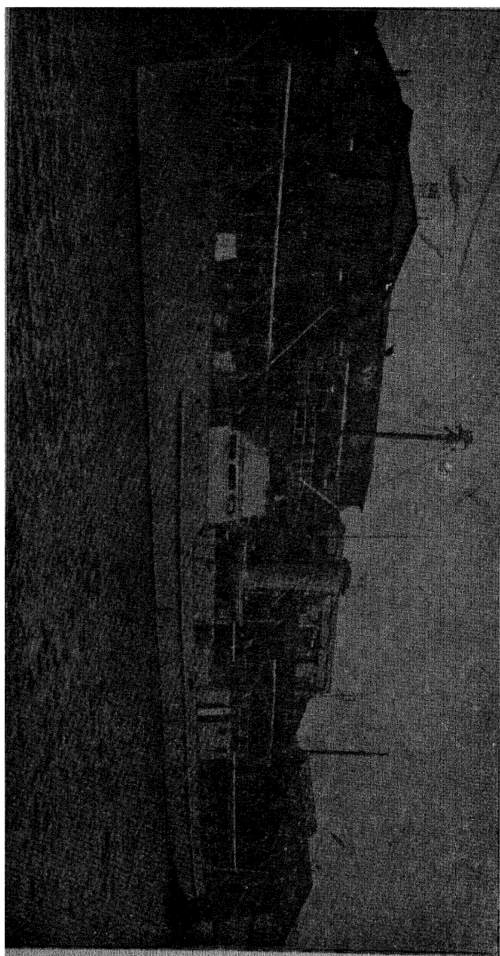
(۱)در مدرسه نظام ایران ـ که رئیس ارکانحرب کل (سرتیپ امان‌الله میرزا) راپورت مأموریت خودرا در فرانسه بطور تفصیل ایراد نمود

(۲)درشب (۱۷)اردی بهشت در منزل سردارپهلوی حاضر گردیدند که در آنجا از طرف قشون ایران نشان ذوالفقار را به مقام فرمانده ما تقدیم داشتند

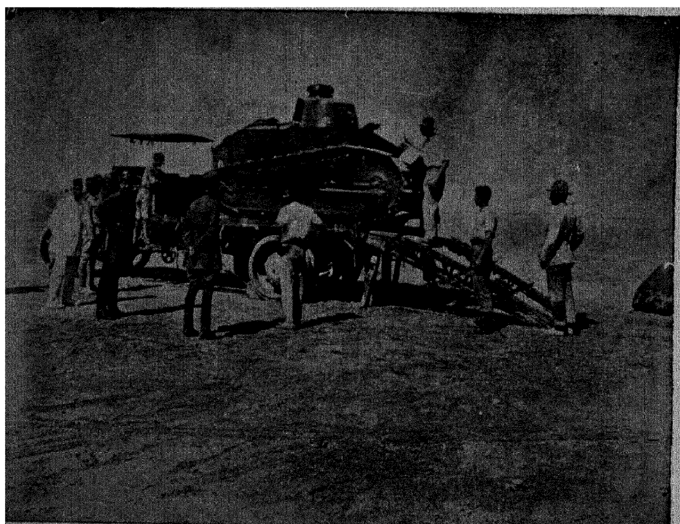
(۳)در ۱۸ اردی بهشت سان و دفیله جالب توجهی در میدان مشق از طرف لشکر مرکز داده شد

(٤)در شب ۱۹ در منزل رئیس الوزراء جلسهٔ بنام شورای فرماندهان لشکر ها در تحت ریاست سردار پهلوی تشکیل یافت

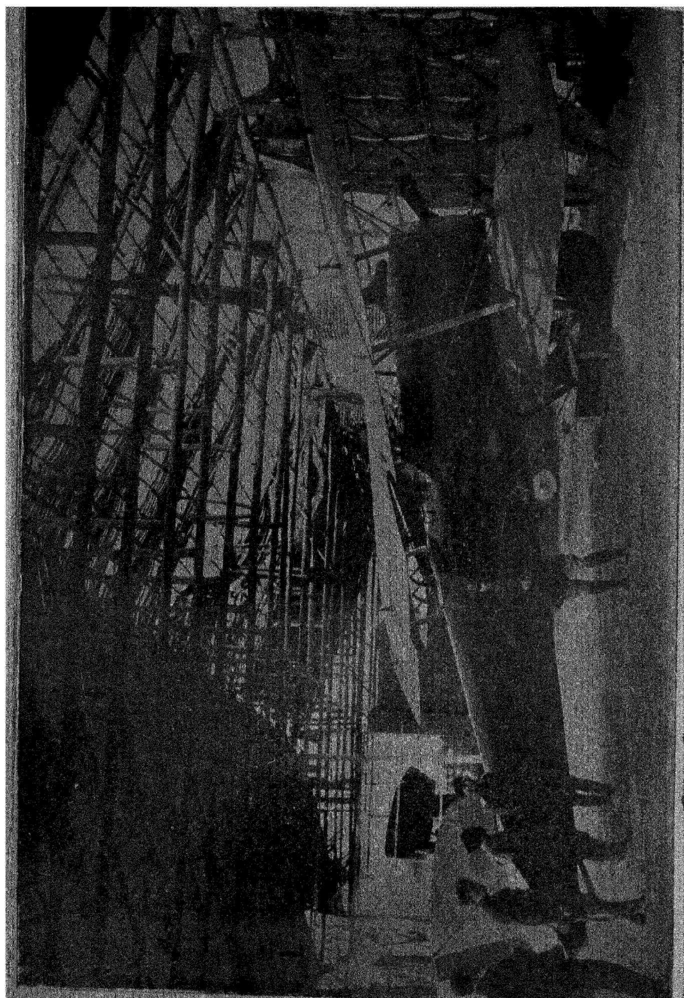
در اولین جلسه که نشان ذوالفقار از طرف قشون ایران تقدیم مقام فرمانده پهلوی گردید سرتیب امان‌الله میرزا رئیس ارکانحرب که بوسیله او نشان ذوالفقار تقدیم شده بود لایحه ذیل را ایراد نمود:



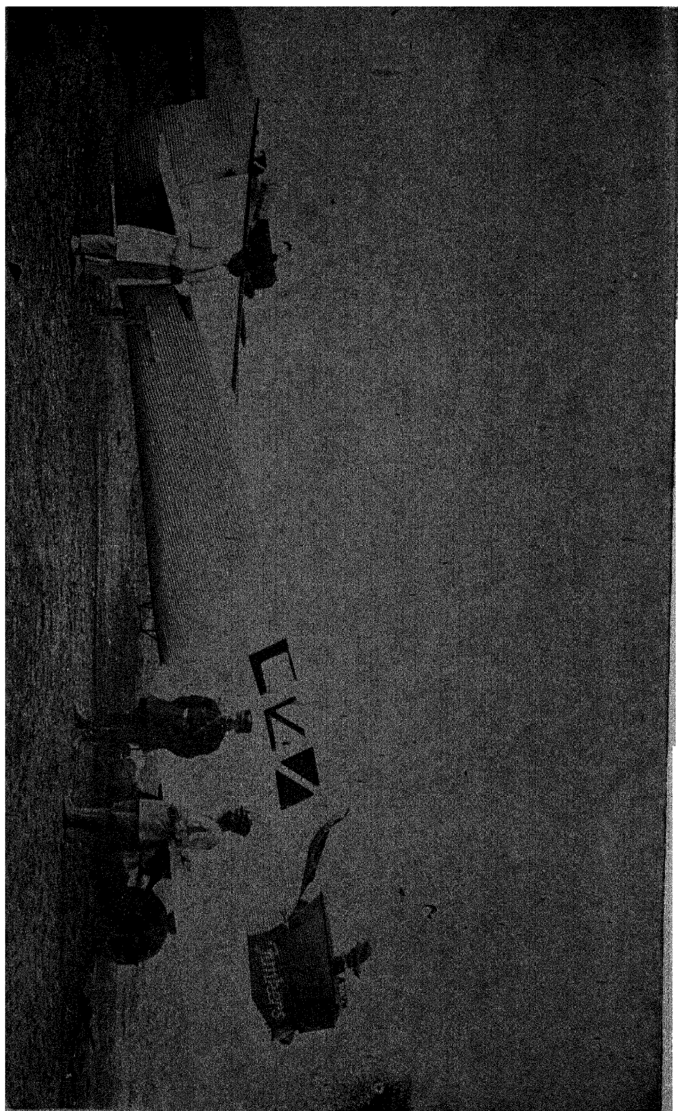
شکل (۲۱) کشتي پهلوی



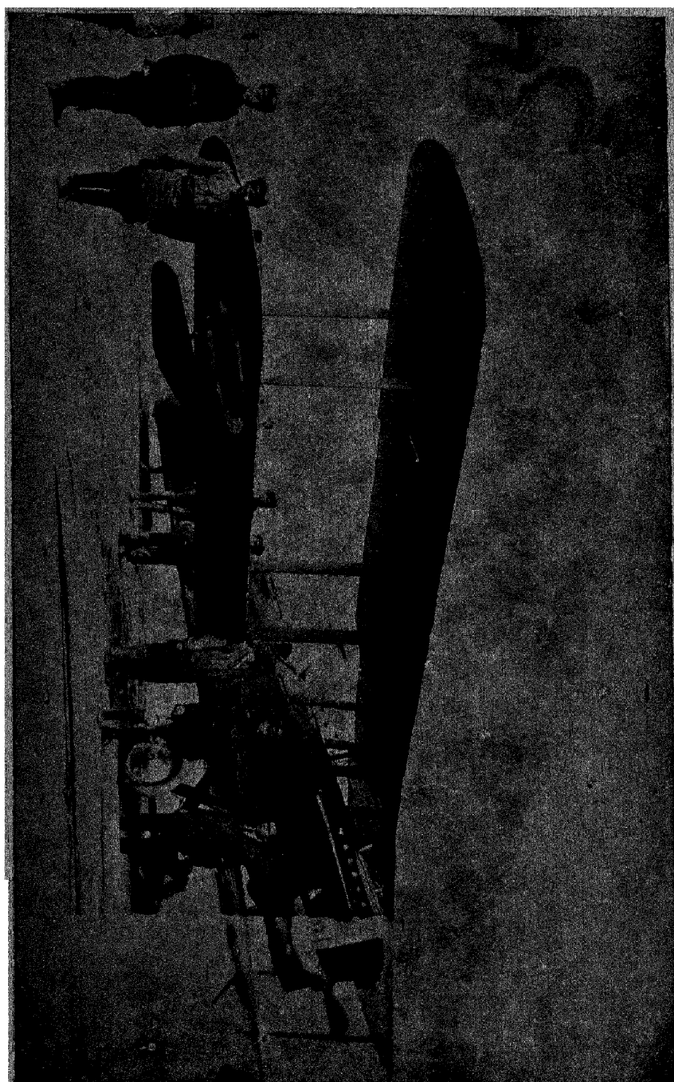
شکل (۲۲) ارابه جنگی



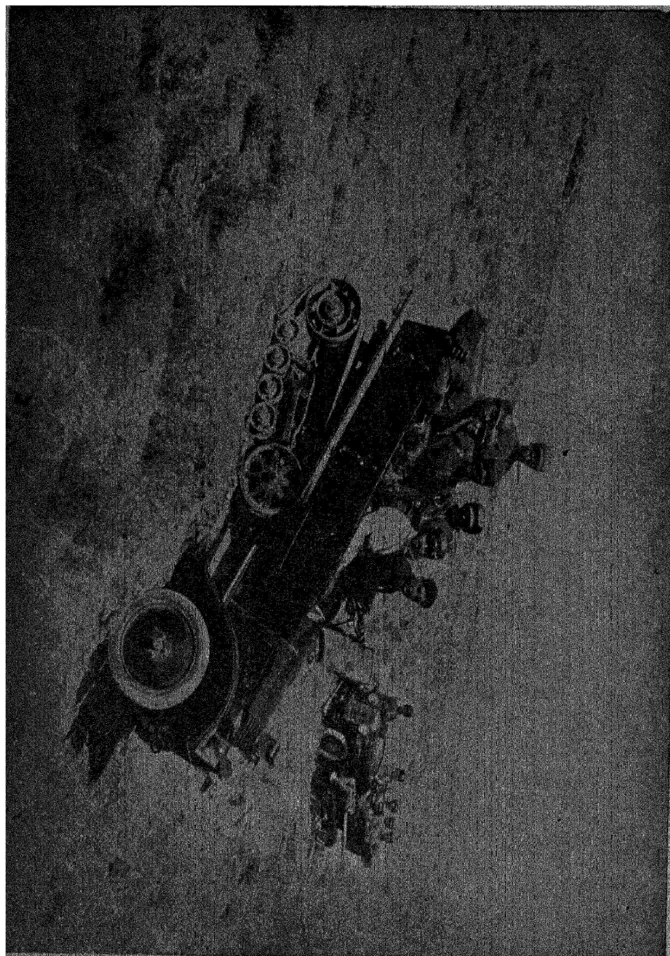
شکل (۲۳) یکی ازطیارات قشون که در جلو ا ن سرتیپ امان‌الله میرزا
رئیس ارکانحرب کل ایستاده است



شکل (٢٤) یکی از طیارات قشون



شكل (٢٥) طياره



شکل (۲۶) اتوموبیل شنی

حضرت اشرف

چنانچه خاطر مبارك مستحضر است در سنه ۱۳۰۱ که اردوی آذربایجان به نیروی ارادهٔ آهنین یگانه سرپرست معظم قشون آن خطهٔ زرخیز ایران را از چنگال خونین وجنایت کار سمیتقو وطوایف اکراد نجات بخشید فرماندهٔ کل قوای اعزامی وقت از طرف عموم صاحبمنصبان درهمان تاریخ از حضور مبارك استدعا نمود که بقبول نشان جنگی درجه چهارم ذوالفقار کلیه صاحبمنصبان و نفرات اردوی اعزامی را قرین مباهات وافتخار فرمایند اینك امراء محترم لشکر نیز که شرف حضور دارند فدوی را وسیله مستدعیات خود قرار می دهند :

حضرت اشرف روح پاك نظامیان غیوری که در تحت فرماندهی شخص بندگان حضرت اشرف در جنگهای تاریخی گیلان و جنگل برای استخلاص وطن مقدس بخاك و خون غلطیدند بزبان رئیس تیپ مستقل شمال قبول نشان ذولفقار را درخواست واستدعا می نمایند

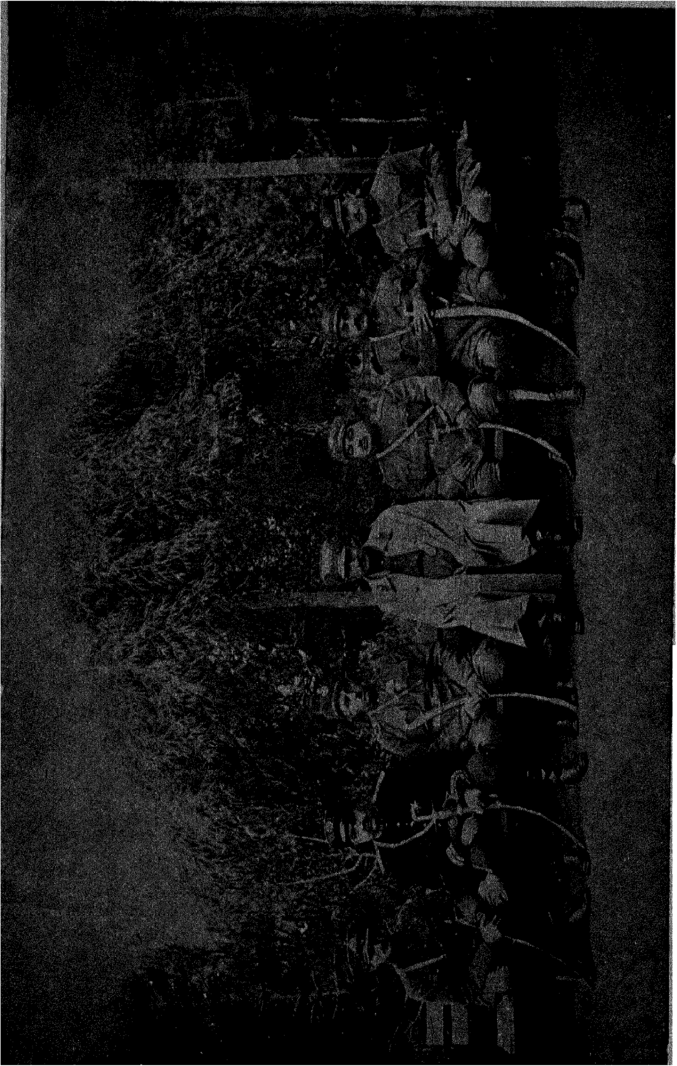
صاحبمنصبان و نفرات دلیر قوای آذربایجان که اهالی ستمدیده آن سامان را پس از سالها هرج ومرج از دست شرارت بار طوایف شاهسون واکراد نجات داده و قرین امنیت و آسایش نمودند امیر لشکر شمال غرب را وسیله ابراز صمیمی ترین ادعیه خود قرار داده استدعا می کنند نشان ذوالفقار را به پاداش

احیاء این ایالت مهم ایران زیب پیکر فرمایند

امیر لشکر غرب و صاحبمنصبان رشید اردوی بروجرد و لرستان که در نتیجه اتکاه بعزم توانای فرماندهٔ معظم کل قشون سرتاسر آن صفحات را بافداکاریهای شایان تقدیر از دستخوش یغماگری وفجایع الوار خونخوار مستخلص نمودند باتقدیم مکنونات قلبی خود مسئلت می نمایند نشان ذوالفقار را بیادگار مهمترین فتوحات قشون جوان بخت در قلع وقمع الوار بیرانوند و حسنوند قبول و لشکر غرب را قرین افتخار فرمایند

استقرار قسمت های قشونی بنادر فارس و مخصوصاً عربستان که از چندین سال باین طرف در تاریخ ایران نظائری نداشته امیر لشکر جنوب را بر آن می دارد که بنام خود وکلیه صاحبمنصبان و افراد شجاع آن لشگر از حضور مبارك استدعا نماید با قبول نشان ذو الفقار این موفقیتهای گرانبها را همیشه زنده و جاودان فرمایند

پس از سالها هوسرانی رؤساء ایلات خود سر و رواج اصول منحوس ملوك‌الطوایفی اکنون که در نتیجه اردوکشیهای اخیر امیر لشکر شرق نواحی خراسان، سیستان و بلوچستان در مهد امنیت و آسایش غنوده امیر لشگر شرق از طرف خود و کلیه صاحبمنصبان وافراد دلیر اردوهای اعزامی قبول نشان ذوالفقار را به پاس این نعمت بزرك استدعا می نماید



شكل (٢٧) رئيس الوزراء وامراء لشكر

بالاخره از آنجائیکه شجره تاریخی خدمات برجسته و پر عظمتی را که معروض افتاد فقط وفقط وجود برومند حضرت‌اشرف تشکیل وامراء محترم لشگر بمنزله اغصان وبازوان آن مظهر شهامت افتخار اجرای تصمیمات صادره را دارا بوده ومباهات رهائی وطن مقدس از پرتگاه مذلت و انحطاط معناً بان وجود مبارك متوجه میگردد لذا فدوی ترجمان مدعیات امراء محترم واقع و مستدعی است بنا بمدلول (خ) نظامنامه ذوالفقار درجه چهارم این بزرگترین امتیازات جنگی ایران را برای عملیات قواي آذربایجان و درجه سوم را باسناد فدا کاری هاي مهم قشون در سایر ایالات و ولایات قبول و فدویان و تمام آحاد و افراد قشون را سر افراز ومفتخر فرمایند

٤ * تمثال حضرت علی *

در اوائل (خردادماه) بوسیله علمای نجف تمثال علی (ع) برای سردار سپه اعطا و در ۱۹ همین ماه جشن با شکوهی بر پا گردید در این جشن جمهور مردم وسفراء دول اسلامی حضور داشتند و در سایر نقاط مملکت نیز جشن های مفصلی گرفته شد

٥ * ورود بایران *

مصادف با همان اوقاتی که آوازه عظمت و اقتدار ایران در اطراف و اکناف عالم شهرت یافته بود عده زیادی از زرتشتي های هندوستان که بواسطه حوادث روزکار وطن خود را در دورهای

سابق بدرود گفته و بهند رفته بودند ـ برای تجارت وآوردن سرمایه های خود به ایران وارد گردیدند ـ اما موجبات ملال و تاسف آنها فراهم گردیده مراجعت کردند زیرا اختلاف طولانی و ممتدی که از دیر زمان میان مسلمانها و زرتشتیهای یزد بر قرار بود موقتاً بطهران پایتخت ایران انتقال یافت !!

و در همان اوقات نیز عده زیادی از آلمانیها برای سیاحت و تجارت بایران وارد گردیدند

٦ ﴿شیر وخورشید سرخ﴾

درشهور اولیه این سال نیز تشکیلات(شیر و خورشیدسرخ) در تحت ریاست عالیه (فرمانده پهلوی) درهمه جا دائرگردید

۷ ﴿اتفاق غریب﴾

در خلال این مدت یعنی از اول فروردین تا چهارمین ماه سال جدید (تیرماه) وضعیات چنانچه ذکر شد در هم و پریشان بنظر می آمد . بهانه جویان هر ساعت در صدد بودند که فتنهٔ بر انگیزند بدین جهت وضعیات امید بخش بنظر نمی‌آمد بلکه یك هیاهو و انقلاب شدیدی نیز انتظار میرفت

(در تیرماه ۱۳۰۳) شهرت یافت که سقا خانه شیخ هادی معجزه کرده است و در اواخر این ماه شروع به چراغانی کردند و این نمایش را ادامه دادند



شكل (٢٨) لوح ذوالفقار

۲۷ تیر ماه در رسید یك اتفاق غریبی در تهران روی داد: ویس قونسول امریکا (ماژر ایمبری) بهمراهی یکنفر امریکائی دیگر برای برداشتن عکس سقا خانهٔ که میگفتند معجزه کرده است رهسپار می شوند ـ در آنجا برای برداشتن عکس اصرار مینمایندو بدواً ازطرف مردمی که در آن‌محل ساکن بودندجلوگیری بعمل می‌آید وبالاخره کار بمنازعه کشیده مردم عوام بدون آنکه بشناسند این شخص آمریکائی یا ویس قونسول است بدو حمله کرده در اینوقت چند نفر آژان و نظامی رسیده و بدفاع و عقب کردن مردم مشغول می شوند ودرنتیجه چند نفر نظامی وآژان مجروح ویکنفر نیز مقتول می شود و با هر شکلی بوده است ویس قونسول را بمریضخانه نظمیه می رسانند اما بواسطه کثرت جراحات و زخم فوت میشود و رفیق دیگر او بهبودی می یابد

این‌حادثه فجیع‌قلب یك ملتی مثل ایران راجریحه‌دارکرد ودولتی را که رئیس آن سردارپهلوی میبود متأثر داشت و برای اینکه اینگونه قضایا تکرار نشده ومنجر به یك نا امنی مدهش‌تری نگردد پهلوان ما حکومت طهران و پاره نقاط دیگر را نظامی قرار دادو ازطرفی دیگر وسائل ترضیه حکومت امریکا را فراهم نمود بقسمی که جرائد خارجی این مسئله حل و تصفیه شده را خیلی بزرك شمرده و رضایت دولت امریکا را یکی از موفقیتهای بزرك (سردارپهلوی) محسوب داشتند ـ حکومت نظامی تهران بعهده سرتیپ مرتضی

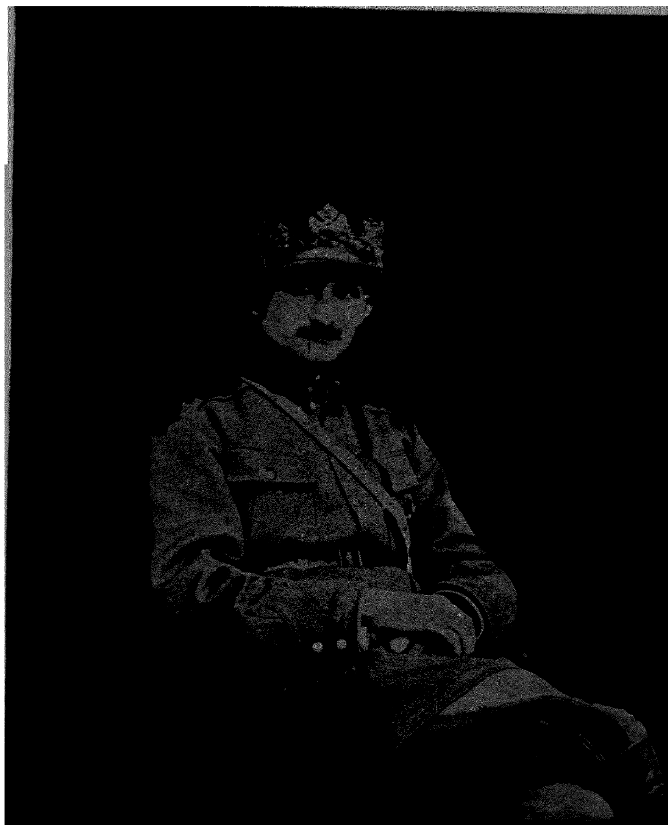
خان رئیس تیپ پیاده (فرمانده لشکر مرکز) که ازصاحبمنصبان خدمتگذار کار آزموده قشون میبود وا گذار گردید (شکل ۳۰) ـ بر اثر این واقعه هیئت نمایندکان سیاسی دول خارجه درایران یاد داشتی توسط شیخ السفرا سفیر دولت جمهوری ترکیه بحکومت ایران داده و از طرف ایران نیز جوابی حاکي از تاسف و دستکیري مرتکبین و مجازات آنها فرستاده شد و نیز غرامتی که معین شده بود (۱۲۰٫۰۰۰ دولار و کسری) از طرف دولت ایران پرداخته گردید وبه عیال او نیز شصت هزار دولار پرداختند جنازه ماژرایمبری را با مراسم نظامی تا سرحد و ازانجا با مخارج ایران به امریکا رسانیدند و دول خارجه اطمینان یافتند که نظیر این واقعه دیکر روی نخواهد داد

امتیاز نفت شمال که در همان اوقات میرفت خاتمه یافته وبه کمپانی امریکائی تفویض شود معوق مانده و نماینده کمپانی سینکلر نیز به امریکا حرکت نمود

۸ « استیضاح » (*)

از این قضیه متجاوز از یکماه گذشت ـ در اواخر (امرداد ماه) یك دسته از وکلای مجلس دولت را مورد استیضاح قرار

(*) مصدق السلطنه در کتاب (حقوق پارلمانی) در ذیل استیضاح [صفحه ۷۳] مینویسد : اصل ٦٥ متمم قانون اساسی : [مجلس شورای ملی یاسنا می توانند وزرا را در تحت مؤاخذه و محاکمه در آورند] در موقع استیضاح مجلس می تواند برحسب ماده ٤٦ از نظامنامه به سه قسم رای بدهد : رای مثبت ، رای منفی و رای ساکت



شکل (۳۰) سرتیپ مرتضی خان فرمانده لشکر مرکز
و حکومت نظامی تهران

داده و میخواستند شاید بتوانند بوسیله حکومت را تغییر دهند در
روز ۲۸ همین ماه زمامدار پهلوی با وزرای خود به مجلس
امدند لیکن استیضاح کنندکان حاضر نکردیدند و زمامدار ما
با (۹۱) رای اعتماد حاکمیت را حائز گردید و در این موقع اهالی
ایالات و ولایات تلگرافات شدیدی بر علیه استیضاح کنندکان
مخابره نمودند

اما طولی نکشید که وزرای کابینه مستعفی گردیدند و
رئیس الوزرای پهلوی عده دیگر را برای وزارت معرفی نمود

۹ ﴿ معاهده تجارتی ﴾

قبل از زمامداری سردار پهلوی مدتهای مدید معاهده
تجارتی میان ایران و روسیه مطرح گردیده و بالاخره بشکل
یکی از مسائل مشکله سیاسی در امده و معوق مانده بود.
در چهارمین ماه سال جدید (۱۲ تیرماه) معاهده مذکور
تصویب گردید و باب تجارت میان ایران و روسیه باز شد

۱۰ ﴿ لوح ذو الفقار ﴾

در تمام اینجانجم از سال جدید (۲۵ مرداد ماه) بنا بدستخط
دستور پهلوی الوحی بنام (الواح افتخار) ساخته شد که در روی
ان اسامی منتخبه منتخبان ممالک که دارای لقب و نشان ذو الفقار بوده و در راه
وطن شهید شده اند برای جاودان ماندن نام انها ثبت کردد

در روز ٢٥ همین ماه ـ سردار پهلوی در مجمع صاحبمنصبان پرده سیاهی که لوح مذکور را پوشانیده بود عقب برده نطقی مبنی بر تحریص و ترغیب به وطنیت و قومیت و ابراز شجاعت‌وفدا کاری و جاوید ماندن نام شهدای ازادی ایراد نمود که خلاصه ان از این قرار است : ـ



بهترین علائم حق شناسی نسبت به صاحبمنصبان غیوریکه نقد جان را در راه استحکام مبانی قشون و استقرار امنیت و عظمت مملکت ایثار نموده اند تهیه همین آثار تاریخی است که نام نیك آنها رابرای همیشه در انظار و قلوب همقطاران نظامی یاد آور وجاوید نماید

این شهدای راه امنیت و انتظام وطن تعقیده من هرگز نمرده اند ارواح پاك آنها امروز دربهترین غرفه های بهشت غریق رحمت و اسم باشر افتشان درصفحات تاریخ باخطوط بر جسته ثبت و ضبط خواهد گردید

بلی این جوانان باشهامتی که در سر اجرای وظیفهٔ سپاهیگری تادم واپسین مردانه کوشیده و باقطرات خون خود بر قدرت و ابهت قشون افزودند این ها دین خود را نسبت بقشون و وطن مقدس کاملا ادا و نام نامی خویش را تا ابد باقی و زنده گذاشتند اکنون ماراست که در پیشگاه این لوح شرافت و افتخار اندکی بفکر وظائف خویش افتاده و راجع به مسؤلیت بزرگی‌که بعهدهٔ گرفته ایم لحظهٔ اندیشه نمائیم

ما باید وضعیت مهم مملکت را با دیده عبرت نگریسته ودر اجرای وظایف مهمی که مادر وطن هنوز از بازوان ما انتظار دارد از هیچ گونه فداکاری دریغ و مضایقه ننمائیم

ما باید همیشه خاطر خود را متذکر شویم که تعالی و عظمت مملکت بسته به ترقی و استحکام قشون و همچنین ضعف و انحطاط آن منوط به ذلت و ناتوانی اردوی ایران بوده و بر ما است که حفظ قشون و ایران را متحداً سر لوحه مرام نظامی خود سازیم گرچه متاسفانه اشخاص خائن و بی علاقه بوطن دیده میشوند که با اجرای این نیت مقدس ابراز مخالفت و ضدیت می نمایند ولی در مقابل تمام این ناملایمات ما باید با روح خستگی ناپذیری مقاومت و پایداری نموده و تمام این اشخاص را بمنزله خار راه سعادت و دشمن مملکت فرض و جداً از خود دور و بالکه محو و نابود نمائیم

ما باید بدانیم که مسئولیت محافظت و نگاهبانی این آثار تاریخی و شرافت و نیکنامی بزرگی که در این مدت قشون جوان بقیمت خون افراد خود تحصیل نموده بر عهده ما وارد ونباید کاری بکنیم که خدای نخواسته این آثار تاریخی با موجودیت خود ما در دکاکین خورده فروشی بمعرض بیع و شرا درآید . بالاخره ما باید بهوش باشیم که چنانچه در اجرای وظیفه نظامی خود ذره غفلت و تعلل ورزیم نسل آتیه مملکت و ارواح با شهامت همین شهداء اسم ما را تا ابد با لعنت و نفرین یاد خواهند نمود

رئیس ارکانحرب کل قشون نطقی مبنی بر تشکر و قدر دانی جهات سردار تاریخی ایران بدین قسم بیان کرد

در دفتر سر نوشت قشونی که بسرعت در تحت فرماندهی بندگان حضرت اشرف تشکیل و در اندك زمانی به ترقیات عمده و خدمات

درخشانی نائل گردید یك فصل جداگانه برای ثبت اسامی صاحبمنصبان رشید و فداکار که در راه عظمت و استحکام مبانی آن بذل جان نموده اند تخصیص و تاریخ وطن نیز برای سر مشق اعقاب نام نیك آنها را با خطوط برجسته زیب صفحات خود خواهد ساخت

ولی قدر و منزلت اهمیت مقام این ارواح پر شهامت بحدی است که برای ابدی ساختن نام نیك آنها باید آثار تاریخی مهمی بیادگارشان بر پا گردد تا اسم با شرافت آنها الی الابد زنده و جاویدان بماند

اینك که از همین نقطه نظر بندگان حضرت اشرف برای نصب این لوح افتخار شخصاً مجمع صاحب منصبان را سر افراز فرموده‌اند فدوی نیز برای تذکار خاطر مبارك خدمات جنگی آنها را اختصاصاً راپرت می نماید

(۱) سلطان محمد خان رشید نظام : در روز ۱۵ اسد ۱۳۰۱ که قوای مأمور آذربایجان در کوههای شکر یازی و توپچی داغ با دستجات سمیتقو مشغول جنگ بود موقعی که جناح راست قوای مهاجم ما در زیر فشار حملات سواره اکراد بکلی ضعیف و در مخاطره بود سلطان رشید نظام با بهادران تحت فرماندهی خود بواسطه یك حمله و هجوم متهورانه سواره نظام اکراد را بکلی در هم شکسته و خود او نیز در ضمن عملیات جنگی در میدان افتخار بخاك و خون غلطید و همین فداکاری مشارالیه باعث فتح جناح راست ما گردید

(۲) سلطان محمد علی خان عظیم زاده روز ۱۱ برج ثور ۱۳۰۲ هنگام جنگ اردوی لشکر شمال غرب با قوای اشرار فولادلو و خلخال در دربند مشکول که یکی از سخت ترین نقاط آن حدود است سلطان عظیم زاده بفرماندهی گردان [illegible] فوج [illegible] پر شهامتی بیك حمله دلیرانه بمواقع مستحکمه اشرار مبادرت و در

حین تعرض خونینی که بعمل آمد و منتج بفتح قشون گردید با اصابت یك کلوله شدیداً مجروح و بلا فاصله نقد جان را در راه امنیت وطن نثار نمود .

(۳) نایب اول علی خان حامدی کفیل گروهان ٤ فوج آهنین تیپ کارد پیاده لشکر مرکز که در ۲۱ قوس ۱۳۰۲ در جنك با الوار در تنك مهم [زاهد شیر] با ابراز شجاعت فوق العاده بشهادت رسید .

(٤) نایب اول ابوالحسنخان سادکی صاحب منصب فوج دفاع تیپ کارد سوار لشکر مرکز در موقع استخلاص محصورین تنك زاهد شیر با ابراز رشادت شایان تمجیدی جان خودرا فدای رفقا و همقطاران نظامی نمود .

(٥) نایب سوم محمد خان جلالی شاکرد فارغ التحصیل سال اخیر مدرسه نظام و صاحبمنصب فوج منصور تیپ پیاده لشکر غرب که در روز ۲۸ جوزای هذه السنه در همان تنك زاهد شیر در یك حمله متهورانه بقوای الوار خون خودرا در راه عظمت قشون بذل و ایثار نمود

(۲)

غرب

در سال جدید (۱۳۰۳) بواسطه بعضی زمزمه های مخالف در مرکز وتحریکات مفسدین وانقلاباتی که درمرکز روی داده وبواسطه انعکاس مخالفت مخالفین درمیان عشایر وایلاتی که سالهای متمادی از ملوك الطوایفی وهرج و مرج استفاده کرده بودند باز درلرستان طغیان اشرار شروع گردید وکلیه الوار از (پیرانوند ـ سکوند ـ باپی ـ چیکینی ـ تیراکوند ـ قلاوند ـ دالوند

ـ قادر احمد ـ میر وغیره) متحـد گردیدند که خرم آباد را بامر قیمتی که میسر شود از تصرف قشون خارج نمایند ـ در این ضمن زد وخوردهای مفصلی میان قشون والوار وقوع یافت وخرم آباد در محاصره واقع گردید ودر (۱٤ خرداد ماه) قواي لشکر غرب و مرکز در (رنگرزان) محاصره شدند و بالاخره از انجـا بطرف (تنك زاهد شیر) که محل اشرار بود هجوم آورده و مقابله شدیدی واقع گردید که در نتیجه قشون فتح نموده الوار ـ استحکامات وقلعه هائی که در این مدت بتصرف درآورده بودند باتلفات زیاد مجبوراً پس داده مقهور وفراری شدند در ۱٦ خرداد مـاه قوای دولت از شهـر (خرم آباد) و از (رنگرزان) با هم ملحق شده و محاصره خرم آباد بدین طریق خاتمه یافت

متعاقب این واقعه یك حرکت خطرناکی از طرف الوار وقوع یافت بدین طریق کهقوای خود را جمع کرده برجها و استحکاماتی که میان خرم آباد وبروجرد بود متصرف شده راه میان این دونقطه را مسدود وبدین وسیله قوای ساخلو خرم آباد را که در تحت ریاست سرتیپ محمد خان شاه تختي بود محاصره نمودند

گرچه قوای بروجرد وخرم آباد شجاعانه از خود دفاع کردند ولي در ضمن تلفات بسیاري به آنها وارد گردید

در این موقع بامر (سردار پهلوی) چند فروند آسمان پیما بطرف

غرب حرکت نموده و تمام اتومبیل هاي ابتیاعی و عرابه ها و اتومبیل های شهری مجهز باسلحه جدید گردیده و عده زیادی از افواج مرکز را با اسلحه و لوازم بمرکز لرستان برای کمك به نظامیان محصور فرستادند وبواسطه حمله شدید *(فوج مرك)* و *(فوج بهادر)* و یك آتش بار ـ نظامیان محصور از محاصره خارج گردیدند

این مانور را میتوان با مانور بهترین قشون اروپائی مقایسه کرد که قوای خود را بتوسط سریع ترین وسائل جدید بمیدان جنك میرسانند و مخصوصاً امیر لشکر غرب (احمد آقا خان) در این جنك فوق العاده رشادت کرد و ابراز شجاعت نمود

بالاخره الوار تاب مقاومت نیاورده و برای یکمرتبه دیگر بکلی مغلوب گردیده و تقاضای تأمین نمودند و ازطرف (سردار بهلوی) بانها تأمین داده شد ـ

صاحبمنصبان خدمتگذاو و دلیری که د ر جنك لرستان شجاعانه جنك کردند از قبیل سرهنك محمود خان پولادین (رئیس فوج پهلوی) و سرهنك کریم آقا بوزرجمهری (بزرگمهری) و سرتیپ علیمحمد خان بهزادی بدرجات برتری نائل گردیدند

شرارت الوار بهمین جا خاتمه نیافت و مجدداً در پنجمین ماه سال جدید (امرداد ماه) با آنکه ازطرف فرمانده پهلوی بانها

نصیحت شده بوده و در عوض ترك شرارت از این مسالمت سوء استفاده کرده مجدداً شروع بطغیان کردند

شب ۲۳ (مرداد ماه) با وجود گرمای زیاد قشون از چهار طرف (از گردنه رباط ، تنك زاهد شیر ، قلعه مظفر ، گردنه تکه) بطرف آنها حمله برده در این جنك الوار تلفات زیادی داده وبکلی منکوب ومغلوب گردیدند اما بواسطهٔ (مه) که هوای جوی را فرا گرفته بود الوار موفق می شوند که بدون خطر فرار نموده و بطرف کوههای (شاهنشاه) که در سمت جنوب خرم آباد است قوای خود را مجدداً تمرکز دهند

در آن وقت آسمان پیمای (شیمرغ) که در آن نایب سرهنك محمد حسین میرزا جهانبانی می بود از بالا بر آنها آتش فشانی کرد ومواقع آنها را بمباران نموده وهوا نورد (شاهین) که در آن (سرهنك محمود خان پولادین) بود برای تفتیش خط حرکت دشمن پرواز نموده و در این ضمن تلفاتی زیاد بوسیله بمب و پنجاه تیر به طوائف مختلفه الوار وارد آورد بقسمی که آنهارا بعجز درآورده واز زیر سنگها قدرت خارج شدن را نداشتند

در نتیجه عدهٔ از رؤسای الوار مقتول وبعضی تسلیم وپارهٔ دیگر ناچار بطرف گرمسیر فرار نموده ونتوانستند خیالات خود را بموقع اجرا گذارند

در این موقع (سیمرغ وپهلوی) برای ترتیب وتنظیم وتفحص

ازحالات روحی قشون بطرف غرب حرکت نموده اهالي با بهترین احساساتی از او استقبال کردند

— ۳ —

شرق

مصادف باهمان اوقاتی که لرها طغیان نموده وسرکوبی شده‌بودند مشرق نیز ازاغتشاش وشرارت اشرار بي بهره نبوده : ترکمانها به راهزنی ونهب وغارت مشغول وزحمات مسافرین وعابرین را فراهم کرده بودند

از طرف لشکر شرق با زد وخورد های جزئی منکوب و مغلوب شده پارهٔ متواری و بعضی تسلیم شدند

— ٤ —

جنوب

بنادر جنوب ، خوزستان (*) طغیان خزعل

ورود قشون به سر زمین شوش . . .

درهمان روز هائیکه زمامدار پهلوی مشغول مواجهه با دشمنان

(*) در صفحه (۷٤) وجه تسمیه خوزستان مفصلا ذکر شد وچنانچه درهمان صفحه ایراد گردید : ابن اثیر که از مورخین بزرگ است مینویسد (درآنجاجامه های خز بقسمی ساخته میشود که مایه حیرت است بنابراین قول میتوان گفت اصل خوزستان (خزستان) است یعنی محلی که پارچه های خز بکار برده میشود.

پلتیکی میبود و بایك مشت مردم مختلف الشکل و رنك برنك روبرو میگردید وصبر میکرد

ودرهمان اوقاتی که این روح متصف بصفت انتظام وترتیب وغیر مأنوس باارواح متمرد مجبور بود باطبقات مختلف وباعناصری که از چشمهای آنها خدعه ، مکر ، فریب ، دو روئی می بارید مجالست نموده وآن قیافه های زهرناك را باتبسم وخنده های مملو از خشم بپذیرد ـ یك زمزمهٔ از جنوب شروع شد که باغوغا و تحریکات مرکز کمال اتصال را میداشت

پنجمین ماه بسال جدید در روز ۳ (أمرداد ماه) بود که آخرین قسمت قوای اجنبی از بنادر دور دست ایران خارج گردیده و قضایای لرستان میرفت که خاتمه یابد وخورده خورده آشوبهای داخلی دفع گردد که درنتیجه جلسات متوالی میان خزعل وامیر مجاهد بختیاری ودیگران یك نغمهٔ مخالفی شروع گردید :

خزعل(رئیس یك طایفهٔ کوچکی) که سالهای متمادی برطوائف و عشایرخوزستان تسلط یافته بود یك‌خاطره سخیفي درمغزخود خطور داد که نتیجهٔ آن خوشبختی ایران وبد بختی خود او میبود ـ رفته رفته این خاطرهٔ سست وسخیف عملی گردید و علناً تلگرافی متجاسرانه‌مبنی برطغیان وشرارت خود مخابره کرد اما سعی کرده بود که این اعتراف به گناه (مطابق دستور خائنین) در لباس قانون جلوه گر گردیده شاید این طرز مخالفت برعلیه سردار

پهلوی تأثیر بزرکی داشته باشد لیکن برعکس تمام اهالی ایران مخصوصاً رؤسای عشایر جنوب و شمال، شرق وغرب متحداً تلگرافات تنفر آمیزی از قیام خزعل ودرضمن اظهار جانفشانی در رکاب (سردار پهلوی) مخابره نمودند

خزعل القاء شبهاتی در خوزستان بکار برده بود که شاید در اولین مرتبه اذهان ساده را بطرف خود جلب نموده ازاینرو مردم برعلیه قشون قیام کنند. از آنجمله عنوان عرب و عجم را بمیان آورده وطوائف آن سامان را برای جنك باقشون ترغیب وتحریص می نمود درصورتیکه ازاین مسئله غفلت داشت که طوائف خوزستان عموماً دارای خون پاك ایرانی هستند یعنی عشایری میباشند که دوره غلبه عرب آنهارا بصورت اعراب درآورده است وچنانچه طرفداران خزعل واجنبی میل داشتند ممکن نمیشد که بصورت یك اتحاد عربی (پان عربیسم) جلوه گر شود

باالاخره از طرف سردار پهلوی امرشد که قوای جنوب از طرف بنادر (بوشهر ودیلم) واز طرف بهبهان * رو بجلو حرکت نمایند و مواقع خودرا مستحکم کنند وسرتیپ فضل الله خان

(*) بهبهان یکی از شهر هائی است که در جزء ایالت فارس محسوب می شود ودر سمت شرقی آن آثار شهر قدیمی‌است از بناهای غباد پهلوی پور پیروز که معروف به (آرجان) میباشد و در شمال آن چنانچه مرحوم فرصت الدوله می نویسد کوهی است در آن مجسمه هائی برسنك حجاری شده وقلعه درآن است که بالای آن آثار عمارات وکاخهای قدیمی است وآنقلعه موسوم به (قلعه نادری) میباشد

رئیس قشون فارس (شکل ۳۱) فرمانده جبهه گردید و به بهبهان حرکت نمود

در هفتمین ماه سال (مهر ماه) در نتیجه چند شبانه روز حملات متوالی قشون متمردین منکوب و مغلوب شده عدهٔ کشته وعدهٔ فراری وعدهٔ اسیر شدند

و در هشتمین ماه (نهم آبان) فرمانده اردوی بهبهان با عدهٔ بطرف زیتون (زیدون) حرکت نمود

ـ اعراب در زیدون استحکامات مفصلی داشتند وروز بروز بر عده آنها افزوده میشد اما در نتیجه یك جنگ شدیدی که که از صبح تا ظهر ادامه پیدا نمود ـ طرف جنوبی رودخانه از شاه بهرام تا قلعه خاکستری بتصرف نظامیان درآمد آنگاه بقرارگاه مرکزی اردوی دشمن حمله نموده و در شب دهم نیز بقوای اعراب شبیخون زده و به زیتون(زیدون) حمله کردند. این جنگ تاساعت۱۲ روز دهم (آبان) ادامه داشت . در این وقت متمردین مواقع خود را از دست داده بطرف هندیجان (هندیان) و (ده ملا) با تلفات زیادی فرار نمودند و غنائم بسیاری نصیب نظامیان گردید

از طرفی دیگر (۲۰۰) نفر از اشرار که در جراحی بودند بواسطه نداشتن آذوقه کوچ نموده و بجانب ایل خود فرار کردند

در همان اوقات از طرف سردار پهلوی در مرکز یك حکم عمومی اشاعه یافت که ؛

«بانصیحت هر قدر خواستم خزعل را متنبه نمایم غافل



شکل (۳۱) سرتیپ فضل الله خان زاهدی
رئیس تیپ مستقل شمال

ماندلذا بکلیه قشون امر میدهم که تمام قوای مادي ومعنوي خود را برای معدوم ونابود ساختن آخرین سدي که درمقابل نمو وترقی قشون و باالنتیجه تعالی و عظمت مملکت عرض اندام نموده است حاضر ومهیا سازند*

و پس از اشاعه این حکم عمومی (سردار پهلوی) برای رفتن به جبهه جنك بطرف اصفهان حرکت نمود و در آن موقع اظهار داشته بود که:

میروم یا آخرین نغمه ملوك الطوائفی را ازمیان برده و یادر زیر خرابه هاي (شوش) مدفون شوم (*)

(*) شوش اولین شهری بوده است که (داریوش) ساخته وچنانچه درصفحه (۷٤) همین تاریخ درضمن وقایع خوزستان ایراد شده است لفظ (شوش) بمعنی خوب است وهنوز ازخرابه های آن آثار خوب وبزرگی نمایان می باشد (شکل ۳۲)

مورخ بزرك ایراني محمدابن الحسن اصفهانی درتاریخ سنی ملوك الارض مینویسد: شوش بشکل باز (یکی از مرغهای شکاری) ساخته شده بود زیرا پارسیان غالب شهر هائی را که بنا می نمودند با یك طرز معماری و مهندسی قابل توجهی بوده و بشکل یکی از موجودات طبیعی یا مصنوعی بنا میکردند چنانچه شهر (به از اندیو شاپور) را که معروف به جندی شاپور است شطرنجی شکل ساخته بودند و وسط آن دارای هشت راه درهشت راه بوده است و شهر (شوشتر) را بصورت یك اسبی بنا نهاده و نیز مورخ مذکور معتقد است که شهر شوش را شاپور ذوالاکتاف ساخته است که فارسیها او را هویه سنبا می نامیدند (هویه بمعنی کتف و سنبا بمعني سوراخ است)

گمان میرود که مقصود مورخ مذکور ابنیه است که شاپور ذوالاکتاف در نزدیکی شوش و شوشتر بنا کرده و مرکز (کوره شاپور هویه سنبا) قرار داده (رجوع به حاشیه صفحه ۹۸ شود) و نیز شابور یك شهر دیگری در نزدیکی شوش بنا نهاد که بعد اعراب آنرا خراب کرده اند.

با این عزم ثابت و عقیده خلل ناپذیر حرکت نمود ومصمم بود که مستقیماً به خوزستان رهسپار شود

دراین وقت امر شد که :

قوای اصفهان از فلارت ـ بهبهان به استقامت (رامهرمز) پیش بروند

(۲) قوای شیراز از راه خشکی ودریا : ـ بندر دیلم ـ زیدون بطرف «ده ملا» حرکت کنند

(۳) قوای لشکر مرکز ازخرم‌آباد ـ گردنه کیاتون بجانب دزفول وشوشتر رهسپار شوند (*)

(*) دزفول یکی از شهرهای مهم خوزستان است که از بنا هـای شاپور هویه سنبا (ذوالاکتاف) است و درآنجا پلی ساخته دارای چهل‌ودو دهنه و در حوالی آن آثار زیادی بوده که همه محو و خراب شده است

شوشتر (رجوع به صفحه ۷٤ و صفحه ۷۵) — در نزدیکی شوشتر آثار عمارت و ستونهای محکمی است که بر بالای تلی مصنوعی ساخته شده‌و از آثار شاپور ذوالاکتاف است که آنرا مرکز کوره شاپور قرار داده (کوره شاپور ذوالاکتاف در خوزستان بوده‌است و این غیر از آن کوره شاپور است که در فارس بنا شده و از آثار شاپور اول محسوب میشود) در نزدیکی شوشتر نیز بر روی رود خانه کارون پلی است از بناهای شاپور و پائین آن آثار و علائمی است موسوم به قلعه رستم ـ پل شاد روان نیز از آثار شاپور است که‌در نزدیکی شوشتر میباشد — حمزه ابن الحسن اصفهانی در تاریخ خود می نویسد که شهر (شوشتر) را بشکل باز (که یکی ازمرغهای شکاری است) ساخته بودند ـ و مرحوم فرصت الدوله شیرازی در کتاب آثار عجم می نویسد در نزدیکی شوشتر کوهی است که در ان صورتی است با گیسوان انبوه و بر روی صندلی نشسته و دو دست را بر سر حربهٔ خود (کتاره) نهاده دو نفر در دست راست و دونفر طرف دست چپ اوهستند که بسوی او با انکشت اشاره میکنند

(٤) قوای آذربایجان از کردستان ـ کرمانشاهان بسمت منصور آباد برای سرکوبی والی پشت کوه حرکت نمایند

این لشکر کشی و سوق الجیشي مهم که نظیر آن در دوره اخیر ایران دیده نشده بود اشرار و متمردین را بوحشت وتزلزل دچار نمود زیرا از هر طرف در محاصره قشون واقع شده و راه چاره را بر خود مسدود دیدند

ونیز بواسطه ابلاغیه های فارسی وعربی که بامر سردار پهلوی بوسیلهٔ آسمان پیما وهوا نوردان ایران در خوزستان منتشر شده بود در سراسران ایالات وسیع مشایخ و ایلات بر ضـد خزعل قیام کرده و اعراب (بنی طرف) و (هویزه) قصر او را در حمیدیه آتش زدند (☆☆)

(☆☆) هویزه یکی از طوائف خوزستان است که در محل موسوم بهٔ هویزه] وحوالی آن اقامت دارند. محل مذکور سابقاً یکی‌از شهر هـای‌مهم وزستان بوده است که اردشیر بنا کرده و بنام [هرمزاردشیر] که مرکب دو نام بوده است موسوم داشته اولی (هرمز) نام خدا و دویمی نام خود است ـ این شهر با عظمت از جمله دو شهر معظمی بوده است که یکی‌را راب در بدو ورود خود بکلی ویران و با خاك یکسان نمودند و این شهر ای بزرکان و اشراف بوده و آنرا (برگستان) می نامیدند دیکری را که‌در دیکی همین هویزه حالیه بوده هوکز و هوکس و هوکستان می کفته اند یعنی ل رعایا بعد ها هوکز[هویزه] شده است

حمزه ابن حسن اصفهانی در تاریخ خود می نویسد (هوکستان) شهر ایا بوده است که عربها آنرا باقی کذاشته و به (سوق الاهواز) موسوم

«به‌جای حمیدیه یکی از شهر های قدیم خوزستان بوده که اعراب درموقع هجوم آنرا خراب کرده‌اند نام این شهر رستم گواذ بوده و از بنا های اردشیر اولین پادشاه ساسانی است»

قصر حمیدیه منسوب بشیخ عبدالحمید سردار اجل پسر شیخ خزعل است که قبلاً خودرا بوکالت (بنی طرف) معرفی نموده‌بود درصورتی که موکلین او در این وقت بآتش زدن قصر او مبادرت کردند!.

بواسطه این بود که در موقع ورود سردار پهلوی به شیراز (٭) خزعل بانهایت عجز و تضرع تلگراف ندامت آمیزی مخابره نموده ودر ضمن بخطای خود اعتراف وبتحریك مغرضین و خائنین اشاره کرده استدعای عفو و تأمین نمود و در پایان تلگراف اظهار داشته بودکه برای تسلیم حاضر و مهیا شده است و درمرکز این مسئله را رئیس ارکانحرب کل قشون درضمن ابلاغیه خود گوشزد نمود :ــ

داشته اما شهر اشراف را در موقع ورود خراب کردند

(٭) شیراز شهری است که امروز والی نشین ایالت فارس میباشد و در قدیم یکی از شهر های کوره اردشیر بوده است و کوره استخر که تخت جمشید معروف یکی از شهرهای آن بوده در شمال شیراز واقع میباشد

تخت جم یا [پرس پلیس] یکی از بزرگترین شهر های ایران بوده‌است که در آن کاخ بزرك داریوش و اکزرسس بنا شده بود و هنوز آثار آن پا و نمایان است (شکل (٣٣) و شکل (٣٤) و شکل (٣٥) وشکل ٣٦

این آثار بزرك تاریخی در شمال شیراز ده فرسخ دورتر از آن واقع است و ابنیه و آثار آن فوق العاده حیرت انگیز میباشد و در نزدیکی تخت جم(باندازهٔ یکفرسخ دور تر)آثاردیگری است‌موسوم به (نقش‌رستم)[شکل٣٧] که در جلو آن یك آئینه خانه ایست رفیع و بلند موسوم به کعبه زرتشت و در دامنه کوه مجسمه فرماندهان ایران ساخته شده است

در نتیجه عملیات قشون نیرو مند که بقصد محاصره اشراراز هر طرف بسرعت تمام پیشرفت مینمایند و در اثر ابلاغیه هائیکه توسط طیارات درخوزستان منتشر گردیده شیخ خزعل از راه عجز واضطرار تلگرافي بمقام منیع بندگان حضرت اشرف وزیر جنك و فرمانده کل قوا دامت عظمته معروض داشته که عین آن‌و جوابیکه از طرف بندگان حضرت اشرف خطاب بمومی الیه شرف صدور یافته برای اطلاع‌خاطر عامه ذیلا درج میگردد

:

مقام منیع حضرت اشرف اعظم آقای رئیس‌الوزراو فرمانده کل قوا دامت عظمته بعضی ها فدوی را معتقد ساخته بودند که حضرت اشرف نسبت باین بنده احساسات بی مهری و بی لطفی دارند ولی بحمدالله در این اواخر مطلع گردیدم که حقیقت حال چنین نیست و این مسئله موجب کمال امید واری شد البته بر خاطر مبارك معلوم است که آن سوء تفاهم از دسایس و آنتریك های بعضی مغرضین و مفسدین غیر از بختیاری که نسبت بوجود ذیجود حضرت اشرف عداوت داشتند و میخواستند فدوی را آلت اغراض شخصیه و مقاصد دیرینه خودسازند تقویت و فزونی یافت ولي بالاخره از کجی و اعوجاج این مسلك‌مطلع شده و اینك بعرض تاسف مبادرت نموده از اعمال نا شایستی که در ظرف این چند ماه گذشته از طرف این بنده نسبت بدولت علیه سر زده معذرت میخواهم و در آینده نیز کمافي‌السابق نهایت آمال فدوی اینست که نسبت بدولت مطبوعه کمال خدمتگذاری را بعمل آورده تا آخرین درجه امکان با نهایت خلوص نیت و حسن عقیدت به اجرای اوامر مبارکه اقدام کنم امید واری کامل دارم که حضرت اشرف‌نیز این تاسف را پذیرفته و باز هم فدویرا مورد اعتماد قرار داده از دولت خواهی فدوی اطمینان خواهند داشت ازقرار معلوم موکب‌عظمی این روز ها بجنوب تشریف فرما میشوند اگر این مسئله صحیح است خیلی شایق هستم که بشرف ملاقات نایل شده وشخصاً به آن وجود

محترم که ریاست دولت متبوعه را دارا هستند تأسفات خود را از ماضی و تا مبنات خدمتگذاری و خلوص نیت را در آینده عرض کنم منتظر اظهار مرحمت و تعیین محل و موعد شرفیابی هستم

خزعل

(سردار پهلوی) در جواب تلگراف مذکور خزعل را متنبه داشت که باید قطعاً وعاجلا تسلیم شود چند روزی گذشت و چون تسلیم خزعل کاملا معلوم نگردید پهلوان مـا در نهمین مـاه سال (۱ آذر) تلگرافی بدین مضمون به ارکانحرب کل مخابره نمود :

ارکان حرب کل قشون بطوریکه اطلاع دارید تصمیم من ازطهران این بود که مستقیماً بجانب خوزستان عزیمت نمایم ورود بشیراز که تصادف باوصول تلگراف انقیاد خزعل شد مقصود من از صدور جوابي دایر به تسلیم قطعی مشار الیه این بود که اورا روانه طهران نموده وخود بدون جنك و عدم اتلاف نفوس بمرکز خوزستان رهسپار شوم اینك نظر باینکه عدم وصول جواب اعلامیه مزبور زیاده براین توقف مرا متضمن نتواند شد لهذا امروز از شیراز بطرف فرونت حرکت می نمایم که از آنجا رهسپار محمره شوم

(رئیس الوزراء وفرمانده کل قوا رضا)

پس از مخابره این تلگراف بطرف بوشهر حرکت نموده و از آنجا باکشتی مظفری به بندر دیلم و سپس به زیتون «زیدون» وارد گردید

در این موقع در اثر فرمان فرمانده پهلوی قسمت بندی اردوی زیدون مکمل وستون مقدم قوای اصفهان به (بهبهان) وارد وسه قسمت ازقوای اعزامی آذربایجان بـه کرمانشاه (*) رسیده بودند

روز ششم آذر ماه که سردار پهلوی وارد زیتون گردیـد خزعل تلگرافي دیگر در تأکید تلگراف سابق خود مخابره واز طرف فرمانده پهلوی باو امر شد که به فرونت مقدم بیایـد و حضوراً تأمین بخواهد ووقایع فوق ازطرف سردارپهلوی بارکانحرب کل بدین قسم مخابره گردید:

امروز که غره جمادی الاولی است وارد فرونت شدم طیاره ها که صبح برای اکتشافات پرواز کرده بودند عملیات خود را انجام دادند قسمت بنـدی اردوی زیـدون تمـام رضایت بخش می باشد ستون مقـدم قوای اصفهان به بهبهـان وارد شداند ـ

(*) قوای تجهیزی شمال غرب کهبطرف کرمانشاه رهسپار شدهبودند برای سر کوبی والی پشت کوه که با خزعل ارتباط کاملی داشتوشروع به شرارت نموده بود اعزام گردیدند

کرمانشاه ـ یکی از شهر های قدیم ایران است که بهرام پور شاپور دوازدهمین پادشاه پهلوی (سا سانی) ساخته و بلقب خود که همان کرمانشاه بوده است موسوم داشته

بهرام درزمان شاپور پدر خود [شابورسیم شکل۲۸]حکومتکرمان رادارا شده و بدین جهت لقب او کرمان شاهبود زیرا پادشاهان پهلوی پسر یا برادر

از قوای اعزامی آذربایجان سه قسمت اولی وارد کرمانشاه شدند . امروز مجدداً از خزعل تلگرافي رسیده که بدواً بواسطه مستقیم نبودن خطوط تلگرافي و نبودن سیم و اینکه مجبوراً باید با کشتی بادي جواب مرا به او برسانند و از این تاخیر که طبیعیات پیش آورده و نتوانسته است فوری به تقدیم جواب مبادرت نماید اظهار تاسف و انفعال کرده سپس در ضمن تجدید اطاعت و انقیاد متذکر شده است

خود راکه ولیعهد قرار می دادند به‌یکی‌از شهر های‌مهم‌برای مرزبانی میفرستادند و او را ملقب به شاهی همان شهر میداشتنند

این مسئله را [حمزةابن‌الحسن] در تاریخ خود بیان نموده است و نیز مینویسد که انوشیروان درزمان غباد (پدر او) ملقب بلقب (یکرسکان‌کرشاه) بوده یعنی مرزبان طبرستان (مازندران) زیرا (یکر) یعنی کوه وسکان یعنی دشت وکر زمین پست و بلند و سکان نام سجستان بوده است [کویا مقصود از کر آب زیاد و دریا باشد و لقب مذکور نیز بدین معنی نزدیك تر است و لقب پادشاهان طبرستان نیز (کرشاهان) بوده نعنی شاهان کنار دریا زیرا مازندران دارای کوه و دشت و دریا است] بهر حال کرمانشاه از بنا های بهرام است و بعد ها نیز مقر سلاطین ما بعد او شده است و بدین‌جهت به کرمانشاهان موسوم کردیده و در نزدیکی این شهر تاریخی آثار بسیاری از سلاطین پهلوی تا هنوز بر پاست که از انجمله پیروزستان اپرویز یا تخت اپیروز اپرویز (طاق ظفر خسرو) است که در طاق بستان واقع میباشد (شکل۳۹)

بعقیده من طاق بستان را که طاق بسطام و طاق بوستان کویند معرب (تخت بیستون) است که متصل به‌کوه بیستون و جزء آن بوده است درون این تخت (طاق) سنکهای سیاهی مفروش است و مجسمه

که مدلول تلگراف اولیه او در حکم تسلیم قطعی بوده و همان است که من متذکر شده بودم ضمناً متضرعانه طلب تأمین و عفو و اغماض نموده است . در جواب به او نوشتم چون مشار الیه یکنفر ایرانی و من باضمحلال آحاد و افراد ایرانی راضی و متمایل نیستم و جز اصول تمرکز مملکت که همیشه خاطر نشان عموم کرده ام هیچ قصد و منظوری ندارم لازم است بفرونت مقدم آمده حضوراً تأمین

سه نفر ساخته شده یکی خسرو پرویز و دیگری بانوی او شیرین و یکطرف او پادشاه روم [ماریس] میباشد که تاج خود را به خسرو می دهد (شکل ٤٠)

دیگری مجسمه خسرو پرویز است که بر اسبی سوار و صورت اورا زرهی متصل بخود پوشیده است و اسب او نیز مسلح به جوشن میباشد — دیگری مجسمه شاپور هویه سنبا (شابور ذوا لاکتاف) (شکل ٤١) است و مجسمه اردشیر بابکان است که با پسر خود شاپور اول بر روی مجسمه اردوان آخرین پادشاهان اشکانی ایستاده و در یکطرف آنها مجسمه زرتشت بر روی ستاره قرار گرفته شکل [٤٢]

یك سلسله از آثار دیگر که در نزدیکی کرمانشاه واقع است آثار (بیستون) می باشدکه‌طاق بستان متمم آن استو در آن مجسمه‌داریوش اول است که در زیر قدم او شخصی است افتاده و دو دست بلند کرده التماس میکند و دو نفر عقب سر پادشاهند و هفت نفر سر برهنه که دستهای آنها از عقب بسته و زنجیری بگردن آنها است و آخری کلاه خمیدهٔ بسر دارد در جلو پادشاه ایستاده اند و داریوش دست خودرا بلند کرده آنها راتهدید می کند - این چند نفر - یاغیها و امرای سایرممالك بوده اند که داریوش همه‌را اسیرکرده است . در بالای سر این نقوش [فروهر] مجسم‌شده و زیرآن با خط میخی شرحی نوشته است (شکل ٤٣)

خود را در خواست و مراتب اطاعت و انقیاد خود را تجدید نماید

دو روز گذشت ـ در ۸ آذر ماه که سردار ما وارد مرکز قشون اعزامی (لنکیر) گردید وتلگراف ذیل ازطرف اوبه‌ارکانحرب کل مخابره شد

(۱) روز هشتم قوس وارد لنگیر مرکز اردو شدم در ساعت ۸ بعد از ظهر همین روز مطابق رایورتی که بوسیله پست‌های ارتباطیه رسید معلوم شد که اعراب مواقع خود را تخلیه کرده و رفته اند

(۲) ستونهای قسمتهای عمده قوای اصفهان متناوباً وارد بهبهان شده و میشوند

۳ ـ درهفتم قوس ستون اول قوای اعزامی خرم آباد وارد به دزفول شده و سایر ستونها مرتبا وارد میشوند

٤ ـ قوای تجهیزیه لشکر شمال غرب از کرمانشاه بطرف پشت کوه و از پشت کوه بجانب دزفول رهسپار و عازم میشوند

٥ ـ تا دو روز دیکر ازقرار کاه کنونی اردو و لنکیر بطرف مرکز خوزستان حرکت خواهم نمود

در اینموقع از خزعل تلگرافی رسید و در آن باز متضرعانه در خواست نموده بود که محلی را معین نمایند تا حضور یابد و عین تلگراف او از لنگیر قرار کاه اردو بـه ارکانحرب کل بدین طریق مخابره گردید

از قرار کاه کنونی اردوی لنکیر بمضمون ذیل تلگرافی از خزعل بمن رسیده : مقام منیع حضرت اشرف

اعظم آقای رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا دامت شوکته
زیارت تلگراف مبارك که مبني بر اظهار مرحمت باین
فدوی واقعی بود بر درجات استظهار و امید واریم افزود
با کمال امید واری مراحم مبذوله عرض شکر گذاری تقدیم
و بقای آن وجود مبارك را برای سر پرستی ایران و ایرانیان
از خدا وند خواستارم فدوی را به هندیجان احضار فرموده
بودند چون علت مزاج و ضعف قوه که چندی است شدت
کرده مانع وصول این نعمت‌است معذلك فرط اشتیاق بشرفیابی
حضور مبارك با نهایت آرزو مندی بزیارت هر صوب را
امر و مقرر فرمائید بقصد زیارت حضور مبارك حرکت
میکنم امید وارم بمساعدت بخت و اقبال هر چه زود تر بشرف
حضور مبارك نایل گردم و برای هدایت یکی ازفدوی‌زادگان‌را
بحضور مبارك میفرستم که برای تعیین شرفیابی از بندکان
اشرف عالی اخذ دستورات بنماید فدوی خزعل

جواب باو نوشتم تلگراف شما را در لنگیر
قرار کاه اردو دیدم چون من بطرف ده ملا حرکت میکنم
بطوریکه در خواست نموده بودید یکی از پسر های خودرا
به ده ملا نزد من بفرستید
سه روز بعد (۱۱ آذر ماه) فرمانده پهلوی به (ده ملا)

که مرکز سابق قوای دشمن بود ورود یافت و خزعل چنانچه درخواست کرده و از طرف زمامدار پهلوی اجازه داده شده بود یکی از پسر های خود را به (ده ملا) فرستاده و خود او هم به استقبال حرکت کرد و با نهایت عجز و تضرع در برابر سردار پهلوي ایستاده و زبان حال خود را به یك شعر از حکیم عمر خیام که از خداوند طلب عفو و بخشش می نماید ادا کرد که

من بد کنم و تو بد مکافات دهی
پس فرق میان من و تو چیست بگو ؟ (☆)

در اینحال اردو ها نیز بطرف رامهرمز ﴿**﴾ و ناصری

(*) این فرد را مجله العرفان منطبعه صیدا ازقول خزعل نقل نموده بود

(**) رامهرمز ازجمله شهر های مهمی است که اردشیر بابکان بنا نموده حمزة بن حسن اصفهانی در کتاب تاریخ خود مینویسد : اردشیر شهر های زیادی بنا نموده که از آنجمله اردشیر خره - به‌اردشیر - بهمن‌اردشیر - أشا اردشیر - رام‌اردشیر رامهرمز اردشیر - هرمز اردشیر - بود اردشیر - وهشت اردشیر بتن اردشیر است

۱ - ﴿اردشیرخره﴾ شهری است درجنوب فارس که امروزه موسوم به (فیروزآباد) است و در آنجا بنای بزرگی از ساسانیان بر پا است [شکل ٤٤] که هنوز خرابه های آن معلوم است

۲ - ﴿به‌اردشیر﴾ اسم دو شهر بوده است یکی در عراق (بین النهرین) و دیگری در کرمان - آنکه در عراق بوده است یکی از شهر های هفتگانه ساسانیان محسوب میشود که در طرف مغرب دجله واقع بوده و عربها آنرا

که دو شهر مهم از شهرهای خوزستان است پیش میرفتند و از طرفي دیگر قوای تجهیزی شمال غرب نیز از کرمانشاه بطرف پشت کوه رفته و قلعه منصور آباد محل والی را اشغال نموده و والی پشت کوه که از متمردین میبود و باخزعل ارتباط کاملی داشت به بین النهرین فرار کرد

در روز ١٣ «آذرماه» رئیس الوزرای پهلوي در میان

به [بهر سیر] معرب‌کرده - وآن شهری که در کرمان بوده به (بر دشیر) معرب نموده اند

٣(بهمن‌اردشیر) اسم شهری بوده است در ساحل دجله که اهالی بصره آنرا به دو اسم میخوانند یکی بهمنشیر - دیگری فرات میسان

٤(انشأاردشیر) نیز اسم شهری درساحل دجله بوده است

٥(رام اردشیر) که‌موقع آن معلوم نیست وامروزه به (ریشهر) موسوم است (بعقیده من محل این شهر در نزدیکی بوشهر (به شهر) بوده است که اکنون به اسم [ریشر] موسوم است و غالباً مسکوکات و ظروف عتیقه در زمین آن یافت میشود]

٦(رامهرمزاردشیر) یکی‌از شهر های خوزستان است که بواسطه اختصار کلمه اخری آنرا حذف نموده اند

٧(هرمزاردشیر) اسم دو شهر بوده است که اردشیر بنانموده وبکلمه که مرکب ازاسم خدا واسم خود او بوده است نامیده (هرمز اسم خدا است) یکی برای اشراف‌ودیکری برای رعایا . اعراب درموقع ورود شهر اشراف‌را خراب‌کردند وشهر رعایا را (سوق الاهواز) نامیدند - بعد ها نیز دوشهر دیکررادرخوزستان خراب کردند که یکی موسوم به (رستم کواذ) و دیکری جواستاد بوده

٨(بوداردشیر) شهری از شهر های اردشیر در (موصل) بوده است

١٠(وهشت‌اردشیر) که‌محل‌آن معلوم نیست

هلهله وشادمانی مردم وارد شهر تاریخی ناصری گردید (***) وقضایای خوزستان خاتمه یافت

دیروزا کر سیصد نفر نظامی ما که اولین قوهٔ اعزامی بخوزستان بودند در گردنه شلیل شهید راه وطن گردیدند دراین روز هزارها افراد مسلح قشون درکنار رود کارون تمرکز یافته و سر زمین فرماندهان و شاهان پهلوي (ساسانی) بمرزبانی و حراست قشون پهلوی نائل گردیده است

سردار تاریخی ما وقتی قضایای خوزستان را خاتمه داد سرتیپ فضل الله خان زاهدی را که فرمانده جبهه بود (شکل ۳۱) بسمت حکومت و فرماندهی قوای اعزامی خوزستان بر قرار نموده آنگاه از ناصری به محمره رفته و از آنجا به مسجد سلیمان ونفتون و آبادان ذیقیمت ترین اماکن ایران و سرچشمه فزونترین نفت های دنیا وارد گردید

---

۱۰ (بتن اردشیر) شهری از شهر های بحرین بوده که اردشیر بر روی تنهای متمردین بنا نهاده بود (معنی به تن : بر روی تن است)

(***) ناصری یکی از شهر های خوزستان است که در نزدیکی رستاکاه بزرك (وهشت هرمز) بنا نهاده بودند این رستاکاه را هرمز نرسز بنا کرده و آنرا بعدها (کورنك) نامیدند . این بنا متصل بهمان شهری که علامه حمزة ابن الحسن آنرا (ایدج) نامیده وفیلسوف مرحوم فرصت الدوله آنرا به آسك تعبیر نموده ـ اصل ایذج و آسك همان (آرستاکاه) یا (آذرکاه) میباشد وهنوز آثاری در آنجا برپاست که یکی از آنها ایوان باشکوهی است و یك کاخ بلندی بارتفاع صدوده ذرع درمیان آن واقع میباشد وآنرا پادشاه پهلوی (غباد) ساخته است [کورنك] نیز نام شهری بود. است از بنا های ساسانیان در نزدیکی بغداد که امروزه به کرنه یا قرنه مشهور است

در این اماکن ازدحـام و اجتماع مردم برای دیدار زمامدار پهلوی بحدی بود که مجسم کردن آن بسی دشوار است بطوریکه اطرافیان رئیس الوزراء مجبور بودند از دسته های چند هزار نفری که برای بوسیدن پا و دست سردار ما هجوم آور می شدند با هر صعوبتی جلو گیری نمایند چه مردم انسامان حق داشتند که چنین احساساتی از خود ظاهر سازند زیرا مدتهای مدید در زیر کابوس خزعل بسر برده و در ادوار اخیر هرآزاری که شیخ نسبت به شریفترین نفوس خوزستانی وارد میآورد مانع و رادعی نداشت در این دفعه که برخلاف گذشته یك وجود فوق العادهٔ را دیدند درعوض اعمال اسفناك سابقین بنام حفظ آنها و برای نجات دادن سر زمین دار یوش پا فشاری کرد و گذشته از اعزام هزار ها سر نیزه خود شخصاً به جبهه جنك آمده و فاتحانه وارد خوزستان گردید البته ازاینگونه احساسات خود داری نداشته و بی اختیار برای کرنش به سردار پهلوی جان فشانی می کردند: دستهٔ دست او را می بوسیدند، جمعی بپای او می افتادند، گروهی دامان او را می کشیدند، عدهٔ چکمه های او را بوسه می زدند و بطور کلی این قسم استقبال که از مردم وطن پرست وایران پرست خوزستان و ده هزار نفر عمله وکارگر های ایرانی نفت جنوب بوقوع پیوست در هیچ دورهٔ برای هیچ زمامداری وقـوع نیافته است ونظیری ندارد

ناصریه امروز مرکز خوزستان است و هزار ها افراد قشون ایران در آن تمرکز یافته است

بالجمله سردار پهلوی در بالای ابنیه و اماکن پادشاهان پهلوی و آثاری که از اردشیر و شاپور پهلوی بیادگار باقي مانده است و در میان هلهله و شادمانی مردم خوزستان عبور نموده و خاطره هائي که در و دیوار شکسته و آثار عظمت و بزرگي سلاطین پهلوی در مغز بزرك او خطور داده است فقط یك مغز وطن‌پرست میتواند آنرا احساس کند

بهر حال فرمانده ما بعد از مشاهده معادن و ذخائر ایران و تفحص از وضعیت ساکنین آن سر زمین و تأثر از زوال آنهمه آثار مجد وعمران که بصورت خرابه و ویرانه های جغد نشین در آمده است برای حرکت به مرکز مصمم شده از خوزستان قبلاً برای زیارت عتبات به بصره ورود نمود (*) و مردم بابهترین احساساتی استقبال نمودند ومیرزا حسین خان موقر الملك بنام تبریك ورود یك فروند کشتي جنگی شطی تقدیم کرد و به امر سردار ما به قوای بحری لشکر جنوب تخصیص داده شد

زمامدار پهلوی از آنجا به بغداد پایتخت سابق پادشاهان پهلوی

(*) بصره یکی از شهر های عراق است که در نزدیکی شهر (بهمن اردشیر) بنا کرده اند

مورخ مشهور علامه حمزه اصفهانی مینویسد: بهمن اردشیر از شهر های بزرگی بوده است که اردشیر بابکان بنانموده واهالی بصره آنرا (بهمنشیر) مینامند ودیگری از شهر های آنجا (انشا اردشیر) بوده است که آنرا نیز اردشیر ساخته ودیگری (شاد شاپور) بوده که از بنا های شاپور اول میباشد

فیلسوف مرحوم فرصت الدوله شیرازی درکتاب آثار عجم مینویسد:

و سر زمین عدل و داد انوشیروان وارد گردید (☆☆) وبعد به کربلا ونجف مشرف شده . در آنجا احساساتی که ایرانیهای وطن پرست بروز دادند فوق العاده مهم وجالب دقت بوده است از جمله :ــ
بین الحرمین که بازار ممتدی است میان صحن امام حسین(ع) وحضرت

[بعضی گویند : بصره معرب بس راه است] . این مطلبی است که فرصت الدوله میگوید ولی گمان میرود که اصل آن پس راه بوده یعنی راه عقب رود وبعقیدهٔ من بهتر آن است که بگوئیم اصل آن (پاس راه) میباشد زیرا در زمان پادشاهان ساسانی قلعهٔ بجای بصره بوده است و در آن مستحفظ راه یا پست پاسداران و نگاهبانان جای داشته اند و بهمین جهت آنرا (پاس راه) مینامیده اند وعربها آنرا به بصره معرب ساخته اند

(☆☆) بغداد مهمترین شهر های کنار دجله است که سابقاً مرکز ایران بوده وپادشاهان پهلوی[مخصوصاً انوشیروان] در دوطرف دجله شهرهای معظمی بنا نهاده اند که مهمترین آنها شهر های هفت کانه بوده است وعربها آنها را (مدائن) نامیده انـد از آنجمله شهر (به ازاندیو خسرو) بوده که عربها آنرا به رومیه المداین موسوم داشته [به ازاندیو خسرو : یعنی شهریکه بهتر از انطاکیـه خسرو است ومقصود از انطاکیـه شهر هائي است که خسرو در حوالی شام و دمشق ساخته بود]

دیگری شهر خسرو شاپور اما بغداد حالیه محل حکمرانی و عدل و داد انوشیروان بوده واصل بغداد (باغ داد) است یعنی باغی که در آن بعدل و داد رفتار میشود . منصور عباسی بغداد اصلی را خراب کرده و با طرز حالیه ساخته و به [رومية الشرق] موسوم داشت اما خوشبختانه بهمان اسم اصلی خود باقی ماند . شهر هـای مذکور را انوشیروان بنا کرد و هنوز در کنار دجله یك قسمت از خرابه های کاخ خصوصی او برپا و موسوم به طاق کسری[تخت خسرو] وایوان کسری وایوان مداین است(شکل ٤٥) ودر سقف ایواني که محل جلوس انوشیروان بوده یك زنك بسیار بزرکی آویخته وسیمی بدان متصل نموده بودنـد که هر کس از خارج قصر آنرا میکشید زنك

عباس ازطرف اهالی به فرشهای‌قیمتی مفروش گردیده در موقعی که زمامدار پهلوی از زیارت امام حسین (ع) به حرم حضرت عباس میرفت اهالی برسر هر فرشی یك گوسفندی قربانی کردند یکنفر از کسبه ایرانی دو نفر فرزندان خود را بقدوم سردار پهلوی انداخته وکاردی از کمر کشیده واظهار داشته بود :

بصدا میآمد - مورخین فرنگی وعرب مینویسنداین زنك برای آن بوده است که هرکس باوظلمی می‌شد زنك را میکشیده است تا انوشیروان آگاه شود وبعقیده من زنك مذکوررا فقط برای خبر قرار داده و بمنزله زنك اخبار حالیه بود است

ایوان‌مذکوررا درمیان یك قصر بزرگی‌ساخته‌بودند درآن‌فرشی‌مزین‌بجواهرات واشکال وصور حیوانات ونباتات وجمادات شصت ذرع در شصت ذرع انداخته شده بود که اعراب آنرا قطعه قطعه کرده وهرقطعه‌را بمبلغ خیلی زیاد به رومیها فروختند - این طاق درجنب قصر بزرك باشکوهی بوده‌است که شاپوراردشیر ساخته بود وآنرا منصور خلیفه عباسی خراب کرده است - هارون - و منصور دوانیقی‌نیز باندازهٔ‌که‌توانسته‌اندحصهٔ‌ازطاق‌کسری‌راخراب‌کرده‌اند. عکس این طاق‌را فعلا دولت انکلیس برروی تمبر پستی بین النهرین مرتسم نموده است

شاپور اول نیز درکنار دجله شهری بزرك ساخته وآنرا (فیروز شاپور) نامید و بعدها درزمان انوشیروان ذخیره کاه اردوومحل آذوقه قشون ایران شد وبدین جهت آنرا (انبار) نامیدند و امروزه نیز یکی ازشهرهای معروف عراق محسوب میشودونفوس‌بسیاری درآن‌سکونت دارند وبهمان اسم[انبار] مشهور است

غباد پور فیروز هیجدهمین پادشاه پهلوی‌نیز درنزدیکی شهرهای هفتکانه کنار دجله دو شهر بنا کرده یکی موسوم به (هنبو شاپور) که عربهاآنرا جنبسابور کویند ودیکری به (ولاش کرد) موسوم بوده است

دیکری از شهرهای آنجا خورشید آباد بوده که امروز عربها آنرا [خورصاباد] نامیده و دیکری نه شاپور که امروزه به [نی بور] موسوم است و دیکری شام راه که موسوم به [سامرا] شده است

[چون من استطاعت قربانی گوسفند ندارم اینك دو فرزند خودرا قربانی شما سردار نامداری میکنم که وطن مرا پاینده کرده ومرا در انظار خارجیان آبرومند داشته اید]

در اینحال کاردرا بطرف گلوی فرزندان خود برده بود که (سردار پهلوی) دست اورا گرفته وفرزندان اورا می بوسد و قطرات اشکی از دیدهٔ او جاری گردیده میگوید: (من - بایستی قربانی ملت ایران شوم)

در ورود بحرم حضرت عباس - سردار رشید کردستانی که شرح طغیان او در قسمتهای غرب سال گذشته وسال جدید ذکر گردید وبالاخره بطرف بین النهرین فرار کرده بود موقع را مغتنم شمرده در یك دست خود (قرآن شریف) وبایك دست دامان سردار پهلوی را گرفته استدعای عفو نمود وفرمانده پهلوی او را

دیگری ازشهر های هفتگانه شهر (به اردشیر) از بناهای اردشیر بابکان بوده که در مغرب دجله واقع وعربها آنرا (بهر سیر) نامند وشهر دیگری نیز اردشیر در مغرب دجله ساخته بود که امروزه موسوم به (تکریت) ودر سی فرسخی بغداد واقع میباشد ودر برابر آن شهری ازبنا های اوست که امروزه موسوم به بروج شده زیرا دارای ششصد برج بزرك وکوچك بوده و در وسط آن آتشکده ایست موسوم به (آفتاب) ودر اطراف آن ستون هائی بوده وبالای هرستونی صورتی حجاری شده مانند صورتهای تخت جمشید. فیلسوف مرحوم فرصت الدوله مینویسد: شصت برج در نزدیکی بغداد موسوم به (الخضر) است وطاقها ورواقها وایوانها وسرا های بیشمار دارد ودر یك اطاقی از آن صورت گاوهای ردیف بهم حجاری شدهٔ که سر آنها مانند سر انسان است

تأمین داده که بایران مراجعت نماید

زمامدار ما پس‌از زیارت عتبات به قصر شیرین وارد واز آنجا به کرمانشاهان وهمدان (*) وسپس بطرف طهران حرکت نموده و در هرجا استقبال شایان بعمل آمد. در اینوقت در کلیه نقاط ایران جشن های باشکوهی برپا گردید

اهالی طهران شهر را آئین بسته وبا استقبالی که شایان یك سردار فاتحی میبود برای ورود او شتافتند

زمامدار پهلوی درحالتیکه طیاره‌ها از آسمان طهران اوراق تبریك بزمین می فرستادند به پایتخت وارد گردید

---

* همدان شهری است در دامنه کوه الوند ودر نزدیکی‌آن خرابه های شهر داریوش که به اکباتان (اکتبان) معروف و در کتیبه های بی ستون به (هاکاماتان) موسوم است برقرار بوده وپهلوی آن شهری از بنا های بهرام بوده است و یکنفر ازسیاحان انگلیسی مینویسد دارای هفت سور رفیع بوده که هر سوری ازیك قسم فلزات ملون ساخته یکی طلا و دیگری نقره و بقیه ازسایر فلزات بوده است . درون این شهر کاخی بنا نهاده بودند ازطلای زرد ونقره ـ کتیبه هائی نیز درکوه الوند بوده است کهغالبا محو شده وبعضی هنوز نمایان است ترجمه یکی از آن کتیبه‌ها این‌است :ـ

اورموزدا خداوند بزرکوار است که اواین آسمان را آفرید واین‌زمین را داد و آدمرا برروی زمین بیدا کرد واورا جان بخشید وداریوش‌را پادشاه کرد هم پادشاه کرد وهم مقنن قوانین روی زمین .منم شاه دنیا داریوش بزرك شاه شاهان و پادشاه ممالك زیاد

مایه بزرکی و فرمان این جهان بزرك پسر ویشتشپا هیکامنشیا

دیگری از [ازرکزس] پسر داریوش استکه او نیز بهمین مضمون شرحی نوشته ودر زیر اینطور امضا کرده است

مایه زور آوری وعمران این جهان پور شاهنشاه داریوش هیکامنشیا

پایان فروردین چهارم

ریاست عالیه قوا . جشن سیم اسپندار . نشان سپه . نظام اجباری
تلگراف بی سیم . تشکیلات امروز

- ۱ -

ریاست عالیه کل قوا

اینك سال چهارم تمام میشود و زمامـدار پهلوی مملکت را سراسر قرین امنیت و آسایش نموده و غائله خوزستان نیز بکلی رفع شده است و قشون ایران در نقاط این ایالت وسیع تمرکز یافته حالیه میبایستی ملت درمقابل این خدمت بزرك و در پایان احساسات خویش قدر دانی خود را نسبت بهسردار پهلوی بروز داده و نمایان سازد ـ این بود که در اولین مرتبه مجلس ملی ایران بنام تجلیل ز عملیات رئیس الوزراي خود توانست که با اتفاق آراء (باستثنای دو نفر) ریاست عالی کل قوای ایران را بنام «زمامدار پهلوی» اختصاص دهد

سردار ما در پایان این سال ریاست عالی قوای دفاعیـه و تأمینیه ایران را رسماً دارا گردید و در آن موقع تمام نقاط ایران براي اظهار احساسات بر یکدیگر سبقت گرفته و این اقدام

مجلس را مورد تجلیل قرار دادند و به (فرمانده پهلوی) تبریک گفتند در آن روز رئیس الوزرای پهلوي در مجلس ملی ایران نطقی ایراد نمود که خلاصه آن ذیلاً ایراد میشود :ـ

در نتیجه حسن ظن واحساسات صمیمانهٔ که از طرف عموم آقایان نمایندکان محترم نسبت به بنده مبذول شده بود تشکرات خودرا تقدیم میدارم وچون تصور میکنم که دیگر برای پیشرفت امر و بذل مساعی مانع و رادعی موجود نباشد موقع را مغتنم شمرده خاطر آقایان نمایندکان محترم را مستحضر میسازم که نیات ومقاصد بنده ازبدوامر درتمام دوره زمامداری خود همیشه متوجه اصلاح قضایای مملکتی بوده وهیچوقت راضی نشده ام که نظریات شخصی را ضمیمه مصالح عموم نمایم

زائد میدانم ازاینکه دراینموقع وارد گذارشات و جزئیات امر بشوم زیرا نتایج عملیات منهرچه بود وهرچه شده همه را آقایان نمایندکان محترم وعامه اهالی مسبوق میباشند

عجالة مسرور ازاین اظهار هستم که بامراجعه بسیر تکاملی وتدریجی ودر پایان صدمات وخرابیهای سابق بالاخره مملکت دورهٔ اول ترقی خود را که عبارت ازتهیه امنیت وآسایش وحفظ حدود وجوانب بود طی کرد. اکنون موقع آن رسیده است که وارد درمرحلهٔ ثانوی شده آنچه را که مربوط باساس اقتصادیات وبسط راهها ونشرمعارف وترویج مکارم اخلاقی است تعقیب نمائیم

ورود در این مرحله وانجام این مقصود مُهم زیاده ازیکسال است که خاطر بنده را بخود مشغول داشته وفوق العاده متأسفم که در مدت یکسال انعقاد مجلس شورای ملی واین فرصت طبیعی مجال آن پیدا نشد که کارکنان دولت ونمایندکان ملت باوحدت فکر تعاطی عقاید کرده قدمهای سریعی که لازم است برای وصول بمقصود بردارند و بنده امید وارم که در این موقع دولت بتواند باستفاده از وحدت

نظر مجلس وکمك های فکری نمایندکان محترم وارد در مراحل سعی وعمل کردد وبالاخره در خاتمه دادن باین فقر اقتصادی ، اوضاع صحی ونیز دربسط خطوط وتعمیم معارف و نشر آن مخصوصاً در بعضی از سرحدات کسب موفقیت نماید

برای تثبیت این نظریه تقاضا و پیشنهاد خواهم کرد که از مجلس مقدس واتفاق نمایندکان محترم یك کمیسیون دوازده نفری تشکیل کردد تادولت نظریات ومطالعات خود را باامداد فکری کمیسیون مزبور تقدیم مجلس شورای ملی نموده ودر پیشرفت امور وحل قضایا موفقیت حاصل شود

با این لحاظ امید کامل دارم که با خواست خداوند وقفه های کذشته در ظرف این یك سال که باختتام دوره پنجم باقی مانده جبران کردد ودر تاریخ آینده مملکت علائم و آثاری ازاین دوره بیادکار باقی بماند



جشن اسفندار

بهترین و سعیدترین آنات زندگانی همان آنی استکه حد فاصل میان یك سلسله مصائب گذشته ویك دوره ممتدی از خوشبختی و سعادت آینده قرار گرفته است

سیم حوت ـ که ما آنرا (سیم اسپندار) مینامیم مقارن همان روزي بود که پهلوان تاریخ ما به شدائد و مصائب ایران خاتمه داده وهمان وقتی که طبیعت براي تجدید دورهٔ سرور وانبساط خودرا مهیا می نمود و میرفت که برای استقبال از

(نوروز) به زندگانی نوین خود سلام داده و به (فروردین) تهنیت گوید ـ عزم وارادهٔ سردار پهلوی پیشي جسته نوین روزي قبل از نوروز ایجاد نمود

آن روزنو همان (سیم اسپندار) بود که ملت صابر و متحمل ایران شدید ترین اوقات خود را به امید آن روز وایام سعادت قرینی که در عقب داشت بسر میبرد ودر حقیقت بهترین و سعید ترین آنات زندگانی محسوب میگردید وشایسته یك ملت حساسی بود که آنروز را بهترین اعیاد وطنی وملی خود شمارد

اتفاقاً مردم ایران ازچهار سال باین طرف هرنوبت که سیم اسفندار تجدید میشد مرتبهٔ بعد از مرتبه بهتر وبالاتر اسبقبال کرده و به نیکی آن ساعات گرانبها پي برده بودند

درپایان این سال جشن مذکور سمت رسمیت یافته و درتمام نقاط مملکت بزم شادی وسرور برپا گردید وصاحبمنصبان نظام مرکزی نیز در (مدرسه نظام) جشن باشکوهي برپا نموده ودرآن مجلس (سردار پهلوی) نطق مفصلي ایراد نمود که خلاصهٔ آن ازاین قرار است : ـ

من نظر به عادت نظامی خود هرگز مایل نیستم خدماتي را که برحسب وظیفه مقدسه سربازي انجام میدهم هر قدر مهم و بحـال مملکت مفید باشد بزبان آورده و بر خلاف عادت جاریه آنها را درانظار جلوه گر سازم چه اختیار نمودن همین

لباس سربازی با الطبع ما را به انجـام خدمات و فداکاري هائي وظیفه دار میکنند که اگر کاملا از عهده برآئیم غیر از اجرای تکلیف کاري نکرده ایم .

و بر روي همین عقیده بود که در این مدت با وجود پیشنهادات و اصرار همقطاران نظامي تا این تاریخ که سال چهارم زندکاني قشون جوان است از تشکیل مجلس جشن بیادکار سوم حـوت خود داري مینمودم و همیشه در نظر داشتم که فعلا بدون هیچکونه خود نمائی با همان روش ساده سربازی مشغول تکمیل خدمات بوده و کاری بکنیم که این قبیل جشن ها را بعد از ما بنام قدر دانی و بیادکار سابقین بر پا نمایند

بالجمله سوم حوت که امشب بپاس احترام آن در اینجا جمع شده‌ایم درواقع مبدأ تاریخ حیات جدید قشون فعلي میباشد استخلاص قشون ازدست خارجیان واستقلال بخشیدن بآن که بمنزله روح مملکت است عبارت ازفلسفه نهضت سوم حوت

١٢٩٩ و آمال دیرینه ما میبود که فقط باتوکل بخدا واعتماد بنفس در آن دل شب باعده قلیلی قزاق بمرکز وارد و این تصمیم قطعی خود را بموقع اجرا گذاشتیم

س از نیل باین مقصود بلادرنك باصلاح داخله خود پرداختیم یعنی پایه های کج وبی استحکامی را که برخلاف مصالح مملکت برپاشده بود یکسره برانداخته وبرروی خرابه‌های آن شالوده محکمی را ریخته و شروع به پیشرفتهائي نمودیم که شرح آن را لازم به ذکر نمی دانم ولی همین قدر گوشزد مي کنم با وجود تمام زحمات و فداکاری هائي که تا بحال تحمل نموده ایم مملکت خدمات بزرگتري را از فرد فرد ما انتظار دارد که مهمترین آنها تقویت و استحکام این بنائی است که جدیداً بر پا نموده ایم

بعقیدهٔ من اولین شرط ایفاي این وظیفه مهم آن است که مشي ساده و بی آلایش سربازی خود را از دست نداده و از هرگونه زوائد و تجملات زندگاني که موجب اشتغال خیال

وانحراف ازراه ترقي وتعالي است قويأ دوری واجتناب ورزيم
بالاخره در هر رتبه و مقام که باشيم بايد اين نکته مهم را
هميشه پيش خود متذکرشويم همان طوريکه تاريخ گذشتگان
موجب عبرت وتنبه ما است دفتر روزکار صفحات جديدي
را هم بنام ما تخصيص داده که بنظر من عمليات اين مدت بيش
از چند سطر آنرا تشکيل نداده و هنوز صفحات ديکر آن
باز وسفيد مانده و منتظر ثبت اعمال آتيه ما است .

پس بايد تمام مساعي وجهد خود را در راه تکميل نواقص
و تقويت و توسعه اين مؤسسه جوان مصروف داريم که
مبادا حوادث روزکار آن را دچار بحران وتزلزل سازد

ما بايد تا آخرين نفس در حفظ عظمت و ابهت اين مؤسسه
کوشيده و آنرا بطوری که قابل نمو و تکامل باشد بدست
اخلاف بسپاريم

ما بايد در تحمل شدائد وسختی هائيکه لازمه سپاهيکری
است هميشه سر مشق ديکران واقع شده و از روی

همین نظریه این بار سنکینی را که مردانه بدوش کرفته ایم بسر منزل سعادت و نیک بختی برسانیم

☆☆☆

سپس سرتیپ امان الله میرزا رئیس ارکان حرب کل قشون نطقی بیان نمود که خلاصه آن ایراد میشود

همان قسمی که بندکان حضرت اشرف اعظم دامت عظمته در طی بیانات عالیه اشاره فرمودند سیم حوت برای ملت ایران عموماً و برای صاحبمنصبان و افراد قشون خصوصاً یك روز تاریخی است. در آن روز بود که قشون و مملکت شروع حیات جدید و اعاده حیات از دست رفته خود را برای همیشه رهین منت و مدیون عزم آهنین آن فرمانده معظم دانست تنها در آن موقع بود که پس از ۱۵ سال ذلت و حقارت یك مرتبه دیکر به عالم ثابت و مدلل شد که ایرانی هنوز نمرده و با داشتن یك قائد توانا و پیشوای با قدرتی بشخصه میتواند مقدرات خویش را بدست کیرد،

عدهٔ که شب سوم حوت ۱۲۹۹ بطهران وارد شد قلیل بود ولی در جلو آن سردار قوی الارادهٔ حرکت میکرد که عشق به عظمت قشون و نجات مملکت از سالیان دراز در کانون سینه معظم له شعله ورو بآن خیال می آمد قشون را از قید رقیت اجانب رهائی داده بر قوت وقدرت آن

بیفزاید و درسایه نیرومندی قشون مملکت را از چنگال ناامنی و ملوك الطوایفي و مذلت خلاصی بخشیده دوره شوکت و جلال ایران باستان را تجدید نماید.

بر همه واضح و مبرهن است که میزان شوکت ملت بسته بدرجه قدرت قشون وعظمت سپاه آنست. هر مملکتي وقتي ممکن است از قشون خود استفاده های منظوره را بعمل آورده وآنرا مطابق مصالح خویش بکار بردکه زمام فرماندهی آن بدست فرزندان لایق خود آن سپرده شود ودر خلاف این صورت آن قشون نه فقط اسباب سعادت و قدرت مملگت نخواهد بود بلکه آلت دست و وسیله اجرای نظریات خصوصی صاحب منصبان خارجی واقع وغالباً بادست همان افراد قید اسارت و رقیت را بکردن خود آنان می افکنند.

موقعی استقلال نظامی و سیاسی یك مملکت از دسائس و نظریات سوء اجانب مصون و محفوظ خواهد بود که پای اجنبیان ازحرم مقدس قشون قطع گردد

در سوم حوت بود که به همت مردانه قائد توانای قشون این نعمت عظمی بملت عطا شده و از آن تاریخ ببعد استقلال نظامی وبالنتیجه استقلال سیاسی و ملي تثبیت و تحکیم گردید

پس از استخلاص قشون ازچنگال اجانب تنظیم وترتیب

آن بر روی پایه های کج و بی استحکام آن روزه قدم بس مشکلی بود که قائد نیرومند ما با اراده آهنین برداشته و در نتیجه اقدامات و مساعی محیر العقول خویش متحد الشکل نمودن تهیه وسائل عظمت وتکامل اسلحه ولوازمات جنگی قشون انظار عموم ملل عالم را بجانب ایران متوجه ساخت .

ایران چهار سال قبل بواسطهٔ ضعف نظام وعدم استقلال قشون آن - ناتوان و دچار خطرناك ترین بحرانهای سیاسی و اجتماعی بود . امروز درپرتو کفایت یگانه سردار جلیل القدر وبلند مرتبه خود وسایه قدرت ونگاهبانی قشون دربستر امن وراحت غنوده وخود را برای ورود به شاهراه تمدن جدید حاضر ومهیا مینماید . تاریخ تمام این تغییرات بزرك در همچو شبی شروع ومیتوان آنرا مبدأ نهضت جدید ایران شمرده وصبح بیداري ملت از خواب غفلت دانست

میتوان یقین کرد که از طلوع این صبح سعادت مملکت عظیم الشأن ایران مجد وشوکت تاریخی خود را ازسر گرفته وقدرت وابهت خویش را بهمان پایه سابق خواهد رسانید و جشن تاریخی سوم حوت باذکر نام نامی بندکان حضرت اشرف اعظم دامت عظمة تجدید وتکرار خواهد گردید

زنده باد فرماندهٔ معظم کل قشون

پاینده وجاوید باد نام نامی پهلوی

سپس سرتیپ مرتضی خان فرماندهٔ لشکر مرکز نطق شایان ذیل را بیان نمود : ـ

با اینکه چهار سال تمام است که از نهضت و ترقیات فعلی قشون ومملکت میگذرد ودر دورهٔ چهار ساله موانع بیشماری برای جلوگیری از پیشرفت عملیات یگانه خادم وفداکار وطن قائد بزرگوار کل قوای مملکتي دامت عظمته عرض اندام نموده است وقاعدةً بایستی طول این مدت بدبختی هائیکه تمام افراد صاحب منصبان ونظامیان قبل از چهار سال بآن‌طرف گرفتار بودند فراموش نمایند معهذا باجزئی تعمق همین که دورهٔ تشتت واختراق قوای مملکت در خاطرها تجسم میکنند اندازهٔ بیچارگی و ناتوانی مملکت نیز بلا فاصله معلوم خواهد شد .

نباید فراموش کرد که درچهار سال قبل در تمام اکناف مملکت ودرهر کوشه وکناری ازهر سوي صدائی برمیخواست ـ یکی از مرکز باج میگرفت ـ دیگری بحکم نفوذ و قدرت شخصی ایالتی از وطن را میفروخت ـ آن خائن دیگر با کمال جسارت وبی پروائی قوای چریك خود را مظهر عملیات وارادهٔ اجانب قرار میداد وبالاخره قوای مسلحه مملکت نیز باسامی مختلفه تحت نفوذ صاحبمنصان خارجی بایك حالت فلاکتی که از تشریح آن بنده شرم میکنم بدون هیچگونه

قیمت وارزشی درطول وعرض ایران پراکنده وفرضاً فلان دستهٔ نظامی که اجانب آنرا باسم قزاق درست کرده بودند بادستهٔ دیگری نظیر خود که بعنوان ژاندارم شناخته میشد مانند دوقوای متخاصم و دو دشمن تاریخی بیکدیگر نکاه میکردند — و حقیقة میتوان با کمال تأسف اعتراف کرد که مشتی ایرانی را دیگران بعناوین مختلفه ژاندارم — قزاق — پلیس جنوب — بریکاد مرکزی آلت ملعبه و پیشرفت اغراض سیاسی و خصوصی خود قرار داده و مانند یك حربه برندهٔ در اطراف ناموس وطن و حریم شرافت ایران نکاهداشته و هر لحظه اورا تهدید بقبول مطامع خویش مینمودند

مملکت از حیث قوای نظامی و از جنبه روح قدرت و شهامت باندازهٔ ضعیف و زبون گردید که در چهار پنج فرسخی پایتخت از عابرین باج میگرفتند و هر رو باهی دست خیانت شعار خود را برون آورده حیات خصوصی مردم و رعایای این مرز و بوم را تهدید مینمود. سلاسل رقیت و بدبختی بدست و پای عمومی پیچیده و نفس در حلقوم تمام ایرانیان خفه شده بود. عاقبت خداوند قادرقهار همان خداوندي که بکرات مملکت ما را از کریوه مذلت و فلاکت نجات داده و با سرعت برق بجانب اعتلا و ارتقاء سوق داده است این دفعه نیز طول بیچارگی و فلاکت را جایز نشمرده و در تحت استیلا و نفوذ قوه قاهره خویش

افکار یکی از ایرانیان اصیل و با شهامت را در اواسط دلو ۱۲۹۹ بغلیان آورده ونتیجه آن برای مملکت در لیله ۳ برج حوت همان سال ظاهر گردید.

یکانه فرزند فداکار ایران همین شخص جلیل القدر بزرگواري که من و عموم نظامیان به قیادت و ریاست آن فخر و مباهات مینمائیم جریانات مخوف مرکز را با تصمیم عالی جنابانه خویش قطع فرموده دست های نالایق واجنبي پرستي را که آویخته به چرخهای سعادت ونیك بختي ملت بودند از کتف بریده و یك مرتبه دریچه ترقي را بروی مملکت باز نمود.

قائد معظم ما تمام آن پراکندگي وتفرق را با بد بختی های حاصله از جهالت یك جامد فون کرد و اینك مشاهده مینمائید که چهار سال تمام است قدم های متین وباشهامت خود را بجانب ترقي و سعادت سیر میدهد. ایالت زرخیز گیلان که در نتیجه عملیات یك دسته دزدان منفعت پرست سالها بانظراستهزاء به مرکز نگاه میکرد نجات یافت. آذربایجان عزیز ایالتي که همیشه مظهر افکار عالیه ایران بوده و هر ایرانی با حس وطن پرستی باید آنجا را از جان خویش بیشتر دوست داشته باشد از تاخت و تاز قواي مسلحی که همیشه مورد توجه وتقویت اجانب بودند خلاص شد.

ایالت لرستان و خوزستان که هر یك به نوبه خود بمنزلهٔ قلب ملت ایران شناخته میشوند درمقابل اهمیت وعظمت مرکز مملکت تسلیم گردید ودسته جات مختلفه که درآن حدود برای پیشرفت نفوذ طمعکاران ایجاد شده بود یکی بعد دیگری سلسلهٔ تفوق قشون جوان ایران را با دستهای مطیع خویش بگردن نهادند ـ بالاخره تمام جهات مملکت در مهد آسایش وامنیت غنوده و میتوان اقرار و افتخار کرد که هر ایرانی ضعیف و ناتوانی میتواند باگرانبها ترین محمولات شرق وغرب مملکت را پیموده و ذیحیاتی را قدرت تخطی و تجاوز بان نباشد .

خدمات و فداکاری های شخص شخیص رئیس معظم مملکت بندگان حضرت اشرف دامت عظمته و قوای منظمی که در تحت سر پرستی و قیادت حضرت معظم له نموده‌اند تمام ما میدانیم و هر یك بنوبه خود و باکمال افتخار در آن شریك و سهیم بوده ایم و البته تعریف و شماره آن لازم نیست ولي همین قدر برای تذکر در یك مجمعی که جز صدای سلاح و همهمه شجاعت صدای دیگری نیست تعداد اصول و رؤس آن بی مناسبت نیست ـ ما همه مفتخریم که در پایان چهارسال دوره خدمتگذاری خود در پیشگاه رئیس و سردار نامی وطن اجتماع نموده و تبریکات صمیمانه

تمام افراد صاحب‌منصبان و نظامیان را تقدیم مقام مقدسش بنمائیم
ما از خداوند میخواهیم که در سال پنجم خدمتگذاری خود - بندگان حضرت اشرف قائد توانای مملکت برای نجات ملت ما را بجانب مرگ رانده و آن دقایقی که در خاك و خون بغلطیم خود را در دنیا و آخرت رستکار دانسته وروح نظامیان تاریخی وفاتحین بزرك ایران را خوشنود نمائیم
چقدر باعث امید واری است که حضرات صاحبمنصبان همان رفقا و همقطارانیکه در چهار سال قبل هریك بعنوان مخصوص شناخته میشدند اینك بدون هیچگونه فرقی همه با یك لباس همه در تحت یك لوای مقدس گرد آمده و صمیمانه دست یکدیگر را می فشاریم
حضرات صاحبمنصبان ! دیگر دنیا با نظرچهارسال قبل بما نگاه نمیکنند تمام عالم چشمهای خود را بما دوخته و دائماً مواظبت مینمایند که حدود خدمات و فدا کاری ما بکجا منتهی خواهد شد -
ما نباید مغرور باشیم ما باید خودرا بیشتر از سابق حاضر و آماده فدا کاری نمائیم ما در آتیه میبایستی بیشتر ساعی باشیم که اوامر و نواهی بندگان حضرت اشرف فرمانده معظم خودرا طابق النعل باالنعل بموقع اجرا گذارده وبدنیا ثابت بنمائیم که ایرانی نسبت بوطن ومملکتش فوق العاده علاقمند وفدا کار است
من با کمال خلوص و اطمینان یقین دارم نجات و فلاح

قشون و مملکت بسته باجرای کامل اوامر قائد توانای مملکت است زیرا خداوند وجود مقدسش را برای نجات مملکت انتخاب فرموده و عموم نظامیان باید در نهایت ارادت و صمیمیت اصلاحاتی را که حضرت معظم له در نظر گرفته اند بموقع عمل و اجرا گذارده و طوری رفتار نمایند که مستحق قدرشناسی اولادان آتیه مملکت گردند .



نشان سپه

در روز ۲۱ اسپندار که روز انعقاد سلام عید می بود صاحب منصبان و افراد قشون تقدیم نشان جنگی سپه را (شکل ٤٦) وسیله احساسات خود قرار داده و از سردار پهلوی درخواست نمودند که این هدیه را مورد قبول قرار دهد

در این موقع رئیس ارکانحرب کل قشون (سرتیپ امان‌الله میرزا) که نشان مذکور بوسیله او تقدیم گردید راپرت ذیل را ایراد نمود :ـ

بر احدی مخفی و پوشیده نیست که شجره تاریخی خدمات بر جسته و پر عظمت قشون جوان بخت ایران را فقط وفقط وجود برومند آن فرمانده معظم تشکیل و صاحب منصبان ونفرات رشید قسمتهای مختلفه بمنزله اغصان و بازوان آن مظهر

شهامت و مردانگی محسوب بوده اند. بهمین واسطه افتخار رهائی وطن مقدس از پرتگاه مذلت و انحطاط وسوق آن به شاه راه ترقي و تعالی معناً و حقاً به شخص شخیص آن سر پرست معظم متوجه میگردد. مخصوصاً عملیات درخشان اخیر بندکان حضرت اشرف اعظم در صفحات جنوب قوی ترین مؤید عرایض فوق است که با آن همه موانع بزرك صوری و معنوی شخصاً باستخلاص و نجات قدیم ترین پایتخت ایران : مهدداریوش کبیر شتافته و مشکلترین قضایائی را که از سالیان دراز اولیای امور مملکت در هر دوره از فیصله آن عاجز و ناتوان بودند با نظر بلند و عزم توانای خود سریعاً حل و تصفیه فرموده وبالاخره این قطعه زرخیز مملکت را نیز مانند سایر قطعات از چنکال ملوك الطوائفي خلاص و در تحت نفوذ و قدرت کامل دولت قرار دادند صرف نظر از ابهت سیاسی ــ این اقدام حیات بخش ازنقطه نظر نظامی نیز در ردیف عملیات بزرگترین فرماندهان نظامی عالم محسوب می باشد . چه از یکصد و پنجاه سال به این طرف هرگز این سرعت عمل از قشون ایران دیده و شنیده نشده و فقط فرط علاقه و عشق آحاد وافراد نظام به فرمانده معظم خود بود که بهمحض صدور اوامر مطاعه از اقصي نقاط مملکت با اشتیاق و فداکاری فوق العاده نقاط غیر قابل عبور را طی نموده :

قوای اصفهان از فلارت ، بهبهان به استقامت را مهرم
قوای شیراز از راه خشکی و دریا بندر دیلم ، زیدان ، لنگیر
بطرف ده ملا و قوای لشکر مرکز از خرم آباد ، گردنه مهم
گیالان بجانب دزفول و شوشتر

قوای آذربایجان از کردستان ، کرمانشاهان بسمت منصور
آباد ، پشت کوه گذشته و بلا درنك درمرا کزی که ازطرف
آن ذات مقدس معین گردیده بود برای جان فشانی در رکاب
مبارك تمرکز یافته . سرعت واهمیت همین عملیات سوق‌الجیشی
بود که قلوب اشرار را شدیداً به تزلزل در آورده و یك
نوبت دیگر قدرت وتوانائی قشون را در انظار داخلی وخارجی
ثابت ومبرهن ساخت

گرچه عظمت و بزرگی عملیات این مدت بندگان حضرت اشرف
اعظم بحدی است که زبان و بیان تمام آحاد وافراد قشون
ازحق شناسی وتقدیر آن قاصر ـ جبران وتلافی فقط بعهدهٔ
تاریخ آتیهٔ مملکت است . ولی چون نمی توانند از ابراز
احساسات سرشار خود نسبت به یکانه سرپرست ومحیي خویش
جلوگیری نمایند این است که کلیهٔ صاحبمنصبان وافراد قشون
متفقاً تقدیم نشان جنگی سپه را وسیلهٔ بروز احساسات قلبی
خود قرار داده واز حضور مبارك آن فرماندهٔ معظم استدعا
ودرخواست می کنند که این هدیه ناقابل سربازی را بحسن

قبول تلقی وریب پیکر فرمایند تابه این واسطه اهمیت این نشان جنگی نیز محرز و باعث مزید افتخار وسر افرازی دارندکان آن گردد

۴

نظام اجباری

سردار پهلوی از آغاز امر البته پی برده بود که ایران می تواند در سایه دو چیز مستقل و پایدار مانده . درراه ارتقا و تکامل نشو و نما یابد ـ آن دو چیز عبارت بود از :

(۱) نظام اجباری

(۲) تعلیم الزامی

و بهمین جهت از همان ابتدای امر در صدد بود که موقعی بدست آورده تا نظام اجباری را بتصویب مجلس رسانیده بموقع اجرا گذارد . اما آشوبهای داخلی و شرارت متمردین درسالهای گذشته و حوادث روز افزون مهلت نمی داد که این منظورات مهم بمعرض عمل گذاشته شود تا پایان سال چهار در رسید . و مملکت از آشوبهای داخلی رهائی یافته بود ـ رئیس الوزرای پهلوي در این موقع لایحه (نظام اجباری) را که در ظرف این مدت با نهایت تعمق و کنجکاوی نوشته شده بود بوسیله همان کمیسیون دوازده نفری که سابقاً در پایان نطق خود اظهار داشته

بود بمجلس فرستاده و قبل از اختتام سال برای شور اول تصویب گردید



۵

تلگراف بی سیم

از جمله مهمات و لوازمی که در سال چهارم به امر سردار پهلوی برای قشون ایران خریداری گردید هشت دستگاه تلگراف بی سیم بود که از مملکت جمهوری روسیه ابتیاع شد

دستگاهای مذکور دارای جدید ترین آلات مخترعه و از اخرین سیستم تلگراف بی سیم و بطور کلی از جمله لوازمی بود که میتوانست احتیاجات مملکت را از مخابراتی که بوسیاه سیم های خارجی می شد دفع نماید و در واقع یك نوع استقلال مخابراتی برای ایران محسوب گردد

هشت دستگاهی که خریده شده بود دو دستگاه آن که دارای دود کل به ارتفاع یکصد و بیست متر و قوه صد اسب بود به مرکز اختصاص دادند و چهار دستگاه باری و دو دستگاه چرخي که ممکن بود با اردو های اعزامی در حرکت باشند برای ایالات و ولایات تعیین گردید

در روز سیم فروردین (فروردین پنجم) به امر سردار

پهلوي اولين دستگاه مرکزی آن استوار شده و بنام دستگاه سپه موسوم گردید - (شکل ۴۷)

بدین طریق که قبلاً رئیس ارکان حرب کل قشون این موضوع را راپرت داده و رئیس مؤسسات تلگراف بیسیم (سرتیپ عبدالرضاخان شکل ۵۰) نیز متفرعات تلگراف را از نقطهٔ نظر فنی و نظامی و اقتصادی ایراد کرده در آن موقع زمامدار پهلوی بیاناتی نموده و بطرف دستگاههای بیسیم متوجه شده سیم اتصال دگل را بادست خود جدا ساخت تا دگل شروع بصعود نماید - در بالای دگل مذکور بیرق شیر و خورشید را افراشته و موشکهائی در بالای آن نصب شده بود که پس از استوار شدن بعلامت استقرار مشتعل گردد

در این وقت زمامدار پهلوی شرحی را که راجع به زندگانی و خدمات خود تا موقع استقرار تلگراف بی سیم نگاشته بود در داخل سیمان لوله که از هوا تخلیه گردیده قرارداده ودر پایه این دستگاه بنام یك یادگار ابدي دفینه قرارداد وسپس بعزم معاینه پی عمارت رفته اولین سنك پی را بادست خود بمحل ساختمان گذاشته (شکل ۴۸) و سپس به بازدید دستگاههای صحرائی آمده که با تلفون بي سيم بوسیله دستگاهی که در آن روز در سعد آباد منزل سردسیری (ییلاقي) او قرار داده شده بود صحبت نماید

سردار ما پس ازآن به محلی که برای تلگراف بی سیم معین شده بود رفته و آنجا را معاینه نمود .

در آن روز قسمت اعظم اهالي حضور داشته ورئيس‌الوزرا بياناتي جالب ايراد نمود و وزير مختار دولت جمهوري روسيه نيز نطقى ايراد كرد و براى اين كه اداره كردن تلكراف مذكور بالاخره بوسيله افراد ايرانى بوده و به مستخدمين خارجى احتياجى نباشد سردار پهلوي امر نمود كه (مدرسه) بنام (مدرسهٔ تلكراف بى سيم) دائر نمايند



تشكيلات

در ضمن وقايع تاريخى اين كتاب تشكيلات قشون متدرجاً بيان گرديده است و چون در ظرف اين مدت تغييراتى در آن وقوع يافته است لازم بود كه تشكيلات امروزه بطور تفصيل ايراد كردد

تشكيلات وزارت جنك عبارت است از

[١] كابينه

[٢] شوراى عالى قشون

[٣] قسمت فرماندهى

[٤] مدارس نظام

[٥] تشكيل لشكرها

[٦] اداره امنیه

[١] و [٢]

کابینه وشورای قشون

کابینه وزارتي مخصوص وزیر است وشورای عالي قشون در تحت ریاست عالیه وزیر جنك (سردار پهلوی) و معاونت یکنفر از اعضاء که به قرعه انتخاب میشوند تشکیل میبابد و فعلا بعهده امیر لشکر (سردار مدحت) است

[٣]

قسمت فرماندهی

بطور کلی میتوان اداره قشونی را بدین قسمت اطلاق نمود زیرا همین قسمت است که برای ترتیب و تنظیم و نکاهداری پنج لشکر و یك تیپ مستقل که قشون فعلي را تشکیل میدهد معین و بر قرار گردیده

این تشکیل مرکب است از چهار قسمت

— ا — اداره ارکانحرب کل

— ب — اداره مالیه کل

— ج — اداره قورخانه

— د — اداره تلکراف بی سیم

— ۱ —

ارکان حرب کل که ریاست آن بعهده سرتیپ امان الله میرزا (شکل ٤) است دارای یك کابینه و ۸ دائره میباشد

[۱] دائره تنظیمات کل مرکب است از سه شعبه

ـ ۱ ـ شعبه سجل احوال ـ ۲ ـ شعبه محاکمات ـ ۳ ـ شعبه سربازگیری

[۲] دائره عملیات کل که مرکب است از سه شعبه

ـ ۱ ـ شعبه تنسیقات ـ ۲ ـ شعبه نقشه برداری ـ ۳ ـ شعبه هواپیمائی

[۳] دائرهٔ مباشرت کل که مرکب است از (۸) شعبه

ـ ۱ ـ شعبه تدارکات ـ ۲ ـ محاسبات ـ ۳ ـ تفتیش ـ ٤ ـ تلفونخانه ـ ۵ ـ مطبعه ـ ٦ ـ صباغی ـ ۷ ـ چرم سازی ـ ۸ ـ مخازن اسلحهٔ و مهمات قشونی

[٤] دائره صحیه کل

[۵] دائره انطباعات که مرکب از سه شعبه است

ـ ۱ ـ شعبه مجله ـ ۲ ـ شعبه دار الترجمه ـ ۳ ـ شعبه کتابخانه

[٦] دائره بیطاری

[۷] دائره موزیك

[۸] دائره نقلیه کل قشون که مرکب است از ۷ شعبه

ـ ۱ ـ شعبه فني ـ ۲ ـ مصادر کار ـ ۳ ـ ساختمان ـ ٤ ـ نعلبندخانه ـ ۵ ایلخی ـ٦ـ چراغ برق ـ۷ـ اسکورت عشایر [شکل ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵٤ و ۵۵ و ۵٦ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ٦۰ و ٦۱ و ٦۲ و ٦۳] [که اخیراً این شعبه منحل کردید است

ـ ب ـ

دویمین قسمت اداره فرماندهــی اداره مالیه کل است که بریاست سرهنك علائی اداره شده و منقسم بدو قسمت میباشد:

ـ ۱ ـ اداره مرکزی مالیه که داراي (٦) شعبه است

(۱) دار الانشاء

(۲) تفتیش محاسبات

(۳) دفتر داری کل

(٤) صدور حوالجات

(٥) کمیسیون تفتیش محاسبات معوقه

(٦) اداره محاسبات کل که آن نیز عبارت ازچهار شعبه است

قسمت خزانه داری کل نیز مرکب ازسه شعبه است:

(۱) دفتر داری

(۲) ضبط اسناد

(۳) تحویلخانه

ج

۳ سیمین قسمت از ادارهٔ فرمانــدهی قورخانه است که بریاست نایب سرهنك اسمعیل خان شفاعی اداره میشود وچون این اداره مهمی بود از همان بدو سردار پهلوی بواسطه باز دید های پیاپی و اهتمامی کـه بـدان معطوف میداشت در تحت نظر مخصوص خود قرار داده و بالاخره قورخانه جدیدی

تشکیل و ساختمان آنرا بوسیله متخصص آلمانی انجام داده و بعد از آن یکنفر سر مهندس آلمانی که متخصصین اسلحه و ماشین آلات می بود از آلمان خواسته و امر مزبور را بمشار الیه محول نمود

سر مهندس مزبور شروع به ترتیب و تشکیلات جدیدی نموده و بناء یك قورخانه تازهٔ را باتمام مؤسسات جنگي ازقرار ذیل طرح ریزی نمود

۱ ـ کارخانه بزرك ماشین مختلف برای کلیه تعمیرات توپ و غیره

۲ ـ کارخانه تفنك سازی برای تهیه تفنك ومساسل طرز جدید وعموم تعمیرات راجع بآنها

۳ ـ » فشنك سازی » » تمام فشنگهای لازمه قشون و نوار مسلسل

٤ ـ » باروت کوبی جهت ترکیب باروتهای جدید کم دودو اجزای شیمیائی

۵ ـ » ریخته گری وآهن ذوب کنی و فولاد سازی برای تهیه گلوله توپ مثل گرناد شربنل و نارنجکهای دستی

٦ ـ » ارابه سازی دارای شعبات تعمیر اتومبیل ـ اره کشی نجاری باماشین و سراجی بطرز جدید

۷ ـ » ایجاد قوهٔ الکتریك

۸ ـ مدرسه فني برای ترتیب اسلحه سازان قابل وکارگرجهة آتیه قورخانه

۹ ـ محل تیر اندازی مطابق معمول اروپا برای امتحان تیر اندازی تفنك ـ مسلسل و توپ ـ طرح ریزی فوق کاملاً پسند خاطر سردار پهلوی واقع گردید لکن نظر بوضعیات نا مساعد

اقتصادی و ضیق بودجه مملکت اجرای آن ممکن نشد با وجود مشکلات گوناگون از مقصد دست نکشیده و درحدود وسائل موجوده برفع نواقص و تکمیل همان قورخانه قدیم امر داد

جهة انجام این مقصود ماشین آلات و مصالح لازمه از آلمان ابتیاع و پنجنفر متخصص آلماني هم برای ریخته گری - ماشین - ترمیم توپ تعمیر تفنك و مسلسل و تهیه فشنگ استخدام شدند .

سر مهندس آلمانی باکمك آنان تاسیسات ادارهٔ قورخانه را بسبك جدید تبدیل و تحت انتظامات و قواعد طرز کار خانجات اروپا درآورد بطوری که ادارهٔ مزبور امروزه میتواند کلیه احتیاجات قشون را از بهترین طریق باسرع اوقات مرتفع نماید .

تکمیل بناء و سایر لوازمات آن اداره نیز در حدود وسائل ممکنه تاکنون مداومت دارد .

ادارهٔ قورخانه فعلاً دارای کار خانجات ذیل میباشد :

۱ ـ کار خانه اسلحه سازی و قنداقسازی

۲ ـ چرخکاری

۳ ـ سوهانکاری

٤ ـ ریخته گري

٥ ـ حدادي

٦ ـ نجاری

۷ ـ شمشیر وسر نیزه سازی

۸ ـ سراجی

۹ ـ آتش بازی

۱۰ ـ باروت کوبي

۱۱ ـ فشنك سازی

۱۲ ـ نقاشی

۱۳ ـ تعمیرات مسلسل

۱٤ ـ رنك کاری آلات اسلحه

حاصل کار اداره قورخانه که امروزه بزرگترین کارخانجات ایران محسوب میشود رو بترقي نهاده است .

اشیائیکه سابقاً ساختن آنها در ایران غیر ممکن و از اروپا خریداری میشد حالیه در خود قورخانه تهیه و از انتقال مالیه مملکت بخارج تایك اندازه جلوگیری بعمل میآید .

ادارهٔ مزبور از حیث اوضاع اقتصادی ورنج دست کارگران ایرانی فوق العاده مورد توجه و ملاحظه است و برای ایجاد اسلحه سازان قابل و ترقیات آتیه مدرسه فنی نیز تاسیس گردید که محصلین در شبانه روز مشغول فنون اسلحه سازی بوده وهم مطابق دیسیپلین نظام تربیت میشوند .

و پروگرام مدرسه مزبور با مدارس متوسطه فني آلمان مطابق استو تعداد شاگردان مدرسه مذکور عجالتاً بریکصد وپنجاه نفربالغ میگردد.

جهة ترتیب علمی کارگران قورخانه نیز مدرسهٔ باسم مدرسهٔ اکابر شب ها درخود قور خانه تشکیل که پس از ختم کار عموماً بتحصیل فارسی و حساب و غیره مشغول می شوند این مدرسه

نیز از نقطه نظر اقتصاد و احداث کارخانجات در آتیه برای مملکت فوق العاده نافع و قشون را از هر حیث بهره مند و مستغنی خواهد نمود.

د

٤ چهارم قسمت اداره فرماندهی ـ تلگراف بیسیم است و چنانچه سابقاً ذکر شد ۸ دستگاه تلگراف بیسیم خریداری شده است و دو دستگاه آن در مرکز برقرار و شش دستگاه دیگر در مراکز لشکر خواهد بود مراکز مذکور عبارتند از:

مشهد ـ بوشهر ـ کرمانشاهان ـ تبریز ـ کرمان ـ شیراز

[٤]

مدارس نظام

مدارس نظام عبارت است از (۱) مدرسه ابتدائی

(۲) مدرسه متوسطه

(۳) صاحب منصبان

(٤) مدرسه وکلاء بیطاری

(٥) مدرسه نیابت

(٦) مدرسه صاحبمنصبان بیطار

موزه قشون نیز به مدرسه ملحق است و سابقاً در ضمن وقایع ایراد گردید (رجوع به شکل ۱۰ و ۱٥ (۱٦) و (۱۷) و (۱۸) و (۱۹) و (۲۰)

[٥]

تشکیل لشکرها

کلیه قشون فعلی مرکب است از شش قسمت

- ا - لشکر مرکز
- ب - تیپ مستقل شمال
- ج - لشکر شمال غرب
- د - لشکر غرب
- ه - لشکر جنوب
- و - لشکر شرق

- ۱ - لشکر مرکز

لشکر مرکز که مختص به تهران و نواحی آن است مرکب از چهار تیپ میباشد

- ۱ - تیپ کارد پیاده

(۲) تیپ تیر انداز عراق

(۳) تیپ گارد سوار

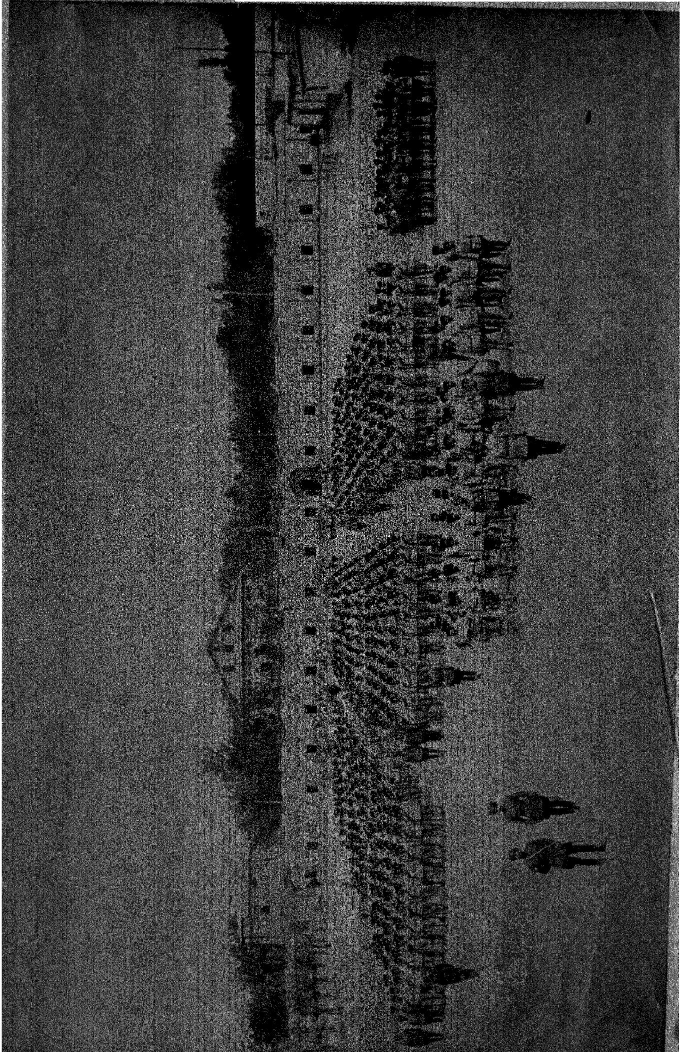
(٤) تیپ توپخانه

- ۱ - [**تیپ کارد پیاده**] تیپ گارد پیاده مرکب است از سه فوج و یك گروهان مهندس :

(۱) فوج پهلوی (شکل ٦٤) (که موسوم به نام فامیلی سردار پهلوی است)

(۲) فوج آهنین

(۳) فوج بهادر



شكل (٦٤) فوج پهلوى

ـ ۲ ـ [تیپ تیر انداز عراق] مرکب است از دو فوج

(۱) فوج رضاپور

(۲) فوج نادری

ـ ۳ ـ [تیپ گارد سوار] مرکب است ازسه فوج

(۱) فوج گارد فاتح [که سابقاً بفوج مرك] موسوم بوده ودر سال۱۳۰۲ بپاس خدمات فوج مذکور در عملیات جنگی لرستان بفوج گارد فاتح نامیده شده است]

(۲) فوج سنگین اسلحه

(۳) فوج گارد نصرت [که سابقاً بفوج [دفاع] موسوم بوده و بواسطه خدمات جنگی در لرستان بدین اسم موسوم شده است]

ـ ٤ ـ [تیپ توپخانه] مرکب است از سه فوج

[۱] فوج سوار

[۲] فوج پیاده

[۳] فوج کوهستانی

فرماندهی لشکر مرکز بعهدهٔ سرتیپ مرتضی خان رئیس تیپ پیاده و حکومت نظامي طهران محول شده است (شکل ۳۰) و این لشکر مثل سایر لشکرها دارای یك قسمت اداری مرکزی است که متشکل از یك ارکانحرب و یك قسمت مالیه است ونیز باطالیان مستقل نمره [۱] و مهندسی ملحق به تیپ پیاده و یك قورخانه با مدرسه فنی و یك مدرسه صاحبمنصبان جزء برای تیپ پیاده ویك مدرسه صاحبمنصبان برای تیپ سوار مخصوص لشکر مرکز میباشد

ــ ب ــ

تیپ مستقل شمال

مقصود ازشمال : گیلان ، مازندران ، استراباد است ــ ومرکز ارکانحرب آن در (رشت) میباشد ــ تیپ مذکور مرکب است ازسه فوج ویك آتشبار

(۱) فوج سپه پور (فوج پیاده نمره ۹)
(۲) فوج روئین تن (فوج پیاده نمره ۱۰)
(۳) فوج پولادین (فوج سوار نمره ۵)
(٤) فوج آتشبارمستقل (نمره ۵) [به اضافه قوای محلی]

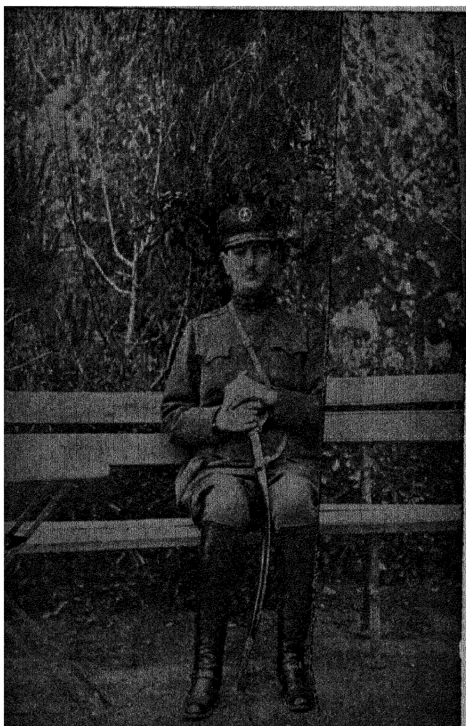
ریاست تیپ مذکوربعهده سرتیپ فضل‌الله خان زاهدی حکمران سابق خوزستان میباشد (شکل ۳۱)

ــ ج ــ

لشکر شمال غرب

مقصود از شمال غرب ایالت مهم آذربایجان است ومرکز ارکانحرب آن درشهر (تبریز) میباشد لشکر مذکور مرکب است از (۲) تیپ

(۱) تیپ پیاده
(۲) تیپ سوار
(۳) فوج نمره ۷ توپخانه
(٤) گروهان مهندسی



شکل (٥٦) سرتیپ محمد حسین خان ایرم

فرمانده قوای شمال غرب

تیپ پیاده مرکب از سه فوج و یك گروهان مستقل مهندسی است :

-۱- فوج آذر (فوج نمره ۱۳)

-۲- فوج اخگر (فوج نمره ۱٤)

-۳- فوج سپهبان (فوج نمره ۱۵)

- تیپ سوار مرکب است از ٤ فوج :-

-۱- فوج لایموت (فوج نمره ۹)

-۲- قوج قهرمانی (فوج نمره ۱۰)

-۳- فوج ۱۱ (فوج نمره ۱۱)

-٤- فوج ۱۲ (فوج نمره ۱۲)

این لشکر علاوه دارای یك دسته مهندس ویك فوج توپخانه ویك مریضخانه نظامی و چهار مدرسه برای تعلیم جدید ها میباشد و امارت آن بعهده امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی بوده و امروزه بریاست سرتیپ محمدحسین خان ایرم اداره میشود شکل ۱۱ وشکل ٦۵

-د- لشکر غرب

مقصود ازغرب قسمت کردستان ولرستان وقسمتی از خوزستان

(شوشتر ، دزفول و حوالی آن) وعراق و کرمانشاهان و ولایات ثلاث وغیره است ومرکز ارکانحرب آن درشهر (همدان) میباشد لشکر مذکور مرکب است از دوتیپ ـ

(۱) تیپ پیاده

(۲) تیپ سوار ـ ویك فوج توپخانه (فوج نمره ۱۱) ویك گروهان مهندس و یك مدرسه وکیلی

تیپ پیاده مرکب است از سه فوج ویك گردان مستقل مهندس

(۱) فوج سپه (فوج نمره ۱۷ که سابقاً به فوج فدوی موسوم بوده است)

(۲) فوج ظفر (فوج نمره ۱۸)

(۳) فوج منصور (فوج نمره ۱۹)

تیپ سوار مرکب است از سه فوج

(۱) فوج ناصری (فوج نمره ۱۳)

(۲) فوج مظفر (فوج نمره ۱٤)

امارت این لشکر بعهده امیرلشکر حسین آقاخان خزاعي است شکل ٦٦

لشکر جنوب

مقصود ازجنوب کلیه بنادر وجزایر خلیج فارس ، کرمان ،



شکل (٦٧) امیرلشکر محمود خان ایرم فرمانده لشکر جنوب

اصفهان، فارس ، یزد ، بلوچستان ، خوزستان میباشد ومرکز این لشکر تاقبل از واقعه خوزستان در اصفهان بوده وامروزه موافق حکم ۲٦ جدی ۱۳۰۳ به شیراز انتقال یافته است

لشکر مذکور مرکب است ازسه قسمت مختلط ویك گردان مستقل ویك قسمت توپخانه ویك قسمت بحریه

۱ مختلط فارس ـ که گردان مستقل بنادر و گردان بهبهان جزو آن است

۲ اسفهان (اصفهان)

۳ قسمت مختلط کرمان وبلوچستان

-۱-

قسمت مختلط فارس مرکب است از افواج ذیل :

فوج نمره ۲۳ پیاده نظام ـ گروهان مسلسل ـ قسمت مزیك

گردان مستقل بنادر ـ و یك رسد مسلسل

گردان مستقل مختلط بهبهان نمره (۱۷) و یك دسته سوار و یك رسد مسلسل

فوج نمره ۱۸ (سوارنظام صف شکن) ویك آتشبار ویك گردان مستقل مهندس که دو گروهان آن در اصفهان و یك گروهان در فارس بوده است



- ۲ -

قسمت مختلط اصفهان :

فوج نمره ۲۱ از تیپ پیاده نظام (سلحشور) ویك گروهان مسلسل وقسمت مزیك

فوج نمره ۱۷ (سوار نظام عباسی)

فوج نمره ۱۵ توپخانه

- ۳ -

قسمت مختلط کرمان :

فوج نمره ۲۲ (رزمجو) گروهان مسلسل ـ مزیك ،یك، آتشبار

فوج نمره ۲۰ سوار

فوج نمره ۱۹ سوار یزد

کلیه این لشکر دارای مدرسه پیاده ویك قسمت قلعه بیگی است امارت لشکر جنوب بعهده امیرلشکر محمود خان ایرم (شکل ۶۷) محول میباشد.

ازقرارمعلوم این تشکیل تغییرات عمده خواهد نمود وفعلا مرکز آن درشیراز بر قرار گردیده و گویا تشکیلات جدیدی در نظر گرفته اند که بعد اجرا خواهد شد

و اما قسمت خوزستان که آن نیز باستثنای شوشتر و دزفول



شکل (٦٦) امیر لشکر حسین آقا خان خزاعی

فرمانده لشکر غرب

(که جزء لشکر غرب است) جزء قسمت جنوب میباشد لیکن واز چندی پیش قوائی ازلشگرهای مختلف ایران در تحت فرماندهی سرتیپ فضل الله خان زاهدی (شکل ۳۱) در شهر های ناصری محمره فلاحیه رامهرمز هندیجان مسجد سلیمان - آبادان وسایر قسمتهای خوزستان تمرکز یافته بود

- و - لشکر شرق

مقصود ازشرق ایالت مهم خراسان ، سیستان وترکمان وغیره میباشد و مرکز آن در شهر مشهد بر قرار است و این لشکر مرکب است از چندین تیپ مختلط و افواج آنها از این قرار است :

- ۱ - فوج نمره ۳۵ پیاده نظام کیانی

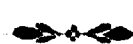
- ۲ - فوج نمره ۲۷ بهرامی و یکدسته تفنگداران شصت تیر و یك گردان مستقل پیاده که عهده دار امنیت سرحد ایران و افغان است

- ۳ - فوج نمره ۱۹ توپخانه یك دسته مهندس

- ٤ - فوج نمره ۲٦ پیاده نظام زابلی

- ٥ - فوج نمره ۲۲ خسروی و یك آتشبار مستقل و یك قسمت سوار بهادران مستقل جماز

ریاست این لشکر به سرتیپ جان محمد خان محول گردیده است . (شکل ٦٨)



[٦]

اداره امنیه

اداره امنیه که سابقاً (ژاندار مري) نامیده میشد اداره ایست که برای حفظ امنیت از اشرار و دزد های داخلی تشکیل یافته و فعلاً بریاست امیر لشکر احمد آقا خان (امیر لشکر سابق غرب) اداره میشود

تشکیلات جدید اداره امنیه از این قرار است

[۱]

دارالانشاء

شعبه تنظیمات ، دفتر محاکمات

شعبه تفتیش

شعبه مباشرت

شعبه مالیه (دفتر سربازگیری دفترداری تحویلخانه)

[۲]

ناحیه مرکز : گردان مستحفظین شهری

بهادران اول

بهادران دوم

بهادران سیم



شکل (۶۸) سرتیپ جان محمد خان فرمانده لشکر شرق

[۳]

ناحیه جنوب: بهادران اول

بهادران دویم

بهادران سیم

بهادران چهارم

[٤]

ناحیه جنوب شرق: بهادران اول

بهادران دویم

بهادران سیم

[٥]

ناحیه غرب: بهادران اول

بهادران دویم

بهادران سیم

بهادران چهارم

بهادران پنجم

[٦]

ناحیه شرق: بهادران اول

بهادران دویم

بهادران سیم

بهادران چهارم

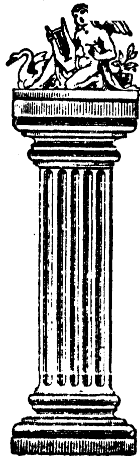
[۷]

ناحیه شمال غرب : بهادران اول

بهادران دویم

بهادران سیم

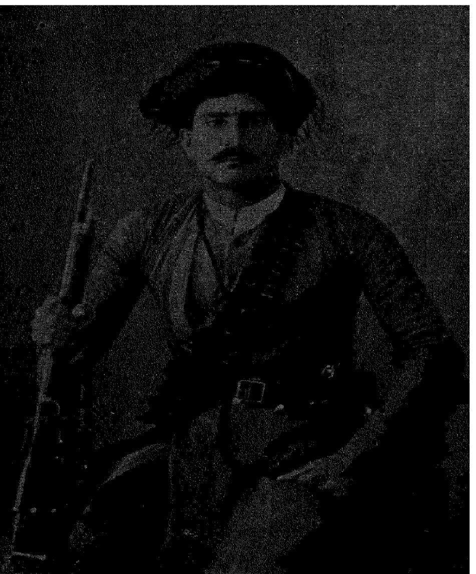
ریاست دوائر و شعبات مرکزی بعهده سرهنگ جهانبانی و ریاست امنیه مرکزی به یاور مالك زاده محول میباشد





شکل (۵۳) از اسکورت عشایر

زعفرانلو



شکل (۵٤) از اسکورت عشایر

سنجابی



شکل (٥٥) از اسکورت عشایر

بختیاری چهار لنك



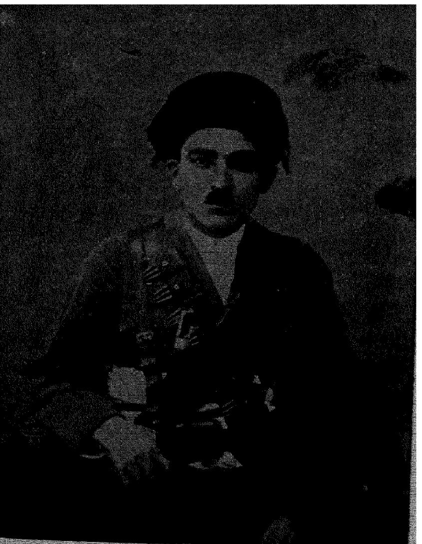
شکل (٥٦) از اسکورت عشایر

مامیش : ازاکرادساوجبلاغ مکری



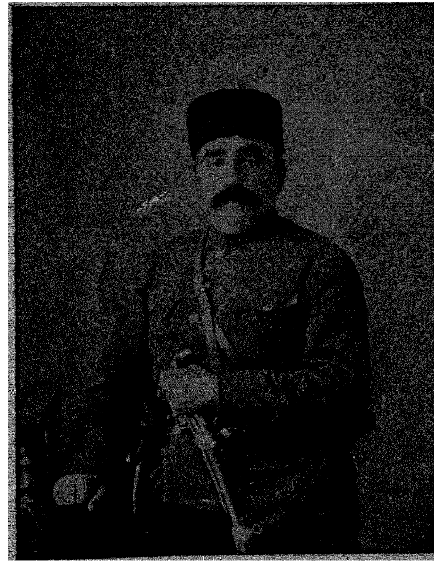
شکل (۵۷) از اسکورت عشایر

شکاك



شکل (۵۸) از اسکورت عشایر

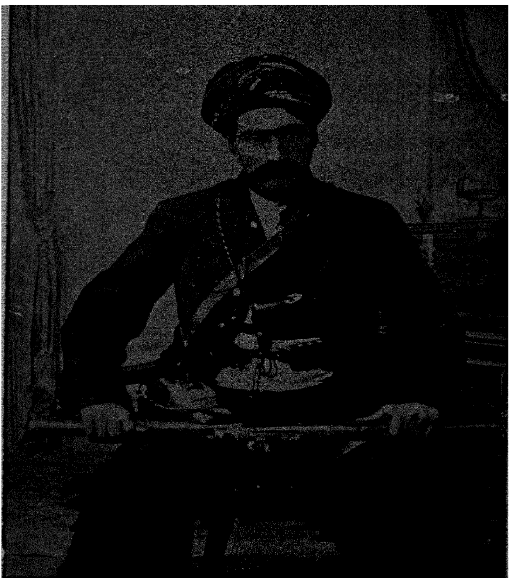
کلهر



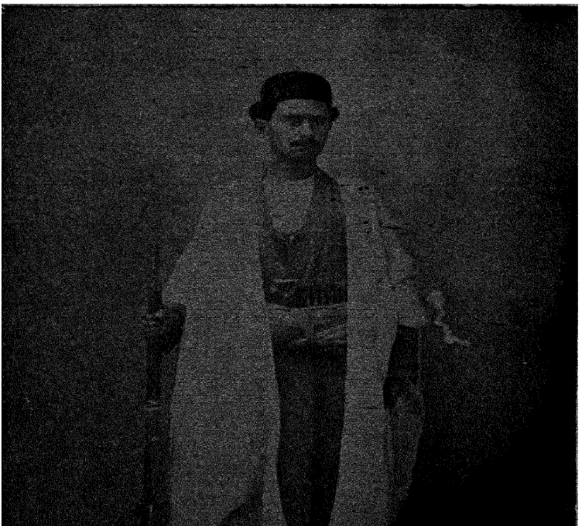
شکل (۵۹) از اسکورت عشایر
ماکوئی



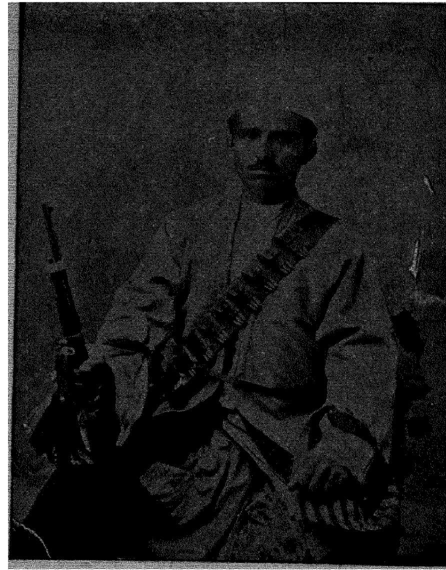
شکل (۶۰) از اسکورت عشایر
شاهسون اردبیلی



شکل (٦١) از اسکورت عشایر
سکوند : از الوار

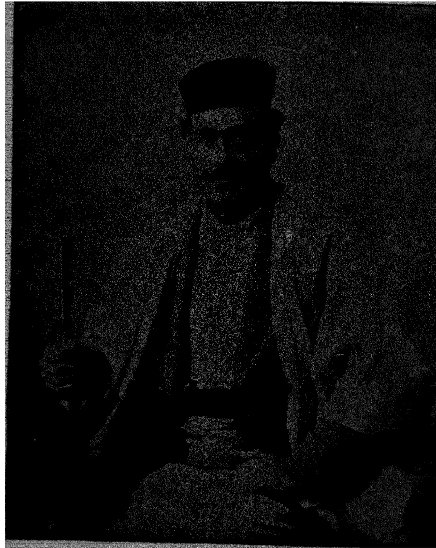


شکل (٦٢) از اسکورت عشایر



شکل (۵۱) از اسکورت عشایر

بختیاری ۷ لنک



شکل (۵۲) از اسکورت عشایر

قشقائی



شكل (٦٣) از اسكورت عشاير

رزاوي: از اكراد ساوجبلاغ مكرى



شكل (٦٣) از اسكورت عشاير

عرب خوزستاني

مدخل

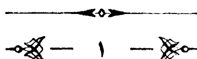


فروردين پنجم

مدخل تاریخ ما از

فروردین پنجم

تامین به والی پشت کوه — ابلاغیه زمامدار پهلوی — راجع به ایلات و صفحات غرب — تحویل اسلحه و مهمات خزعل خلع اسلحه در خوزستان — دستگیری خزعل — تامین سمیتکو الغاء القاب نظامی — الغاء کلیه القاب در مجلس



— ۱ —

تأمین بوالی پشت کوه

پس از رفع غائله خوزستان که متمردین بعضی دستگیر وپارهٔ تسلیم و برخی فراری و متواری گردیدند والی پشت کوه که در قضیه خوزستان با خزعل دارای ارتباط کلی میبود و در آن وقت قشون اعزامی بکرمانشاه قصر او را متصرف شده ومشارالیه مجبور بفرار گردیده بودددر این موقع با اظهار ندامت ازعملیات سابق و پشیمانی از توافق نظر با خزعل از زمامدار پهلوی تقاضای عفو و اغماض نموده و استدعای تأمین کردوچون سردار پهلوی اورا عفو نمود بمحل خود در پشت کوه معاودت کرده و تلگرافی در تأئید استدعای سابق خویش بمقام رئیس الوزرای پهلوی مخابره نموده و خود را یکی از خدمتگذاران معرفی کرد و ضمناً اظهار داشت که مصمم گردیده است (مدرسهٔ) بنام (پهلوی) درآنجا تاسیس نماید

— ۲۰ —

صفحات غرب

در فروردین امسال که زمامدار پهلوی در انجام اولین منظور مهم خود که عبارت از انتظامات داخلی بود موفق گردید در صدد بر آمد که نظریه سابق خود را راجع به خلع اسلحه ایلات و عشایری که در دوره های سابق به تمرد و شرارت پرداخته بودند تجدید نماید.

این بود که در ۲۰ فروردین ابلاغیه مشروح ذیل را که خطاب به رؤساء و افراد طوائف لرستان است امر نمود بوسیله آسمان پیما در صفحات غرب منتشر نمایند:ـ

رؤسا و افراد رشید ایلات و طوائف بروجرد و لرستان

چون پس از انجام اولین وظیفه مهم خود که عبارت از تأمین انتظامات داخلی و تثبیت عظمت و قدرت دولت بود تهیه و تمهید وسائل آسایش و رفاهیت اهالی و اقدام به عمران و آبادی مملکت را یگانه منظور خویش قرار داده ام اینك که بحمدالله در نتیجه فداکاري و عملیات دلیرانه قشون ظفر نمون در سر تا سر کشور باستانی انتظام وامنیت کامل بر قرار است لزوماً بعموم رؤساء، ریش سفیدان، افراد غیور ایلات و طوایف ساکن آنحدود اخطار و گوشزد میکنم.

دورهٔ هرج و مرج و غارتگری که در نتیجه ضعف دولت و

عدم محافظت و نگهبانی حدود و حقوق رعایا پیش آمده وشماهارا به ترك پیشه رعیتی و گرفتن اسلحه مجبور ساخته بود با ظهور قدرت دولت بر طرف و سپری گشت . اکنون وقت آن رسیده است که شما فرزندان اصیل و دلیر ایران نیز در پرتو سرنیزهٔ درخشان قشون و دوش بدوش برادران نظامی وظیفه خود را در راه آبادی و زراعت و ترقی ثروت وطن مقدس بموقع اجرا گذارید یعنی اسلحه و ادوات ناریه را که آثار دورهٔ خودسری و شرارت است تماماً بهمان نظامیان رشیدی که من بعد حافظ حقوق و حدود شما خواهند بود واگذار و تسلیم نموده و با راحتی خیال بامورات رعیتی و پیله وری اشتغال ورزید.

فرزندان غیور من! در عصر حاضر از علائم دوره توحش و بربریت دیگر در صفحه روزکار اثری باقی نمانده و امروز که حتی سیاه پوستان و وحشیان افریقا راه ترقي و تعالی را پیش - گرفته اند دیگر جایز و شایسته نیست اولاد کشور باستانی‌ایران با آن تمـدن و سوابق درخشان تاریخی هنوز مانند وحشیان و درندکان درکوه و بیابان ویلان و سرگردان باشند.

باید تمام شماها دست از بیابان گردی و چادر نشینی برداشته و رویه آباء و اجداد بافر وحشمت خود را که عبـارت از آبادی بلاد و معمور نمودن شهر ها است مجدداً از سرگیرید تا قطعات زر خیز بروجرد و لرستان که بواسطه غفلت و اهمال این

مدت بکلی لم یزرع و بایر افتاده است بهمت بازوی مردانه شماها بزودی مزروع و آباد و سبز وخرم گردد .

ریاست عالیه کل قوا و رئیس الوزرا — رضا

— ۳ —

در خوزستان

بعد از آنکه حکومت مرکزی در ناصریه بر قرار گردید و در کلیه نقاط خوزستان از بنی طرف ، معشور ، فلاحیه ، هویزه ، جراحی هندیجان ، عنا ، شهرهاشم ، باوی ، قصبه ، آل کثیریه ، محمره ، آبادان مسجد سلیمان ، رامهرمز و سایر قسمتها حکومت نظامی مستقرشد بدواً قصر حمیدیه که در کنار (کرخه) واقع است و قصر امینیه که در ساحل کارون میباشد برای قشون تخصیص داده شد و ۳ ارّابه شصت تیر فرانسوی و ۳ ارّابه کوهستانی فرانسوی و ٤ ارّابه کوهستانی انکلیسی و سه ارّابه کوهستانی اطریشی با کلیه لوازمات و (۳۰۰) صندوق فشنك وکلوله توپ که در تصرف خزعل می بود به فرمانده قوای خوزستان تسلیم و سپس طوائف الحائی ، کعب ، کنانه ، خزرج ، آل کثیر ، عمله کریمخان فیلی ، سید احمد ، سید راضی ، کریم عبید ، سید طعمه ، سیدکریم ، دیلم ، آل بوهمدان ، حمید آبادها ، و طوائف وعشایر دیکر از طرف قشون خلع اسلحه گردیدندو حکومت نظامی کل خوزستان بانها نصیحت نمود که خانه بردوشی را ترك گفته مسکن و مأوائی برای خود تهیه دیده بزراعت وتجارت اشتغال ورزیده وابلاغیه نیز بزبان فارسی وعربی

میان آنها منتشر ساخت در این مدت خزعل بواسطه خیانتهای سابق خود خائف و ترسان بود و باآنکه مکرراً از طرف زمامدار پهلوي باو تامین داده وچندین مرتبه باو امر شد که بمرکز حرکت نماید درمقابل تعلل ورزیده ودرعوض اطاعت امر حکومت مرکزی در صدد بر آمد که فرار اختیار کند و چنانچه ایرانیان بصره در ضمن تلگراف خوداظهار داشته بودند مشغول دسیسه و آنتریك گردیده ودر صدد برآمد بلوکی که موسوم به (کرمت) ودر نزدیکی بصره واقع است بقیمت دوملیون لیره ابتیاع نمودهوبعضیهارا در اطراف خود جمع کرده بنای اغتشاش گذارد این بود که سردار پهلوی امر کرد او را دستگیر وتحت الحفظ به تهران اعزام دارند

این عاقبت خود پرستي و اعتساف نسبت باهالي خوزستان و خیانت بمملکت بود که او را بدین روز رسانیده و بالاخره دستگیر و تحت الحفظ بطهران وارد گردید

دراین موقع ازتمام اهالیوعشایر خوزستان مخصوصاً عشیره کعب و هویزه و غیره تلگرافات تهنیت و تبریکی بزمامدار پهلوی مخابره شده و این اقدام را یکی از بهترین موجبات تعالی و ترقي خوزستان دانسته و از نقاط دیگر نیز این اقدام را استقبال کردند (*)

(*) مخصوصاً نویسندهٔ این کتاب بیشتر مسرور است که پنجسال متوالی در شماره های مسلسل روز نامه بهارستان تجاوزات خزعل را گوشزد نموده وبشهادت تمام اهالي خوزستان تا آخرین شماره منتشره بهارستان که مصادف باحرکت زمامدار پهلوی بطرف خوزستان بود پایداری نمود وامروزه بآرزوی خودکه نجات خوزستان وخوزستانی است نائل گردید



تأمین به سمیتکو

سمیتکو ـ که تجاوزات او درقسمت فروردین اول صفحهٔ (۶۰) در فروردین دویم صفحهٔ ۸۸ ایراد گردید ـ در فروردین پنجم وفق شد که از سردار پهلوی تامین کرفته و بخاك ایران عودت نماید

اسمعیل آقا سمیتقو نوادهٔ علی خان شکاك عبدوی است که رئیس طایفه شکاك بوده ودر واقعه شیخ عبید الله معروف (رجوع به صفحه ۸۶) بادولت همراهی کرده وبرضد شیخ عبیدالله جنگهاي نمایانی نموده است. سمیتقو نیز بعد از پدر رئیس طایفه شکاك کردید ودرآن اوقات از اوامر دولت سرپیچی نموده وبه اقداماتی مبادرت نمود که خسارت و زیان آن برای ایران فوق العاده وفوق الطاقه محسوب میگردد

عملیات سمیتقو ادامه داشت تاموقعی که سردار پهلوی به سرکوبی گردنکشان وياغیان مبادرت نموده وچنانچه در قسمتهای اولیه این کتاب ذکر شد دراثر عملیات قشون اسمعیل‌آقا مجبور کردید که از ایران خارج وبخاك ترك پناهنده شود

در ۱۶ آذر ماه (۱۳۰۳) اسمعیل آقا از دولت ایران تامین خواست وتقاضای عودت نمود ودر ۱۸ همین ماه امیرلشکر عبدالله خان طهماسبی [شکل ۱۱] در کهنه شهر با او ملاقات نموده و از طرف زمامدار ایران باو تامین داد و سپس

سبب اجازه نمود که به قریه کلریش رفته و برادر خودرا برای عودت دادن خانوادهٔ خویش بخاك ترك بفرستد

بالاخره در ۱۳ اردی بهشت ۱۳۰٤ تلگراف مفصل ذیل از امیر لشکر عبدالله خان مخابره گردید

مقام منیع بندگان حضرت اشرف اعظم ریاست عالیه

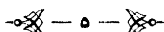
کل قوا دامت عظمة

تعقیب معروضه نمره ۷۵ با استظهار به توجهات کامله و مراحم بی پایان حضرت اشرف اعظم دامت عظمته که نسبت بعموم اهالی ایران مبذول مخصوصاً عشایر و اکراد صدیق خودشان فرموده اند در این موقع که سرتاسر ایران اشعه انوار قدرت و عظمت آن یگانه خداوندکار قشون پرتو افکن ومنور گردیده در این موقع که عموم ایرانیان در تحت توجهات و سر پرستی آن یگانه قادر توانا از ظلمت بد بختی و فلاکت نجات یافته و از سر چشمه حیات افتخار ابدی سیراب و لذت زندگانی این مدت قلیل رنج های چندین صد ساله را فراموش نموده وروح تازه به کالبد آنها دمیده شده در این دوره زمامداری حضرت اشرف عموم ایرانیان از بردن اسم ایرانیت بر عکس سنوات قبل با کمال افتخار بر خود بالیده و از صدها فرسنك خودشان را بایران رسانده و برای زیارت نجات دهندهٔ خودشان وترقی وتعالی سریعی که در مملکت با بازوی توانای بندگان حضرت اشرف اعظم

ریاست عالیه کل قوا دامت عظمته در اندك مدتی حاصل شده ستایش حقیقی خودشان را بآن وجود مقدس تقدیم میدارند در اینموقع که عاصیان و گناه کارانی که عصیان آنها باعث خوف و وحشت فوق الطاقه بوده با امیدواری کامل و استظهار بمراحم بی پایان حضرت اشرف از کرده هاي خود نادم و پشیمان وخودشان را بخاکپای پر عطوفت بندکان حضرت اشرف انداخته واستدعای ترحم واغماض وعفومینمایند. چنانچه همانطوریکه‌ازغضب بندکان حضرت اشرف خاین متلاشی و پاشیده و معدوم میشوند همان قسم هم عاصیان برحمت بندکان حضرت اشرف امیدوار و با هزاران معصیت و عصیان و خطا های غیر قابل تصور امید ترحم دارند و باین افتخار نیز نایل میشوند این است که در پایان همین امیدواریها و انتظارات و متمتع بودن از کرم عظیم ، اسمعیل آقا سمیتکو سردار نصرت با فامیل و طایفه خود وارد بایران و از خطا های گذشته نادم و پشیمان، با کمال امیدواری به پیشگاه مقدس سر تعظیم و تکریم و اطاعت را خم نموده استدعای عفو و ترحم مینماید فدوی استرحاماً استدعای عاجزانه از آستان مقدس مینماید که تقصیرات مشار الیه را بعموم صاحب منصبان ونظامیان فداکار لشگر غرب ترحما بخشایش فرموده سمیتکو را یکنفر صدیق ترین کرد خدمتگذار نالایق آستان مقدس شمرده و این افتخار و بخشایش عفو و اغماض را بطایفه اکراد رشید شکاك و لشکر شمال غرب عطا فرمایند. فدوی هم دومین دفعه

است در کهنه شهر با مشار الیه با حضور عموم رؤسای طوایف ملاقات با اینکه خطا های خودرا نسبت بتحریك مأمورین سابق و غیره میدهد با اینکه فدوی هم تا اندازه مطلع هستم معذلك در این ساعت سر پوزش را به چکمه های با افتخار حضرت اشرف با عجز ولابه از دور مالیده و استغاثه عفو و اغماض را از آستان مقدس استرحام مینماید نمره ۷٦ فرمانده کل قوای آذربایجان





الغاء القاب

القاب ـ از جملهٔ آثاری بود که خلفای عباسی در ایران بیادگار گذاشته اند زیرا از ناتوانی خود در اداره کردن ایران مجبور میبودند سرکردکان وشجاعان ایرانرا بکلمات ترکیبی موهومی دلخوش داشته شاید ازخیال استقلال تامدتی منصرف باشند

پایهٔ القاب در زمان اخیر بجائی رسیده بود که هرکس میل داشت می توانست لقب امیر ، سالار ، سرور ، رکن ، سردار بخود بسته و موجبات تمسخر واستهزای بیگانگان را از هر جهت فراهم سازد

فلان الملك ، فلان الدوله ، و فلان السلطنه بحدی وافی وکافی شده بود که گذشته از این مملکت یك دنیائی را می توانست بستوه در آورد

یکی بی جهت وبدون آنکه یك ذره براي مملکت خود سودی داشته باشد خود را ستون مملکت می نامید یکی دیکر که شاید در تاریکی میترسید لقب هژبر وشیر وشجاع بخود می بست

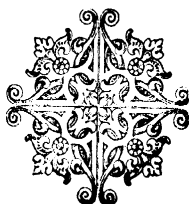
این صحنه مسخره آمیز دفعةً بدست توانای سردار پهلوی خرق شده و این پرده بسیار کمدی که با شکل هاي کاریکاتوری نقاشی شده بود بشمشیر برنده نظام پاره گردید و از پس پرده هیکل افرادي در آمد که تنها وسیله بزرگی و علو مقام آنها دو کلمه لقب بود :

بالجمله سردار پهلوی قبلاً از لقب خود (سردار سپه) مستعفی گردیده و بعموم ابلاغ نمود که از این به بعد بنام خانوادگی خود (پهلوی) نامیده شود و سپس لایحهٔ راجع به الغاء القاب نظامی بمجلس فرستاده که خلاصه آن در تحت ماده واحده ذیل قرائت گردید

ماده واحده: مجلس شورای ملی القاب ومناصب مخصوص نظامي را بشرح ذیل ملغی میداند : سپهسالاري ـ سپهداری سرداري ـ سپهبدی مطلق ومضاف امیر نویانی ـ امیرتومانی

امیر پنجی وسایر القابی که مرکب از مضاف و مضاف الیه سپاه ـ لشکر ـ جنك ـ سالار ـ و نظام هستند

بالاخره این ماده تصویب گردید و سپس در اثر این اقدام مهم ـ وکلای منور الفکر موفق شدند که در همان جلسه کلیه القاب کشوری را نیز پس از سه ماه (از تاریخ ۱۵ اردی بهشت ۱۳۰٤) منسوخ و ملغی نمایند و سرانجام مملکت از چنگال آنهمه سردار و مشار و مستشار و سالار و امیر و دوله و ملك و سلطنه و افخم و اقدس رهائی یافته و باین نمایش خنده آور خاتمه داده شد



احکام

راجع بوقایع گذشته

چون در ضمن حوادث تاریخی که در این کتاب ایراد شده است پاره از احکام صادره درج و برای درج قسمتی دیگر مجالی باقی نمانده بود لذا در اینجا بقیه احکام لازمه و ابلاغیه و بیانیه های مهم که از طرف سردار پهلوی راجع بوقایع گذشته صادر گردیده است ذیلا ایراد میگردد: ـ

ـ ۱ ـ ابلاغیه ۲ حوت (اسفندار) ۱۳۰۰

از انجائیکه اثرات دوره انحطاط مفهوم و معانی عقاید را از اغلب سلب کرده ویک رشته کلمات و الفاظ خالی ازمعنی را قائم مقام حقایق قرار داده است و از آنجائیکه بواسطه همان تأثیرات تدنّی و انحطاط اغراض انفرادی باالمره جاي گزین سعادت جماعت شده است این است که در بعضی از جرائد مرکزی پس از یکسال تمام که از مدت کودتا گذشته تازه دیده میشود که مسبب حقیقی کودتا را موضوع مباحث خود قرار داده و در اطراف آن قلم فرسائی میکنند

من اگر میدانستم که جرائد مذکوره قائد عقاید و پیشوای افکار ملت شناخته میشوند و از روی منطق و برهان میخواهند

وارد در فلسفه ظهور کودتا بشوند فوق العاده مشعوف میشدم که اصل سبب را بمعرض افکار عمومی گذارده و حقایق را بی پرده آشکارا سازم اما چون از ارتباط مدلول بعضی ازجراید با افکار ملی و عمومی مردد هستم وبعلاوه بطور قطع ووضوح میبینم که این موضوع مهم وسیلهٔ سوء استفاده ارباب جرایدمزبور وبروز اغراض و حملات شخص آنها وتحریك باطنی ایادی سایره شده است

این است که بدواً از استفهام و ذکر این سؤال ناچارم : آیا با حضور من مسبب حقیقی کودتا را تجسس کردن مضحك نیست ؟؟؟

اگر چه من بصفای نیت و خلوص عقیده واحساسات ایرانیت و ایران پرستی خود تکیه داده خدای بصیر و وجدان بی‌الایش را سرلوحه رفتار و عقاید خویش قرار داده ام وهر چشم بینا وگوش شنوائی را هم بمحکمه قضاوت دعوت می کنم وبه اضافه منتشرات اوراقي را که از ارتباط بهر سلك وجمعیتی مطرود و نماینده احساس ساختکی (نه فکر) یك فرد واحد شناخته میشوند در درجه صدم از اهمیت تشخیص خواهم داد

معهذا صاحبان همین اوراق هم خوبست به جنبه فکری خود اگر متکی به یك معلوماتي است مراجعه کرده عمداً اشتباه نکنند که موضوع مهم کودتا دست رس اقدام هرکسی نبوده اشخاصی میتوانستند مبادرت باین اقدام نمایند که ظلم خارجی

و بی لیاقتی زمامداران داخلی را از روی قلب و عقیده تشخیص داده باشند

کسانی مسبب این اقدام میتوانستند بشوند که تمام عمر خود را در جزو صف و قشون صرف کرده اغراض حقیقی مستشاران خارجی را از هر طبقه و صنفی بودند در خرابی بنیان این مملکت عملاً استنباط کرده باشند

اشخاصی میتوانستند در مقام اجرای این مقصود برآیند که مدت العمر در کوه وبیابانها جان خود را در راه این مملکت بر کف دست گرفته و تشخیص داده باشند که زمامداران نالایق پست فطرت تمام آن فدا کاریها را بهیچ شمرده و تمام زحمات صاحب منصبان و افراد قشونی را فدای صددینار منفعت خود نموده اند

آری هر کس نمیتوانست پرده این شئامت کاریها را دریده دست های خارجی را از گریبان این مملکت بیچاره قطع وخود سری و بی لیاقتی و منفعت طلبي مزدوران داخلی را خاتمه دهد این یك فکری نبود که از اثر گردش در باغ وگلستان واطاقهای گرم انشاء شده باشد. کسی را در این مورد یارای اقدام و عمل بود که بدبختي و بیچارگی نفرات زحمت کش قشون را در جلو چشم بطور عبرت دیده و تمام آن بیچارگیهارا با تعیشات لاابالانه .وهیولاهاي غریب وعجیب کرسی نشینان طهران

موازنه کرده باشد. بی جهة اشتباه نکنید و از راه غلط مسبب کودتارا تجسس نمائید با کمال افتخار وشرف بشما میگویم که مسبب حقیقی کودتا منم وبارعایت تمام معنی این راهی است که من پیموده‌ام واز اقدامات خود نیز ابداً پشیمان نیستم اگر علی الظاهر یکی دو نفر دیگر را دیدید که چند صباحی عرض اندام کردند وسطحاً راهی پیمودند نه این بود که اعماق قلب آنها درنظر من مختفی ومستور باشد همه را میدانستیم واستنباط کرده بودم فقط احتیاجات موقع مرا ملزم میکرد که موقتاً دست حود را برسینهٔ آنها آشنا نسازم تازمانیکه ایران را آینهٔ فداکاریهای خود قرار داده ونامحرمان را از محفل انس خارج سازم چنانچه دیدید وشنیدید

اینک اگر به مسبب حقیقی کودتا اعتراض دارید بجای آنکه هر روز در اوراق جراید بمقام تفتیش وتفحص برآئید بدون اندیشه مستقیماً بـه من مراجعه کرده بانهایت مهربانی اعتراضات خودرا ازمن جواب گرفته وآنچه را هم که خودتان میدانید وقلباً تصدیق میکنید دوباره ازمن بشنوید

و چنانچه گفتم اثرات دورهٔ انحطاط متاسفانه الفاظ ولغات را قایم مقام معاني و حقایق قرار داده و کمتر کسی است که بخواهد وارد در مرحله حقیقت گشته سپس در مقام تثبیت عقیده خود برآید ولی باید دانست که بیك سلسله الفاظ مجوف چسبیدن

و از محیط فکر و حقیقت دوری جستن کار خردمندان نیست

در این صورت از حمله باشخاص غیر متجانس اگر بفلسفه کودتا اعتراض دارید علی التحقیق فرع سبك مغزی شما خواهد بود و این یك نوع بروز احساس است که ابداً به جنبه های فکری و تعقل شما مربوط نیست و اگر اندکی قوه مخیله خود را حکم قرار دهید میدانید که اضمحلال وطن داریوش براثر حرکات ناخلفان داخلی و اعمال نفوذ خارجی در شرف تثبیت و فقط مشیت خداوند متعال بود که هویت ناخلفان و زمامداران بی عرضه دون همت را در پیشگاه عموم ملت آشکار و باز بامشیت خداي ایران است که در تحت تاثیر همین اقدام میرویم حیات از دست رفته خود را بجهانیان اثبات نمائیم

من از اقدامات خود در پیشگاه عموم شرمنده نیستم و با نهایت مباهات و افتخار است که خود را مسبب حقیقی کودتا بشما معرفی می نمایم

این یك فکری نبود که فقط در سوم حوت سال گذشته در دماغ من تأثیر کرده باشد ـ این یك عقیده نبود که در تحت تأثیر افکار دیگران به من تحمیل شده باشد. شدت بدبختی نوع ایراني مخصوصاً نفرات قشوني را من از چند سال قبل احساس کرده بودم و اشخاصی که لیاقت شنیدن آنرا از من داشتند همه میدانستند که تحمل شقاوت کاري خارجیان و مملکت فروشي پست فطرتان

داخلی برای من امری بس صعب و دشوار بود و در تمام میدانهای جنك دفاع مرا در مقابل این شدائد می دیدند

من نمیتوانستم تحمل نمایم که نفوس بیچاره ایرانی و هموطنان بدبخت من بمعرض بیع وفروش اجانب درآمده وپست فطرتان طهران هم اسناد این مبایعه را امضا می نمایند

من نمیتوانستم مشاهده کنم که یك ایالات مهمی مثل گیلان در آتش بیداد جمعي یغما گر مشغول سوختن است و زمامداران مرکز تمام این خانه خرابي ها را اسباب تفریح خود در هیئت و سایر مجالس قرار داده و بجاي قلع و قمع و سر کوبي آنها در مشارکت به اعمال یغما گران نیز بر وجاهت ملي خود می افزایند

برای من طاقت فرسا بود که این ملت بیچاره سالی ده کرور تومان مخارج قشونی را از بیوه زنهای فقیر کرمان و بلوچستان دریافت و تادیه نموده و آنوقت یکنفر دزد ده سال در اطراف قم و کاشان و تا دروازه طهران مشغول شرارت و راه زنی وسپس بعضی از مرکزیان را هم در تمام آن دزدیها شریك و انباز به بینیم

هیچ ذي حسی تصدیق آنرا نمیکرد که لشکریان بیچاره از صاحب منصب و تابین در تمام جنگها لگد کوب خارجی وداخلی کشته فوج فوج قربانی بدهند و در مرکز دولت بلع حقوق آنها را اولین وظیفه خود قرار داده براي مناصب و درجات با شرف نظامی چوب حراج در دست گرفته و هر روز یك عده سردار

و صاحب منصبان خود رو بیرون بیندازندو آبروی دولت وملت را در نزد اجانب ریخته و خون هر نظامی فدا کاریرا در عروق آنها منجمد نمایند، قشون برای هر مملکتی لازم و همه این حرف را من باب هوس و برای کسب وجاهت ملی می سرودند ولی در همان حین با تمام قواء با فناء و اضمحلال قشون کوشیده جیب خود را پر وقلب هر نظامی وطن پرستي را می شکافتند و دنباله را با کمال بی آزرمی و بی شرمی بجائی ممتد کردند که کلمهٔ قشون هما ن کلمه که در تمام عالم با قید شرف و افتخار تلقی میشود و بپاسبانی حقیقـی ملت و مملکت معـرفی میکردد جز تخفیف صاحبان آن رسم دیکریرا متضمن نبوده و در مقابل تمام صنوف و طبقات مسلوب الاعتبار شده بودند

آري تحمل این شداید و مظالم برای من و هر کسی که خود را پرورده این آب و خاك میداند کمر شکن و طاقت فرسا بود و بالاخره با حقوق بشریت من مخالف بود که به بینم و مشاهده کنم یك جمعی پست فطرت دون همت نالایق رشته ارکان مملکت را کسسته و در صدد آن هستند که بحیات استقلالی مملـکت و ملت خاتمه داده و در تمام موارد مختصر نفع شخصی را بر ارکان یك مملـکت سه هرار ساله ترجیح ومرجح سازند

مسبب حقیقی کودتا همین عواملی هستند که هزار یك آنرا در ضمن این ابلاغیه ملاحظه می کـنید ودر تحـت تاثیر همین

عوامل بود که من بلطف خداوندی پناه برده وباعقیده راسخ و عزم جازم در صدد برآمدم که بآن دوران سیاه خاتمه داده آبروی از دست رفته نظام را عودت و با شهامت همانها حیات مملکتی را تجدید نمایم

من به پیشرفت منظور و مقصود مقدس خود مطمئنم و در در تمام موارد از خدای ایران، روح ملیت خود استمداد میجویم زیرا غیر از این دو نقطه‌اتکاء بهیچ نقطهٔ متکی نبوده و نخواهم بود

در این صورت بتمام ارباب جراید و صاحبان احساس پیشنهاد میکنم که پس از این ابلاغیه و معرفی مسبب حقیقی کودتا و سابقهٔ که باحوال من حاصل کردند دیگر هر عنصر غیر آنوسی را سبب این امر عظیم تشخیص نداده بفهمند که مبارزه با عوامل مؤثره جز از قلوبیکه قابلیت تاثیر را داشته باشد تراوش نخواهد کرد .

باز هم اشتباه نکنید بعضی از اشخاص کوچك تر از آن بوده و هستند که یك اداره منظم نظامی را باراده و عقایدخویش مربوط ساخته و بعلاوه مقام نظامیان فداکار نیز والاتر ازآن بوده که باراده های خفیفه متحرك باشند

اکنون اگر بساده لوحی خود در انتشار این افکار تردیدی نداشته باشید میتوانید قطعاً بدانید که اشخاص آلوده بغرض و عناصریکه بدست دیگران متحرك باشند در دنیای تاریخ هر کز

دوام و بقائی را راهبر نبوده و حقایق معنوی را هم حتما بالقای شبهات نمیتوان برای همیشه مستور و مکتوم داشت

اینك درپیشرفت مقاصدملی خودقلباً از حی ذوالجلال استعانت جسته و بتمام هموطنان عزیز عموماً اطلاع میدهم که با تعرفه مسبب حقیقی کودتا هرکس اعتراض و اشتباهی دارد بخود من مراجعه نموده و چون در ضمن تمام گرفتاریها دیگر برای من غیر مقدور است که هر روز در جراید بمقام رفع شبهات خصوصی بر آیم صریحاً اخطار میکنم که پس از این بر خلاف ترتیب فوق در هر یك از روزنامه ها از این بابت ذکری بشود بنام مملکت و وجدان آن جریده را توقیف و مدیر و نویسنده آنرا هم هر که باشد تسلیم مجازات خواهم نمود .

٢ برج حوت　　وزیر جنك رضا

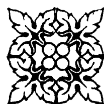


-۲-

حکم الغاء ژاندارمری و اتحاد شکل قوا

مواد ذیل را امر میدهم و باید فوراً بموقع اجرا گذارده شود

(۱) در تعقیب عقاید و نظریات سابقه خود از این تاریخ کلمه ژاندارم و قزاق مطلقا ملغی و متروك خواهد بود و برای افراد نظام دولت علیه ایران بلااستثناء عنوان قشون را انتخاب و تصویب نموده امر میدهم که عنوان مزبور را برسمیت شناخته مارك نوشتجات و مراسلات دوائر قشوني را بعنوان فوق تبدیل نماید



حکم عمومی قشون نمره ۲۴

-۳- **حکم تشکیلات**

مادهٔ (۱) نظر باینکه مدتی است در اعطای مناصب نظامی رعایت لیاقت واستحقاق ازطرف اولیای امور نمیشده وبدینجهت درجات نظامی در انظار عامه وقع و ابهتی که در خور آنست نداشته لذا برای اینکه درتشکیلات جدید قشونی اینمسئله اساس اصلاح وحیثیات درجات نظامی محفوظ ماند حکم میکنم از تاریخ اول حمل ۱۳۰۱

۱ ــ کلیه درجات صاحبمنصبان قشونی ملغی و از آن ببعد درجاتی که در قشون ایران داده میشود باید قبلاً محل ومشاغل آن درجات در قسمتهای مختلفه قشوني خالي و حقوق ثابتی براي آن مشاغل در جزو بودجه منظور شده باشد

۲ ــ صاحبمنصباني که فعلا دارای مشاغلي در لشکر های مختلفه باشند هرگاه درجه آنها از درجه شغل بالا تر باشد درجه اکثر شغل جدید را دارا خواهند شد و هرگاه درجه شان کمتر باشددر رتبهٔ خود باقی‌مانده برطبق قانون ترفیعات یادرازاء خدمات شایان موقع ترفیع آنها برسد

۳ ــ صاحبمنصبانیکه فعلاً در تشکیلات جدیده شغلی ندارند

بتدریج که بآنها مشاغلی محول خواهد شد درجات آنها بر طبق ماده ۲ و درجهٔ که سابق دارا بودند تعیین میگردد

٤ ـ کوچکترین تشکیلات قسمتهای نظامی بنداست که دو الی چهار ردیف است و ارشد آن تابین اول است

٥ ـ دو الی چهار بند تشکیل یك جوقه میدهد رئیس آن سر جوقه است

٦ ـ دو الی چهار جوقه تشکیل یك رسد را میدهد ـ رئیس آن یکنفر نایب یا معین نایب است

۷ ـ نیم رسد اول هر رسد (جوقه اول و دوم) ریاستش با وکیل راست و نیم رسد دوم (جوقه سوم و چهارم) ریاستش با وکیل چپ است ـ وکیل اول کار های کلی گروهان را عهده دار است

۸ ـ دو الی چهار رسد تشکیل یك گروهان میدهد ـ رئیس آن سلطان است

۹ ـ دو الی چهار گروهان تشکیل یك گردان میدهد ـ رئیس آن یاور یا نایب سرهنك است

۱۰ ـ دوالی چهار گردان تشکیل یك فوج میدهد و رئیس آن سرهنك است

۱۱ ـ دو الی چهار فوج تشکیل یك تیپ میدهد ـ رئیس آن سرتیپ است

١٢ ـ حد اقل تشکیلات یك لشکر عبارت است از دو تیپ پیاده یك تیپ سوار و توپخانه لشگری و قسمتهای معاون رئیس آن امیر لشکر است .

١٣ ـ هرگاه دو والی سه لشگر با هم در عملیات شرکت نمایند آنرا سپاه نامند ـ رئیس آن سپهبد است

١٤ ـ کلیه سپاه ایران را قشون نامند و در تحت اوامر فرمانده کل قشون قرار گیرد

١٥ ـ اختلاف تشکیلات فوجی سوار با پیاده اینست که دو بهادران تشکیل یك گردان سوار و دو گردان آن تشکیل یك فوج میدهد

١٦ ـ اختلاف تشکیلات توپخانه با پیاده آن است که در افواج توپخانه گردان موجود نیست واحد جنگی آتشبار است که رئیس آن یاور و ارشد آن سلطان است دو الي چهار آتشبار تشکیل یك فوج میدهد که رئیس آن سرهنك یا نایب سرهنك است

ماده ٢

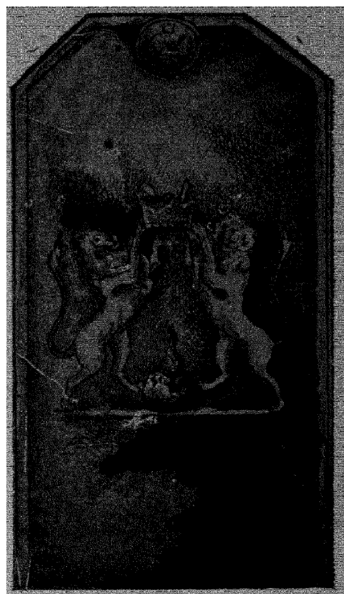
تعیین درجات مشاغل ارکانحرب و دوائر لشگری

١ ـ حد اکثر درجهٔ رئیس ارکان حرب کل قشون سپهبد است

٢ ـ حد اکثر درجه نایب رئیس ارکانحرب کل قشون ـ امیرلشگر است

٣ ـ حد اکثر درجه رؤسای دوائر ارکانحرب کل قشون ـ سرتیپ است

٤ ـ حد اکثر درجه معاون دائره مباشرت کل ـ سرهنك است



شکل (۶۹) سر دوشی
ریاست عالیه کل قوا



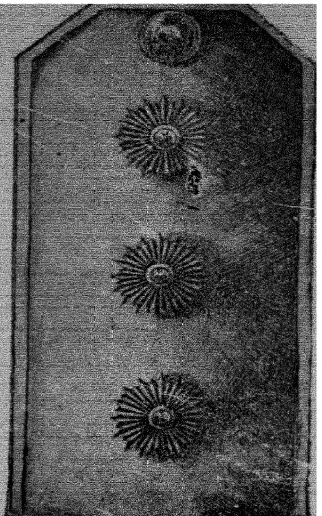
شکل (۷۰) سردوشی
سپهبد



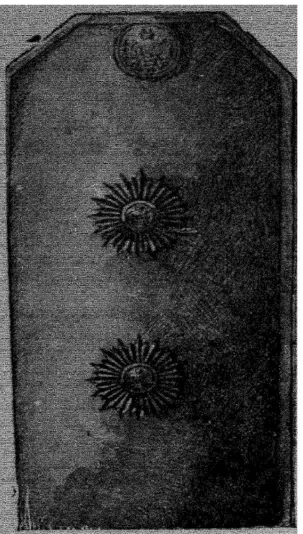
شکل (۷۱) سردوشی
امیر لشکر



شکل (۷۲) سر دوشی
سرتیپ



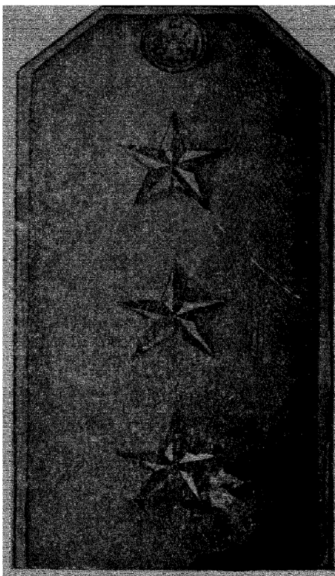
شکل (۷۳) سر دوشی
سرهنگ



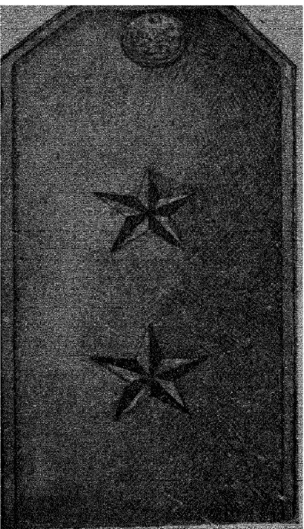
شکل (۷۴) سردوشی
نایب سرهنگ



شکل (۷۵) سردوشی
یاور



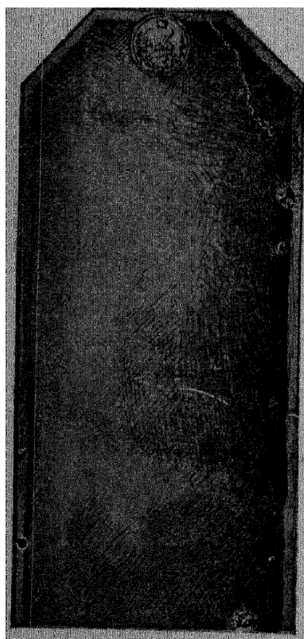
شکل (۷۶) سردوشی
سلطان



شکل (۷۷) سردوشی
نایب اول



شکل (۷۸) سردوشی
نایب دویم



شکل (۷۹) سردوشی
نایب سوم

۵ — حد اکثر درجه رؤسای شعب ارکانحرب کل قشون ـ سرهنك است

٦ — حد اکثر درجه منشی اول مطابق با درجه ـ سلطانی است

۷ — حد اکثر درجه منشی دوم ـ نایب اولي است

۸ — حد اکثر درجه ضباط ـ معین نایبي است

۹ — حد اکثر درجه اجودانهای وزیر جنك ـ سرهنك است

۱۰ — نایب رئیس شورای قشونی حد اکثر درجه اش ـ سپهبد است

بقیه اعضای شورای قشونی ممکن است حد اکثر درجاتشان امیر لشگری باشد

۱۱ — حد اکثر درجه رئیس ارکانحرب لشگر ـ سرهنك است

۱۲ — حد اکثر درجه رؤسای شعب ارکان حرب لشگر ـ نایب سرهنك است

۱۳ — سلسلهٔ مراتب منشی ها وغیره درارکان حرب لشگرها مانند ارکان حرب کل است

۱٤ — حد اکثر آجودان تیپ ـ یاور است

۱۵ — حد اکثر آجودان فوج سلطان است

۱٦ — حد اکثر مدیر مریضخانه های نظامي مرکزی ـ سرهنك است .

۱۷ — حد اکثر اطبای داخلي مریضخانه ها ـ یاوري است

۱۸ — رئیس دارالتجزیه حد اکثر درجه اش ـ نایب اولي است

۱۹ — حد اکثر درجه رئیس صحیه‌لشکر ـ سرهنك است

۲۰ — حد اکثر رئیس بیطاری لشکر ـ نایب سرهنك است

۲۱ — حد اکثر رئیس بیطار تیپ سوار وتو پخانه ـ یاوراست

۲۲ — حد اکثر درجه طبیب اول فوج ـ سلطان است

۲۳ — حد اکثر درجه بیطار فوج سوار ـ نایب اول است

۲٤ — حد اکثر درجه طبیب دوم فوج ـ نایب اول‌است

۲۵ — حد اکثر درجه معین طبیب ـ نایب سوم است

۲٦ — حداکثر درجه سر پرستار ـ معین نایب است

۲۷ — حد اکثر درجه رئیس موزیك لشکر ـ سرهنك موزیك است

۲۸ — حد اکثر درجه رئیس دستهٔ موزیك ـ سلطان موزیك است

۲۹ — حد اکثر درجه رئیس مالیه نظام ـ برابر بادرجه سرتیب است

۳۰ — رئیس دائره محاسبات کل ـ رتبه اش ـ برابردرجه سرهنك است

۳۱ — رئیس دائره خزانه داري کل رتبه اش ـ برابر درجه سرهنك است

۳۲ — رئیس شعبه رتبه اش ـ برابر درجه یاوراست

۳۳ — محاسب و دفتر دار رتبه اش ـ برابر درجه نایب ـ اول است

۳٤ — ضباط رتبه اش برابر درجه نایب دویم است

۳۵ — ثبات رتبه اش برابر درجه معین نایب است

۳٦ — حد اکثر درجه امین مالیه لشکر ـ سرهنك است

۳۷ — حد اکثر درجه رئیس شعبهٔ محاسباتي لشکر ـ یاور است

۳۸ — حد اکثر درجه رئیس محاسبات تیپ ـ یاور است

۳۹ — حد اکثر درجه رئیس محاسبات فوج ـ سلطان است

ماده ۳

حقوق

تابین	۳۵	قران
تابین اول	٤۰	«
سر جوقه	٤۵	«
وکیل چپ	٦۰	«
وکیل راست	۷۵	«
وکیل اول	۱۰۰	«
معین نایب درجه ۲	۱۵۰	«
« « ۱	۲۵۰	«
نایب سوم	٤۵۰	«
نایب دوم	۵۵۰	«
نایب اول	٦۵۰	«

سلطان	۹۰۰	قران
یاور	۱۲۰۰	»
نایب سرهنك	۱۳۵۰	»
سرهنك	۱۸۰۰	»
سرتیپ	۲۸۰۰	»
امیر لشگر	۴۰۰۰	»
سپهبد	۷۰۰۰	»
فرمانده کل قوا	۱۰٬۰۰۰	»

ماده ٤

براي صاحبمنصبان زیر دست سوار وتوپخانه علیق یك اسب منظور میگردد

برای سلطان ها در کلیه صنوف سوار و توپخانه علیق ۱ اسب منظور میگردد

برای صاحبمنصبان ارشد کلیه صنوف علیق ۲ اسب منظور می گردد

برای سلطان وسوار توپخانه علیق ۲ اسب منظور میگردد

فرماندهان افواج	علیق	۳	اسب	منظور میگردد
فرماندهان تیپ	»	٤	»	»
امیر لشکر	»	٦	»	»
سپهبد	»	۸	»	»
فرماندهٔ کل قوا	»	۱۵	»	»

تبصره ۱ ـ درجات اعضای کنونی شورای عالي بر طبق حکم علیحده تعیین خواهد شد

تبصره ۲ ـ فرامین صاحبمنصبانیکه داخل در تشکیلات قشوني میشوند تجدید و فرامین سابق توسط امرای لشکر تسلیم ارکان حرب کل خواهد شد طهران مورخه ۸ برج حوت ۱۳۰۰

وزیر جنك و فرمانده کل قشون رضا



ـ ٤ ـ خلاصه حکم راجع به قلعه بیکی

(۱) برای تفتیش احوال کلیه صاحب منصبان و افراد یکه از لشکر های مختلفه بعنوان مرخصی یا جهات دیکر بمرکز وارد یا خارج می شوند ارکان حرب کل قشون یکنفر صاحب منصب ارشد و اجزاء لازمه تعیین می نماید ـ ۲ قلعه بیکی طهران راجع بوظایف خود مسؤل فرمانده کل قشون خواهد بود (درولایات قلعه بیکی شهرها مسؤل فرماندهان ساخلو است)

تکالیف قلعه بیکی : اولاً مواظبت در رعایت کامل انتظامات ونظم ظاهری قشون

(۲) ـ مراقبت در اجرای خدمات کشیك و ساخلو بر طبق نظامنامه ها و قوانین جاریه

(۳) سعی در نکاهداری ابنیه و عمارات دولتی قشونی

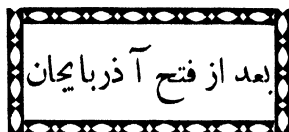
(٤) نکاهداری محبوسین نظامی و غیر نظامی که در محبس سرباز خانه ها و محلهای معینه برای حبس غیر نظامیان میباشد

(۵) مواظبت انتظام مریض خانهای نظامی

ـ ۵ ـ حکم الغـاء سوار محلی

ماده ۱ ـ به‌عموم امراء لشکر و رؤسای قشون و حکام نظامی مقرر میدارم که بموجب این حکم استخدام سوار وقوای محلی بهر اسم و رسم بکلی ملغی و موقوف شود کلیهٔ قوائی که‌برای ساخلو محلی یا برای حکومتها و ایالتهای نظامی وغیر نظامی لازم است باید ازطرف قشون ویا در صورت اقتضا از طرف امنیه تهیه و داده شود بدین معني که کلیه قواي رسمی محدود بقوای نظامی و امنیه می باشد وبنا بر این من بعد بهیچ عنوان حقوق سوار و قوای سرحدی یا حکومتی پرداخته نمی شود وقوائی‌که فعلاً در بعضی از سرحدات و بعضـی ایالات بواسطه فقدان قوه نظامی یا امنیه مشغول خدمت هستند باید در تحت نظر لشگر و یا قسمت مربوطه باصدور اجازه و تصویب از مرکز حقوقات آنهـا در ضمن بودجه وزارت جنـك پرداخته شود تا موقعي که تشکیلات نظامی در آن نقاط استقرار یابد

- ٦ -



بعد از فتح آذربایجان

در این موقع که اردوی آذربایجـان بمظفریت کامل نائل موفق بقلع وقمع اشرار و تصرف سلماس و قلعه چهریق گردیده و تمام نواحی غربي ایالت آذربایجان را از لوث وجود اکراد پاك نموده است مراتب قدر دانی مخصوص خود را از جدیت و فعالیت وسرعت عملی که سرتیپ امان الله میرزا رئیس ارکان حرب و فرمانـده قوا در این عملیات ابراز داشته است اظهار و رضایت کامل خویش را نسبت بعموم صاحب منصبان وافراد رشید قوائیکه در این جنگها شرکت نموده اند ابراز میدارم

طهران مورخه ۳ برج سنبله ۱۳۰۱

وزیر جنك و فرمانده کل قشون

سردار سپه رضا

۲۱ حوت ۱۳۰۱

- ۷ - حکم البسه وطنی

ماده ۱ ــ قانون استعمال البسه وطنی را که تحت مواد چهار کانه از تصویب مجلس مقدس شورای ملی گذشته است ذیلا نقل واجرای آنرا از اول برج میزان ۱۳۰٤ در کلیه قسمتهاي قشونی مقرر می دارم .

ماده ۱ ــ دولت مکلف است کلیه لباس هائیکه برای مستخدمین لشگری و کشوری تهیه نماید از مصنوعات و منسوجات ایران باشد

ماده ۲ ــ عموم وزراء و نمایندکان مجلس شوراي ملی ومعاونین و ولاة و حکام وقضاة عدلیه و کلیه مستخدمینی که مشمول قانون استخدام میباشند و نیز مستخدمینی که از طرف دولت بایشان لباس داده شده در موقع اشتغال بخدمت رسمی مکلفند البسه ظاهری خود را ازمصنوعات و منسوجات ایران قرار دهند

ماده ۳ ــ جزای متخلف ازقانون درششماه اول از قرار هر یك روز تخلف کسر صد نیم حقوق ماهیانه و پس از آن کسر صد یك حقوق ماهیانه است

ماده ٤ ــ این قانون از اول برج میزان ۱۳۰۲ بموقع اجرا گذارده خواهد شد

ـ ۸ ـ حکم نشان ذو الفقار

نظامنامه نشان ذو الفقار را بقرار ذیل مقرر میداریم

عالي ترین نشانهای جنکی دولت ایران نشان ذو الفقار است که در تاریخ ۲۰ برج اسد ۱۳۰۱ تاسیس شده این نشان بر دو نوع خواهد بود

اول نوع مخصوص به صاحبمنصبان دارای چهار درجه

دوم نوع راجع به افراد نظامی دارای دو درجه

مدال ذوالفقار که آنهم دارای دو درجه است به افراد خارج صف از قبیل نفرات صحیه و نقلیه و غیره که در زیر آتش دشمن وظائف خود را کاملاً اجرا نموده باشند داده میشود

ماده ۲ ـ

اشخاصي لیاقت و استحقاق گرفتن نشان مزبور را خواهند داشت که در میدان جنك ابراز رشادت فوق العاده نموده یا بواسطه تدابیر متهورانه و عاقلانه آنها نتایج مطلوبه در جنك حاصل شده باشد و یا اینکه در جنك مجروح شده و با همان حالت تا انتهای محاربه وظیفه خود را انجام داده باشند

ماده ۳ ـ

دارندکان این نشان در همه موقع باید نشان مزبور را بخود نصب

نمایند و در صورتیکه نشانهای دیگری نیز دارا باشند باید نشان ذو الفقار را مقدم بر تمام آنها زیب پیکر نمایند

ماده — ٤

امتیازات و مرجحات ذیل در حق دارندگان نشان ذو الفقار منظور خواهد گردید

براي صاحبمنصبان

ا — اسامی دارندگان آن در روی سنك مرمر تالاری که در وزارت جنـك باسم ذو الفقـار تخصیص داده میشود حـك خواهد شد

ب — اشخاصی که بگرفتن نشان ذو الفقار مفتخر میشونـد فرمان آن باعین نشان از طرف دولت بانها داده میشود

ج — اشخاصی که دارای نشان ذوالفقار باشند حـق ترفیع یك درجه مافوق را تامدتهای ذیل خواهند داشت

سه سال پس از اخذ نشان ذو الفقار از سرهنگی بدرجه سرتیپی دوسال پس‌از گرفتن نشان مزبور از سلطانی بدرجه یاوری واز یاوری بدرجه نایب سرهنگی الي درجه سرهنگی یکسال پس از اخـذ نشانها از درجه نایب سومی بـه نایب دومی واز نایب دومی به نایب اولی الی درجه سلطانی

روز ترفیع منوط به نظریه خود صاحب نشان خواهد بودمثلاً

نایب سومی که میبایستی دو ماه دیگر بر طبق قانون ترفیع درجات به رتبه نایب دومی نایل گردد و مفتخر به گرفتن نشان ذوالفقار شد اگر فوراً باو درجه داده شود فقط دوماه ارشدیت از نشان خود استفاده نموده در این صورت شخص مزبور مجاز است تقاضای ذیل بدرجه مافوق را یکسال پس از ترفیع رتبه نایب دومی بنماید. بنا بر این پس از یکسال و دو ماه شخص منظور دارای درجه نایب اولی خواهد شد

د — در صورت موجود نبودن مقام رتبه که دارنده نشان به ان نایل میشود درقسمت مربوطه ترفیع مشار الیه ملحوظ و اولین مقام و محلی که در قسمت های مختلفه قشونی موجود گردد به او تخصیص داده میشود

ه — در صورتیکه دو یاچند نفر بمناسبت اخذ نشان بطوریکه تصریح شد به ترفیع رتبه نایل و مقام آنها در قسمت های مربوطه قشونی نباشد اولین محل موجوده درسلسله صاحب منصبان جزو به اقدم ترین آنها از حیث رتبه و در مراتب ارشد و امراء به الیق آن اشخاص داده خواهد شد

و — در حق دارندگان نشان ذو الفقار مستمری سالیانه با رعایت مراتب ذیل منظور میگردد

رای درجه اول در سال پانصد تومان

برای درجه دوم در سال سیصد تومان

برای درجه سوم در سال یکصد وپنجاه تومان
برای درجه چهارم در سال یکصد تومان

ممکن است دارندگان نشان در هر درجه متعدد باشند لیکن مستمری بنا بمدلول فقره ذیل در حق کلیه آنان منظور نمیشود تعداد مستمری بگیر از درجه اول یکنفر ـ درجه دوم دونفر درجه سوم پنج نفر ـ درجه چهارم ده نفر خواهد بود در صورت فوت یکی از مستمری گیران مستمری او پنجسال بخانه واده اش داده شده و پس از آن ضبط میشود و همیشه تعداد مستمری بگیرهائی که در فوق ذکر شده محفوظ خواهد ماند مثلاً برای درجه سوم پنجنفر مستمری بگیر تعیین شده پس از تکمیل این عده سایر دارندگان نشان محل مستمری نخواهند داشت ولی در صورت فوت یکی از این پنج نفر دارنده نشانی که نسبت به دیگران ارشدیت داشته وبواسطه نبودن محل مستمری دریافت نمی داشته است حق اخذ مستمری خواهد داشت

تبصره ۱ ـ اگر کسی دارای چندین درجه از نشان ذوالفقار بوده و محل برای گرفتن مستمری درجه عالی تر نداشته باشد حق گرفتن مستمری درجه پائین تر را دارا خواهد بود ولو اینکه محلی در آن درجه موجود نباشد

تبصره ـ ۲ ـ اشخاصی که درجات متعدد نشان ذوالفقار را دارا باشند با رعایت مدلول تبصره اول فقط حق اخذ

مستمری یك درجه را خواهند داشت

برای افراد نظامي

ا — هر فرد نظامی با اخذ این نشان حق ترفیع یك درجه بالاتر را خواهد داشت

ب — افرادی که دارای این نشان هستند مبالغ ذیل سالیانه در باره انان منظور و پرداخت میشود

درجه اول — بیست و چهار تومان

درجه دوم — دوازده تومان

ونیز دارندکان مدال ذو الفقار درجه اول دوازده تومان و درجه دوم شش تومان دریافت خواهند داشت

ج — افرادیکه دارای این نشان هستند پس از اتمام خدمات نظامی باید در دوائر دولتی خدمتي از قبیل پیشخدمتي یا فراشی و غیره بانها رجوع شود

ماده ـ ۵

از جمله مواردیکه اعطای نشان ذو الفقار را به اشخاص ایجاب میکنند به قرار ذیل است

برای صاحب منصبان .

ـ فرمانده قسمتي که قلعه دشمن را تسخیر کند

ب ـ فرماندهی که با قسمت خود در جنك مواقع دشمن

را باقوهٔ اقلاً مساوی اشغال کنند

پ ـ فرماندهی که بواسطه حسن عملیات ومانور های متعدده بکلی قوای خصم را درهم شکنند

ت ـ فرماندهی که با قوای خود دشمن را که دو مقابل قوی تر است شکست بدهد

ث ـ کسیکه در جنك بیرق توپ یا مسلسل دشمن را شخصاً اغتنام کند

ج ـ اشخاصیکه درجنك فرمانده تیپ دشمن را اسیر کنند

چ ـ فرماندهی که بابتکار شخصی خود قسمت دیکر را که در موقعیت خطر ناکی واقع شده باشد نجات دهد

ح ـ شخصیکه بواسطه طرح پیشنهاد جنکی خود موجب شکست دشمن را فراهم آورد

خ ـ فرماندهی که بواسطه حسن اقوال و افعال و حسن اداره خود حالت روحیه قوا را تزیید نموده بطوریکه بمناسبت تزیید حالت روحیه قوا موجبات فتح وفیروزی فراهم گردد

د ـ فرمانده یك یا چندعراده توپ که بوسیله آتش ساچمه حمله دشمن را دفع نموده باشد

ذ ـ فرمانده توپخانه که توسط آتش خود ستون دشمن را پراکنده یا توپخانه او را در هم شکنند

ر ـ شخصیکه پس از برداشتن زخم تاآخر محاربه بمیل

خود از میدان جنك خارج نشود

برای افراد نظامی

ز ـ شخصی که اول دفعه بالای خاك ریز خندق دشمن نمایان شود

س ـ افرادیکه بواسطه تهور و شجاعت شخص خود حالت روحیه رفقاي خود را تزیید کنند

ش ـ افرادیکه بیرق قسمت خود را از موقعیت سخت در مقابل دشمن نجات دهند

ص ـ افرادیکه بیرق دشمن را بدست آورند

ض ـ افرادیکه حیات صاحب منصب خود را نجات دهند

ط ـ افرادیکه در جنك تن به تن چندین نفر از دشمن را مضمحل کنند

ظ ـ شخصیکه پس از برداشتن زخم تا آخر محاربه بمیل خود در میدان جنك باقي بماند



ـ۹ـ در موقع کناره گیری

باوجود خدمات عمده وفداکاریهای تاریخی وقدمهای سریعی که دراین مدت قلیل باستعانت شماها برای احیاء مملکت واستخلاص قشون از دست اجنبیان ورهائی وطن مقدس از چنگال یاغیان و گردنکشان بعمل آورده و در مقابل زحمات و مجاهدات طاقت فرسائی که در راه عظمت استقلال ایران مصروف داشته ام متأسفانه بالاخره بعوض قدر دانی و تشویق جمعی از مفسدین بی علاقه به این آب و خاك که خدمت به اجنبیان و وطن فروشی و دسیسه کاری را یگانه مرام ومسلك خود قرارداده اند باندازهٔ وضعیت را خراب و وسائل خستگی دماغ و دلسردی مرا فراهم ساخته اند که تصمیم گرفته ام عجالة کناره جوئی نمایم

دستور تعلیماتی که در آتیه بولایات صادر خواهد گردید بامضاء رئیس ارکان حرب کل قشون خواهد بود که باید تصمیمات خود را با مشورت رؤسای قسمتهای مهم اتخاذ نماید ارتباط بین رؤسا و مجلس شورای ملی نیز بعهدهٔ امیر لشکر امیر اقتدار واگذار گردیده است .

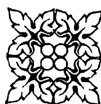
علت اینکه در این موقع از امراء ارشد لشکر را برای

اداره امورات بمرکز احضار ننمودم فقط از نقطه نظر اهمیت فوق العاده ولایات است که انتظام و امنیت آنها بمراتب ازمرکز مهم تر و با اطلاعات و شناسائی کاملی که هر یك از امراء لشکر بر وضعیت ناحیهٔ خود دارند باید شخصاً مراقبت و مواظبت تام بعمل آورند که اتفاق بر خلاف انتظار رخ ندهد خاتمه لازم میدانم برؤساء و فرماندهان عالی قشون مراتب ذیل را نصیحة تذکر دهم یگانه حافظ و نگاهبان استقلال و عظمت ملت و مملکت قشون و توانائی و نظم قشون بسته باتفاق و اتحاد معنوی شما ها است پس باید متحداً و از صمیم قلب بیش از پیش برای حفظ انتظام و اقتدار قشون کوشش و فداکاری نمایند که ایرانی نگران خدمات شما است فعلا قشون را به شما و شما را به خدا میسپارم



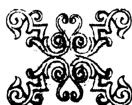
ـ ۱۰ ـ حکم راجع بحکومت نظامی

نظر بوقوع پارهٔ جریانات مخالف امنیت و انتظامات مملکتی در شهر طهران و بمناسبت لزوم فوری جلوگیری از حدوث نظایر آن بنام حفظ منافع حیاتی مملکت از این تاریخ حکومت نظامی با اجرای تام و تمام مقررات مربوطه اش در طهران برقرار و امر میدهم سرتیپ مرتضی خان فرمانده تیپ کارد پیاده لشکر مرکز وظائف حکومت نظامی را عهده دار و مقررات قوانین حکومت نظامی را بطوری که در اعلامیه جداکانه مشروح شده است بـه تساوی مطلق نسبت بعموم مجری و در مورد متخلف بمجازات اشد معامله نماید.



- ۱۱ - راجع به خزعل

با وجود تمام نصایح و تذکراتی که راجع بـه مضار و وخامت زدوخورد داخلي با موقعیت باریك و مهم مملکت به خزعل گوشزد شد معهذا از رفتار و کردار خود سرانهٔ خود دست نکشیده و از فرود آوردن سر تسلیم و اطاعت باوامر دولت امتناع ورزید اینست که بدین وسیله به کلیه قشون امر میدهم تمام قوای مادي و معنوی خود را برای معدوم و نابود ساختن آخرین سدیکه در مقابل نمو و ترقی قشون و بالنتیجه تعالي و عظمت مملکت عرض اندام نموده است حاضر و مهیا سازندخود این جانب هم برای تصفیهٔ امر بطرف اصفهان حرکت کردم





آقایان رؤساء و مشایخ محترم خوزستان

من از وقتي که مسؤلیت امور مملکت را با اعتماد بفضل و عنایت الهی برعهده گرفتم صلاح و سعادت و امنیت و آباداني مملکت و آسایش و ترقی ملت خود را نصب العین در جبهه همت خود قرار دادم و در راه همین مقصد مقدس بود که مساعی و همم خود را بکار بردم و با تأئید خداوندی آنچه را که مانع پیشرفت اینمقصود بود ازمیان برداشتم چنانکه بحمدالله امروز در هیچ قسمت مملکت طاغی و متمردي باقی نمانده و آسایش عمومی در همه جا برقرار شده است

شیخ خزعل که تاریخچه زندکانی او بهترین معرف نیات اوست البته هیچوقت نمیخواست روزکار هرج و مرج سپری شده و آثار ملوك الطوایفی بر انداخته شود تا او هم بتواند در حوزهٔ قدرت خود جمعی از قبایل و عشایر را تحت رقیت و تبعیت خود درآورده و آنها را ذلیل و زبون ساخته و روز بروز بر ثروت و قدرت خود بیفزاید

من در اینمدت از نیات او بی خبر نبودم اما حتی الامکان با او مدارا کرده و میخواستم او را با نصیحت و مسالمت بطریق رشد و صلاح هدایت کرده و از خود سری و ستمکاری باز دارم ولیکن او نخواست از این ملاطفت و مدارای دولت استفاده

گرده و قدمی بجانب خیر و سعادت بردارد و البته همان سوء نیات و سابقه اعمال او بود که او را بحال خوف وتردید نگاهداشته نمیگذاشت طریقه صوابی اختیار کنند تا امروز که بالاخره تمرد و طغیان خود را ظاهر ساخته و بر ضد حکومت ملی و دولتی که طرف اعتماد کامل مجلس شورای ملی است قیام کرده است

دولت نسبت بشیخ خزعل تکلیفی دارد و البته بتکلیف خود عمل کرده و او را بجزای اعمال خود خواهد رسانید ولي حس مهر و علاقه مندی نسبت بعموم افراد مملکت وفرط اهتمامی که در حفظ شرافت و ناموس قاطبه اهالی دارم مرا وا داشته است که آقایان رؤساء و مشایخ را باین حقایق مطلع و متوجه ساخته و خاطر نشان نمایم که تصور نکنند رفتار شیخ خزعل دامنگیر قبایل و طوایف دیگر و رؤساء آنها خواهد گردید . دولت نظر محبت و حفادت خود را بجانب همه معطوف داشته و میداند که مشایخ و قائدین قوم با این نیات شیخ خزعل مخالفند و سعادت خود و قبایل خود را فدای اغراض نفسانی او که جز بدبختی و پشیمانی نتیجه ندارد نخواهند کرد. همگی باید بمراحم دولت امیدوار بوده و حکومت ملی را حافظ جان و مال و ناموس و شرافت و اعتبار خود دانسته از چنین کسی که بر ضد حکومت ملی قیام و برای ادامهٔ نفوذ و قدرت ظالمانه خود. وسایل سخیفه تشبث میکنند نفرت و

دوری کنند و دامان شرافت خود را بلوث نیات فاسده او آلوده نسازند که او خود از چنین رویهٔ جز خرابی وخسران سودی نخواهد برد . رئیس الوزراء وفرمانده کل قواء ـ رضا

بلاغ

الی الروساء القاطنین بارض خوزستان المحترمین

انَّ عمرانَ المملکة ورفاهَ الامة تجاهَ عینی وقصاری ما اَتمناه منذ حینَ تخذتُ المسؤلیةَ لنفسی: تلکَ المسئولیة التی صیّرتنی اَسعی لارتقاء البلادِ وصونها عن الاخطار حتّی محی کلَّ رادع یمنع ما اَرومُ السیرَ فی سبیل الارتقاء ولاغروَ انَّ الیومَ اَصبحت مملکتنا موطناً لرفاه العیش ولا یوجدُ فی اَقطارها ممنّ یلزمُ بنفسه، وَ یخالفُ ما تأمرُ به عاصمةُ وَمنَ المعلومُ انَّ الخزعلَ الذی یحکی سیرُ حیاته ما ینویه هوَ ممنّ لا یرضی بذلکَ ولا یریدُ زوالَّ الطغیانَ وَالهمجّیه وَالهرجَ لکی یقدرَ اَنْ یرأسَ الطوائفَ الا یرانیّین الألی وَیحکمَ علي اَجیال مختلفة وَیجعلُ ما یکسبونَ بایدیهم ذُخراً لنفسه وَیدّخرها وَ انیّ کنتَ اَدری ما یهواهُ فی تلکَ المدةِ ولکنني احببت ان اهدیه سبیل الرشد و امنعه عن الغی والضلال با لسلم والرفق ولکنه طغی و ضل علي نفسه و القی بایدیه الی التهلکه ولاغرو وان سوء اعماله هو الذي جعله ان یردّد و یخاف ولایجعل

ان يلزم لنفسه سبيل الرشد حتى اليوم فانه اصبح و هو يقوم عدوانا و طغياناً على الحكومة المليه و يخالف دولة اعتمدت بها مجلس الامة فى طهران .

الا و ان للحكومة امر لابد منه وهو ان يصنع به كيفما يشاء و ضر خلافه يرجع عليه و لما كنت احب الامة الا يرانيه باجمعها و قصارى ما اهواه صيانتهم و حفظ نواميسهم الزمت لنفسى ان اخبر الشيوخ و الرؤساء بان الحكومة لا تريد الحرب اياهم ولاتصنع بهم ما يصنع بالخزعل ولا تبغضهم ابداً لان الحكومة تحبهم وتحنوهم و تعلم ان الرؤساء و الشيوخ يبغضون الخزعل و يخالفونه و لا يجعلون انفسهم عرضةً لهواه فلابد لكم ان تكونوا راجين وان تعلموا بان الحكومة المليه صائنةً لكم و لا موالكم و نواميسكم فلكم ان تعرضوا عن الذى خالف حكومته و ان تجتنبو (عمن عرض بنفسه للتهلكه لكى يدوم طغيانه و ضيمه) و ان تطهروا اذ يالكم عما يلوث بها من سوء ما ينويه حيث ان ماله سوى الخسران و يندم ولاينفع الندم

٢ من الربيّع الاولى ١٣٤٣

رئيس الوزارة و القائد العام ﴿ رضا ﴾



الى العرب الايرانيين

والى القاطنين بارض خزستان من طوائف ايرانيه

موطنكم هذا خزستان ارض هياها بنوساسان . ارض كانت لكم موطناً لطيب العيش و الرفاهة وكانت اجزل و اوسع و اهم نفعاً من دونها ولاغر و انها كانت عاصمة داريوس الاكبر فاصبحت اليوم عرصة للالام وعرضاً للشدائد و لا سيما للطوائف العربية التى ليسوا الا باجيال ايرانية وقد تسلط عليهم باس من هذا المعاند الذي عصى و تمرد عن العاصمة الاسلاميه و الحكومة ومجلس الامه

انتم جيل لايران ولاغر و انها موطنكم وانتم والفرس جامعة واحدة تلك هى الامة الايرانية العظمى

و هذا الامر لا تنساه ايران و لاتنساه عاصمتها ولاينساه رئيس وزارتها بانكم امة للذين مهدو ارضكم هذه رفيعاً و موطنكم هذا مبجلاً فخماً و يبرهنه آثار كبار شوش و عظمائها في غابر الازمان

و مع الاسف ان الدهر رماكم حتى انه اهبطكم فى هوة الدمار و اية هوة اشد باسا مما يرأسه نفس تدمى ولا يروم الا الاحتكار ولا يريد الاالبأس و العذاب ولا يهوى الا ان تطيعوه و تحملوا ضيمه

هذه هى الزرعة الواسعة و نهر كارون ضفافها الارض الخصبة و جنات من نخيل لكم و منكم و تخرج من بين ايديكم ولكن هذا الطاغى يخص لنفسه ولعيشته المرضية

انتم تسعون و تعملون و تكسبون بايديكم كداً وهو يكنز الذهب و الفضة مما ينتج منكم و يدخرها او يصرفها فوق الفيلية فيما يشاء و انتم تعلمون

ايه عرب الايرانيين انتم جيل ايرانى تحبكم الدولة الايرانية كما تحب الفرس ولا تفرق بينكم حيث «انكم ايرانيون ولا فرق» والخزعل ظلم بنفسه و طغى و كان هو الظالم الذى انتم تعلمون بما صنع بامرائكم و ذويكم و انما الدولة ترى ان تنجيكم من باسه و عزمت ان تدسه و تفنيه و تخلصوا منه

هو اللذى القى بنفسه الى التهلكه و هذا باسنا شديد عليه و على اللذين يريدونه ، فكيف يقوم و بين يديه فرساننا ويثقفوه العساكر الايرانيين الشجعان

هذا و ان الحكومة تريد رفاهكم و طيب العيش لكم و تريد ان تنجيكم منه و ان تخص لكم مما يحصل من ايديكم و ان لا يرأس هذا الطاغى بينكم ولا يحكم فيكم و تاخذ بدم اباءكم وامرائكم و ذويكم منه

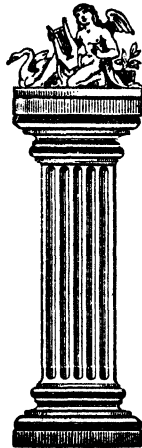
الا و انما الحكومة لا تريد الا ان تاخذ بثاركم : اثار اللذين قتلوا بين يديه و تنتقم منه ولكم ان تنقموا و تركم منه ولا تريد الا ان تنجوا من عذابه و باسه

و انما الحكومة تحبكم ولا حرب لها معكم . ألا و انها تريد ان تزيل هذا الطاغى لميحو و تنجوا من ظالم يحب نفسه و يبغضكم

ويدّخر مما كسب بايديكم

كونوا ابطالاً و كونوا شجعاناً و خذوه حيث وجدتموه. ألا و انتم ابناء لملك زانه مكارمكم و صونه لكم وبكم و منكم وضر خلافه ﴿ لاسمح الله ﴾ يرجع عليكم

﴿ فمن اهتدى فانما يهتدى لنفسه ومن ضل فانما يضل عليها ﴾



ـ ۱۲ ـ بعداز فتح خوزستان

به یمن تأییدات حضرت باری تعالي باراده تزلزل ناپذیریکه برای عظمت مملکت و مرکزیت دولت از اولین روز مرکوزذهن من است در این موقع که قدرت و سلطه دولت را درصفحات جنوب مستقر و بمرکز مراجعت نمودم لازم میـدانم مراتب رضایت تام و خورسندی خاطر خود را از فداکاری و صمیمیت ما موفق انتظاری که از طرف صاحبمنصبان و افراد قشون ابراز گردیده اظهار و پایداری و استقامت آنان را در انجام خدمات مهم دیگری که در راه ابهت و استقلال وطن مقدس بعهـده گرفته اند خواستار شوم.

طهران مورخه ۱۱ جدی ۱۳۰۳

وزیر جنك و فرمانده کل قوا سردارسپه ـ رضا





الغاء القاب

- ۱۳ -

﴿ ۱ ﴾ اردی بهشت ۱۳۰۴ مقرر میدارم
عموم صاحبمنصبان و مستخدمین قشونی القاب خودرا
متروك و استعمال ننمایند

در ۱۲ اردی بهشت نیز از طرف سردار پهلوی متحدالمال ذیل صادر گردید : —

در پایان امری که راجع به الغاء القاب در حکم عمومی قشون مورخه اول اردی‌بهشت ۱۳۰۴ صادر شد لزوماً کارکنان وزارتخانه را متذکر میسازم که از این تاریخ در مکاتیب و مراسلاتي که مربوط به من است رعایت نکتهٔ فوق‌را کرده در نوشتجات رسمی شغل و رتبه و در مکاتبات شخصی و خصوصی بذکر اسم خانوادگی من ﴿ پهلوی ﴾ اکتفا نمایند و مدلول این امر را بتمام دوائر تابعه وزارت جنك اعم از مرکز و ولایات ابلاغ خواهید نمود .

ریاستٔ عالیهٔ کل قوا و رئیس الوزرا رضا



اختلاف تاریخ

تطبیق لازم

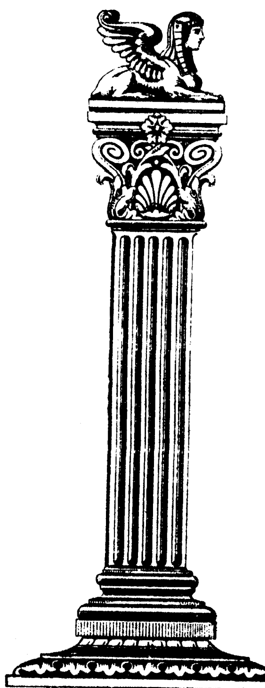
یکی از واجبات قومیت ویك معنای بزرکي از معانی استقلال آن است که نویسنده باندازهٔ امکان کلمات و مصطلحات بیکانه را بکار نبرده و الفاظ خودی را که بزرگترین علامت قومیت و ملیت شمرده می شود درهرحال بر کلمات خارجی ترجیح و برتری دهد و از روی همین نظریه خیلی مایل بودم که تاریخ وقایع این کتاب مطابق با ماههاي پارسی باشد و بهمین جهت از آغاز امر دوره های فرماندهی و وزارت و زمامداری پهلوان این تاریخ را به فروردین اول و دویم و سیم و چهارم و غالباً ماه ها را به ماه اول دویم و غیره تعبیر نموده و از طرفی دیگر در آنموقع تبدیل شهور برجی به ماه های فارسی خالی از صعوبت و اشکال نبود زیرا تاریخ برای فهم موقع و زمان است و در آنوقت تاریخ رسمی ایران عبارت بود از بروج دوازده کانه و نیمه کتاب ما چاپ شده بود که مجلس ایران ماه های پارسی را بجای بروج

قرار داد لذا از همان جا وقایع وحوادث گذشته را به شهور پارسی مبدل ساخته بقسمی که نیمی از اتفاقات با تاریخ برجی و نیمی دیگر با تاریخ پارسی است

گرچه اذهان معاصرین باتاریخ برجی کاملا آشنا است ولي چون بدیهی است که رفته رفته (بروج) فراموش شده وروزی می آید که بکلی از نظر ها محو گردد (چنانچه تا قبل از تصویب مجلس بیشتر مردم ماههای پارسی را نمی شناختند) وبا النتیجه دردوره های آینده موجب اشکال شود ناچار در اینجا ماههای پارسی را با بروج سابق برابر ومطابق ایراد نموده وضمناً وجه تسمیه هر یك از ماههای پهلوی را موافق فهم خویش باسایر ماههای ایراني ایراد مینماید

فروردین ماه	حمل	ماه (۱) سال
اردی بهشت	ثور	« ۲ »
خورداد ماه	جوزا	« ۳ »
تیر ماه	سرطان	« ٤ »
امر داد ماه	اسد	« ٥ »
شهریور	سنبله	« ٦ »
مهر ماه	میزان	« ۷ »

آبان ماه	عقرب	«	۸	»
آذر ماه	قوس	«	۹	»
دی ماه	جدی	«	۱۰	»
بهمن ماه	دلو	«	۱۱	»
اسفندار ماه	حوت	«	۱۲	»



۲ (وجه تسمیه)

-o-فروردین-o- اصلش پروردین : یعنی ماهی که موالید طبیعت (گیاه وحیوان) را پرورش میدهد
بعضی ها فروردین را بمعنی سعادت بخش وبعضی بمعانی دیگر ذکر نموده ند که همه بعید بنظر میآید

-o-اردی بهشت-o- اردیبهشت : بمعنی بهشت مانند - زیرا اردی درزبان پارسی بمعني مانند است

-o-خورداد-o- یعنی حرارت بخش - زیرا خور بمعنی آفتاب ، پرتو وگرمی است وداد بمعنی بخشیدن ودادن است

-o-تیر ماه-o- ایامی که حرارت ونور آفتاب مانند تیر میتابد

-o-امرداد ماه-o- یعنی ماهی که حرارت و گرمی آفتاب کشنده است

-o-شهریبر-o- اصل آن شهر آور (یا شهری بر) است : یعنی موقعی که محصولات کلیة جمع آوری شده وبشهر می آورند

-o-مهر ماه-o- مهرنام آفتاب است واشاره به ماهی است که پرتو آفتاب در تابیدن انحراف پیدا نموده یا آنکه احتیاج حرارت آفتاب محسوس میشود

-o-آبان ماه-o- یعنی ماهی که آبها (باران) بزمین میبارد

-o-آذرماه-o- یعنی موقعیکه آتش زیادتر ازسابق افروخته میشود

-o-دی-o- دی بمعنی شب است و مقصود موقعی است که شبها طولانی میشود

-o-بهمن-o- بهمن یعنی : برف ومقصود ماهی استکه درآن بیشتر برف میبارد

اسفندار ماه اصل آن آسمان بند که معرب آن آسمانفند و مختصر آن اسفند کردیده یعني ماهی که باران ازسابق کمتر شده ومتوقف میکردد

بعضی ها کمان کرده اند بنام اسفندیار - یابه یکی ازدلاوران ایران موسوم کردیده است و بعضی این ماه را منسوب به [اسفند] که یکی از ستارکان است میدانند

۳ (ماههای ایرانی)

(پارسي)	(خوارزمي)	(سکدی)	(پهلوی)
پروردین	ناوسارژی	نوسرو	فروردین
اردی بهشت	اردوست	جرجن	اردیبهشت
هورداد	هورروداز	نیشنك	خورداد ماه
تیر	ژیر	تساکنك	تیرماه
مرداد	همداذ		
شهریور	اخشریو		
مهر	اومری		
ابان	تاناخن		
آذر	اری		
دی	ریزد		
اهمن	اخمن		
سپندارمذ	اسپندار		



ترجمه

لغات

کتاب سردار پهلوی

برای فهم کلیه لغات و شناختن مصطلحات ایرانی در داخله وخارجه فهرست ذیل که جامع تمام لغات (نسبة مشکل) کتاب است بامعانی آنها ایراد میگردد

حرف الف

اتحادشکل (ع) یکنواختی

آتریاد (ا) رزیمان - فوج

اتومبیل شنی (اـپ) یك قسم اتومبیل که قادر است سینه مال مانند کرم ببالا برود ودر زمین بخوبی وسرعت حرکت نماید

احزاب (ع) - جمع حزب - : یکدسته وجمعیتیکه مرام ومسلك مخصوصی بخود اختصاص دهند

احساس [ع] - فهمیدن : - دیدن شنیدن ، بوئیدن ، چشیدن ولمس نمودن : درك کردن یك معنای وجودی

احشام [ع] - جمع حشم - بمعنی اهل وعیال و متعلقات - گله های گوسفند وگاو وشتر وغیره که تعلق بیك نفر یا یك قبیله دارد - عدهٔ زیادی از یك یاچندین قبیله

اختراق [ع] - پاره کردن - برخلاف عادت کاری بجای آوردن

اخگر [پ] - آتش

اخلاق [ع] - جمع خلق بمعنی خوی [رجوع بخوی]

آذر [پ] آتش

اذهان [ع] - جمع ذهن : - درفلسفه عبارت است از فهم و یقین بضمیمه نتیجه آنها - شناختن چیزی از چیز دیگر - ابن سینا میگوید ذهن قوه ایست درنفس که مستعد اکتساب

دانش وشناسائی است

اراده [ع] ـ عبارت است ازیك حرکت روحی که بواسطه‌آن اعمالی بحکم عقل ازانسان صادر میشود

ارتجاع [ع] ـ سیر وارونه وقهقرائی میل بطرز زندگانی سابق ، طرفداری ازحکومت استبدادی در دوره آزادی ، ضد آزادی

اردو [ت] ـ یك قسمت ازقوای نظامی یاچریك . قشون

ارمني (پ) یکی ازطوائف وشعبات ایرانی و از اقوام آریان که در ارمنستان (یکی از ایالات ایران) اقامت داشته‌اند ـ اصل‌این کلمه‌اورمان و اصل آن هورمانا ـ یعنی مانند هور (مثل خورشید) است‌زیرا درمیان سایر اقوام ایرانی وجیه تر و خوش سیما تر و بشره آنها سفید تر بوده است زبان ارمنی‌نیز یکی‌از زبانهای هشتکانه ایرانی میباشد که غالب لغات آن پارسی اصلی است و لغات هشتکانه عبارت است از ۱ پارسی باستانی ۲ پهلوی ۳ دری ٤ سکدی ٥ ارمنی ٦ درباری ۷ دیاری ۸ کنونی

آزادی (پ) ـ ضد بندکی ـ یك ملت یا یك شعبه یا یك فرد ـ در تهیه وسایل ترقی خود یادر آنچه میل دارد اختیار داشته باشد ـ حکومت دمکراسی

آژان ـ ۱ ـ پاسدار

استحکام (ع) سنگر بندی

استقلال (ع) خود مختاری ـ یك ملت یا یك دولت در طرز حکومت و مرزبانی واختیارات اساسی نسبت بمملکت خود آزاد و مختار باشد و آن بردوقسم است استقلال اجتماعی استقلال سیاسی

استنطاق کسی را بزبان آوردن وبا تدبیر وادار کردن به افشاء راز و اسرار خود

اسکورت یك‌عده از قوای مخصوص بفرمانده یاحاکم بالااستقلال

اشتقاق دراصطلاح علم ادب فنی‌است که در آن شالودهٔ لغات مفرد و مرکب والفاظ داخلي و خارجی را می شناسند ـ و آن بر ٦ قسم است (۱) اشتقاق کوچك ـ و آن عبارت است از جدا کردن یك کلمه از کلمه دیگر برای اینکه از حیث زمان فرقی پیدا کند مثل کلمهٔ رفت — که از (رفتن) گرفته میشود یا (میرود) یا (خواهد رفت)
۲ اشتقاق بزرك که آنرا (قلب) نامند عبارت است از جدا کردن یك کلمهٔاز کلمه دیگر بقسمی که‌در ترتیب حروف آن‌تغییری حاصل کردیده اما معنی آن

بحال خود باقی ماند مثل زنجیر وجنزیر
۳ مهین اشتقاق ـ که آنرا (ابدال) نامند. جدا کردن کلمه‌از کلمه دیکراست به تبدیل حرفی از آن بحرفی دیکر اما معنی اصلی آن باقی خواهد بود مثل استخر و استلخ
٤ اختصار کاستن حروف لغت مرکب مثل [تبس] بجای تلکراف بی سیم
٥ تخفیف کاستن یك یا چند حرف از کلمه مثل (س) بجای سؤال

أشعه ع ـ جمع شعاع : پرتو ـ نور

أصیل ع ـ خوش جنس ـ اصل ونسب دار نجیب

إعاشه ع ـ بوسیله چیزی زندکانی کردن

إعتلا ع ـ بلندی ـ بلند پرو ازی ترقی

اعزام ع ـ در اصطلاح نظامی ـ عده از قشون را بطرفي فرستادن

اغصان ع ـ جمع غصن ـ شاخه

اغفال ع ـ کسی را منصرف داشتن

اقبال ع ـ بخت ـ طلع ـ به کسی رو آوردن

اقدام ع ـ به کاری مبادرت کردن

اکناف ـ ع ـ اطراف

التزام رکاب (ع ـ ف) ـ همراه یکنفر زمامدار یا فرمانده بودن

الغاء ع ـ یك چیزی را بیهوده نمودن و بر طرف کردن

آلمانی [۱] ملتی از ملل غرب که در وسط اروپا زندکانی می نمایندو در صفات زبری و ایستادکی و جنکجوئی وغلبه ممتاز زند [رجوع به (آلمان) در قسمت جغرافیای کتاب]

الیم [ع] درد ناك

آنات ع ـ جمع آن ـ زمانی که کمتر از ثانیه است

انتباه ع ـ هوش

انتقال ـ ع ـ جا به جا کردن

انحراف ع ـ رو کردانیدن

انحطاط ع ـ پستی

اندیشه ب ـ فکر

انقلاب سفید ع ف ـ انقلابی که بدون خونریزی برپا کردد

انقیاد ع ـ اطاعت

ایالات یك قسمت از مملکت و ایالات ایران در دوره ساساني ۲۲

ودر امروز(٤) است[رجوع به ایران]

ایلات [ع پ] جمع ایـل طایفه و عشیره

حرف ـ ب

بـاختر [ف] مغرب

بـارقه ـ نور ـع ـ پرتو

باشندکان ـف اهالی

باصره [ع] دیده حس بینائی که از جمله حواس پنجگانه [سامعه باصره ، ذائقه ، لامسه ، شامه] است

باطالیان ـ گردان

باطری ـ توپخانه آتشبار

بتـاوی ب میوه ایست ازجنس نارنج که پوست آن زرد ودرخت آن بلنـد و خیلی بزرگتر از نارنج میشود

بخت ـ ب اتفاق ـ توافق طبیعت با امیال انسان

بردباری پـدر اصطلاح فلسفه اخلاق آن است که انسان در برابر شدائد تحمل نموده واز میدان بیرون نرودتا بمقصود برسد

برهـان ـ دلیل

بریکاد ـ [۱] تیپ

بقاء زندگی وبقاء انسب : در اصطلاح فلسفه حیات : عبارت است از اینکه یك طایفه یایك فامیل یایك فرد که زندگانی اونسبة مناسبتر وسودمندتر است خواهد ماند

بمب : یکی از آلات آتشی که محترق کردد

حرف پ

پارسی ف ـ یك ملتي ازملل دنیاکه ابتداء در ایالت پارس بوده وپادشاه آنها کورش واخلاف اودراثرفکر بلندسایر قسمتهای آسیا وقسمتی ازافریقا واروپارا گرفته و ضمیمه مملکت خود کردند ـ پارسی امروزه بر ملت زرتشتی و نیز بر ساکنین ایالت فارس بیشتر اطلاق می شود واصل معنی آن پرهیزگار وطرفدار عدالت و حقانیت است و این کلمه نام خانواده کورش بوده است

پارك ـ ا ـ نشیمنگاه بزرك وباشکوهی که دارای یك فضای وسیع و عمارات عالی باشد

پارلمان ـ ا ـ مجلس ملی و[illegible]

پاسدار حافظ ونگاهبان شهر یارا

پروکرام -۱- فهرست

پلیس - پاسدار وپلیس جنوب یك اداره موقتی بودکه درجنوب ایران ازطرف دولت انکلیس بنام حفظ اتباع او برقرار بود

پهلوان - ف - پیشرو پیشقدم ویانابغه یك سلسله وقایع. شجاع

پهلوی - رجوع بصفحه ٥ کتاب آزادی بخش ، اجتماعی و متمدن . نجیب نام فامیلی ساسانیان، نام فامیلی رضا خان پهلوی (رجوع به پهلویان در فهرست اعلام)

حرف ت

تاب در اصطلاح اخلاق آن است که انسان در برابر زحمات صبرکند و مقاومت نماید

تاریخ ف - زمان وقوع یك حادثه . کتاب وقایع و حوادث وغیره و این کلمه مشتق از مورخ است که آن معرب [ماه روز] میباشد

تازی - تاخت وتاز کننده - عرب

تامل ع - آرامی - صبر - فکر

تأمین ع - کسی را امان دادن و به سلامت و زندکانی آزادانه وعده بخشیدن

تبعید - کسی را از محلی دور کردن و در اصطلاح علم اجتماع - یکنفر سیاسی را محکوم به اخراج نمودن

تجهیز در اصطلاح نظام : - یك دسته یایك لشکر یا یك سپاه رامسلح و دارای اسباب جنك نمودن . تهیه و تدارك جنك

تحت السلاح ع - در زیر اسلحه رفتن یك عده ازسپاه

تحکیم استوار نمودن

تحمل -ع- بردباری

تخلیه در اصطلاح نظام و سیاست -یك محلی را از قوه خالی کردن

تدبیر - چاره جوئی - فکر در انجام یك مقصود - سیاست

تروریزم -کسی یا جمعی را ناکهان کشتن و یا تهیه کشتن دیدن

تسلیم - در اصطلاح نظام - یك عده یا یکنفر مغلوب خود رابدشمن پناه دادن و حاضر شدن او برای هر قسم تحمل

تسمیه -ع- نامیدن

تشبث چسبیدن به وسایل و اسباب یك کار یا یك مقصود

تشجیع کسی‌را به نبرد ترغیب نمودن و او را به دلاوری وا دار کردن

تشکیل یك اداره را تازه ترتیب و تقسیم بندی کردن

تصور - در اصطلاح فلسفه صورت یك ماده یایك منظور معنوی را از قوه دماغی (تصور) گذرانیدن

تطاول - دست درازی

تعاقب - یکعده یایکنفر را عقب کردن ودرجنك پس‌از شکست طرف - اورا دنبال نمود

تعلیل - برای چیزی ایراد سبب و علت نمودن

تعمق - دریك امری غور و وارسی کردن

تکامل - در اصطلاح فلسفه اجتماعی یك ملتی رو به ارتقاء وپیشرفت گذاشتن

تمایل - به کسی یا بچیزی روآوردن واظهار رغبت کردن

تمثال - صورت - شکل - شبیه

توالی - پیاپی - عقب سرهم

تمرد - سرکشی وعصیان. دوری جستن

حرف ث

ثغور ع سرحدات

حرف ج

جبان - ترسناك

جذاب جلب کننده‌و در اصطلاح علم طبیعی جسمی که جسم دیگر را بخود میکیرد مانند کهربا که کاه‌را جذب مینماید ودراصلاح علم فراست: صفتی است دربعضی اشخاص که‌دیکران را بطرف خودمتمایل وطرفدارمینمایند .

جراید - جمع جریده(روزنامه) واصلا پارسیان به ورقه تجارتی و دفتر روزنامه یك تاجر اطلاق مینموده اند

جلب (رجوع به جذب)و جلب ساب در اصطلاح فلسفه عبارت است از طلب چاره جوئی بواسطه فهمیدن باعث و سبب یك کار

جلگه - یك زمین‌وسیع سبز وخرم که غالباً در دامنه یك کوهی واقع باشد

جمهوریت - یك قسم حکومت ملی که مردم از میان خود یك نفر رابرای ریاست‌کل یك مملکت انتخاب مینمایند

جناح ع - دراصطلاح نظام یك‌طرف جنك‌است وجناح راست طرف راست است و جناح چپ عبارت است از طرف چپ

جوانمردي - دراصطلاح فلسفه اخلاق عبارت است از مناعت و عزت نفس و احسان و گذشت بسیار

جوهر - معرب [گوهر] دراصطلاح فلسفه عبارت است از ذات و اصل و ماده

حرف چ

چریك [ت] - قوه غیر نظامی

چشمه هور - کره خورشید

حرف ح

حالات روحیه - مراتب فکر و قوه و خیالات و کلیه اعمال و طرز زندگانی یك ملت یا یك فرد

حدسیات - حدس دراصطلاح فلسفه عبارت است از اینکه یك امری را گمان نزدیك به یقین نمایند

حذاقت - تندی ذهن وقریحه. زیرکی

حراست - نگاهبانی

حس - در اصطلاح علم روح - یك چیزی را آماده نمودن برای درك . بوئیدن - چشیدن - دیدن - شنیدن لمس کردن [مالیدن]

حشرات - دراصطلاح حیوان شناسی یکی از صفوف طبقه مفصلیه وآنها سه قسم اند (۱) حشرات اصلی (۲) عنکبوتها [۳] پرپایان

حصار - سور

حکمت - علم ومعرفت بابرهان - فلسفه - شناسائی موجود است مادی ومعقول

حکومت - دولت - مرزبانی.فرمان مستقلانه

حل - تجزیه - تصفیه

حیوان - سیمین مولود طبیعت که بعد ازجماد ونبات خلق شده است ومنقسم باقسام زیادی است که ازآنجمله انسان میباشد

حرف خ

خاطر - دل (قلب)

خاطره - آنچه ازقوه خیال یاداکره انسان میگذرد

خاور - طرفی که آفتاب طلوع میکند (مشرق)

خدعه - فریب

خط مستقیم در اصطلاح ریاضی کمترین راه میان دو نقطه خط راست

خط میخی - یك قسم خط از خطوط ایرانی است که مخصوص تواریخ وآثار بوده و بشکل میخ است و درقدیم آنرا آریانبشت (یعنی خط

ایرانی) مینامیدند

خود آرائي در اصطلاح نظام: - یك عده یا یك لشکری که خود را حاضر و مهیای جنك نمایند.

خودبینی در اصطلاح علم اخلاق شناسائی خویش و بخود تکیه و اعتماد نمودن

خود داری - در اصطلاح علم اخلاق خودرا نباختن ودربرابر شدائد مقاومت کردن

خوی - در اصطلاح فلسفه علمی است که از ملکات و صفات ممتازه انسان واضدادآنها بحث مینماید. شناختن طرزوروش روح وزندگانی وترتیب عمل انسان دردنیا

حرف د

دائرة المعارف - یك سلسله کتبی است که در آن از تمام موجودات بترتیب یك کتاب لغت بحث نماید و آنرا به پارسی میتوان هماورد نامه نامید (همه آورده نامه) چنانچه انوشیروان در وصف بزرگمهر گفته بود هماورداست یعني بهمه چیز دانا است

درجه - در اصطلاح نظام - رتبه و قسمتهائی که بترتیب یکی بالای دیکری برای تعیین مراتب ترقی معین نموده اند

درخت آزاد - (آزاد درخت) سرو

دري - بیروني - یکی از زبانهای پارسی

دستور - قانون. وزیر. فرمان ترتیب یك عمل

دماغ - قسمت درونی سرکه مرکب است از مغز وپس مغز ومغز حرام.

دوائر -جمع دائره: قسمتهائیکه در تحت یك اداره باشد

دو روئی - ضدراستیویکرنکی. تقلب. دماکوژی

دوسیه - مجموعه یادداشت یکسلسله عملیات دفترعملیات یادداشت یکسلسله وقایع مخصوص

دولار - یك قسم پول امریکائی که تقریباً باندازه هشت قران تا یك تومان ایرانی است

دینامیت - یك قسم ازآلات محترقه جنکی

دیویزیون - لشکر

حرف ذ

ذهن - [رجوع به اذهان]

ذوالفقار - نام شمشیر حضرت علی نام یك نشانی از نشانهای وزارتجنك که دارای تمثال حضرت علی وذوالفقار است

حرف ر

رادع - مانع

رزم - جنك.ورزمجو : جنكجو

رژیم - طرز وروش یك حكومت

روحانیت - از مواد دوری جستن وبقوا پرداختن صفتی که اختصاص به طبقه حافظین یك دیانت دارد . نكاهبانان مذهب ودین

حرف ز

زر افشانی - كنایه از نور و پرتو بخشیدن

زرتشتی - تابع دین حضرت زرتشت پیغمبر و فیلسوف پارسی

زلزله - حركت و جنبش زمین بواسطه بخارهای حبس شده

زعامت- ریاست

ژاندارم - قوه كه به نكاهبانی مملكت از اشرار داخلی اختصاص دارد قوه تامنیه

ژولیده - پریشان - در هم بر هم - پژمرده

حرف (س)

ساتراب (پ) - ایالت : یك قسمت از یك مملكت حكومت یك قسمت از مملكت

ساخلو (ت) - یك عده قشونی كه در یك نقطه تمركز یابد

سپاه دراصطلاح دوره ساسانیا ن - كلیه لشكریان مملكت كه منقسم به سواران (یعنی سوارهٔ نظام) وپایكان (یعنی پیاده نظام) وارتیشتاران یعنی (جنگی های مخصوص) و اركان (یعنی معلمین نظامی) و جانسپاران (یعنی تیراندازان مخصوص) ومرزداران (یعنی امنیه وقوای شهری) بوده و هر قسمتی از آنها نیز اسامی مخصوصی داشته و رئیس همه آنها را (اسپاهبد) یعنی فرمانده كل سپاه مینامیده اند - سپاه درامروز اطلاق برچندین لشكر میشود

سپاهیگری - اخلاق مخصوص نظامی كه بعضی از آ نها كه عبارت است از خود شناسی ، وطنیت ، قومیت صبر و تاب ، شجاعت ودلاوری و غیره

ستاره - علامت پادشاهان كیانی و به اضافه ماه (ماه و ستاره) علامت پادشاهان ساسانی و پهلویان بوده - و در میان آثار ایرانی ستاره را در زیر پای زرتشت قرار داده‌اند وامروز ماه وستارهٔ علامت دولت تركیه میباشد بخود اختصاص داده است

سخیف - سست

سردار - درجه از درجات بزرك نظام قدیم یعنی کسی که دارنده سران سپاه است ومقصود از سران سرهنکها و سرتیپ ها وغیره وغیره است .

سرعت انتقال - دراصطلاح فلسفه یکی از خصائص روحی است که انسان زود یك مسئله را درك نموده ومیفهمد واز چیزی بچیز دیکر باسرعت پی میبرد

سلحشور - نظامی - مرکب از سلاح معرب (سله) وشور مخفف شوریدن یعنی نبرد کردن

سیادت - بزرکی . آقائی

سنکر - محلی راکه یك عده نظامی برای نبرداختیار مینمایند وسنکرها اقسامی دارد پاره زمینی و بعضی در بلندی واقع است اصل سنکر (سنك کیر) یا (سنك کار) بوده است

سور - دیوار بلندیکه در دور شهر یا قلعه بنا کنند

سیاست - علمی است که بوسیله آن - طرز نظامات وقوانین یك مملکت ترتیب وتدوین میشود - تدبیر

سیما - بشره - علمی است که ازکیفیت اعضا [مخصوصا صورت] حالات درونی و ملکات وصفات انسان فهمیده میشود وآنرا امروزه درعربی فراست ودر زبان اروپائی فیزیونومی مینامند واصل هردو به پارسی (پوست نامه) بوده پوست مبدل به فوز وفوس شده است وبالاخره یکی به لهجه اروپائی فیزیونومی (پوزنامه) کردیده ودیکری به زبان عرب فراست شده است و کلمه [پز] بمعنی قواره و هیئت نیز از آن ماخوذ و[پوز] درفارسی نیز بمعنی اطراف لب وقسمتی از بشره است

سیم خارداد - یکقسم سیمی است که دارای برآمدکیها و زوائد تیزو برنده است که اطراف یك قلعه یایك شهر یایك محلی که نخواهند کسی درآن ورود نماید امتداد میدهند

حرف ش

شاری - شهری - متمدن

شاهنامه - نام کتاب معروف فردوسی حکیم وشاعر شهیر ایران - نام کتاب ابوالمؤید بلخی

شجاعت - دلاوری - ملکه و خلقی است از اخلاق انسان که از دشمن بیم و ترسی نداشته و در هر کار پایدار بوده ودر مقابل شدائد تحمل وشکیبائی وتاب نماید - وشجاعت ادبی - یا فکری عبارت است از اینکه قریحه و فکر انسان تند و قوت قلم و

ونکارش او شدید و محکم باشد ودر طرز زندکانی ـ جنکی ، جسور بوده زبری و زمختی بخرج دهد

شرق ـ طرفی که آفتاب طلوع میکند و در اصطلاح جغرافیا برقطعه آسیا و افریقا اطلاق میشود ـ وشرق ایران عبارت است از خراسان (رجوع به خراسان)

شعف سرور و خوشحالي

شقاقلوس ـ مرضی است که عضوی از اعضا را فاسدمینماید

شمال طرفي است که برابر جنوب باشد و شمال ایران عبارت است از کیلان و مازندران و استراباد و غیره

شمال غرب ـ طرفي است که میان شمال و مغرب واقع است وشمال غرب ایران : آذربایجان

شیر و خورشید سرخ ـ نام یك اداره یایك هیئتی است که برای پرستاری مجروحین در جنك معین شده اند و در اروپا [صلیب سرخ] می نامند

حرف (ص)

صبر ـ در اصطلاح علم اخلاق عبارت است از اینکه انسان در برابر شدائد مقاومت نموده و تاب آورد یا برای نیل به آرزو شکیب و بردباری نماید و تحمل کند

صمیمی دوست ـ و صمیم عبارت از قلب ـ

صوب ع ـ سمت

صیانت نکاهباني

صیت ـ آوازه وشهرت

حرف (ط)

طبیعت در لغت بمعنی عادت و سجیت حیوان است ودر اصطلاح عبارت است از قوهٔ که خداوند برای نشو و ترقی یا تربیت مو الید (حیوان نبات جماد) قرار داده — ونیز بر کلیه نظامات مادی اطلاق می میشود ودراصطلاح فلسفه روح :ـ فطرت و صفات اولیه و کلیه حرکاتی است که از نفس حاصل میشود

طوفان ـ جنبش شدید آب دریا و یا تجاوز آب بر خشکیهای زیاد ـ و طوفان نوح در تاریخ ـ طوفانی است که در زمان نوح پیدا شده وطوفان ژیولوژی طوفانی است که پس از خلقت زمین تمام کره را آب فرا کرفته وبعداز آن نباتات بظهور رسید

طیاره - پرواز کننده - آسمان پیما

حرف ظ

ظفر - فتح وپیروزی

حرف ع

عتبات - جمع عتبه که اصطلاحاً بر اماکن مقدسه از قبیل کربلا و نجف و سامره و کاظمین اطلاق میشود

عراده - معرب ارابه و یا اراده - کله ایست که مرادف دستکاه ونفر وفرد است وبه (توپ) که یك قسم از آلات آتشی است و امثال آن اختصاص دارد .

عشایر - جمع عشیره - طایفه : ایل

عشقه - یکنوع نباتی است که در اطراف سایر نباتات می پیچد

عصبی - یکی از جمله مزاجهای طبی که علامات آن بسیار است از آنجمله صورت کشیده چشمهای براق لاغری و ...

عقوبت - مؤاخذه در انجام کار و زجر دادن درمقابل کناه

عمل - ع کار

حرف غ

غائله - فتنه - واقعه مدهش

غامض - مشکل - سربسته

غرب - طرفي که آفتاب غروب میکند ودر اصطلاح جغرافیا برکلیه قسمت اروپا اطلاق میکردد و غرب ایران : کردستان لرستان کرمانشاهان همدان واطراف

غمض عین - چشم پوشی

غنائم - اموال ویا آلات جنکی که یکعده جنکجو ازدشمن میکیرند و بهره میبرند

حرف (ف)

فامیل - خانواده

فجیع - مصیبت - زجر با نهایت شدت

فداکاری در اصطلاح علم اخلاق ملکه ایست از ملکات بزرك که انسان برای منظور یاوطن از همه چیز حتی از جان خویش می کذرد

فرا - بلندی

فراست - رجوع به [سیما]

فرنکي ـ کلیه اروپائیهارا ازقدیم پارسی فرنکی می نامیدند و امروز تمام تابعین یسوع مسیح را بدین نام می خوانند این کلمه اصلا بزبان پهلوی آفرنکی بوده چنانچه عربها هم معرب آنرا افرنجی میکویند ومعنی آن رنك آفتاب است (آف : خورشید)

فرونت ا جبهه قسمت مقدم جنك

فروهر ـ یکی از علامات ایرانی که در قدیم بمنزله مارك ایران بوده و مستبعد نیست که شکل آسمان پیمای آن زمان بوده است ومیتوان برای این مطلب دلائلی اقامه نمود

فطرت ـ طبیعت انسان . منش و خوی ـ

فکر ـ در فلسفه عبارت است از ادراك یك معنای کلی یاتفحص در علل و اسباب اشیاء و دارای اقسامی است که از آنجمله خیال ، استنباط ، جلب سبب ، حکم ؛ تفحص و غیره است (رجوع به علم طبایع تألیف مؤلف این کتات صفحه ۸۸)

فلاح ـ ع رستکاری

فنون ـ جمع فن یك قسمت از علم .علم عملی وفنون نظامی عبارت است ازمعرفت جنك وقوانین روحي وملکات سپاهیکری وعلم سواری و تیر اندازی وکاپوتانی وتدبیر لشکر وعلم پیاده وهوا پیمائی ودریا شناسی (اسیانوکرافي) و ایدروکرافي و علم قورخانه وهندسه و مساحت ومناظر ومرایا وسنکر بندی وقلعه سازی و نقب زنی و مساحت و غیره و غیره (رجوع بصفحه ٦٧ کتاب ماوراء مدرسه (تدبیر کشور و تدبیر لشکر ـ تالیف مؤلف]

فیز یونومی [رجوع به فراست]

فیلسوف ـ کلمه ایست یونانی مرکب ازفیل یعنی دوست وسوف یعنی حکمت وعلم (دوست حکمت) و در اصطلاح بر کسی اطلاق میشود که کلیه علوم فلسفی را بدانند یا در دوسه فن‌از فلسفه ممارست وتخصص داشته باشدوعلوم فلسفی‌عبارتند ازعلوم الهی وعلوم طبیعی وعلوم‌ریاضی وغیره

حرف ق

قائـد ـ فرمانده

قاضی ـ حکم کننده . کسی که میان حق و باطل فرق میکذارد

قانون اساسی ـ موادی است‌که در اولین‌دوره‌کنکاشستان وضع نموده اند

قانون تجربه - در فلسفه : عبارت است از تمرین و عادت وتفحص از جریان امور

قانون تکامل - در فلسفه حیات عبارت است ازقاعدهٔ که برای پیشرفت و تقدم یك ملت معین کردیده و تشخیص داده شده است ،

قانون عقل کامل - درفلسفه‌قانونی است که ممارست و تفحص و جلب سبب وفکرودقت و امعان نظر را کاملا بموقع اجرا میکذارد (رجوع بقانون فکرتألیف مؤلف این کتاب

قانون ملاحظه - در فلسفه قانونی است که دقت‌وفکررا ایجاب میمایند

قایق بلمهای کوچك مخصوص سواحل دریا

قبضه - دسته -یکعدد [درتفنك وتیر استعمال‌میشود]

قری‌و-قرا - جمع قریه : ده

قرآن - کتاب آسمانی بزرك که بر حضرت‌محمد (ص) برای‌هدایت مردم نازل کردید

قرب - نزدیکی

قریحه - قوه ذهن یافکر یا ابتکار

قزاق - نام‌افراد نظامی بودکه سابقاً درتحت فرماندهی صاحبمنصبان روس بودند

قصبه - قریه . ده بزرك

قلعه محلیکه برای پست پاسداران معین میکردد و قلعه‌بیکی تربیت کنندکان وپلیس های نظامی

قهرمان - شجاع وجسور . مردجنکی اصل آن (کهرامان) یعنی کسیکه همه نسبت باو کوچك و رام هستند

قهریه - جبر و زور

قوای تامینه - امنیه - پاسداران راه

قوای دفاعیه - نظامیان که مخصوص جنك با خارجی و دفاع از مملکت هستند

قوای روحی - فکر - خیال - وطن پرستی شجاعت و غیره و غیره

قوای مغز - سی وشس قوه که در مغز یعنی‌قسمت‌جلودماغ‌است‌و آنهاعبارتند از فکر،خیال . نظام، تعلیل محبت، سیاست وغیره

قومیت - طرفداری از ملت و قبیله و فامیل و هموطنان و هم نژادان خویش و در علم اخلاق یکی از ملکات بزرك اجتماعي است

قوه - زور - و - در اصطلاح طبیعیات جزو دویم جسم که یکی ماده و دیگری قوه‌است . الکتریك . نورو حرارت و در اصطلاح علم اخلاق - وطن پرستی . شجاعت صبر و امثال آنهااست و در علم نفس فکر وخیال و امثال آنها است در اصطلاح نظام عده از افراد سپاهیان مسلح

قوه قاهره - قوهٔ که غالب میشود یا زور مند است

قیافه - رجوع به سیما

حرف ك

کابینه - دفتر - یك عده از وزراء هیئت وزیران یك مملکت

کاوس نامه (قابوس‌نامه) کتابی‌است از تالیفات کیکاوس عنصرالمعالی از پادشاهان ایزد یاری

کتاره [قداره] آلتی از آلات جنکی قدیم که بجای شمشیر بکمر می بستند

کژ (ابریشم خام) کج

کمپانی شرکت

کمیسیون - مجمعی که مرکب از یك عده افراد برای حل‌مسئلهٔ تشکیل شود

کنکاشستان مجلس ملی که مرکب است از وکلای ملت

کیان لقب کلیه سلاطین هخامنش و کیقباد و توس سپهبد و فریبرز وکیکاوس‌وپریزاد [هما] که موافق تاریخ ایران ۹ نفر وموافق تاریخ فرنگیها [۱۷] تن پادشاهان ایران بوده اند

حرف (م)

مارتین یك قسم تفنك

مانور نمایش‌جنکی. یاعملیات‌نظامی

مبرهن ثابت مدلل

متجاسرین نامی‌است که‌سیاستمداران برای شورشیان وانقلاب خواهان جنکل وضع کردند

متحدالمآل - اخطار و ابلاغی که‌با یك‌مضمون به‌چندین قسمت یا به چند نفر تبلیغ‌میشود

متراليوز - شصت تیر

متشتت - پریشان، متفرق

متمردین جمع‌متمرد : یاغی

متناوبا - نوبت بنوبت

متواري - فراری پنهان شده - فراری

مثبت - در اصطلاح سیاست - رای یا عقیدهٔ که بود یك نفر را برای کار معینی تائید مینماید

مجسمه شکل کسی یا چیزی را که موافق قانون تجسیم سازند و تجسیم یکی از فنون زیبا است وآن این است که شکل کسی یا چیزی را با یکی از معادن یا سنك و غیره ساخته بر پا دارند

مجهز - آراسته - افراد نظامی که دارای اسلحه و آماده باشند

مجلس - کنکاشستان

مخیله مرکزی است درجلو دماغ انسان که مخصوص قوه خیال است

مدافعه - دفاع و از خود دشمن را دور کردن

مراقبت - کشیك - نکاهبانی

مرال - خوی [رجوع بهخوی] و مرا لیست یعنی خوی شناس [عالم به علم اخلاق]

مرام - مقصودو در اصطلاح سیاست منظوری را که یك دسته یا یك هیئت یا یك ملت برای تعالی و ترقی خود در پیش دارند

مرزبان - حاکم - زمامدار [کسی که نکاهبان مملکت است]

مرز و بوم - مملکت و کشور

مرغوب - چیزی که طرف میل است

مستأصل - بیچاره - پریشان

مستظهر - کسی که خود را بعلامت یا صنعت مخصوصی بنمایاند یا مباهات کند

مستعرب - کسی که خود را بصورت عرب در آورده اما در واقع عرب نباشد

مسلّم - ثابت شده تائید شده

مسموعات - شنیدنی ها

مشاعر جمع مشعر - محل شعور - و غالبا بر قوای دماغی اطلاق میکردد

مشاهدات - دیدنیها

مشرق - طرفي که آفتاب طلوع میکند ومشرق ایران عبارت است از خراسان و سیستان - ومشرق دنیا عبارت است از قطعه آسیا و افریقا

مشوب - متوهم و مختلط . در هم و بر هم مشوش و پریشان دارای شك و ریب

مصنوع - ساخته شده

مضار - ضرر و زیان

مضیف - مهمانخانه

مطبوع - چسبناك . چیزی که طرف میل است

مظفر - پیروز

مظهر - نماینده [نمایانندہ]

معاضدت - کمك و همراهی

معاهده - پیمان بستن

معجزه - کاری که دیگران از اجرای آن عاجز باشند

معجم البلدان - نام کتاب یاقوت حموی - نام کتاب محمد حسن خان اعتمادالسلطنه

مغلول - زنجیر شده

مفکره - محلی که جلوی در ماغ برای قوه فکر خلق شده است

مفلوك - بدبخت - فقیر

مقهور - مغلوب

مقاومت - برابری و پایداری ایستادگی

مقید - بسته

مکر - حیله

ملغی - متروك - بیهوده شمرده شده

ملکات - اخلاق و عادات ثابت و راسخ

ممارست - تمرین - روی یك کاری ورزش کردن - تعمق

منجی - نجات دهنده

منشأ - محل بروز و پیدایش

منصور - فتح کرده

منظورات - مقاصد و آمال

منفی - ضد مثبت (رجوع به مثبت)

منکوب - سر کوبی شده

مورخ - تاریخ نویس مأخوذ از مؤرخ [معرب از ماه روز]

مولد - محل تولد و زائیده شدن

مه - یکی از آثار جوی که بواسطه بخارات آب زمین بفاصلهٔ چند متر در فضا پیدا میشود

حرف (ن)

نابغه - آدم فوق العاده - کسی که کارهای مهمی را به انجام رساند که دیگران عاجز باشند

ناصر - یاور و مدد کار

نبات - گیاه

نشان - علامت

نصب العین - پیش چشم

نصف النهار نیمه روز

نظام - مجموعه قوای یك مملکت که برای دفاع و نگاهداری وطن تشکیل یابد - جمع و ترتیب قوانین و قواعد یك مملکت. قانون قوه ترتیب در دماغ

نظریات آنچه بفکر وخیال انسان میرسد - عقاید

نظمیه - محلی که برای تنظیم و رتیب یك شهر معین میگردد

نفس - خود - روان ودر اصطلاح فلسفه عبارت است از روح و عقل و هر یك از فلاسفه راجع به نفس عقاید مخصوص دارند که در اینجا محل ایراد آنها نیست (رجوع شود بکتاب علم عقل وکتاب علم طبایع ازمولفات صاحب این کتاب)

نوابغ - جمع نابغه

نهب - غارت

نهضت - جنبش ملی

نیرومندی شجاعت و قوت

حرف (و)

وجد - خوشحالی

وقفه - ایست

وطن - محل توقف. مولد ومنشأ

وطنیت - ملکه از ملکات پسندیده انسان که محل پیدایش و نشو و نما و خانه نیاکان خود را

دوست داشته ومحترم می‌شمارد

وطن پرستی - وطنیت

ولایات - جمع ولایت در اصطلاح قسمی از مملکت که کمتر از ایالت باشد

ویس قونسول معاون یا وکیل قونسول

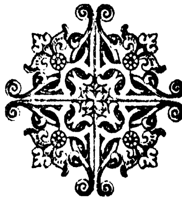
حرف (ه)

هتك - خرق و پاره کردن - افشاء سر- مفتضح کردن

همگنان - اقران و امثال و همکاران

هوا - جسمی است که لازمه تنفس انسان و مرکب از چندین عنصر است از آنجمله مولد وجود ومولد آب و دغال و ارغون و غیره

هوش - در فلسفه روح عبارت‌است از توجه روح و دقت در فهم هر چیزی که وارد و عارض بر نفس باشد (رجوع به صفحه ٦٨ علم طبایع تالیف مؤلف)



اعلام

و معاریف تاریخ (سردار پهلوی)

چون لازم بود مختصری از احوال دانشمندان و بزرگانی که در این کتاب نام برده شده‌اند معلوم گردد وعلاوه تذکر حالات آنها خالی از منافع تاریخی و اخلاقی نیست لذا به شرح زندگانی آنها با نهایت‌اختصار مبادرت مینماید .

آذرهشت یا زرتشت یا آذرهوش یا آذرهوشنك که او را بزبان پهلوی‌زردشت نامندو فرنگی ها او را [زرادستر] گویند و نیز بنام پدرش سفنتمانش [اسپند منش : یعنی به خوی ستاره] نامیده میشود اما اصل اسم او آذرهشت‌یا [آذردستور] است یعنی کسی که قانون تقدیس آتش را قرارداد و (زرادستر) را که فرنگیها قائل اند همان (آذر دستور) است - اوفیلسوف معروف ایرانی است وپاره از مورخین اورا با [ابراهیم] یکی دانسته و بطور صحیح در دین اسلام مطابق آنچه شهید در کتاب خود [شرح لمعه] مینویسد یکی از پیغمبران بوده و چنانچه مورخین پارسی نوشته اند ظهور او درزمان شاه گشتاسب و بعضی او را معاصر کاماسب فیلسوف میدانند و بعضی میگویند زرتشت سوم صاحب کتاب زند نامش [زاماسب] و در زمان داریوش بزرك بوده است مولدش در آذربایجان و این ایالت بیش از تمام قطعات ایران دارای آتشکده بوده است و مذهبش تا قبل از دین مبین اسلام درسراسر ایران رواج یافته بود فلسفه او را چنانچه فرنگیها می نویسند بر روی دو اصل بوده یکی فکر و دیگری ماده و همیشه غلبه را برای فکر محسوب داشته است [غلبه خیر بر شر در آئین زرتشتی بر روی همین رویه است] نام کتاب او

[زند] است و دیگری موسوم به [آوستا] و شرحی بزبان پهلوی بر آن نگاشته شده است موسوم به [پازند]

از جمله بیانات اوست که میگوید اخلاق سه چیز است پندار نیك گفتار نیك . کردار نیك که هر سه را بزبان دینی هومت ، هوخت هورشت خوانند ـ و نیز تأکید زیادی در راست گفتن و پرهیز ازدروغ نموده و قوانیني در فن تربیت و عدالت نگاشته است مجسمه زرتشت در طاق بیستون کرمان شاهان در حالتی که بر روی یك ستارهٔ ایستاده است برپا و نیز درکعبه زرتشت مقابل نقش رستم (و نزدیك تخت جمشید) بر پا بوده است

ابن اثیر ـ کنیه یکی از مورخین عرب وصاحب تاریخ معروف است

ابو المؤید بلخی ـ دانشمندی است ایرانی روزگارش در دوره های اولیه اسلام تولدش در نیشابور بوده ولی در بلخ اقامت داشته و مؤلفاتش تاریخ ساسان و شاهنامه

اردشیر بابکان ـ اولین پادشاه ساسانی یا پهلویان که پس از ملوك الطوایفی و دور اشکانی قیام کرده و ایران را آزادی بخشیدو ازچنگال اجنبی رهائی داد و بهمین جهت ایرانیها او را پهلوی نامیدند یعنی کسیکه ایران را پهلید [آزادی داد و رهائی بخشید] و پهلوی نیز بمعنی متمدن و نجیب و اصیل است و کلیه این معانی باز هم بهمان معنی بر میگردد —

بابکان نام پدر اردشیر است و ساسان نام جد اوست و بهمین جهة این سلسله را ساسانیان و بابکانیان نامند و نیز آنها را عربها [اکاسره] جمع کسری [معرب خسرو] می نامند یعنی پادشاهان بزرك ـ

بابك در زمان اشکانیان حکمران فارس بود و شهر (بابك) که در میان ایالت فارس و کرمان است از بنا های اوست و بعضی

بابك را پدر مادر اردشیر میدانند و ساسان ابن بهمن را پدر اردشیر محسوب میدارند بالجمله اردشیر در بدوام در شهر نیریز [پایتخت کوره داراب]. بجلوس نشست .و خورده خورده تمام یاغیها و کردنکشان و ملوك الطوائف را از میان برده و ایران و سایر ممالك متعلق بایران را بتصرف در آورد مدت پادشاهی او نوزده سال و شش ماه و نام خانوادکی او پهلوی و لقب اوخسرو و علامت مخصوص او [ماه و ستاره] و لباس رسمی او چنانچه علامه مورخ حمزه اصفهانی در تاریخ سنی ملوك الارض می نویسد و همچنین در تاریخ صور ملوك بني ساسان است: ستره زرد رنکی که نیخه آن قرمز بوده دربر داشته و شلوار او آبی رنك و کفش او سرخ و تاج او سبز دارای یك حاشیه از طلا و همیشه یك شمشیر بلندی بکمر می بسته است

ارغش ـ نام یکی از حکمرانان شمال ایران بوده که درزمان غباد پدر انوشیروان به آنجا اعزام شده نام جدش فرهاد و این سلسله را [فرهاد وند] می نامیده اند و ایزد یاریان که معروف به آل زیار اند از خانواده فرهاد وندیان بوده اند

آرین ـ نجیب . نام اصلی ایران [که به اشتقاق قلب ر ـ از ـ ی ـ مؤخر کردیده است . نام نژاد اصلی ایرانی که شعب مختلفه آن در اقطار دنیا مهاجرت نموده اند [رجوع به آریان در قسمت فهرست جغرافیائی نام یکی از مورخین بزرك ایرانی که تاریخ اسکندر را نکاشته است

اسکندر نام اصلی او آلکساندرو نام پدرش ولیب یونانی — مشار الیه لشکری آراسته و با دارا [داریوش] آخرین پادشاه کیانی جنکیدو چون سرداران و صاحبمنصبان یونانی سابقاً در قشون ایران استخدام شده بودند به ایران خیانت کرده و بالاخره ایران را به شکست دچار نمودند ـ اسکندر پس از غلبه بایران شهر [تخت] را که پایتخت کوره استخر بوده سوزانید و کتابخانه بزرك ایران را تخلیه نمودهٔ کتابها را به یونان حمل کرده و کتابخانه راآتش زدواز آنروز یونان محل انتشار فلسفه کردیدو بالجمله

اسکندر غالب شهر های ایران را خراب کرد و مدتی ایرانرا در تحت استیلای خود نگاهداشت و خونریزی بسیار نمود .

اسمایلز - نام فیلسوفی انگلیسی که در علم اخلاق ممارست و تبحر داشته وکتب بسیاری درمرال نوشته است که ازآنجمله کتاب اخلاق وکتاب سررستکاری وغیره است

اشکانیان - روساء طوائفی که در ایران پس از انقراض دوره کیان پادشاهی کردند و عده آنها (٤٠) نفر و از (۲۵۰) سال قبل از میلاد مسیح شروع شده است اشك ، تیرداد ، ارتاپان . فراهاپاتس فراهات (فرهاد) . فرهاد دویم . اردوان مهرداد . مینوسیرت . فرهادسیم امکاس مهرداد سیم . هرمز . پیروز . فرهاد چهارم . تیرداد دویم . فرهاد پنجم . هرمز دویم . انوش (اونویس) ، اردوان سیم . تیرداد سوم . کودرز کودرز دویم . مهرداد چهارم . انوس دویم . آلاکارس . بارادانس . (هرمزان) . پلاس دویم . فیروزدویم (محب یونان) . اردوان چهارم خسرو پارتهاماسیات . پلاش سیم . مهر داد پنجم . پلاس چهارم . پلاس پنجم . پلاس ششم . اردوان پنجم آرتاوازس



اعتماد السلطنه مرحوم محمد حسن خان (اعتمادالسلطنه) از دانشمندان بزرك ایرانی و صاحب مؤلفات بسیار است تاریخ ساسانیان تاریخ مازندران تاریخ التدوین المآثر والاثار نامه‌دانشوران معجم البلدان ناصری وکتب دیگری تالیف وتصنیف نموده . در علوم ادبی وعلم لغت (ویولوژی) مهارت تامی داشته است و با لیاقت تام بوزارت معارف دوره ناصرالدین شاه منصوب گردیده وکتابخانه مهمی تشکیل ودار التألیف ودار الترجمه در ایران آثار اوست

گزرسس - اسفندیار پور دارا [داریوش] خشایارشا و پدر اردشیر دراز دست [ارتاکزرس] او پنجمین پادشاه هخامنش است که ممالك بسیاری را فتح نموده و ضمیمه ایران کرد و جلوس او ٤٨٥ سال قبل از میلاد بوده و عاقبت ارتاپان

اورا کشت

۲ - نام پسر اردشیر [ارتاکزرسس] که او را گزرسس دوم گویند و جلوس او ٤٢٤ سال قبل از میلاد بوده

آل پادوسپان یك سلسله حکمرانهای مازندران [طبرستان] که از سلسله کیل کاو پاره بودندو اولین حکمران این سلسله پادوسپان اول بوده که از سال چهل هجری حکمران مازندران بوده و لقب او [اسپهبد] بوده است و بعد از آن [خورزاد] و بعد پادوسپان دویم . شهریار . وندا امید . عبدالله . آفریدون پادوسپان سیم . شهریاردوم . هروسندان شهریارسیم . شمس الملوك محمد . ابوالفضل محمد . حسام الدوله زرین کمر . سیف الدوله باحرب . حسام الدوله اردشیر فخرالدوله نماور . هزاراسب [عزالدین] شهر نوش . کیکاوس . استندار هزارآب دوم . که آخرین امیر این سلسله بوده و در پانصد و هشتاد وشش ازسال هجری جلوس او بوده است

آل قارن - یك سلسله امرای ایران که از هشتاد وسه قبل از هجرت از طرف پادشاهان ایران حکمران مازندران بوده اند و نام سر سلسله این خانواده کارون پور سوخرا بوده و بعد از او مهر ، داد مهر ، ولاش . مهر ، آذرولاش که آخرین امیراین سلسله است وحکومت او در ۲۷ هجری بوده است

امیر المؤمنین علي - خلیفه بحق و داماد محمد بن عبدالله (ص) وپدر امام حسن و امام حسین در زمان خلافت او معاویه طغیان کرد و با حضرت علی جنك نمود فتوحات غالب امارات عرب بکف باکفایت امیرالمؤمنین شدو تنها شمشیر علی بود که عربهای بدوی ووحشی را بتمدن آشنا ساخت نهج البلاغه وکلمات قصاری که سید رضی جمع کرده است مراتب حکمت وخطابه حضرتش را شهادت میدهد

امام حسین - پور امیر المؤمنین علی علیه السلام وشوهر شهر بانو (دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی) که بعداز امام حسن خلیفه بحق بوده ولی یزیدابن معاویه حق اورا غصب کرده و لشکرخونخوار بی تربیت و وحشی عرب را بهجنك او فرستاد و واقعه کربلا بظهور رسید

و آنهمه فجایع از طایفهٔ عرب بروز یافت و تعجب اینجا است که پسر همان سعد وقاص که مداین را از ایرانیها گرفت [ابن سعد] سردار لشکر یزید بود و بالاخر حضرت امام حسین را بشهادت رسانید و یکمرتبه دیگر شهربانو دختر یزدگرد که عیال حضرت امام حسین بود و در واقعه مداین بدست سعد وقاص پدر همین ابن سعد به اسارت رفته بو د این نوبت نیز ابن سعد ا و را با سا یر اهـل بیت به اسارت برد و بعضی گویند شهر بانو فرار کرد

انوشیروان - بیست ویکمین پادشاه ساسانی پور غباد نـام خانواد کیش پهلوی و لقبش خسرو (کسری) مدت سلطنتش چهل وهفت سال وهفتماه - مشهور است که پادشاه عادلی بود اومزدك معروف را باصد هزار نفر دیگر در یکروز کشت . لباس رسمیاو : بالاپوش منقش برنك های آسمانی وسرخ وزرد و تاجاو آب ودارای یکماه بدون ستاره و کمربند اوسرخ وپاپوشاو سرخ رنك

ایزدیار - [زیار] نام پدر مرداویج ازاولادارغش فرهادوند حاکم طبرستان بوده است و جد سلاطین ایزدیاری که معروف بآل زیاراند محسوب میشود

امیر کیکاوس - نام کاوس پور انوشیروان پور منوچهر پور کاوس پور و شمگیر [دشمن گیر] بور مرداویج پورزیار [ایزد یار] هفتمین پادشاه آل زیار یا دیلمی - که از چهار صد و سی هجری حکومت کرده است و اوکتابی نوشته است موسوم به [قابوس نامه] که برای تربیت فرزند خود گیلانشاه نگاشته

حرف (ب)

باوندان - یا باوندیان - حکمرانان سواد کوه و شروین و سایر قسمتهای طبرستان که آنها را باوندی کیوسی نیز میناممند[باو] که سر سلسله این خانواده است از شاهزاده های ساسانی بوده و چنانچه مرحوم اعتمادالسلطنه مینویسد[باو] پسرشاپور پسر کیوس برادر انوشیروان پسر پسر غباد است حکومت طبرستان باو محول بوده است و بعد از فتح عرب هم آنقسمت را در تصرف داشته و بعد از او پلاس و بعد سرخاب اول و بعد مهر مردان و بعد سر خا ب

دویم وبعد شروین [که کوه شروین بدو منسوب است] و بعد شهریار ، جعفر ، کارن ، رستم ، شروین دوم شهریار دوم ، دارا ، شهریار سیم بوده اند و آنها را باوندیه کیوسی می نامند وعده از آنهارا که باوندی اسپهبدی می نامند و درکیلان وری حکومت می نمودند عبارت اند از حسام الدوله شهریار ، نجم الدوله قارن شمس الملوك رستم ، علاءالدوله علی ، رستم ، علاءالدوله حسن ، حسام الدوله اردشیر ، شمس الملوك رستم سیم و طبقه سیم باوندیه که موسوم به [کینخواریه] هستند در آمل سلطنت نمودند و آنها عبارتند از حسام الدوله اردشیر ، شمس الملوك ، علاءالدوله ، تاج الدوله یزدکرد ، ناصر الدوله شهریار رکن الدوله کیخسرو ، شرف الملوك . فخر الدوله



برزویه ـ نام طبیب مشهوری که معاصر با انوشیروان و از فامیل بزرك [زمازمه] بوده و چنانچه عبدالله مقفع می نویسد او حامل کتاب کلیله و دمنه از هند شده است و تالیفات زیادی در کتابخانه تیسفون داشته است که همه را در وقعه مداین سوخته اند

بزرگمهر ـ نام فیلسوف و رجالیست معروف ایرانی و وزیر انوشیروان اکثر کلمات او اخلاقی است وچنانچه ابن شاهنشاه مینویسد او صاحب مؤلفات کرانبهائی بود که همه از میان رفته است و مدتی بعد از انوشیروان بوزارت خسرو پرویز معین شد

بطرس بستانی ـ نام یکی از مؤلفین بزرك ارمنی ـ که تالیفاتی بزبان عربی دارد از انجمله دوره بزرك کتاب دایره المعارف است

بهرام ـ نام چهارمین و پنجمین و ششمین ودوازدهمین و پانزدهمین پادشاه ساسانی اولی بهرام پور هرمز که مدت سلطنتش نه سال وسه ماه بوده نام خانوادکی او [پهلوی] و لباس رسمی او :ـ تاج آسمانی رنك و ستره زرد و شلوار سرخ ودرکمر او یك کتاره بوده وعلامت او یك هلال ماه دویمی بهرام پور بهرام که مدت سلطنتش بیست و سه سال بوده . تاج

او آسمانی رنك و بالا پوش او زرد رنك و شلوار و کمر بند او سرخ

سیمی بهرام پور بهرام پور بهرام که مدت سلطنتش سیزده سال وچهار ماه بوده و لباس رسمی او: تاج و بالا پوش آبي رنك و دارای یك علامت ماه و ستاره که بالای کلاه خود قرار داده و کمر بند وشلوار او سرخ بوده است

چهارمی بهرام پور شا پور مدت سلطنتش دوازده سال تاج و ستره او آبی رنك و شلوار و کمربند و کفش او سرخ و تاج او دارای پرهای منقش بوده است

پنجمی بهرام کور پور یزدکرد اول که پادشاهی او بیست وشش سال بوده و تاج و بالا پوش او آبی و شلوار او سبز و کفش و کمر بند او سرخ

پول دمر - دانشمندی فرانسوی که از مؤلفین و سیاستمداران بزرك بوده و چندین مرتبه بریاست مجلس فرانسه انتخاب شده است و از مؤلفات او کتاب تربیت وکتاب اخلاق و غیره

حرف پ

پیروز - نام هیجدهمین و سیمین پادشاه ساسانی اولي بیست و نه سال سلطنت کرده و رنك لباس رسمی او : بالا پوش سرخ و تاج آسمانی رنك دارای یك ستاره و یك هلال بزرك و شلوار و کفش و کمر بند او سرخ رنك بوده است و دومی دو ماه سلطنت کرده است

پهلویان راجع به کلمه پهلوی در اول کتاب شرحی ایراد شده است و بنا بر این پهلو یان نام سلسله سلاطین ساسانی است — علامه بلخي در تاریخ خود کلمه پهلوی را نام سلاطین ایرانی عموماً از کیان و ساسان محسوب داشته است و دوره آنهارا دوره پهلوان نامیده و بعضی از مورخین دیکر دوره پهلوانی را از دوره پیشدادی محسوب داشته اند ولی آنچه با دقت و تعمق و تجسس نکارنده معلوم شده است کلمه پهلوی زائیده فکر ایرانیان دوره اردشیر ساسانی است و قبل از این کلمهٔ پهلوی را اکر هم ایراد مینموده اند برای اشخاص معین نبوده و جزو حسب و نسب و نام خانوادکی محسوب نمی کردیده است

پادوسپان و پادوسیان رجوع به [آل پادوسپان]

حرف خ

حمزه اصفهانی علامه و مورخ بزرگ ایرانی

که در قرن چهاردهم هجری بوده است و مشارالیهٔ از اهل اصفهان و در سال ۲۷۰ در آن شهر متولد گردیده و از تالیفات او کتاب کبارالبشر و کتاب [الامثال علی افعل] و کتاب تاریخ سني ملوك الارض که علامه متفوخ آلمانی بر آن شرحی نوشته و جوتوالد در لیبزیك آلمان وایرانشهر در برلین آنرا طبع کرده است

خزرج یکی از شعرای معروف ایرانی مستعرب ـ از طایفه خزرج از جمله طوائف خوزستان که تمام اشعار او بزبان عربی است از آنجمله قصیده [ساسانیه] معروف است که در مدح ساسانیان کفته و درآنجا اظهار داشته است که او از اولاد ساسانی است از جمله

عیون دمعها تجری لطول الصدو الهجر

یعنی دیده هائی که اشك آن برای طول زمان فراق و دوری جاری است

ألا انی من القوم البهالیل ذوی الغر

منم از طایفه پهلویان و صاحبان پیشانی نورانی [معروف و مشهور]

بنی ساسان من حامی الحمی فی سالف العصر

آنها اولاد ساسان هستند که از قدیم الایام طرفدار مردانکی و مروت بوده اند

تغربنا الي انا تنائينا الي ظهر

ما آواره و غریب شدیم تا آنکه از یکدیکر جدا و عقب رفتیم

فظال البين يرمينا ـ نوى بطن الى ظهر

فراق مارا راند و بر انداخت با رو به عقب

اخذنا جزية الخلق من الصين الى مصر

ما از مردم چین تا مردم مصر جزیه کرفتیم

الى طنجة بل في كل ارض خيلنا تسری

تا شهر طنجه بلکه در تمام کره زمین اسب ما حرکت کرد

فنحن الميز بانيون لا ندفع عن كبر

ما مردمان میزبان [کسانیکه اطراف میز می نشستند و مهماندار بودند] هستیم و از غرور و تکبر نخواهیم افتاد

فنحن الناس كل الناس فی البر و فی البحر

ما مردم کره هستیم تمام مردم زمین در خشکی و دریا (مقصود توسعهٔ مملکت ایران بوده)

فمنا كل نطاس على البزرك مستجری

از مابود هر طبیب حاذقی که در معابر سواره برای طبابت حرکت میکرد

ومنا کل سردار یقودالجیش فی الکر

از ما بود هر فرمانده و سرداری که بر لشکریان در موقع حمله و جنك فرماندهی مینمود

سقی الله بنی ساسان غیثاً دائم القطر

خدا ببارد بر اولاد ساسان یك ابری که همیشگی باشد

خسرو پرویز نام بیست و سیمین پادشاه ساسانی که سی وهشت سال پادشاهی کرد و در زمان او مملکت ایران از حیث تمدن و عمران ضرب المثل دنیا گردیده بود و مدتی بزرگمهر وزیر او بود ولی در آخر امر از او بد گمان شده و بزرگمهر را کشت و بعد ارنوس نام را وزیر خود کرد و پس از چندی آو را در دجله غرق نمود مجسمه اودر حالتی که سوار بر اسب جوشن داری است در بیستون کرمانشاهان مجسم است نام ملی او پهلوی و لقب او خسرو و نام اصلی او ابرویز ولباس رسمی او تاج و بر گردان و حاشیه بالاپوش او لاژوردی و کمر بند او رناسی و شلوار او آسمانی و تاج او طلا و علامت با ماه و ستارهٔ که میان دو پر طلارنك قرار داده شده بود

خیام ـ شاعر و فیلسوف معروف ایرانی نامش عمر واز شعرای قرن ششم هجری و از تالیفات او حکمت ـ ریاضی ـ طبیعیات ـ فلسفه اولی ورباعیات اوبه اکثر زبانهای خارجی ترجمه شده و مقام بزرگی را احراز نموده و چندین اکادیمی در اروپا بنام خیام تشکیل یافته مخصوصاً در امریکا وانگلستان ـ و فلسفه شوبنهور آلمانی شبیه به فلسفه اوست

حرف د

دابویه یك سلسله سلاطین گیلان و مازندران که عبارتند از [۱] دابویه از سال چهل هجرت تا پنجاه وهفت خورشید اول از پنجاه و هفت تا نود وهشت ۳ فرخان از نود وهشت تا ۱۱۵ ـ ٤ داد مهر از ۱۱۵ تا ۱۲۱ ـ ٦ خورشید دویم از ۱۲۱ تا ۱٤۹ سلطنت نمودند

داریوش نام پسر گشتاسب (هستاسب) هشتمین پادشاه هخامنش (۲) نام داراب (داریوش دوم) (۳) نام داریوش سیم (خود منش) اولی در سال ۵۲۱ قبل از میلاد در شهر شوش جلوس نمود و در بیستون مجسمه او بر پا است و در برابر او دوازده نفر پادشاهان است که اسیر کرده و چنانچه

مورخین اروپائی نوشته اند ۲٤ مملکت در تحت فرمان او بوده است
دویمی که موسوم به (داراب) و دارای اکبر است لقبش شهر زاد بوده او مکدونیه را از چنك فلیپ کرفته ولی به اوبخشید واز او خراج کرفت
سیمی (خود منش) و (کودمان) با یونان جنك کردو بالاخره بواسطه خیانت سرداران یونانی که در قشون ایران مستخدم بودند شکست خورده و سلسله هخامنش منقرض کردید و اسکندر بر ایران استیلا یافت

دانیال - نام یکی از پیغمبران اسرائیلی که مسکن او شهر بابل و طرف احترام و مشورت پادشاهان هخامنش بوده است و چنانچه [عبدالله مقفع] مینویسد در شوش مدفون گردیده است

حرف ج

جرشاهیان - (کرشاهیان) یك سلسله از حکمرانان مازندران (کر بمعنی آب فراوان است) یعنی شاهان کنار دریا

حرف ر

رستم - نام پهلوان معروف ایرانی که از اهل زابل یا از اهل پارس بوده و نام اصلی او روستاهام بوده است ۲ - نام دهمین پادشاه باوندی پور شروین و پدر مرزبان صاحب کتاب (مرزبان نامه) که از دویست و پنجاه و چهار تا دویست وهشتادو دو هجری در مازندران و سوادکوه حکومت نمود ۳ - نام پنجمین فرمانده سپهبدی که از پانصد و سی سه تا پانصد و پنجاه و هشت در سوادکوه حکومت نمود
٤ - نام هشتمین فرمانده سپهبدی که از ششصد و دو تا ششصد و هشت سلطنت نمود



روزبه - (عبدالله مقفع) دانشمندی ایرانی پور دادویه زردشتی که ظاهراً در دوره خلفای عباسی مسلمان شد تمام کتب فلسفه که از زبان پهلوی و یونانی بعربی ترجمه شده است اثر قلم او است و غالب کتابهای حکمت پارسی را باسم یونانی (از ترس خلیفه) ترجمه نمود اما عاقبت منصور خلیفه عباسی با نهایت شقاوت او را کشت

و بعد امر کرد بینی و گوش او را بریده و چشم او را در آورند و بعد آلت رجولیت او را بریدند و بعد دست و پای او را قطع کردند عربها او را عبدالله مقفع نامیدند و آن لرزان و صاحب رعشه است زیرا خلفای عباسی اورااز بس اذیت و آزار میکردند و پیاپی به حبس میفرستادند بمرض رعشه دچار شده بود فرنگیها او را نابغه نویسندگان فارس مینامند از جمله تالیفات او کتاب سیرة انوشیروان کتاب سیرة ملوك العجم - ادب الکبیر در (حکمت عملی) ادب الصغیر - یتیمه ترجمه کلیله ودمنه - فلسفه یونان تاریخ بنی ساسان وتدوین خدای نامه وغیره

حرف ز

زرتشت - رجوع به آذرهشت

زیار - نام پدرمرداویج اولین پادشاه ایزدی (آل زیار) - نام اصلیش ایزدیار بوده که مخفف آن (یزدیار) شده وعربها آنرا (زیار) نامیده اند

حرف س

ساسان - نام جد اردشیر سرسلسله پادشاهان پهلوی وبعضی او را آذرساسان نامندو معنی ساسان آزاد است وبعضیها که بمعنی درویش نگاشته اند اشتباه است، ساسان از خانواده وباز ماندکان کیان بوده و نام پدراو بابکان پور آذر ساسان پور مهر مزد پور ساسان پور بهمن پور اسپندیار پور هیستاسب هخامنشی است

وشهر (بابك) که در میان فارس و کرمان میباشد از بناهای بابك پسر ساسان پور بابکان است که پدر اردشیر اولین پادشاه پهلوی باشد وساسانیان سی ودو نفر از اولاد ساسان انـد که از سال دویست و بیست و شش بعداز مسیح درایران سلطنت نمودند ودوره آنها معروف بدوره پهلوانی (دوره تمدن) ایران است وآنها را (پهلویان) نامند (رجوع بکلمه پهلوی) و نیزخسروان گویند که اعراب انرا آکاسره جمع کسری معرب خسرو خوانند - اول آنها اردشیر ۲ شاپور ۳ هرمز ٤ بهرام ٥ بهرام پور بهرام ٦ بهرام پوربهرام ۷ نرسی ۸ هرمز نرسی ۹ شاپور سنبا هویه ۱۰ اردشیر هرمز ۱۱ شاپور پور شاپور ۱۲ بهرام شاپور ۱۳ یزدگرد بهرام ۱٤ یزدگرد یزدگردی ۱٥ بهرام گور ۱٦ یزدگرد بهرام ۱۷ بهرام یزدگرد ۱۸ پیروز ۱۹ پلاش ۲۰ غباد

(كيو پور) ٢١ نوشيروان ٢٢ هرمز ٢٣ خسرو ٢٤ شيرويه ٢٥ اردشير پور شيرويه ٢٦ شهرزاد ٢٧ پور اندخت كه اسم اصلى او پرويدخت (دختر خسرو پرويز بوده) ٢٨ خسرو هرمز ٢٩ فيروز دويم ٣٠ ارزين دخت ٣١ فرخ ٣٢ يزدگرد پور شهريار .

٢ ـ نام حكمران دولت ايران در مصر وتغلب وعمان و تهامه و حجاز (يثرب) كه پادشاه افريقا و پادشاه نوبه بوسيله او بمركز مملكت ايران خراج وماليات ميفرستادند وبعد ازاو (روزبه) پور ساسان بحكمرانى آنجا رسيد

اولين حكمران ايرانى دريمن خورزاد پور نرسى بوده كه ملقب بدرجه خود (وهرز) گرديده . او شهرهاى يمن را فتح نمود واز حبشه سى هزار نفررا باسارت گرفت .

بعد ازاو وليسجان وبعد حرزادان شهر (هور زادان) وبعد نوشجان و بعد مروزان وبعد (خور خسرو) و سپس باذان پور ساسان حاكم يمن گرديدند و اخرى مصادف با دوره خسرو پرويز بود وهمان وقت غزوات حضرت محمد درميان قبائل عرب بوقوع پيوست

واز جمله حكمرانان ايران انوش ناد بورهوش نوش بنده [حسنشبنده] بوده است كه دركليه نقاط عربستان حكمران بود و ديگرى داد فروز پور [هوس نوشفان] كه در بحرين وعمان و يمامه ويمن وغيرى [نجف] حكمرانى داشت واعراب او را مكعبر ناميدند زيرا كعب عربها را مى بريد و ديگرى دادويه پور هرمز پور فيروز است كه بعداز [باذان] حاكم يمن شد و ديگرى [سخت] استكه در كنده وحضرموت حكومت مينمود وديگرى سنداد : [زند داد] است كه در [ريف] و [اندلس] حكومت داشت و قصرى در آنجا ساخته بود كه عربها آنرا [قصر ذى الشرفات] و [قصر سنداد] مينامیدند وشايد آثار آن هنوز باقى باشد يكى از شعراى عرب ميگويد

اهل الخورنق والسدير و بارق

والقصر ذي الشرفات من سنداد

يعنى ايرانيها آنهائى هستند كه اهل قصر خورنق وقصر سه دير و قصر بارق وقصر ذى الشرفات اندكه مخصوص سنداد است

ديگرى از حكمرانان ايران ماهرز

بور [آذرکور] بوده که اززمان پرویزبسمت نمایندکی وحکومت لشکری برقرار شده و دیکری هوینابرزین که فرمانده قشون ایران درشهر [ریف] و از حد حیره تاحدود بحرین بوده وعربها آور [حنا برزین ساسان ابن روزبه] خوانند و هوینا بمعنی آسان است دیکری (پیشهر) پارسی بوده که در زمان انوشیروان بحکومت حجاز معین شده بود و دیکری (زادویه) پور ماهیبان پور مهرابنداذ همدانی است که ۱۷ سال در دوره اپرویز حکمران عربستان بوده و نیز در دوره شیرویه ۸ ماه و دردوره اردشیر پور شیرویه یکسال وهفت ماه و در دوره پوران دخت یکماه بوده است

سپهبدان ـ سلسله ازپادشاهان کیلان که آنهارا سپهبدان باوندیان نامند و این دومین سلسله باوندیان هستند که معروف به سپهبدی میباشند سلسله اولی باوندیان کیو سی که در مازندران سلطنت نموده اند و سلسله دوم باوندیان سپهبدی که در سال ٤٦٦ هجری در دیلم و ری و کیلان حکومت نموده اند و عده آنها ۸ نفر ۱ شهریار ۲ کارون ۳ رستم ٤ علی ۵ قاضی رستم ٦ حسن ۷ اردشیر ۸ رستم سیم)

کلمه سپهبد بمعنی صاحب سپاه است زیرا بد و بذ هردو بمعنی دارنده وصاحب است مانند مؤبد و کهبد

(سعدی) ـ شاعر ایرانی و حکیم اجتماعی معروف پارسی که در عصر هفتم هجری بودهٔ و قبر اودر شیراز است و مدتی در ایران و سایر ممالك مجاور سیاحت کرده است ازمؤلفات او کلستان و بوستان و طیبات وملحقات که همه را [کلیات سعدی] نامند و نیز چند جلدکتاب دیکر از مؤلفات او در کتابخانهٔ های بزرك اروپا است که تا کنون بطبع نرسیده است

حرف ش

شاپور ـ نام دومین پادشاه ساسانی پور اردشیر که سی ودوسال و چهار ماه پادشاهی نمود و والرین امپراطور روم را کرفته و بپایتخت ایران آورد وشهر های زیادی بنا کرد از آنجمله نی شاپور (نه سابور) وبی شاپور وشاد شاپور وغیره که سابقاً ایراد کردید

(۲) نام نهمین پادشاه ساسانی معروف به سنباهویه که عربها [ذوالاکتاف] کویند و هفتاد و دو سال پادشاهی کرد

(۳) نام یازدهمین پادشاه ساسانی که هشتادو دوسال سلطنت نمود

شاه عباس - بزرگترین پادشاه صفوی که شاهنشاه مقتدرو توانائی بوده است وایران دردوره او شاد وخرم میزیست وفتوحات بسیاری کرد

شیرین - نام بانوی خسرو پرویز که ارمنی بوده و بعضی گویند خادمه یکی از بزرگای ایران بوده است که خسرو او را بزنی خود قبول نمود و میگویند بعد از خسرو انتحار و خودکشی نمود

حرف ع

عبدالله مقفع [رجوع به روز به]

عنصرالمعالی [رجوع به کیکاوس]

حرف غ

غباد - نام بیستمین پادشاه ساسانی پور پیروز پدر انوشیروان و مدت سلطنت اوشصت وهشت سال یاچهل و سه سال بوده است و او پادشاه داد گستر و آزادی خواهی بوده نام اصلی او کیو پور یا کابه میباشد - در زمان او مزدك ادعای پیامبری نمود -



حرف ف

فرصت الدوله نام شاعر و فیلسوف متاخر ایران (میرزا آقا فرصت) [شکل] موطن وموالداو شیراز و از مؤلفاتش کتاب نفیس آثارعجم وکتاب عروض وکتاب خط میخی و کتاب مقالات وکتاب دریای کبیر و دیوان شعر و غیره

فریدون - نام پور آبتین ششمین پادشاه پیشدادی است که بعقیده مورخین شرق در سال ۳۹۱۹ بعد از هبوط آدم در ایران سلطنت نمود و او بمعیت لیدر معروف ایرانی [کاوه] کلدانیها را از پا بدر آورد و اعراب را ذلیل کرد بعضی میگویند پایتخت او در مازندران و پاره در استخر و بعضی دامنه کوه دماوند میدانند

فیروز نام هیجدهمین پادشاه ساسانی پور بهرام که بیست و نه سال سلطنت نمود

[۲] نام سیمین پادشاه پهلوی که از

از نوادهٔ اردشیر بابك بوده ودوماه سلطنت نموده است

حرف ق

قابوس

[کاوس] نام چهارمین پادشاه دیلمی آل‌زیار [ایزدیار] که معروف به قابوس وشمکیر] کاوس وشمکیر است و وشمکیر نام پدر اواست

کاوس در سیصد و شصت وسه بعد ازهجرت بپادشاهی رسید

حرف (ك)

کاوس

رجوع به کی کاوس - نام لهراسب [کامبیز] که او را [کامبوجیا] نیز گویند و او دومین پادشاه هخامنش بوده است

کزرسس

- نام اسفندیار پور دارا [داریوش] خشاریار شاه که پنجمین پادشاه هخامنش است (رجوع به اسفندیار)

۲ - نام‌زریر پور اردشیر درازدست [بهمن ابن اسفندیار] هفتمین پادشاه هخامنش [بعقیده مورخین اروپا] و دوازدهمین پادشاه کیان بعقیده مورخین مشرق

کسری

- لقب پادشاهان ساسانی معرب خسرو

کیان

- لقب پادشا هان هخامنش - معنی آن پادشاه، مقتدر توانا بزرك و شریف. روح پاك

کورش

- کیخسرو پور سیاوش کیکاوس که‌اورا [کورس] نامند وخیلیها اورا سیروس میگویند و اصل این اسم نیز پارسی است [شیروش مانند شیر] او اولین پادشاه هخامنش [بعقیده اروپائیها] وپنجمین پادشاه کیان [بعقیده علمای مشرق] است وبهر حال اوست که موجب ترقی وعمران وشوکت وجلال مملکت ایران گردیده مملکت مدی ولیدی‌را ضمیمه ایران کرد وجنگهای زیادی نمود جلوس او۵۳۶ قبل از میلاد بوده است

كي كاوس

[کی‌ارش] که نیز موسوم‌به [سیا کزار] است نام چهارمین پادشاه کیان و پدر کورس اولین پادشاه هخامنش است -

[۲] نام پسر غباد ساسانی و برادر انوشیروان که جد پادشاهان ایزدیاری [آل‌زیار] بود

[۳] نام کاوس عنصر المعالی هفتمین پادشاه آل زیار که در ٤۳٤ بعداز هجرت سلطنت نمود و کتابی نیز در تربیت تألیف کرده است موسوم به [قابوس نامه]
[٤] نام شمس المعالی قابوس وشمگیر [رجوع به قابوس]

حرف (گ)

گاوپاره

دومین سلسله ازپادشاهان مازندران وگیلان که نام اولی آنها گیل گاوباره پور گیلانشاه است و بعد اولاد او مملکت را دو قسمت نمود وبنا براین دوسلسله تشکیل دادند یکی پادوسپان [۲] دابوایه [رجوع به پادوسپان و دابوایه]

گرشاهیان

[رجوع به جرشاهیان

گودرز

[گاوترس] یعنی کسی که پوست او مثل پوست گاو محکم است [ترس در لغت فارسی بمعنی پوست بدن و سپر است] نام یکی از سرداران بزرك عهد کورس بوده است

گیو

ـ نام سردار بزرگی پارسی در عهد کیخسرو [کورس] وبواسطه رشادت وبلندی قامت وتنومندی موسوم به [کوه] بوده است

حرف (م)

محمّد ابن حسن

ـ نام یکی از مورخین ایرانی تولدش دراصفهان واز تالیفاتش کتاب تاریخ ایران ـ تاریخ طبرستان. تاریخ دیلم بوده است

مرداویج

ـ نام پور زیار سر سلسله آل زیار [ایزدیار] که در سال ۳۱٦ هجری گیلان و طبرستان را شروع بگرفتن نموده وبالاخره پادشاه شده و پس از او دشمن گیر [وشمگیر] پادشاه شد که از طرف خلیفه باو باج لقب دادند یعنی او را [طاهر الدوله] نامیدند
جداین سلسله کیکاوس پورغباد پادشاه ساسانی است واصلا ازاهل سوادکوه شروین است

مرزبان

ابن رستم پور شیروین شاهزاده ایرانی

پسر رستم نهمین پادشاه باوندی برادر شروین دهمین پادشاه باوندی که اسم جد او [پدررستم] نیز شروین بوده است وچنانچه در اول کتاب درمبحث [پرورشگاه سردار پهلوی] ذکرشد اصل کله [شروین] شاه‌روان بوده یعنی محلی که حاکم ومرزبان یا پادشاه آنجا روانه میشود وبدین‌جهة این کله بجای [ایالات] بکار برده میشده است

منوچهر

ـ هفتمین پادشاه پیشدادی پور ایرج [ایران] پور افریدون که بعقیده علمای مشرق در ٤٤١٩ بعد از لمقت بسلطنت رسید از قرار معلوم قلعه چهریق را این پادشاه ساخته و نام آن را [چهره] گذاشته و بعدها به چهریق تعریب یافته وکله منوچهر اصلا [مینو چهره] است یعنی بهشت صورت

مهیار دیلمی

ـ شاعری ایرانی از اهل دیلم یا از طایفهٔ دیلم از جمله طوائف خوزستان که اشعارش همه عربی است و دیوانی داردکه در مصر و بیروت طبع شده و در درجه اول از فصاحت قرار گرفته ست ـ در دوره خلفای عباسی بوده و از جمله شعر های او : ـ

قومی استولو علی الدهر فتی
و مشوا فوق رؤس الحقب
عمموا بالشمس ها ما تهم
و بنوا ابیا تهم با لشهب
و ابی کسری علا ایوانه
این فی الناس اب مثل ابی
قد قبست المجد من خیر اب
و قبست الدین من خیر نبی
و ضممت الفخر من اطرافه
سؤدد الفرس و دین العرب

خلاصه معنای اشعار فوق : طایفه و ملت من جوانمردانه بر دنیا و عالم مستولی گردیده و بالای ستار گان فضا حرکت نمودند و سر های خود را به آفتاب رسانیده وخانه های‌خود را در بالای ستارگان بنا نمودند پدر من کسری شاه ایران است که ایوان معروف او هنوز در کنار دجله بر پا و بلند است و کجا پدری مثل پدر من یافت میشود . من گرفتم شرافت و بزرگی را از پدری مثل کسری و گرفتم دین و آئین را از بهترین پیغمبر های دنیا و افتخار را ضمیمه آن نمودم : افتخار آقائی و بزرگی ایرانی و دیانت عرب

حرف (ن)

نادر

ـ یکی از بزرگترین سرداران و و پادشاهان مقتدر ایرانی از طایفه افشار که در شدید ترین مواقع سیاسی در اواخر صفویه و در موقعیکه خارجیها تمام ایرانراغیر از شهراصفهان گرفته بودند ظهور یافته و با اعتماد بنفس و اتکاء بخویش قشونی جمع نموده و ایرانرا باز گرفت و شروع بگرفتن ممالك مجاور نمود و بالاخره چندین مرتبه هند و بین النهرین و قفقاز و غیره را بتصرف دولت‌ایران در آورد

حرف (و)

ویشتشپا

ـ نام پدر داریوش [هستاسب]

حرف (ه)

هخامنش و هکامنش و هیخامنش و هیکامنش

ـ نام جد پادشاهان هخامنشی یا کیانی و معنی این کلمه نیکو سرشت ونیکو طبیعت و نجیب فطرت است

هرمز

ـ نام خدا اصلش اورموزدا یعنی خالق خورشید [هورمازد] نام‌چند نفر از پادشاهان ساسانی

[۱] سومین پادشاه ساسانی پسرشاپور که ۲۳ سال سلطنت نمود

[۲] نام هشتمین پادشاه ساسانی پسر نرسی که ۱۳ سال سلطنت نمود

[۳] نام بیست و دویمین‌پادشاه ساسانی پسرانوشیروان که۲۳سال سلطنت‌نمود

هویه سنبا

ـ لقب شاپور دویم پور هرمز . معنی هویه کتف است و معنی سنبا سوراخ یا آلتی که سوراخ کننده باشد زیرا کتف عربها را سوراخ میکرده است

حرف (ی)

یاقوت

ـ نام یکی ازبزرگترین مورخین زبان عرب است که تاریخ معجم البلـدان معروف از تالیفات اوست

یکرسکان گرشاه

ـ لقب انوشیروان عادل وقتی که حکومت مازندران وگیلان بود . معنی حاکم گیلان و سجستان و مازندران

ا

فهرست تاریخ

سردار پهلوی

(۱) مقدمه

(۲) فروردین اول

(۲) فروردین دوم

(٤) فروردین سیم

(۵) فروردین چهارم

(٦) پایان فروردین چهارم

مدخل تاریخ از

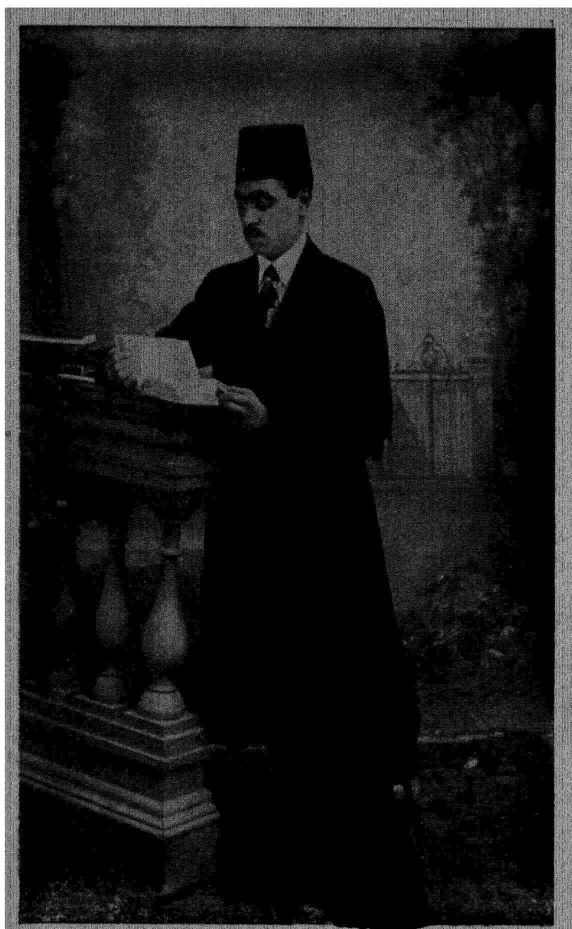
(۷) فروردین پنجم

(۸) احکام



فهرست تصویر های کتاب [سردار پهلوی]





(نوبخت)

مؤلف کتاب

مؤلفات صاحب کتاب

— ۱ -- [چاپ شده]

۱ ـ علم روح [فلسفه نفس] دارای ۱۱۷ صفحه باطبع وکاغذ اعلا [قیمت ٥ قران]

۲ ـ قانون فکر [منطق قدیم وجدید] دارای ۱٤٤ صفحه باطبع وکاغذاعلا [قیمت ۷ قران]

۳ ـ علم تربیت دارای ۷٥ صفحه باطبع وکاغذ مرغوب [قیمت ٤ قران]

٤ ـ تألیف وتصنیف جلد اول دارای ۸٦ صفحه و۷۱ شکل [گراور] باطبع وکاغذ اعلا [قیمت ۳ قران]

٥ ـ کائنات جوی جلد اول ازطبیعیات با طبع اعلا و گراور های زیاد [قیمت ۳ قران]

٦ ـ تاریخ سردار پهلوی دارای [٤۰۰] صفحه تقریباً [۷۰] شکل تقریباً باطبع وکاغذ بسیار عالی مشتمل برتاریخ دوره فرماندهی و وزارت و زمامداری سردار پهلوی [رضاخان] ووقایع، اتفاقات و تاریخ وجغرافیای شهر های ایران و آثار ایرانی

— ۲ — [درتحت طبع]

۷ ـ خوی شناسی اخلاق عملی مشتمل برشواهد ودلائل بسیار و اخلاق نشو واجتماعی و اخلاق نظری و عقاید واراء فلاسفه تقریباً دارای [۱٥۰] صفحه

۸ ـ فقه و فلسفه ۱۲ مجلد درفلسفه احکام دینی و مشکل باشکال وتصاویر علمی هر جلد تقریباً ۳۰۰ صفحه (جلد اول در فلسفه وضو)

۹ ـ حیوان شناسی مفصلو مشروح دارای‌شکل حیوانات مختلفه‌ازحیوانات عالی تا حیوانات دانی و مشتمل بر میکروب شناسی‌و مصور بتصاویر تشریحی

۱۰ ـ یك سلسله طبیعیات جغرافیای طبیعی ـ هیئت ـ زمین شناسی ـ گیاه شناسی ـ وظایف اعضا ـ تاریخ طبیعی علم طبیعی ـ شیمی

ـ ۳ ـ (کتبی که تالیف آنها تمام شده)

۱۱ ـ درمان شناسی ـ حفظ الصحه مفصل و امراض مسری مشکل با شکال و تصاویر زیاد با ذکر عقاید و آراء اطبای بزرک اروپا

۱۲ ـ علم عقل ـ قسم سوم فلسفه نظری در علم عقل و نفس و روح و اراده وعقاید فلاسفه سابق ایران ویونان واروپا بطور تفصیل

۱۳ ـ سیما ـ علم قیافه وایراد آخرین عقیده وآراء علمای اروپا مصور بتصاویر علمی

۱۴ ـ علم اندام معرفت وظائف اعضا [فیزیولوژی] مفصل

۱۵ ـ پارسی علم لغت و اشتقاقات زبان پارسی و کلیه کلمات معرب

۱۲ مجلد از ادبیات فارسی:

۱۶ دستور مفردات
۱۷ دستور مرکبات
۱۸ شیوا نامه [علم معانی]
۱۹ علم بیان
۲۰ علم بدیع
۲۱ سرواد نامه [عروض]
۲۲ سروادهنامه [قافیه]
۲۳ انشاء نامه
۲۴ وات نامه [علم شعر و انشاء وقریض]
۲۵ گویش نامه [خطابه]
۲۶ محاضرات
۲۷ تاریخ ادب

۲۸ ـ (هماوردنامه) لغت مفصل و مشروح فارسی مشتمل بر ۲۰ مجلد

۲۹ فنون زیبا ۴ مجلد در علم نقاشی ، عکاسی ، فن شعر و موسیقی

۳۰ تعریف گلستان که شعر به شعر و نثر به نثر عربی شده است

۳۱ آنات و دقایق در فلسفه زمان و وجود [سمع الکیان]

۳۲ هندسه عنکبوت در وصف عنکبوت و انواع و اقسام آن

۳۳ خوردن و آشامیدن در فلسفه حدیث [المؤمن یاکل بمعاء واحد و المنافق یاکل بسبعة امعاء] و بیان صحت و کیفیت تغذیه

۳۴ مرغ و ماهی در وصف حیوانات آبی و هوائی دارای ۸۰ شکل

۳۵ الکتریك در وصف کاه ربائی و خواص الکتریك

۳۶ کشت و کشتکاری در علم زراعت و فلاحت

(٤ — کتب نیمه تمام)

۳۷ هندسه و اندازه در چهار مجلد با بهترین سبك و با نهایت آسانی

۳۸ انسان اعلی در فلسفه پیدایش بشر و نشو و ارتقاء انسان و حکایت [سوپر من] مزین باشکال زیاد و مستند بایات قران و احادیث حضرت محمد [ص]

۳۹ آذرهشت در فلسفه زرتشت فیلسوف و معنی فکر و ماده [خیروشر]

۴۰ اشرف مخلوقات در علم اجتماعی

۴۱ بهشت در تفسیر حدیث [الجنة تحت اطراف العوالی] و رد بر عقاید متصوفین

٤٢ نقد تصوف مشتمل بر دو مجلدفلسفه اجتماعی‌وانتقاد از شعرا و متصوفین ایران و ذکر کلیه شعب تصوف

٤٣ فقه مدرسی ۳ مجلد در علم فقه بضمیمه قسمتی از اصول و سنت و حدیث ورجال بسبك کلاسی

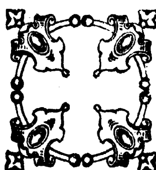
٤٤ انتهو لورژی فن و تدوین اشعار مخصوص ـ و دیوان شعر مؤلف

٤٥ پارسی‌وپاریسي در تطبیق اخلاق ایرانی و فرانسوی و لغات این دو ملت

٤٦ دیروز وامروز تاریخ ایران در گذشته و امروز

٤٦ پریشانی‌پروشان کتابی است‌اجتماعی اخلاقی‌وسر انحطاط‌ایران

٤٨ تاریخ فردوسی در ۳ مجلد بزرك



معذرت

[اغلاط] در کتاب پاره غلط های طبعی واقع شده که ممکن است از مضمون عبارت فهمیده شود لذا از ترتیب یك صفحه غلط نامه صرف نظر کردید

[اشکال] بعضي شکلها که در کتاب با قید نمره نامبرده شده است ودرکتاب طبع نکردیده تنها بواسطه این بوده است که تهیه آنها مورد اشکال کردید و لذا پاره از آنها با اینکه نام برده شده است در کتاب وجود ندارد بنا براین از خوانندکان معذرت میطلبد